

ديوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Arařtırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428

جلد: ٠١ شماره: ٠١ سال: ١٣٩٨

web: www.diwan.com.af
e-posta: diwandergisi@gmail.com





مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی

جلد: ۰۱ شماره: ۰۱ سال: ۱۳۹۸

ISSN: 2706-6428

بورد مشورتی علمی:

۱. پروفیسور دکتور صفت کوسه
۲. دکتور حذیفه چکر
۳. دکتور نجاتی آیگون
۴. پوهندوی عتیق الله نافع
۵. دکتور مهترخان فاروقی
۶. دکتور عبدالناصر حکیمی
۷. دکتور ناصرالدین مظہری
۸. دکتور شکیب عاصم
۹. دکتور نعیم نعیمی
۱۰. دکتور عزت الله ذکی

صاحب امتیاز: بنیاد حکمت

مدیر مسئول: پوهنمل دکتور محمد اکرم حکیم

معاون مدیر مسئول: پوهنیار صفی الله منتظر و

پوهنیار عبدالرحیم رحیمی

مدیریت و توزیع: عبدالله عبدال

أعضای هیأت تحریر:

۱. عبد الجلیل آلپ کرای

۲. پوهنمل محمد صدیق صداقت

۳. دکتور دل آقا وقار

۴. دکتور قاسم عبادی

۵. دکتور سید مبین ہاشمی

فهرست مطالب

۸ ۱- جنبه های نظری و عملی ایمان در خمسه نوایی	سید عارف احمد اوغلو
۱۳ ۲- حکم فرزند آوری بوسیله إلقاح مصنوعی از منظر فقه اسلامی	عتیق الله نافع
۲۱ ۳- جایگاه سیاست در قرآن کریم	محمد کاظم حکیمی
۲۹ ۴- اهمیت و خصوصیت توحید الوهیت و ربوبیت	محمد یاسین فلاح
۳۵ ۵- نقد های علمی بر صحیح امام بخاری	پروفیسور دکتور صلاح الدین پولات
۴۳ ۶- مسألة التوسل من ضوء الكتاب والسنة علی طبق مذاهب الحقہ	محمد سعید هاشمی
۵۰ ۷-نگاهی به حیات و فعالیت سه علماء متقدم فاریابی	عزت الله ذکی
 ۸- بررسی مقایسوی نهاد های تحصیلات عالی در افغانستان	و مالیزیا جهت فراهم نمودن
۵۷ فرصت های کاری برای فارغ التحصیلان افغان	سید عباس هاشمی

مقالات که در این شماره به نشر رسیده است به شکل فشرده در بر گیرنده ئی موضوعاتی آتی میباشد:

اولین مقاله این شماره توسط سید عارف احمد اوغلی محصل دوره ئی دوکتورا در بخش عقائد بوده، تحت عنوان «جنبه های نظری و عملی ایمان در خمسة نوایی» به رشته تحریر در آورده است. موضوع مورد بحث این مقاله، امیر علی شیر نوایی در اثر خود «خمس» موضوع ایمان به الله (ج) را چگونه توضیح داده است، میباشد. و همچنان نوایی در این اثرش جنبه های نظری، تطبیقی و عملی ایمان را نیز مورد بحث قرار داده است.

دومین مقاله توسط پوهندوی عتیق الله نافع آمر دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنحی علوم اجتماعی پوهنتون جوزجان تحت عنوان «حکم فرزند آوری بوسیله القاح مصنوعی از منظر فقه اسلامی» تحریر شده است. نافع در مقاله خود در قدم اول معرفی مفهوم القاح مصنوعی، تاریخچه، توضیح برخی از اصطلاحات طبی مرتبط به موضوع، معلومات در باره برخی قواعد شرعی در ارتباط باروری مصنوعی، اسباب و عوامل آن، انواع القاح مصنوعی و در اخیر هم موارد جایز و نا جایز آن در دین مبین اسلام را مورد بحث قرار داده است.

سومین مقاله توسط پوهندوی محمد کاظم حکیمی عضو کادر علمی پوهنحی شرعیات پوهنتون بلخ تحت عنوان «جایگاه سیاست در قرآن کریم» تحریر شده است. حکیمی در مقاله خود عناوین از قبیل تعریف سیاست، اقسام سیاست، نمونه هایی از اشارات قرآن کریم در بخش سیاست، پیشگویی های عام قرآن کریم در باره مسائل سیاسی را تحقیق نموده است.

چهارمین مقاله توسط پوهنوال محمد یاسین فلاح عضو کادر علمی پوهنحی شرعیات پوهنتون بلخ تحت عنوان «اصالت توحید الوهیت» تحریر شده است. فلاح در مقاله خود نخست موضوعات از قبیل ماهیت توحید، برهان تمانع وارزش آن، تاثیر عقیده ای توحید در اعمال و فعالیت های اجتماعی و فردی انسان و در اخیر هم برخی نواقض توحید را توضیح داده است.

پنجمین مقاله توسط پروفیسور دوکتور صلاح الدین پولات عضو کادر علمی پوهنحی شرعیات پوهنتون اِرَجِسْ کشور ترکیه تحت عنوان «نقد های علمی بر صحیح امام بخاری» تحریر شده است. پولات در مقاله خود نقد های که بر صحیح امام بخاری شده است را با تمام ابعادش مورد بحث قرار داده است.

ششمین مقاله این مجله رساله که از قلم مولوی صاحب محمد سعید هاشمی تحت عنوان «مسألة التوسل من ضوء الكتاب و السنة علی طبق مذاهب الحق» تحریر شده است. مؤلف در این رساله خود توسل (وسیله قرار دادن) را از نظر قرآن کریم و سنه نبی کریم ﷺ با مثال ها مورد بحث قرار داده است.

هفتمین مقاله توسط دوکتور عزت الله ذکی عضو کادر علمی پوهنحی شرعیات پوهنتون بُورْدُور کشور ترکیه تحت عنوان «حیات مختصر سه علماء متقدم فاریابی» تحریر شده است. ذکی در مقاله خود در باره زندگی و آثار ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی، جعفر بن محمد الفاریابی، محمود الفاریابی سه عالم متقدم ولایت فاریاب میباشند معلومات داده است.

آخرین مقاله این شماره توسط پوهنیار سید عباس هاشمی رئیس پوهنحی شرعیات پوهنتون بلخ تحت عنوان «بررسی مقایسوی نهاد های تحصیلات عالی در افغانستان و مالیزیا جهت فراهم نمودن فرصت های کاری برای فارغ التحصیلان افغان» تحریر شده است. مؤلف در این مقاله مقایسه سیستم تحصیلات عالی افغانستان و کشور مالیزیا را انجام داده است. بعدا با استفاده از سیستم تحصیلات عالی کشور مالیزیا، فرصت های کاریابی برای فارغین افغان مورد بحث قرار گرفته است.

در اخیر این شماره مصاحبه با مولوی صاحب عبد القاهر و همچنان معرفی کتاب صدر الشهدید، عمر بن عبد العزیز (ت. ۱۱۴۱/۵۳۶) بنام «کتاب الوقعات» گنجانیده شده است.

از ویرایشگر

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله وعلى آله واصحابه اجمعين. وبعد دين مبين اسلام آخرين دين الهی میباشد، که رسالت حضرت محمد ﷺ به وسیله آن ختم گردیده است. شریعت اسلامی بحیث شریعت جامع و فراگیر، که دربرگیرنده و تنظیم کننده امور و ابعاد مختلف زندگی بشریت در روشنائی قرآن و سنت نبی کریم ﷺ بوده، پاسخگو به تمام نیازهای بشری میباشد. احکام، مسایل جدید و معاصر به وسیله تلاش و زحمات بی نذیر فقهاء و مجتهدین کرام توضیح گردیده است. لذا احکام الهی براساس فطرت انسان وضع و تشریح شده است، تامین کننده سعادت در هر دو عالم برای بشر میباشد.

تا اکنون در افغانستان نبود مجله علمی بین المللی در حوزه علوم اسلامی، انگیزه بی برای ایجاد همچو مجله بین المللی علوم اسلامی از طرف یکتعداد دوکتورین علوم اسلامی و اکادمسین های داخلی و خارجی گردیده است. بعد از ابراز نظریات مختلف در این مورد، مجله علمی تحقیقی و بین المللی علوم اسلامی تحت نام «دیوان» آغاز به فعالیت مینماید. تا از این طریق خدمت به جامعه اسلامی وبالخصوص به جامعه افغانی شود. این مجله وابسته به بنیاد اجتماعی حکمت و تحت نظر مدیر مسوول، اعضای هیأت تحریر و بورد مشورتی علمی براساس مقررات کمیسیون نشر مقالات بین المللی و نشریات علمی کشور فعالیت میکند. و هر موضوعی که مربوط به حوزه علوم اسلامی باشد میتواند در قلمرو تحقیقی مجله جا گیرد. این مجله از تاریخ ۲۰۲۰/۰۱/۳۰ به چاپ و نشر مقالات علمی - تحقیقی مربوط به حوزه علوم اسلامی میپردازد.

در عصر کنونی مجلات علمی و تحقیقی اکثرا در پوهنتون های جهان و نهادهای علمی به شکل دیجیتالی نشر میگردد. لذا مجله مذکور نیز به شکل دیجیتال نشر و در دسترس تمامی علاقه‌مندان قرار می گیرد. این مجله سال دو بار به لسان های ملی و بین المللی عموماً مقالات اسلامی را به چاپ میرساند. علاوه بر این با نشر رسائل، معرفی کتابهای مطبوع و غیرمطبوع، مقالات خارجی که مفیدیت داشته باشد ترجمه آن، درباره تحقیقات جدید نظریات و شماره های ویژه و غیره موضوعات را در برمیگیرد. یکی از پلان های آینده این مجله، تمامی مقالاتی که مرتبط به پوهنچی های شرعیات و حقوق کشور میشود را نیز در سایت انترنتی مجله جمع آوری و آرشیف سازی نموده به دسترس خوانندهگان پیشکش مینماید.

افغانستان کشوریست که در آن مدارس دینی کثیر بوده، در این مدارس علمای مشهور موجود بوده و مصروف به فعالیت تدریس می باشد. از این سبب در هر شماره مجله مذکور یک رساله منتشر خواهد شد تا منعکس کننده دانش علمی آنها باشد. لذا در این شماره یک رساله به قلم مولوی صاحب محمد سعید هاشمی به نشر میرسد. و همچنان در چاپ هر شماره این مجله، همراه با یکی از علماء مصاحبه صورت گرفته و در هر شماره آن یک کتاب معتبر نیز معرفی میگردد. در اولین نشریه همراه با مولوی صاحب عبد القاهر یکی از علمای مشهور حوزه بلخ مصاحبه صورت گرفته شده است. «کتاب الوقعات» که مؤلف آن یکی از علمای مشهور مذهب حنفی الصدر الشهدید عمر بن عبدالعزیز (ت. ۱۱۴۱/۵۳۶) میباشد، در چاپ این شماره معرفی شده است.

در چاپ اول مجله ی دیوان؛ در لسان های دری، عربی، ترکی و انگلیسی مقالات علمی و تحقیقی از طرف متخصصین اش تحریر گردیده است. این مقالات مربوط علوم عقائد، فقه اسلامی، حدیث، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی میباشد.

اولین شماره مجله مذکور را با الفاظ « بسم الله الرحمن الرحيم » آغاز نموده در خدمت شما علاقمندان علم و دانش قرار گرفتیم، امیدوارم شماره های بعدی بهتر تر از گذشته باشد. و همچنان منتظر مقالات علمی - تحقیقی پژوهشگران حوزه های علوم اسلامی و اجتماعی می باشیم.

از جناب محترم عبدالجلیل آلپ کرای یک جهان سپاسگذاریم که چنین خدمات ارزشمندی را به جامعه افغانی ارمغان نمودند و همچنان از بنیاد حکمت، حیات تحریر، زحمات ارزشمند داوران و غیره دوستان که ما را در این عرصه همکاری نمودند اظهار سپاس و قدردانی مینماییم. استادانی که مقالات شانرا باما شریک ساخته و در این مجله به نشر داده اند نیز سپاسگذاریم. به امید تداوم و نشرات جدید...

مدیرمسئول مجله

پوهنمل دوکتور محمد اکرم حکیم

عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی

پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون جوزجان

ديوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428

حيات مختصر سه علماء متقدم فاريابى

İlk Dönem Üç Fâryâblı Âlimin Kısa Hayatı

The Short Life of the First Fâryâblı Scholar

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / : مقاله تحقيقى / Araştırma Makalesi / Research Article / نوع مقاله :

Geliş Tarihi / Received Date / ٣٠,١١,٢٠١٩ :تاريخ دريافت مقاله

Kabul Tarihi / Accepted Date / ٣٠,١٢,٢٠١٩ :تاريخ بديرش مقاله

چکیده

واژه های کلیدی:
محدث، عبد الله، جعفر،
محمود، الفاریابی

مهد علم و عرفان فاریاب بعد از مشرف شدن به اسلام در سال ۶۰ هجری و ۶۷۹ میلادی در کمترین مدت خود را به اساسات دین مبین اسلام عیار نموده، بهترین علماء، محدث، فقیه و متصوف را در سینه خود به پروریش رسانیده، مقام والای خدمت به علم، عرفان و منابع اصلی اسلام کتاب و سنت پرداخته است. در بخش حدیث و تفسیر به سوبه بین الملل همچو ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی و جعفر بن محمد الفاریابی و محمود الفاریابی را به ثمر رسانیده است. با تاسف همچو علماء نامدار فاریاب زمین در بین اوراق و کتب عصر اوسط باقیمانده، به خدمت عصر نو و نسل جدید به شکل کامل معرفی نشده، به دسترس آنها قرار داده نشده است. در دوره اول، پرورش چنین دانشمندان برجسته ای در مکانی مانند فاریاب دور از دولت اسلامی بسیار مهم است. از همه مهمتر این است که آنها عرب نیستند، بلکه ترک هستند. آنها هزاران عرب را آموزش داده اند. از آنجا که ما به علماء اهمیت می دهیم، زندگی، فعالیت، ارزش علمی، معلمان، دانش آموزان، آثار و وفات این دانشمندان را نوشتیم.

Keywords:

Muhaddis, Abdullah,
Jafar, Mahmud, al-
Farabi

Abstract

Faryab, the cradle of knowledge and wisdom, trained the best scholars in the field of hadith, tafsir and fiqh by adapting itself to Islamic values shortly after he became acquainted with Islam in ۶۰/۶۷۹. In the heart of Abu Abdullah b. Muhammad b. Yusuf al-Farabi, Jafar b. Muhammad al-Fâryabi and Mahmud al-Faryabi, such as distinguished figures such as the foundation of Islam has provided the protection of the Book and Sunnah. Unfortunately, such scholars with deep knowledge have not only been recorded in the documents and books of the Middle Ages, but have not been fully presented to the service of the new age and the new generation. In the first period, it is important for the elite scholars to grow up in a place far away from the Islamic State like Faryab. More importantly, they are Turkish, not Arabs, and they enable thousands of Muhaddis of Arab origin to grow. Therefore, the life, activity, scientific value, teachers, students, works and death dates of the scholars in question have been written by us.

Anahtar kelime:

Muhaddis, Abdullah,
Cafer, Mahmud, el-
Fâryâbî

Özet

İlim ve irfanın beşiği Fâryâb, ۶۰/۶۷۹ yılında İslam'la müşerref olduktan kısa bir süre sonra İslamî değerlere kendini uygun hale getirerek, hadis, tefsir, fıkıh ve tasavvuf alanında en iyi âlimleri yetiştirmiştir. Bağrında yetiştirdiği Ebu Abdullah b. Muhammed b. Yusuf el-Fâryâbî, Cafer b. Muhammed el-Fâryâbî ve Mahmud el-Fâryâbî gibi mümtaz şahsiyetlerle İslam'ın temelini oluşturan Kitap ve Sünnetin korunmasını sağlamıştır. Ne yazık ki derin bilgiye sahip böylesi âlimler, Ortaçağın evrak ve kitaplarında sadece kayıt altına alınmakla kalmış, tam olarak yeniçağın ve yeni neslin hizmetine sunulmamıştır. İlk dönemde Fâryâb gibi İslam Devleti'nden uzak bir yerde mümtaz âlimlerin yetişmesi önem arz etmektedir. Daha önemlisi ise bunların Arap değil Türk olmaları ve binlerce Arap kökenli muhaddislerin yetişmelerini sağlamalarıdır. Bu öneme binaen söz konusu âlimlerin hayatları, faaliyetleri, ilmi değerleri, hocaları, öğrencileri, eser ve vefat tarihleri tarafımızdan öz bir şekilde kaleme alınmıştır.

مقدمه

خلیفه عباسی عبدالملک بن مروان در سال ۷۹ هجری ۶۹۸ میلادی حجاج بن یوسف الثقفی (حجاج ظالم) را والی خراسان تعیین نمود.^۱ حجاج، قتیبه بن مسلم را به خراسان روان کرد. قتیبه بعد از فتح خونین بیکنینت (بخار) و تالقان بالای فاریاب حمله نموده، دعوت به تسلیم کرد. فقط مردم فاریاب که از قتل و کشتار قتیبه آگاهی داشت، تسلیم نشدند. به این سبب قتیبه به زور شمشیر داخل فاریاب شده به آتش زد.^۲ به این سبب فاریاب در بعض منابع مدینه المحترقه ذکر شده است. بعد از آن هزاران خانواده عرب در فاریاب جابجا شدند.^۳ در سال ۱۱۷ هجری ۷۳۵ میلادی عربها یکبار دیگر به سرکرده گی عاصم بن عبدالله الحلالی به فاریاب آمدند.^۴ پس از اینکه مردم فاریاب اسلام را پذیرفتند، عده ی زیادی از علمای اسلام در میان آنها رشد کردند. به عنوان مثال، محمد بن یوسف فاریابی، جعفر بن محمد فاریابی، محمود الفاریابی، استاد امام اسماعیل، شاعر مشهور ظهیرالدین فاریابی، شاگرد ابن سینا ابو عبیده از جمله خردمندان بزرگ فاریاب محسوب می شود. در سال ۱۲۹ هجری ۷۴۶ میلادی ابو مسلم خراسانی استقلال خود را در این منطقه اعلام کرد. پس از مرگ ابومسلم، شخصی به نام فریغون (آل فریغون) بر جوزجان مسلط شد.^۵

۱- ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی:

حافظ، محدث، مفسر و قاضی ابوعبدالله محمد بن یوسف بن واقد الفاریابی الترمکی در سال ۱۲۰ هجری ۷۳۸ میلادی در فاریاب امروزی چشم به جهان گشود. نسبت به محل تولدش الفاریابی و نسبت به ملیت اش الترمکی شهرت یافت. در سن جوانی بخاطر طلب علم زادگاه خود را ترک کرد. در مکه مکرمه با سفیان الثوری معرفت حاصل نمود. بخاطر روایت حدیث باوی به کوفه رفت. از علم و تجروبه او مستفید گردید.^۶ نیز از محدث اوزاعی، زایده بن قدامه، نافع بن عمر، جریر بن خازم حدیث آموخت.^۷ از عباس دوری نیز حدیث شنید.^۸ بعداً در شهر ساحلی قیصری مستقر شد.^۹ احمد بن حنبل، ابن زنجویه، عبد الله بن عبدالرحمن الدارمی، امام بخاری و ابن واره از وی حدیث روایت نمودند. امام بخاری در هشتاد و هشت موضوع از وی روایت نمود. وی به سبب روایت بیشتر لقب ابوالراوی را کسب نمود.^{۱۰}

فاریابی مورد قبول محدثین قرار گرفته به ثقه بودنش اتفاق کامل دارند.^{۱۱} بیست و چهار روایات فاریابی در صحیح البخاری و بقیه اش در کتب السنه ذکر شده است. او از طرف فقیه و مفسران، محدث با اخلاق، عالم برتر عابد صاحب عبادت بیشتر شناخته شده است. یکی از وصفهای فاریابی مستجاب الدعاء بودن وی است. چنانچه نقل شده که او روزی به نماز باران می رود، پس از باز کردن دستان خود به دعاء، لطف الهی تجلی میکند، در حال باران می بارد. فاریابی در حالیکه صاحب کرامت بود، نیز درایت و فضیلت عالی داشت. اهل نصیحت و صاحب مصلحت بود. زمانیکه محدث نامدار احمد بن یوسف السلمی از وی دعاء طلب میکند. فاریابی بسیار به شکل متواضع اینگونه نصیحت میکند: (متقی باش، پاسدار و محافظ سنت باش، از حاکمان وقت دور باش!)^{۱۲}

^۱ عبدالحی گردیزی، زین الاخبار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴)، ۱۷۰.

^۲ ذکریا کتابچی، عرب لرنینگ تورکستان گه کیریشی (استانبول: تورک دنیاسی اره شتیرمه لری وقفی، ۲۰۰۰)، ۲۴۹.

^۳ محمد کاظم امینی، جغرافیای عمومی فاریاب (کابل: مطبه مسلکی افغان، ۲۰۰۹)، ۱۱.

^۴ گردیزی، زین الاخبار، ۱۷۶.

^۵ کتابچی، عرب لرنینگ تورکستان گه کیریشی، ۱۶۵.

^۶ عمر رضا کحاله، معجم الموالفین (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۳۱۹۹)، ۳: ۷۹۱.

^۷ صالح اسمعیل حاج محمد، زواید کتاب الادب المفرد علی الکتب السنه (الرساله الماجستر، جامعه ام القراء، ۱۹۸۸)، ۲۳۴.

^۸ محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر قاموس، تحقیق: عبدالکریم العزبوی (کویت: مطبعة حکومت الکویت، ۱۹۷۹)، ۱۳: ۵۰۴.

^۹ الزبیدی، تاج العروس من جواهر قاموس، ۱۳: ۲۳۴.

^{۱۰} ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان المعروف الشيخ الاصفهانی، کتاب الامثال فی حدیث البوی صلی الله علیه سلم، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید (هند: الدار السلفیة بومبای، ۱۹۸۲)، ۱: ۱۰۳، محمد ارن، بخاری نینگ صحیحی و خواجه لری (قونیه: نشریات نکته، ۲۰۰۹)، ۱۷۷.

^{۱۱} حاج محمد، زواید کتاب الادب المفرد علی الکتب السنه، ۲۳۴.

^{۱۲} سونمز، محمد علی. «فاریابی». دیانت اسلام انسیکلوپیدی سی. ۱۱: ۱۴۶. استانبول: دایرة المعارف، ۱۹۸۹.

تقوا، یکی از اوصاف ضروری محدث است. چراکه تقوا به اعتبار و اطمینان شخص راوی افزایش می بخشد. تمسک به سنت نیز از جمله شروط راوی میباشد. مسله سوم حفظ بی طرفی علماء دین است. یعنی دور ماندن از سیاست روزانه است. تاریخ ثابت ساخته که بیشترین ضربه را به دین، سیاسی شدن عالمان دین زده است. چنانچه امام اعظم ابوحنیفه (رح) هیچ وقت وظایف دولتی عباسیان را قبول ننموده است.

آثار ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی:

۱- المسند

۲- کتاب التفسیر

۳- کتاب الصلاة

۴- کتاب الصیام

۵- کتاب الزکاة

۶- کتاب المناسک^{۱۳}

۷- کتاب الطهارت

۸- دلائل النبوة^{۱۴}

وفات ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی:

فاریابی در طول نود سال عمر خود خدمات زیادی به علم و عرفان بخشید. دهها کتب علمی را به رشته تحریر آورد. صدها دانشمند را پرورش داد. او خدمات گسترده ای در گسترش فرض، واجب، سنت، عبادات، معاملات، تاریخ اسلام و بالعموم به ترویج علوم اسلامی به طور کلی خدمت کرد. بالآخره تقدیر الهی تجلی کرد، در تاریخ ربیع الاول ۲۱۲ هجری اکتوبر ۸۲۷ میلادی در دیار غربت و در مکان مقدس فلسطین به

ابدیت پیوست.^{۱۵}

۲- زندگی جعفر بن محمد الفاریابی:

عالم و محدث برجسته دوم فاریابی که در مورد آن تحقیق می کنیم ابوبکر جعفر بن محمد بن الحسن بن المستفاض الفاریابی ترکی است. جعفر فاریابی در سال ۲۰۷ هجری ۸۲۲ میلادی در فاریاب کنونی دنیا آمد. محدث، فقیه و مفسر جعفر بن محمد نسبت به منطقه و ملیت اش با لقب های الفاریابی و ترکی مشهور شده است. او بخاطر رفع اشتباه به همشهری خویش ابوعبدالله محمد بن یوسف بن واقد الفاریابی، خود را فاریابی الصغیر معرفی مکرد. فاریابی در هفده سالگی به طلب علم شروع کرد. به مراکز علم و فن ماوراء النهر، خراسان، حجاز، عراق، شام، مصر و الجزیره رفت.^{۱۶}

فاریابی که دارای بحر علم، اهل عرفان و معرفت بود شرق و غرب را طی نموده، در اواخر عمر خود در بغداد اقامت ورزید.^{۱۷} یک

^{۱۳} سونمز، «فاریابی»، ۱۴۶.

^{۱۴} عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳)، ۳: ۷۹۱.

^{۱۵} کحاله، معجم المؤلفین، ۳: ۷۹۱.

^{۱۶} ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، تاریخ مدینه السلام، تحقیق. بشار عواد المعروف (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱)، ۸: ۱۰۲.

^{۱۷} بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ۸: ۱۰۲.

چند مدت در دینیور عراق به صفت قاضی ایفای وظیفه نمود. بعدا به بغداد رفت. مردم و علمای عراق در میدان سماع حدیث، در دروازه کوفه نزدیک به سه هزار انسان از آمدن فاریابی استقبال گرم نموده، ۳۱۶ تن آنها از فاریابی حدیث روایت کردند. نزدیک به ده هزار انسان از فاریابی حدیث نوشتند.^{۱۸} از جمله شاگردان فاریابی ابن عدی در باره شیخ اش چنین می نویسد: (در جلسه استاد فاریابی عده یی زیادی شاگرد اشتراک میکرد. بخاطر گرفتن جای در حلقه درس استاد اکثر شاگردان شب را در اطاق وی صبح میکرد.)^{۱۹}

طبق روایت محدثان متقدم، فاریابی یک محدث کثیر الرواء و از محدثان ثقات بود. فاریابی اکثرا احادیث اخروی را روایت می نمود. طبق روایت وی رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (در روز قیامت انسانی از انسانها به جنت میایند و آن قدر نزدیک میشوند که بوی جنت به مشام میاید). فاریابی یکی از محدثان مشهور و متقدم بشمار می رود که توانسته تمام بلده های اسلام را از نزدیک دیدن نموده، از محدثان بزرگ حدیث روایت بکند. او سیاحت علمی خویش را چنین به تصویر میکشد: (بست و چهار سال حدیث نویستم. به شرق و غرب دنیا سیاحت نمودم. کسی را همچو مصعب الزهري ندیدم).^{۲۰}

فاریابی یک محقق، فقیه و محدث جهان شمول است. او بیشترین او بیشتر عمر خود را در عراق گذراند. مورد علاقه و احترام مردم و علماء عراق قرار گرفت. با فتوا و اجتهاد خود مشکلات مردم را حل کرد.

مشایخ جعفر بن محمد الفاریابی:

جعفر فاریابی دروس حدیث، فقه و تفسیر را از استادان بزرگ فرا گرفت. امام ذهبی آموزگاران فاریابی را به کتاب (مشایخ علی المعجم للفاریابی) ۲۲۷ تن شمرده است. ابو جعفر النفیلی، ابو بکر بن شیبه، محمد بن المثنی، عمرو بن علی البصرین، محمد بن عبید بن حساب، عبدالاعلی بن حماد، ابی کامل الجحدری، عبیدالله معاذ از جمله مشایخ مشهور فاریابی می باشد.^{۲۱} قتیبه بن سعد بن جمیل، ابراهیم بن الحجاج السامی، احمد بن ابوبکر ابومصعب المدینی، احمد الحواری، احمد بن خالد الحلال البغدادی، احمد بن الفرات ابومسعود الرازی، سحاق بن رهاویه الحافظ المروزی، حبان بن موسی المروزی، سعید بن عنبسه الرازی، عبیدالله بن معاذ البصری، عثمان بن ابی شیبه الکوفی، محمد بن بشار بندار البصری، محمد بن مصطفی الخُمسی، هدبه بن خالد القیسی البصری نیز از جمله مشایخ مشهور فاریابی میباشد.^{۲۲}

راوی و شاگردهای مشهور جعفر بن محمد الفاریابی:

فاریابی نزدیک به یک عصر زندگی خود به هزاران طالب علم درس حدیث، فقیه و تفسیر داده است. ابن مخلد العطار الدوری، ابوبکر الشافعی، ابن عدی، ابوبکر الاسماعیلی محمد بن یحیی الازدی، ابوالحسین ابن المنادی، عبدالصمد بن علی الطستی، احمد بن سلمان التجاد، ابوعلی الصواف، احمد بن جعفر بن مالک القطیعی از فاریابی حدیث روایت کرده اند.^{۲۳} نیز محمد بن احمد بن حسن بن اسحاق البغدادی، ابوعلی الصواف، حسن بن عبدالرحمن بن خالد الفاریسی الرماهرمزی، سلیمان بن احمد بن ایوب الطبرانی، محمد بن عمرو بن محمد بن سلم الجدابی البغداد، ابوطاهر الزهلی، عبدالله بن عدی بن عبدالله الجرجانی، محمد بن الحسین بن عبدالله البغدادی ابوبکر العاجزی، محمد بن احمد بن عبدالله البغدادی، احمد بن ابراهیم بن اسماعیل الجرجانی ابوبکر الاسماعیلی الشافعی، محمد بن مخلد الدوری از جمله مشهورترین شاگردان فاریابی به حساب می آیند.^{۲۴}

^{۱۸} ابوبکر جعفر بن محمد بن حسن بن مستفاض الفاریابی، کتاب القدر، تحقیق: عبدالله بن حمد المنصور ال بغدادی، اضاء السلف (ریاض، بی نا، ۱۹۹۷)، ۱۰۴.

^{۱۹} قوچ قوزی، علی عثمان. "فاریابی". دیانت اسلام انسیکلوپیدی سی. ۱۵: ۱۴۶. استانبول. دایره المعارف، ۱۹۹۶.

^{۲۰} الفاریابی، کتاب القدر، ۱۰۴.

^{۲۱} قوچقوزی، "فاریابی"، ۱۴۶.

^{۲۲} حنفی جیلان، "ابوبکر جعفر بن محمد الفاریابی و حدیث علمنده گی ییری"، چوقوراوا یونیورسیتیه سی الهیات فاکولته سی درگی سی، ۱/۱۵، (۲۰۱۵): ۲۳۲.

^{۲۳} قوچقوزی، «فاریابی»، ۱۴۶.

^{۲۴} جیلان، "ابوبکر جعفر بن محمد الفاریابی و حدیث علمنده گی ییری"، ۲۳۲.

آثار جعفر بن محمد الفاربی:

- ۱- کتاب السنن
- ۲- کتاب الذکر والتسییح
- ۳- کتاب النکاح
- ۴- کتاب الجنائز
- ۵- کتاب الصور والتماثل
- ۶- کتاب عن مدينه المنوره
- ۷- کتاب السقط الفطر
- ۸- کتاب التحریر الذهب والحریر
- ۹- کتاب مناقب مالک
- ۱۰- کتاب اللباس
- ۱۱- کتاب الرؤیا، کتاب الادب الاسلام.
- ۱۲- کتاب ترک المرء
- ۱۳- کتاب البکاء^{۲۵}
۱۴. کتاب القدر^{۲۶}

وفات جعفر بن محمد الفاریابی:

فاریابی که عالم و محدث بزرگ زمان اش بود اقران شان از او ثقه و حافظ حدیث یاد میکرد. در باره جرح و تعدیل حدیث شخص امین یاد می شد. در اواخر زنده گی اش بخاطر احترام به حدیث روایت حدیث را ترک نموده، به انزوا رفت و مشغول عبادت شد. درباره وفات جعفر بن محمد الفاریابی روایت زیادی وجود دارد. مورخ بزرگ اسلام خطیب البغدای، تاریخ وفات جعفر بن محمد الفاریابی را روز سه شنبه وقت نماز خفتن ۲۶ محرم ۳۰۱ ذکر کرده است. به گفته او فاریابی قبل از وفاتش روزی از قبرستان ابی ابوب میگذشت قبر خود را کنده بود. طبق روایت بغدادی دفن جعفر بن محمد الفاریابی روز چهارشنبه در قبرستان باب الانبار صورت گرفته است.^{۲۷} به روایت مورخ معاصر ترکی علی عثمان قوچقوزی، جعفر بن محمد الفاریابی بع تاریخ ۴ محرم ۳۱۰ هجری، ۱۰ آگست ۹۱۳ میلادی در بغداد در گذشت. قبر که قبل از پنج سال از فوتش کنده بود دفن کردند.^{۲۸}

۳- زندگی محمود الفاریابی:

عالم، عارف و متصوف مورد بحث مان صوفی، واعظ محمود بن احمد بن ابی الحسن عمادالدین الولوی الفاریابی است. محمود

^{۲۵} قوچقوزی، "فاریابی"، ۱۴۶.

^{۲۶} جیلان، "ابوبکر جعفر بن محمد الفاریابی و حدیث علمنده گی پیری"، ۲۳۲.

^{۲۷} بغدادی، ص، ۱۰۵.

^{۲۸} قوچقوزی، "فاریابی"، ۱۴۶.

الفاریابی در سال ۶۰۷ هجری و ۱۲۱۰ میلادی در فاریاب بدنیا آمد. از اوان طفولیت مصروف علم و عرفان شد. علاقه زیادی که به تصوف داشت در تالیفات خود بیشتر به تصوف جای داد. درباره حقایق، لطایف، رقایق، ریاضات، اشارات، سیر سلوک و الهام مشغول شد. در جهت تقویت بخشیدن افکار عرفانی خود از روایت نادر و ضعیف نیز استفاده نمود. تالیف مشهور محمود الفاریابی (خالصة الحقایق و نصاب غایة الدقایق) اند که از طرف محمد خیر رمضان یوسف تحقیق شده، در بیروت از انتشارات حزم به زیور چاپ رسیده است. محتوای آن روایات غریب و نوادر احادیث، اصطلاحات تصوف همچو زهد و ریاضات می باشد. بشکل خلص این تالیف محمود الفاریابی زیادتر مشابه به احیاء علوم الدین امام غزالی میباشد.^{۲۹}

فاریابی در قرن هفتم هجری با اندیشه های صوفیانه خود جهان اسلام را هدایت کرد. وی شخصیت برجسته ی است که در مطالعات مان جایگاه مهمی دارد. آنچه که او را از دیگر دانشمندان متمایز می کند متصوف بودن اوست. از نظر مان تصوف چهره تبسم اسلام بوده عاری از خشونت و درگیری میباشد. همچنین در اسلام آوری ترکها نقش مهمی داشت.

آثار محمود الفاریابی:

۱- سلک الجواهر و نشر الزواهر

۲- خالصة الحقایق و نصاب غایة الدقایق

۳- الاسلة الامعة والاجوبة الجامعة

۴- مصباح الجنان ومفتاح الجنان

۵- خلاصة المقامات^{۳۰}

نتیجه گیری

فاریاب بعد از مشرف شدن به اسلام، خصوصا در عصر متقدم در جهت رشد علوم اسلامی و نگهداری آنها رول عمده را بازی نموده است. در این عصر ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی، جعفر بن محمد الفاریابی و محمود الفاریابی با علم و اندیشه شان دنیای اسلام را به علم، معرفت و خدانشناسی تشویق و ترغیب نمودند. با نوشتن کتب تفسیر، حدیث، فقیه و تصوف اذهان عامه را روشن، معاشرت اجتماعی را آسان، احکام الهی را تطبیق و اذکار ربانی را جاری نمودند. هر چند در بین سه علماء فاریابی از جهت زمان متفاوت باشد هم مهد و مکان آنها فاریاب، اعتقادشان توحید و اهل سنت، ملیت شان تورک میباشد.

ابو عبد الله محمد بن یوسف الفاریابی شخص متقی، مستجب الدعاء، اهل نصیحت و صاحب مصلحت بود. او بحری از علم، شیخ شیوخ، استاد امام بخاری بود. درایت و فراصت او به سیاست و حیلله گری، به دعوی دنیای فانی اجازه نمی داد. طلاب، اصحاب و اقران خود را نیز به آن دعوت می نمود. صفات ثقات او شهرت اش را افزوده بود. در روایات احداث در رأس، در اجتهاد مسایل حقوقی و شرعی در صدر علماء قرار داشت. به شکل مختصر و مفید فاریابی نودسال عمر خود را برای رشد علوم اسلامی و هدایت مردم استفاده نمود.

جعفر بن محمد الفاریابی، دومین محدث، فقیه و مفسر تورک و فاریابی است که در اوان جوانی از بخار تا بغداد تمام مراکز علمی را طی نمود. از صدها استاد سمع حدیث نموده برای هزاران طالب علم درس حدیث داد. فاریابی بحرالعلم بود در کمترین وقت در قلب عرب و عجم جا گرفت. دهها هزار مردم عراق عاشق سمع احادیث او بود. او بنابر اطمینان کامل که به نفس خود داشت

^{۲۹} کحالة، معجم الموالفین، ۷۹۴.

^{۳۰} کحالة، معجم الموالفین، ۷۹۴.

وظیفه دیوان عدالت دینیور را به عهده گرفت. تا آخرین رمق حیات خود به عنوان یک تورک مسلمان آیات واحادیث نبوی را تدریس و تقریر نمود.

عابد، زاهد، عارف و سالک قرن هشتم هجری محمود الفاریابی نیز همچو همشهریان متقدم فاریابی، فقط متفاوتتر با آنها علم، عرفان، معرفت الله، معرفت نفس، سیر و سلوک، تزکیه ی نفس و تصفیه ی روح را ترویج و تدریس و ترغیب نموده است. پس از همه به این نتیجه می رسیم که فاریاب مسکن، مهد و مکان علم و عرفان بوده است. علماء و متصوفین را مزج نموده در بین شان الفت، التفات و محبت قلبی را انشاء نموده است. جای بسا خوشی است که فاریاب امروزی نیز مهد علم و عرفان بودن خود را محافظه نموده است.

منابع

- ارن، بخاری نینگ صحیحی و خواجه لری. قونیه: نشریات نکته، ۲۰۰۹.
- اصفهانى، ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان المعروف الشيخ، كتاب الامثال فى حدیث النبوی علیه سلم. تحقیق. عبدالعلی عبدالحمید هند: الدارالسلفیة لإبومبای، ۱۹۸۲.
- امینی، محمد کاظم، جغرافیای عمومی فاریاب. کابل: مطبه مسلکی افغان، ۲۰۰۹.
- بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب، تاریخ مدینة السلام. تحقیق. بشار عواد المعروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱.
- جیلان، حنفی. "ابوبکر جعفر بن محمد الفاریابی و حدیث علمنده گی ییری". چوقوراوا یونیورسیتته سی الهیات فاکولته سی درگی سی. ۱۱۱۵، ۲۰۱۵.
- الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس من جواهر قاموس، تحقیق. عبدالکریم العزباوی. کویت: مطبعة حکومت الكویت، ۱۹۷۹.
- سونمز، محمد علی، «فاریابی»، دیانت اسلام انسیکلوپیدی سی. استانبول: دایرة المعارف، ۱۹۸۹.
- فاریابی، ابوبکر جعفر بن محمد بن حسن بن مستفاض، کتاب القدر، تحقیق. عبدالله بن حمدالمنصور. ریاض: اضاء السلف، ۱۹۹۷.
- قوج قوزی، علی عثمان، «فاریابی»، دیانت اسلام انسیکلوپیدی سی. استانبول: دایرة المعارف، ۱۹۹۶.
- کتابچی ذکریا، عرب لرنینگ تورکستان گه کیریشی. استانبول: تورک دنیاسی اره شتیرمه لری وقفی، ۲۰۰۰.
- کحالة، عمر رضا، معجم المؤلفین. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳.
- گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- محمد، صالح اسمعیل حاج محمد، زواید کتاب الادب المفرد علی الکتب الستة. الرسالة الماجستر، جامعة ام القراء، ۱۹۸۸.

ديوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428

حکم فرزندآوری بوسیلهٔ إلقاح مصنوعی از نظر فقه اسلامی

Rule of Artificial Fertilization From Islamic Gurisprudence perspective
İslam Hukuku Açısından Tüp Bebek Elde Etme ve Onun Hükümü

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Resarch Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله 08.10.2019

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله 03.12.2019

چکیده

واژه های کلیدی:

حکم، القاح، مصنوعی،
زوجین، نطفه، رحم، فقه.

موضوع مقاله هذا "حکم فرزند آوری از طریق القاح مصنوعی از منظر فقه اسلامی" می باشد، که القاح مصنوعی به معنی بارور ساختن نطفه زن و مرد و باردار نمودن زن از طریق غیر طبیعی (بدون مجامعت زوجین) بود، که عمده ترین اسباب فرزند آوری از طریق القاح مصنوعی، عقامت یا بی اولادی و تولد شدن همیشگی جنس معین (پسر یا دختر) می باشد. القاح مصنوعی از هفت طریق صورت می گیرد، که در نزد فقهاء صرف دو طریق آنها (تلقیح داخلی و خارجی میان نطفه زوجین) با در نظر داشت ضوابط و ضرورت شرعی جواز دارد و سایر انواع آن ناجیز می باشد، اولین طفلی که از طریق القاح مصنوعی به دنیا آمد (لویزابراون) بریتانیایی بود، که (لیزلی براون) آن را تولد نمود، این عملیه در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۷م توسط طبیبان هریک (استبتوا وادواردز) انجام شد، طبیبان موصوف تخمه های خانم متذکره را با آب منی شوهرش در خارج رحم توسط آلات طبی القاح نمودند، که در نتیجه آن طفل دختر به میان آمد و نام وی را (لویزابراون) گذاشتند، و بعداً بنام طفل انبویی یا مصنوعی شهرت یافت.

اهداف اساسی این تحقیق، واضح کردن مفهوم و انواع القاح مصنوعی، شناسایی اسباب و عوامل، که باعث دست زدن عدّه از مردم به این پدیده می شود، و مهم تر از همه روشن شدن حکم شرعی صورت های مشروع و نامشروع القاح مصنوعی.

روش تحقیق در این مقاله علمی کتابخانه ای می باشد، یعنی مواد مقاله هذا با استفاده از کتب معتبر علمی و اسلامی کتابخانه ها آماده گردیده، و ترتیب آن نیز به شکل میتود معاصر نگارش مقاله علمی - تحقیقی - صورت گرفته است.

واژه های کلیدی: حکم، القاح، مصنوعی، زوجین، نطفه، رحم، فقه.

Keywords:

judgment.Conception.
Artificial, Couple,The
germ, Uterus,
.Jurisprudence

Abstract

The present paper entitled "Having Child by in Vitro Fertilization (IVF) from Islamic Perspective". The fertilization of eggs outside the body, is making a woman conceive a baby through an unnatural way (without intercourse). Further, failure in conceiving or barrenness and having children consecutively from the same particular sex (son or daughter) are considered to be the main cause for this phenomena. In Vitro Fertilization (IVF) is done in seven different manners. Islamic religious scientists believe that (IVF) which is done in only two manners (fertilization of the couple's own eggs inside or outside the uterus) are legal and allowed according to the legal conditions, criteria and requirement and rest are considered to illegal. British Luis brown was the first child who was given birth through (IVF) by Lezlie Brwon. This operation was done on 10th November 1997 by Dr. Steven and Dr. Edwards. The Doctors Fertilized the afore mentioned lady's egg with her spouse's egg outside her uterus by medical tools as a result, Luis brown was born and later she was known and artificial child. This qualitative library research had two main objectives: to illuminate the concept and types of in Vitro Fertilization (IVF), most importantly, to clarify the status of (IVF) according Islamic perspectives.

Anahtar kelime:

hüküm, dölleme, yapay,
eşler, yumurta, rahim,
fıkıh.

Özet

Bu makalenin konusu "İslam hukuku açısından tüp bebek elde etme ve onun hükmü" dür. Yapay yoldan çocuk elde etme, erkek ve kadının dölünün alınarak kadının doğal olmayan yoldan hamile kalması (eşlerin birleşmesi olmadan) idi. Aslında yapay yoldan çocuk elde etmede en önemli sebepler, kısırlık ya da evlat sahibi olamamak veya doğan bebeklerin sürekli aynı cinsten (erkek veya kız) olmasıdır. Bu yolla çocuk edinme işlemi yedi şekilde gerçekleşmektedir ki bu durum fakihler nezdinde sadece iki yolla (kadın ve erkeğin içeriden ve dışarıdan döllemesi) kriterler ve şer'i ihtiyaçlar göz önünde bulundurularak cevaz verilmektedir, bunun dışındaki diğer yollara cevaz verilmemektedir. İlk defa yapay dölleme ile dünyaya gelen çocuk Britanya'lı (Louise Brown) idi ki (Lesley Brown) onu dünyaya getirdi. Bu işlem, 10.11.1977 yılında iki doktor (Stephoe ve Edwards) tarafından gerçekleştirilmiştir. Adı geçen doktorlar tarafından erkek ve kadının sperm ve yumurta örneği alınarak rahim dışında laboratuvar ortamında döllemesi sağlandı ve bu sayede o kız çocuğu dünyaya geldi ve adını Louise Brown koydular. Bu kız çocuğu sonraları yapay çocuk olarak şöhret buldu. Bu araştırmanın sebepleri, yapay döllemenin anlamı ve çeşitleri, sebeplerinin tanınmasıydı ki birtakim insanlar bu fenomene yönelmişlerdi. En önemlisi de yapay döllemenin caiz olup olmadığı ve şer'i hükmünün açıklığa kavuşturulması oldu. Bu ilmî makalenin araştırılmasındaki yöntem kütüphanedir. Yani bu makalenin ürünleri saygın ilmî kitaplardan ve İslamî eserlerin olduğu kütüphaneden elde edilmiştir. Makalenin düzenlenmesi de modern metotlar ve araştırmalar yoluyla hazırlanmıştır.

مقدمه

الحمد لله رب العلمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه اجمعین. اما بعد!

در عصری، که مادر آن بسر می‌بریم قضا یا و موضوعات گوناگون و جدید در هر زمینه روی کار آمده و با پیشرفت علم و تکنالوژی تحقیقات پیشرفته‌تری در هر عرصه همراه با تجارب علمی پیش‌رفته و متحول به میان است، از آن جمله تحولات در تحقیقات طبی جدید است، که در مورد جنین شناسی و مسائل مربوط به آن مانند اجهاض (سقط جنین)، منع حمل، تحدید نسل، بارور ساختن عقیم (القاح مصنوعی)، و دهها مسأله مشابه آن‌ها پدید آمده است، در دنیای امروزی از دیدگاه اکثریت جوامع غیراسلامی استفاده از عملیه‌های مذکور یک دست‌آورد مهم و حل مشکل محسوب می‌شود و در نظام‌های غیراسلامی اکثراً در کشورهای غربی به خاطر کنترل جمعیت، تداوی و معالجه افراد عقیم، رهایی از تکالیف باروری و ولادت در میان اقشار مرفه به شکل عمومی و حتی رسمی از این ابزارها استفاده می‌شود و این وضعیت به مرور زمان در جوامع اسلامی نیز سرایت کرده، و در میان تعداد زیادی از ممالک اسلامی به شکل سری و علنی کاربرد دارد، اما در کشور ما (افغانستان) این موضوع خیلی تازه و جدید وارد شده است، که دارد کم کم تعدادی از مردم با نام و نشان این پدیده‌ها آشنا می‌شوند و تعدادی دیگری هستند، که عملاً از این ابزارها چه در خارج از کشور و چه در داخل استفاده کرده اند، و برخی شفاخانه‌ها در ولایات مختلف کشور بخصوص در شهر کابل دست به همچو اقدامات طبی می‌زنند، درحالیکه اکثر مسلمانان کشور از حکم شرعی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی آگاهی درست ندارند، ولی در جستجوی معلومات اسلامی پیرامون این موضوع می‌باشند، خوشبختانه در شریعت اسلامی بحیث شریعت جامع و فراگیر، که در برگیرنده و تنظیم کننده امور و ابعاد مختلف زندگی بشریت در چهارچوب شریعت اسلامی و پاسخگوی تمام نیازهای بشریت می‌باشد، احکام و مسایل جدید و معاصر از جمله حکم فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی نیز بیان شده، و بوسیله کوشش و زحمات فقهاء و دانشمندان اسلامی توضیح گردیده است، روی هم‌رفته جهت آگاهی بیشتر مسلمانان در مورد این موضوع خواستم مقاله علمی را تحت عنوان: (حکم فرزندآوری بوسیله القاح مصنوعی از نظر فقه اسلامی) تحریر نمایم.

اهمیت تحقیق موضوع هذا این است، که امروزه موضوع فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی در جوامع غیراسلامی از دستاوردهای شان محسوب می‌شود، و بعداً این موضوع از کشورهای غیراسلامی در اکثر کشورهای اسلامی از جمله کشور عزیز ما افغانستان نیز سرایت کرده است. درحالیکه اکثر مسلمانان از حکم شرعی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی آگاهی درست ندارند، ولی در جستجوی دیدگاه مقدس اسلام پیرامون این موضوع هستند.

مهم‌ترین اهداف تحقیق هذا قرار ذیل‌اند:

واضح شدن زمان نشأت و تطور القاح مصنوعی

دانستن اسباب و عواملی که باعث می‌شود تعداد از مردم دست به القاح مصنوعی بزنند.

واضح شدن معنی و مفهوم القاح مصنوعی؛

واضح شدن انواع، اشکال و صورت‌های القاح مصنوعی؛

از همه مهم‌تر، تثبیت حکم شرعی القاح مصنوعی از نظر فقه اسلامی؛

مهم‌ترین سؤالاتی، که در این موضوع مطرح است، اینک: القاح مصنوعی چیست؟، این پدیده از چه زمانی و باچه عواملی به وجود آمده و به کدام اهداف صورت می‌گیرد؟ انواع و صورت‌های فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی چیست؟ از همه مهم‌تر حکم این پدیده از دیدگاه دین مقدس اسلام چیست؟ و...، ان شاء الله تعالی در مقاله هذا کوشش می‌شود تا جهت توضیح هریک از سؤالات مطرح شده در مورد موضوعات آتی بحث صورت گیرد: ۱- تعریف القاح مصنوعی و اصطلاحات مربوط به آن، ۲- تاریخچه‌ی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی، ۳- برخی قواعد شرعی در ارتباط باروری یا (انجاب)، ۴- اسباب و عوامل فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی، ۵- حکم شرعی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی، ۶- مناقشه دلایل طرفداران این نظریه، ۷- یافته‌ها یا نتایج، ۸- نتیجه گیری از بحث.

پیشینه‌ی موضوع هذا این بوده است، که دانشمندان اندکی در ادوار مختلف، موضوع حکم شرعی فرزندآوری از طریق

القاح مصنوعی را در اکثر مطلق نوشته‌های‌شان به شکل ضمنی و غیر مستقل و آنها هم به زبان عربی مورد بحث قرار داده‌اند. روش تحقیق این مقاله علمی کتابخانه‌ای می‌باشد، یعنی مواد مقاله‌ها با استفاده از کتب معتبر علمی و اسلامی کتابخانه‌ها آماده گردیده، و ترتیب آن نیز به شکل میتوت معاصرنگارش مقاله علمی-تحقیقی- صورت گرفته است.

تعریف القاح مصنوعی: تعریف ف این موضوع به دو صورت ذیل صورت گرفته است:

الف، تعریف لغوی: القاح مصدر است از باب افعال (القح یلقح القاحاً) بر وزن افعال به معنی بارور ساختن، (آبستن کردن)، جفت‌گیری نمودن می‌باشد.^۱ و مصنوعی: بمعنی ساختگی، دست ساخته‌ی بشری یا غیر طبیعی.^۲

ب، تعریف اصطلاحی: القاح مصنوعی نظر به صورت‌های مختلف‌اش به عبارات مختلف تعریف گردیده است، امّا در کل مفهوم آن‌ها با هم مساوی بوده، که بادر نظر داشت مجموعی تعاریف می‌توان این پدیده را چنین تعریف نمود: القاح مصنوعی بارور ساختن نطفه زن و مرد و باردار نمودن زن از طریق غیر طبیعی (بدون مجامعت زوجین) می‌باشد.^۳

تاریخچه فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی

اولین طفلی که از طریق القاح مصنوعی به دنیا آمد (لویز براون) بریتانیایی بود، که (لیزلی براون) آن را تولد نمود، این عملیه در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۷م توسط طبیبان هریک (استبتوا وادواردز) انجام شد، طبیبان موصوف تخمه‌های خانم متذکره را با آب منی شوهرش درخارج رحم توسط آلات طبی القاح نمودند، که در نتیجه آن طفل دختر بمیان آمد و نام وی را (لویز براون) گذاشتند، و بعداً بنام طفل انبوی (از تخمه‌ی القاح شده درخارج از رحم)، مصنوعی (از تخمه‌ی القاح شده ی داخل رحمی) شهرت یافت، که اخبار آن در تمام دنیا نشر گردید، و توجه تمام رسانه‌ها را به خود جلب نموده، به تعقیب آن صدها طفل دیگری به همین طریق در اماکن مختلف به دنیا آمد و همزمان با این پدیده مجموعه‌ی از قضایا و مفاسد اخلاقی و اشتباهات بروز نمود و جوامع غربی به فرقه‌های مخالفین و موافقین نسبت به این موضوع تقسیم شدند، سخن تا بجایی رسید که (ادواردز) طبیب مخترع یا موسس تولید انسان از طریق القاح مصنوعی گفت: ضرورت و نیاز شدید است تا قوانین و آداب اخلاقی در این مورد وضع شود.^۴

بعد از طفل اولی، طفل دیگری به همین شکل از رحم اجاره‌ی به دنیا آمد، که بعد از ولادتش در بین اجیر (صاحب رحم) و مستاجر (صاحب منی) نزاع بوجود آمد و موضوع به محاکم انگلیسی کشانیده شد؛ زیرا مادری که نطفه در رحم وی القاح شده بود و طفل را بدنیا آورده بود حاضر نبود تا طفل را به صاحب نطفه بر گرداند با وجود آنکه در اول با صاحب نطفه قراردادای را مبنی بر تسلیم نمودن طفل بعد از تولد شدنش امضاء کرده بود، به مرور زمان و گذشت ایام اسالیب و صورت‌های مختلف فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی درکنار قضایای مهم دیگر مشابه به آن به میان آمد، زمانیکه طبیبان غربی شروع به تجارب طبی در این زمینه نمودند و نطفه انسان را در معرض تست‌های طبی قرار دادند، تحقیقات طبی دیگری پیرامون مسائل مختلف مرتبط به القاح مصنوعی نیز به میان آمد به طور مثال: بمیان آمدن بانک اسپرم به اجاره گرفتن شکم‌ها، که به مادرهای بالوکاله نیز مسمی شده بود، مادر متبرعه (بخشش کننده تخمه)، پدر متبرع، طفل انبوی (از تخمه ی القاح شده درخارج از رحم)، مصنوعی (از تخمه ی القاح شده داخل رحمی)، رحم حاضنه (محل رشد جنین) که بعداً به بطون اجاره ی شهرت یافت و غیره.^۵

توضیح برخی از اصطلاحات طبی مربوط به این موضوع

الامشاج: به معانی اخلاط و آمیخته است، چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ (الإنسان، ۲) (به تحقیق آفریدیم انسان را از منی در هم آمیخته).

^۱ محمد معین، فرهنگ معین (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸ش)، ۱۴۸.

^۲ عبدالحق حقانی، چراغ حکمت، شماره اول (پروان: دانشگاه پروان، ۱۳۹۴)، ۹۰.

^۳ وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته (دمشق: مکتبه دارالفکر، بی تا)، ۱۹۸.

^۴ محمد مؤمن، سخنی درباره تلقیح، مجله فقه اهل بیت، شماره چهارم (قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی ۱۳۸۱)، ۷۴.

^۵ بکر بن عبدالله ابو زید، فقه النوازل (مصر: موسسه رساله، ۱۴۱۶ق)، ۲۶۲-۲۵۹.

این امشاج از آمیختن آب زن و شوهر به میان می‌آید و از اثر یکجا شدن هسته بیضه مونث با هسته منوی مذکر، القاح یا تعامل صورت گرفته و بجایی که خداوند برای‌شان به این قولش (فجعلناه فی قرار مکین) تعیین کرده که عبارت از رحم زن است انتقال نموده و مستقر می‌شود، بعد از تمام شدن این تعامل شروع به انقسامات حجره امشاجی نموده یک حجره دو می‌شود، دو چهار و چهار هشت و به همین ترتیب تا که به مرحله توتیه (پارچه ی توت مانند) می‌رسد و این عملیه از آغاز القاح تا به روز چهارم را در بر می‌گیرد، بعد از آن این توتیه به کره جرثومیه (هسته) در داخل رحم تبدیل می‌شود برای همین امشاج که به مرحله جرایم یا جراثیم (هسته ی طفل) رسیده است به گفته حتوت یکی از طبیبان معروف در کتابش (الانجاب) حیوانات منوی گفته می‌شود. و تخمه‌ها وقتی با هم شبکه می‌شوند به شکل دو بازوی قیچی ملازم هم‌دیگر در می‌آیند، و وقتیکه التیام می‌یابند با هم یکجا می‌شوند به شکل یک حجره در می‌آیند و همین ابتداء حیات و دوره تکوین انسان است. و بعد از آن این حجرات به ۲-۴-۱۶-۳۲-۶۴-۱۲۸ تقسیم می‌شوند. به همین ترتیب به شکل تدریجی حجرات کلان‌تر خوردتر و متوسط بوجود آمده تا در مدت دو ماه (شصت روز) به یک انسان کوچک تبدیل شده به نموء کردن شروع می‌کند.^۶

ام المستعار (مادرعاریتی): آن زنی است، که رحم آن به عاریت گرفته شده (بیضه‌های زن دیگر در رحم آن القاح گردیده) که بنام شکم اجاره‌ی نیز مسمی گردیده است.

نطفه - منی: آب منی مرد (حیوانات منوی).

بیضه: یا بویضه تصغیر بیضه است در اینجا مراد از آن آب یا حجره مونث می‌باشد.

حاضنه: مادری که در داخل رحم آن بویضه زن اجنبی یا منی مرد اجنبی قرار داشته باشد. همچنان این نوع مادر را مادر عاریتی نیز گفته شده است.^۷

رحم: رحم عبارت از حوض حقیقی است، که حجره‌های منوی زن و شوهر در آن ملاقی شده به جدار رحم تعلق گرفته به

خون بسته تبدیل شده بعد از آن به تدریج نمو می‌کند تا آنکه به پارچه گوشت جویده تبدیل شده و از پارچه گوشت جویده به استخوان و بعد این استخوان‌ها را گوشت می‌پوشاند بعداً خداوند آن را به مخلوق دیگری (انسان زیبا) تبدیل می‌نماید، فتبارک الله احسن الخالقین.

شتل الجنین: شتل به معنی قطع و شتل الجنین یکی از اصطلاحات مستعمله برای رحم طئر (فاقد صلاحیت بارداری) می‌باشد و حقیقت آن این است که شخص با زوجه اش جماع کند ولی زوجه صلاحیت حمل را ندارد بعد از مجامعت آب منی آمیخته شده با آب زوجه را گرفته به رحم زن شوهردار دیگری بطریقه طبی و توسط آلات طبی انتقال می‌دهد و زن دوم آن را الی وقت زایمان حمل می‌نماید، همین طریقه نقل را شتل گفته شده.^۸

لقیحه: لقیحه بیضی القاح شده را گویند.

مضیفه: زنی که بیضه القاح شده در رحم آن انتقال داده شده است "حاضنه" هم گفته می‌شود.

مواجر البطن: (بطن اجاره‌ی) که به نام‌های الام بالو کاله، و آن زنی است که حامل نطفه یا جنین غیر است.

متبرع و متبرعه: مرد و زنی که منی و بویضه‌ی‌شان را برای زن شوهردار دیگری تبرع می‌کند.^۹

برخی قواعد شرعی در ارتباط باروری یا (انجاب)

^۶حسان حتوت، الانجاب (دمشق: مکتبه دارالفکر، بی تا)، ۲۱۷.

^۷حرم پناهی محسن، تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره نهم و دهم (قم: موسسه مطبوعاتی، ۱۳۸۰)، ۷۵.

^۸محسن، تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت، ۷۹.

^۹حقانی، چراغ حکمت، شماره اول، ۹۲-۹۳.

هدف از ذکر قواعد شرعی در مقدمه بحث روشن شدن موضوع است با استدلال از نصوص شرعی:

قاعده اول: بینش انسانی و عادت بشریت در این است که عملیه انجام بارداری یا حامله شدن مطابق فطرت بشریت از التقاء اعضای تناسلی بین زن و شوهر آغاز می‌گردد و حیوانات منوی زوج با تخمه‌های زوجه یکجا علوق می‌گیرند تا که در خلال چند مرحله نموء نموده، و روح در آن دمیده شده و عملیه حاملگی به ولادت منتهی می‌شود.^{۱۰} چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۰﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱۱﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲﴾﴾ (المؤمنون، ۱۴)، (و هر آینه آفریدیم انسان را از عصاره‌ای از گل، پس گردانیدیم آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن، پس ساختیم آن نطفه را خون بسته پس ساختیم آن خون بسته را پاره گوشت پس ساختیم آن پاره گوشت را استخوان‌ها پس پوشانیدیم استخوان‌ها از گوشت باز آفریدیم او را آفرینش دیگر، پس بزرگ است الله که نیکوترین آفرینندگان است).

و قال تعالی: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿۱۰﴾ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ﴿۱۱﴾ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿۱۲﴾﴾ (الطارق، ۷)، (پس باید ببیند انسان که از چه چیز آفریده شده، آفریده شده از آب جهنده که می‌برآید از میان پشت و استخوان‌های سینه).

وقال تعالی: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۱۰﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱۱﴾ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۱۲﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿۱۳﴾﴾ (المرسلات، ۲۳)، (آیا نیافریدیم شما را از آب بی‌قدر؟ پس نهادیم آنرا در قرارگاه استوار؟ تا مدت مقرر باز پوره کرده توانستیم آنرا پس نیکو تواناییم ما).

قاعده دوم: هر مولود را به پدرش یک پیوند است: که آن عبارت از تکوین و وراثه بوده و اصل آن حیوان منوی از پدر می‌باشد.^{۱۱}

و با مادرش دو پیوند دارد:

پیوند تکوین و وراثه، که اصل آن بویضه یا تخمه مادر است.

پیوند حمل و ولادت و حضانت، که اصل آن رحم مادر است.

از جهت همین رابطه است که طفل را شرعاً و طبعاً منسوب به والدینش می‌سازد و به غیر از این رابطه، هر رابطه‌ی دیگری باعث قطع صله رحمی و عطف در کانون خانواده می‌شود، مزید بر آن در آیات قرآنی مانند این آیه: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۰﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱۱﴾﴾ (المؤمنون، ۱۳) (و هر آینه آفریدیم انسان را از عصاره‌ای از گل، پس گردانیدیم آنرا نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن، به اتفاق همه مسلمین مراد از قرار مکیں رحم مادر شرعی است نه غیر آن و همچنان مراد از نطفه، نطفه محترمه من کل وجوه می‌باشد، که آن نطفه از خود زوجین است).

همچنان در این قول خداوند متعال: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۱۰﴾ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى ﴿۱۱﴾﴾ (النجم، ۴۶) (و هم اوست که دو نوع می‌آفریند نر و ماده، از نطفه‌ی چون فرو ریخته شود)، مراد از نطفه نطفه محترمه من کل وجوه می‌باشد و آن نطفه از خود زوجین است که محل امتنان از جانب الله متعال بر بندگانش می‌باشد از همین جا است، که خداوند بر حضرت مریم علیها رحمه منت گذاشته. و می‌فرماید: ﴿يٰٓأَيُّهَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي وَاسْقُطِي فِي سَبُحٍ مُّحْمَدٍ ﴿۱۰﴾﴾ (المريم، ۲۸)، (نبود پدر تو مرد بد و نبود مادرت بدکار)، و فرموده است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ﴿۱۰﴾﴾ (النحل، ۷۸)، (والله بیرون کرد شما را از شکم‌های مادران تان در حالیکه هیچ چیزی را نمی‌دانید)، و فرمود: ﴿إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا الْإِثْمَانُ ﴿۱۰﴾ وَوَلَدْنَهُمْ ﴿۱۱﴾﴾ (المجادله، ۲) (نمی‌باشد مادران ایشان مگر آنانیکه زائیده ایشانرا). و فرمود: ﴿خُلِقْتُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ ﴿۱۰﴾﴾ (الزمر، ۶) (می‌آفریند شما را در شکم‌های مادران تان آفرینشی پس از آفرینش) و فرموده است: ﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أَحْبَبَةٌ فَمِنْ أُمَّهَاتِكُمْ ﴿۱۰﴾﴾ (النجم، ۳۲) (و وقتی که شما جنین‌ها بودید در شکم‌های مادران تان)، و فرمود: ﴿وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ﴿۱۰﴾ حَمَلَهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ ﴿۱۱﴾﴾ (لقمان، ۱۴)، (نبرداشت او را مادرش در حالیکه سست شدن بعد سست شدن).

قاعده سوم: در بین مضرت و منفعت تقابل است هر کدام که غالب شد از لحاظ حل و حرمت حکم برای غالب آن تعلق می‌گیرد و اگر برابر (مساوی) باهم دیگر بود، جانب حذر ترجیح داده می‌شود (اگر فایده القاح از ضرر آن بیشتر بود باید القاح کرده شود، در صورت عکس فرضیه متذکره القاح صورت نمی‌گیرد و همچنان در صورت مساوی بودن فایده القاح و ضرر آن، جانب ضرر رجحت

^{۱۰} ابو زید، فقه النوازل، ۲۴۶.

^{۱۱} مؤمن، سخنی درباره تلقیح، مجله فقه اهل بیت، ۹۰.

داده شده از القاح صرف نظر صورت می‌گیرد)، برخی گفته‌اند نظر به مجال نظر فقهی است.

بنابراین انواع القاح مصنوعی تابع همین قاعده بوده، و جوانب ضاره و نافع آن نیز بر همین قاعده بناء می‌گردد.^{۱۲}

قاعده چهارم: از لابلای نصوص شرعی چنین برداشت می‌شود، که جسد انسان و منافع آن در اختیار انسان است، ولی حق تصرف در این ملک را ندارد مگر در حدود شریعت، پس تصرف آن نیز شرعاً موقوف به مصلحت می‌باشد، چنانچه نعمت نظر مملوک برای انسان است لکن نظر نمودن آن بسوی آنچه که حرام است، برایش جواز ندارد، و یا چنانچه شهوت غریزه طبیعی برای انسان است، که به آن ترکیب یافته، و اشباع آن توسط مقاربت زوجیت مشروع گردیده، پس اشباع یا اطفاء آن از طریق زنا، لواطت، و استمناء حرام است، و یا چنانچه شریعت اسلام وطی نمودن را جهت تولد و تناسل توسط نطفه‌ی زوجیت حلال گردانیده، بناءً از طریق نطفه غیر زوجیت حرام است.

قاعده پنجم: در موارد حاجت و ضرورت فتوی عمومی داده نمی‌شود، هرگاه کسی به چنین مسأله‌ی مبتلاً شد باید طلب فتوی کند از کسی که اهل فتوی بوده، و از لحاظ دیانت و علمیت نیز مناسب باشد.

قاعده ششم: آنچه بر انسان مسلمان متعین است پیروی و تسلیم شدن به شریعت الله متعال است، بناءً بر عکس آن به اجماع علماء جواز ندارد.

قاعده هفتم: وجائب و مکلفیت‌های اهل علم استوار نمودن پدیده‌های جدید است بر قواعد عمومی شریعت الهی و منع کردن مردم از آغشته شدن به شطحات و هفوات (اشتباه و امور و کلمات کفرآمیز) علوم جدیده، و همچنان از وجائب اهل اسلام پیروی نمودن از این قواعد و فتاوی علماء و مجتهدین است.^{۱۳}

قاعده هشتم: حفظ نسب و آبرو از مقاصد اساسی شریعت می‌باشد، و این دو از ضروریات و کلیات خمسه‌ی است که احکام شریعت اسلامی برای حفظ آن صادر گردیده و عبارتند از: ۱- حفظ دین؛ ۲- حفظ حیات؛ ۳- حفظ عقل؛ ۴- حفظ نسل و اولاد؛ ۵- حفظ ملک

و مال.^{۱۴}

پس لازم و ضرور است که این نطفه انسانی از وقت دفع آن بلکه در تمام مراحل تکوین، نمو و استهلالش، صاف پاکیزه و خالی از هر نوع خدشه و شکوک و مصنون از مخاطره باشد نظر به حساسیت آن در اثر پذیری از چیزی که اخلال وارد می‌کند به کرامت انسانی، از همین لحاظ است که تحریم زنا و قذف از احکام‌های قطعی در دین مبین اسلام بوده، تمام راه‌های جهت دهنده بسوی این‌ها را مسدود ساخته است، بسیار سؤالات و ابهامات دیگری، که بر زن‌ها مجال وسیعی را توسط این عملیه برای قذف و خدشه و طعن و جرح مهیا می‌سازند، و همچنان ابهامات در مورد نسب، میراث، نفقه و سایر حقوق مادی و معنوی طفل و مادرش را به بار می‌آورد.^{۱۵}

اسباب و عوامل فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی: عمده‌ترین سبب فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی عقامت یا بی‌اولادی است و همچنان عدم تولد شدن یک جنس معین از اطفال مثلاً کسانی که فرزندش همیشه دختر است پسر ندارد، یا بر عکس آن، که بخاطر تولد جنس مورد نظرش از القاح مصنوعی کار می‌گیرد، ولی برخی اسباب و عوامل دیگری نیز وجود دارد که قرار ذیل اند:

۱- اسباب و عوامل فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی داخلی

ضعیف بودن حیوانات منوی جنس مرد، که منی را جمع نموده در هنگام آماده شدن زمان باروری زن در رحم آن داخل می‌کند.

وقتی که حموضت (مواد ترشی) مهبل جنس مونث حیوانات منوی شوهر را از بین ببرد.

وقتی که تضاد ممانعتی بین (حجرات منوی) زن و شوهر وجود داشته باشد.

^{۱۲} محمدالمثمینی ابن صالح، کتب و رسایل، المكتبة الشاملة قسم فقه عام و فتاوی، الاصدار الثالث (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ۳۵.

^{۱۳} حقانی، چراغ حکمت، ۹۴-۹۵.

^{۱۴} عبدالکریم شرعی جوزجانی، حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقهای تورکستان (کابل: انتشارات سعید، انتشارات سعید، ۱۳۹۱)، ۴۶.

^{۱۵} محمد مؤمن، کلمات سدیدة فی مسایل جدیدة (قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی، ۱۴۱۵ق)، ۷۵.

وقتی که زوج مصاب به انزال سریع (عدم توانای بردخول) باشد.

در صورتی که افزایات عنق رحم مانع دخول حیوانات منوی شود.

در صورتی که شوهر مصاب به مرض سرطان باشد و بخاطر تداوی آن توسط اشعه، یا دویه‌های ضد سرطانی منجر به عقامت شود، در این حالت منی مدفوع را گرفته در جای مناسب نگهداری کرده و در وقت مناسب در رحم زن القاح می‌کنند.^{۱۶}

۲- اسباب و عوامل فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی خارجی

بمیان آمدن انتباز در آستر رحم (به میان آمدن عوارض در سطح داخلی رحم)

بروز تضاد ممانعی در دستگاه تناسلی زن

بروز تضاد ممانعتی در دستگاه تناسلی مرد

عیوب شدید در منی زوج مانند قلت منی، قلت حرکت، کثرت حیوانات منوی بی‌جان

افرازات مضره عنق (اولی) رحم بالای حیوانات منوی

اسباب نامعلوم نزد مرد، یا زن که سبب قلت خصوبه (بارور) دستگاه تناسلی می‌شود و به جز الله متعال هیچ کسی دیگری علت عقامت آن را نمی‌داند.^{۱۷}

انواع القاح مصنوعی فرزندآوری

القاح مصنوعی نظر به اعتبارات مختلف دارای انواع مختلف است مثلاً: به اعتبار مکان القاح یا مکان زرع به دو بخش عمده تقسیم می‌شود:

القاح مصنوعی فرزندآوری داخلی

القاح مصنوعی فرزندآوری خارجی^{۱۸}

الف داخلی

ب: خارجی^{۱۹}.

به اعتبار آب نیز به دو بخش تقسیم می‌شود:

القاح ذاتی: یعنی القاح آب خود زوجین در رحم زوجه که دارای دو صورت است:

القاح غیر ذاتی یا خارجی: یعنی اینکه یکی از دو آب یا هر دوی آن اجنبی باشد.

به اعتبار رحمی که لقیح در آن زرق می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شود.

۱- رحم خود زوجه

۲- رحم زن اجنبی

رحم ضرهوی (انباق یازن دیگرشوهر)^{۲۰}

به اعتبار زوجیت به دو بخش تقسیم می‌شود:

^{۱۶} احمد شرف الدین، الطب الاسلامی (مصر: مکتبه دارالاسلام، ۱۴۲۲ق)، ۳۹۳. برای معلومات بیشتر: ابو زید، فقه النوازل، ۲۴۹، حتوت، الانجاب، ۱۴۱-۱۴۲.

^{۱۷} بی‌نا، مجله مجمع الفقه الاسلامی، بی‌تا، ۱۶۹.

^{۱۸} محمد یزدی، باروری های مصنوعی وحکم فقهی آن مجله فقه اهل بیت، شماره پنجم وششم (قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی، ۱۳۸۰)، ۸۷.

^{۱۹} مؤمن، کلمات سدیده فی مسایل جدیده، ۷۶.

^{۲۰} افتاوی الشبکه الاسلامیه (قاهره: وزاره الاوقاف المصریه، بی‌تا)، ۴۷.

اول: آنکه عملیه القاح در بین زوجین صورت بگیرد (هم منی، هم بیضه، و هم رحم از زوجین باشد).
دوم: آنکه طرف سوم آن اجنبی باشد، یا محض اجنبی باشد (کل آن) یا دو طرف آن، این دو قسم اخیر به اعتبار طریقه، دو نوع است: ۱- داخلی ۲- خارجی.^{۲۱}

بخش اول: القاح مصنوعی داخلی فرزندآوری: القاح مصنوعی داخلی فرزندآوری این است، که آب منی مرد را گرفته در محل مناسب در داخل رحم زن خواه زوجه باشد، یا غیر زوجه، داخل می‌نماید، و این دو صورت دارد.

صورت اول: اینکه حیوانات منوی جنس مذکر را از نطفه شوهر گرفته، و در موقع مناسب رحم زوجه‌اش توسط آله داخل کرده می‌شود تا آنکه نطفه با التقاء طبیعی با تخمه‌های که تخمدان‌های زن آنرا افزای می‌نماید، ملاقی شده و عملیه القاح در بین هردو صورت می‌گیرد و بعداً در جدار رحم به اراده الله متعال علوق می‌گیرد. چنانچه در جماع صورت می‌گیرد، این اسلوب را شوهر وقتی استفاده می‌نماید، که به سبب از اسباب از ایصال آب منی در موضع مناسب آن از طریق جماع عاجز باشد.^{۲۲}

صورت دوم: اینکه آب را از مرد بیگانه گرفته در جای مناسب رحم زوجه‌اش زرق شود تا آنکه تلقیح داخلی صورت گرفته و بعد از آن علوق بمیان می‌آید، به این عملیه وقتی دست می‌زنند که شوهر عقیم بوده و در آب منی وی حیوانات منوی (تخمه) یا کروموزوم‌ها وجود ندارد از این جهت نطفه مردانه را از شخص دیگری می‌گیرد.^{۲۳}

بخش دوم: القاح مصنوعی خارجی فرزندآوری: القاح مصنوعی خارجی فرزندآوری این است که آب‌های منی زن و شوهر یا غیر زن و شوهر را گرفته، در انبوه (تیوب) قرارداده، بعد از انجام شدن القاح، آنرا در محل مناسب رحم زن ملقح الیها زرق می‌کنند، این پنج صورت دارد.

صورت اول: اینکه نطفه را از شوهر و بویضه را از زن گرفته، و هردو را در یک، "تیوب تست" تحت شرایط معین قرار دهند تا آنکه نطفه زوج با بویضه زوجه در داخل ظرف مخصوص القاح نماید و لقیحه آن وقتیکه شروع با انقسام و تکثیر نمود، در وقت مناسب آنرا از ظرف گرفته در رحم زوجه انتقال دهد تا در جدار رحم علوق گرفته، نموء می‌کند و مانند سایر جنین شکل گرفته در انتهای مدت حمل یا پسر یا دختر از آن متولد می‌گردد.^{۲۴}

زن‌های که از اثر انسداد قنات فالوب (مجرای که تخمه را از طریق خود به رحم انتقال می‌دهد) عقیم گردیده، اکثراً دست به همین نوع القاح می‌زنند.

صورت دوم: اینکه تلقیح خارجی در بین آب منی زوج و بویضه زن اجنبی، که متبرعه نیز برایش گفته می‌شود، صورت بگیرد، و بعداً این لقیحه در رحم زوجه متقاضی زرق شود، به این عملیه وقتی دست می‌زنند که بویضه زوجه معطل یا مستاصل (بیکاره) باشد، ولی رحم آن سالم و قابلیت علوق لقیحه را دارا باشد.^{۲۵}

صورت سوم: اینکه تلقیح خارجی در بین نطفه مرد بیگانه و تخمه زن بیگانه‌ای که شوهر ندارد صورت گرفته و بعد آنرا در رحم زن بیگانه دیگری که شوهردار است زرع نماید، به این عملیه وقتی دست می‌زنند که زن به سبب تعطیل تخمه عقیم گردیده و رحم وی سالم باشد و مرد عقیم می‌باشد.

صورت چهارم: اینکه القاح خارجی در بین نطفه زن و شوهر صورت بگیرد، اما بعد از القاح آن را در رحم زن بیگانه‌ای دیگری، که لقیحه‌ی آن را تبرعاً حمل خواهد نمود، انتقال دهند، با این اسلوب وقتی دست می‌زنند، که رحم زن به سبب کدام علتی قابلیت حمل را ندارد، بناءً رغبت به حاملگی ندارد و زن دیگری به حمل لقیحه‌ی آنان داوطلبانه و یا هم به اجاره حاضر می‌شود.

صورت پنجم: عین صورت چهارم است با تفاوت این که زن متبرعه (حمل کننده ی بدون مزد) زن دیگر همین شخص باشد، که نطفه‌ی شوهرش را یکجا با تخمه انباق خود حمل می‌کند، این اسلوب در ممالک غربی که در قانون آن‌ها تعدد زوجات منع قرار گرفته صورت نمی‌گیرد، بلکه در ممالکی که تعدد زوجات در آن جواز دارد صورت می‌پذیرد.^{۲۶}

حکم شرعی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی: حکم تمام صورت‌های یادشده را اگر از لحاظ حل و حرمت به طور موجز و

^{۲۱} زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۱۱۴-۱۱۵.

^{۲۲} محمد مؤمن، کلمات سدیدة فی مسایل جدیدة، (قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی، ۱۴۱۵ق)، ۷۷-۷۸.

^{۲۳} محمد یزدی، باروری های مصنوعی وحکم فقهی آن مجله فقه اهل بیت، ۸۶.

^{۲۴} ابو زید، فقه النوازل، ۱۶۲-۱۶۳.

^{۲۵} آحتوت حسان، الانجاب (دمشق: مکتبة دارالفکر، بی تا)، ۲۱۹.

^{۲۶} شرعی جوزجانی، حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقهای، ۴۶.

مختصر بیان کنیم می توان آنرا به دو بخش تقسیم نمود: الف- صورت‌های که از دید گاه همه فقهاء ناجایز است. ب- صورت‌های که در جواز وعدم جواز آن اختلاف نظر وجود دارد به شرح ذیل:

الف: صورت‌های که به نظر تمام فقهاء ناجایز است: اقدام نمودن به این صورت‌ها برای هیچ کسی جواز ندارد و شامل صورت‌های اول (که یکی از نطفه‌ها اجنبی است) و صورت دوم القاح داخلی و صورت دوم، سوم، و چهارم القاح خارجی می‌شود. در مورد دلایل ن قلی

عدم جواز یا حرمت آن تمام قواعد بیان شده با استدلال از آیات قرآنی و حدیث نبوی درمطالب قبلی بیان شد، که از جهت اختصار موضوع از تکرار این دلایل صرف نظر می‌کنیم، اما دلایل عقلی مبنی بر حرمت القاح مصنوعی را می‌توان در چند نکات آتی خلاصه نمود:

وقتی که زن از دو تخمه‌ی اجنبی یا از بیضه خودش و تخمه‌ی مرد اجنبی حامله شده باشد؛ پس این حمل سفاح (نامشروع) بوده، در شریعت اسلامی حرام قطعی لذاته می‌باشد، که در حرام بودن آن هیچ اختلافی بین علما وجود ندارد. و این مطلبی است، که فطرت سلیم انسانی و عقول قویمه به جواز آن حکم نمی‌کند، و به این نوع ولد "ولد الزنا" گفته می‌شود، چنانچه شیخ شلتوت در مورد، دلایل شرعی آن در فتاوی خود ص ۳۲۸-۳۲۹ ذیلاً توضیحات داده است:

قیام زوجیت میان زوجین، رحم مشروع از همسر مشروع، و نطفه زوجین از جمله عناصر اساسی رابطه پدری، مادری، پسری و دختری می‌باشد، که تمام مسایل و احکام شرعی متعلق به کانون خانواده و اجتماع بر اساس آن استوار است، پس در صورت مفقود شدن روابط فوق نسب طفل مبهم باقی مانده، سبب نزاع‌ها و مفاسد خانوادگی و اجتماعی خواهد شد.

احصایه نشان داده است که در نتیجه القاح مصنوعی و بروز دعوی و خصومت میان صاحب نطفه و رحم اجاره‌ی یا میان صاحب دو آب اجنبی بسا اطفال بدون پدر باقی مانده است و منسوب به شخص معین نمی‌باشند، درحالیکه از حقوق مسلم طفل ثبوت نسب او است، چنانچه در اسلام نسب هر کودک، که تولد می‌شود قطعاً باید معلوم باشد.^{۲۷}

ب: صورت‌های، که مورد اختلاف علما قرار گرفته‌اند: در جواز وعدم جواز این صورت‌ها اختلاف نظریات فقهی وجود دارد، که شامل صورت‌های اول (تلقیح داخلی باشد، یا خارجی) میان نطفه خود زوجین و صورت پنجم تلقیح خارجی می‌شود به شرح ذیل:

الف: در صورتی که القاح آب خود زوجین در رحم خانم به القاح داخلی باشد، یا خارجی، دو نظریه موجود است:

نظریه اول جواز این نوع القاح: اصحاب این نظریه گفته‌اند، که این صورت القاح جایز است به دلایل ذیل:

۱- این نوع القاح مانند تلقیح طبیعی است، چنانچه القاح طبیعی آن جایز است، پس مصنوعی آن نیز جایز می‌باشد، زیرا به هر دو طریق تولید نسل شرعی حاصل می‌شود.

۲- در این نوع تلقیح در واقع تحقق بخشیدن یکی از مقاصد شرع است، که آن عبارت از حفظ نسب انسان‌ها می‌باشد.

۳- این نوع تلقیح یک نوعی از معالجه مباح در شریعت اسلامی می‌باشد، اما با وجود دلایل فوق شرایط ذیل نیز باید در نظر گرفته شود:

اینکه کشف عورت در وقت عملیه القاح بقدر ضرورت باشد.

اینکه متولی معالجه این چنین زن به ترتیب، اول طبیبه مسلمان باشد، اگر ممکن نبود طبیبه کافره و اگر این حالت نیز امکان نداشت طبیب مسلمان و اگر این حالت هم ممکن نبود در آخر طبیب غیر مسلمان.

در وقت معالجه خلوت صورت نگیرد.

اتلاف آنچه که زیاد می‌شود از هر دو آب زن و شوهر.

اینکه عملیه تلقیح در موجودیت خود زوج و به رضایت وی صورت گیرد.

^{۲۷} محمدالمثمین ابن صالح، کتب و رسائل، المكتبة الشاملة قسم فقه عام و فتاوی، الاصدار الثالث، ۳۵.

در نظر گرفتن تمام تدابیر و احتیاط لازم جهت عدم اختلاط نسب است.^{۲۸}

نظریه دوم. عدم جواز مطلقاً: صاحبان این نظریه گفته‌اند، که به هیچ صورت القاح مصنوعی جواز ندارد به دلایل ذیل :

- ۱- بارور ساختن معروف همانا از طریق جماع است، که قرآنکریم به آن اشاره کرده و از آن به "حرث" (کشتزار) یاد نموده است.
- ۲- از جهت سد ذریعه تا آنکه نطفه‌ی یک شخص منسوب به شخص دیگری نشود، یا در بیضه زن اجنبی زرع نگردد.
- ۳- وسعت بخشیدن به این طریقه منجر به کثرت شکوک در مورد نسب شده، آبروی یک مسلمان از این طریق به مخاطره می‌افتد، درحالیکه حفظ عرض (آبرو) یکی از مقاصد عمده شریعت اسلامی است.^{۲۹}

مجمع فقه الاسلامی نیز این نوع تلقیح را در صورت ضرورت و حاجت جواز داده، مگر اینکه برای مسلمان غیرت‌مند در دین‌شان نصیحت کرده است، که به این نوع تلقیح نیز مراجعه نکنند، مگر درحالت ضرورت بسیار شدید و با نهایت احتیاط از اختلاط نشدن نطفه‌ها و نسب، زیرا در تلقیح مصنوعی در مجموع ولو القاح جایز هم باشد یک سلسله شک‌ها و التباسات وجود دارد و همچنان احتمال اختلاط نطفه و نسب در ظروف مخصوص امتحانی نیز ممکن است، خصوصاً وقتیکه این چنین عملیات زیاد شود، چنانچه دکتور محمد البار؛ برخی از اضرار و محاذیری را، که در نتیجه عملیه القاح به میان می‌آید ذیلاً بیان کرده است:

- ۱- بسیاری از متبرعین (بخشش‌کننده گان) منی، مجهول‌الحال و مصاب به یکی از امراض تناسلی می‌باشند، که این مرض تناسلی بسوی زن ملقاح الیها نیز انتقال خواهد یافت.
- ۲- بانک‌های منی، منی یک شخص را برای زن‌های متعدد القاح یازرق می‌کنند.
- ۳- ابهام و جهل درنسب‌های که در نتیجه این عملیه متولد می‌گردد.
- ۴- انتسابات و نموی منی در ظروف مخصوص آن و حتی در وقت گرفتن زن منی شوهرش را بعد از وفات شوهر، که اشکالات زیادی را در مورد نسبت این نوع جنین بسوی شوهر و میراث بردن جنین ازوی، از این عملیه نشأت می‌کند.
- ۵- باز کردن دروازه‌های بانک‌های تجارته منی.
- ۶- ایجاد شرکت‌های تجارته جهت فروش رحم‌های عاریتی.
- ۷- باز شدن دروازه تحکم (محکوم کردن) جنس جنین.
- ۸- باز شدن دروازه زرع تخمه‌های یک زن بجای تخمه‌های زن دیگر و زرع خصیه و رحم.
- ۹- ابا و ورزیدن صاحب رحم از تسلیم‌دهی جنین که از نطفه شخص دیگر است.^{۳۰}

ب: در صورت گرفتن نطفه زوجین و نهادن آن در رحم زن دیگری شوهر توسط تلقیح داخلی، یا خارجی:

مجمع الفقهی مکه مکرمه بار اول طی قرار پنجم (۵) دوره هفتم خویش این نوع القاح راجاز دانسته بود و دلیل جواز آن را هم حاجت و ضرورت تلقی نموده بود، اما سپس از این قرار خویش رجوع نموده و علت رجوعش را چنین بیان می‌کند: زنی، که در رحم وی تخمه‌ی زن دیگر القاح می‌شود علاوه از آن، از مقاربت شوهر خود نیز حامله می‌شود، پس از دو حالت ذیل خالی نیست:

- ۱- یا هر دو نطفه بطور توأم متولد می‌گردد، که در این حال دانسته نمی‌شود. کدام آن متولد از لقیحه است و کدام آن متولد از مقاربت شوهر؟
- ۲- یا اینکه یکی از این دو نطفه درحالیکه علقه یا مضغه است در شکم مادر می‌میرد، و این جنین مرده تا تولد نطفه دوم ساقط هم نمی‌شود،

^{۲۸} باحث لبعض النوازل الفقهیه المعاصره. المكتبة الشاملة، الاصدار الثالث، ۲۸.

^{۲۹} ابو زید، فقه النوازل، ۲۷۲-۲۷۳.

^{۳۰} بی نا، مجله مجمع الفقه الاسلامی، بی تا، ۱۷۹.

در این حالت هم دانسته نمی‌شود، که این ولد از نطفه لقیحه است، یا حملی که از اثر مقاربت شوهر حاصل گردیده است، که این خود یکنوع اختلاط نسب می‌باشد.^{۳۱}

یافته‌ها یانناجیح: یافته‌ها و نتایج اساسی تحقیق هذا قرار ذیل می‌باشد

الف- إلقاح مصنوعی به معنی بارورساختن نطفه زن و مرد و باردار نمودن زن از طریق غیر طبیعی (مجامعت زوجین)، است، که دارای هفت صورت آتی می‌باشد: ۱. ادخال نطفه زوج در رحم زوجه از طریق وسایل، ۲. ادخال نطفه اجنبی در رحم زوجه، ۳. تلقیح منی شوهر و بیضه زن در خارج رحم، ۴. تلقیح خارجی میان نطفه زوج و زن بیگانه دیگری در خارج رحم، ۵. تلقیح خارجی میان منی مرد و تخمه زن و زرع آن در رحم زن بیگانه دیگر، ۶. تلقیح نطفه زوجین و تزریق آن در رحم زن بیگانه، ۷. تلقیح خارجی میان نطفه زوجین و زرع آن در رحم زوجه دیگری شوهر.

ب- اولین طفلی که از طریق القاح مصنوعی به دنیا آمد (لویزبراون) بریتانیایی بود، که (لیزلی براون) آنرا تولد نمود، این عملیه در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۷م توسط طبیبان هریک (استبتوا واداردز) انجام شد، طبیبان موصوف تخمه‌های خانم متذکره را با آب منی شوهرش در خارج رحم توسط آلات طبی القاح نمودند، که در نتیجه آن طفل دختر بمیان آمد و نام وی را (لویزبراون) گذاشتند، و بعداً بنام طفل انبوی یا مصنوعی شهرت یافت.

ت- عمده‌ترین سبب فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی عقامت یا بی‌ولادی است و همچنان عدم تولد شدن یک جنس معین از اطفال مثلاً کسانیکه فرزندش همیشه دختر بوده است، پسر ندارد، ویا بر عکس آن.

ث- در نزد فقهاء از انواع هفتگانه القاح مصنوعی صرف دو صورت آن (تلقیح داخلی و خارجی میان نطفه زوجین) آنهم بادنظر داشت ضوابط و قواعد و ضرورت شرعیه جواز دارد، أمّا سایر انواع آن ناجایز می‌باشد.

ج- اصطلاحات مربوط به موضوع: الامشاج، ام المستعار، نطفه - منی، بیضه، حاضنه، رحم، شتل الجنین، لقیحه، مواجرالبطن، مضیفه، متبرع و متبرعه می‌باشد.

نتیجه گیری: از تحقیقات که پیرامون موضوع (حکم فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی) انجام شد، نتایج آتی را می‌توان بدست آورد:

۱- القاح مصنوعی یکی از اختراعات علوم طبی جدید بوده، ومنشأ غیراسلامی دارد، زیرا اولین بار این عملیه توسط طبیبان غیرمسلمان بر غیرمسلمان بدون نظر داشت قواعد مفسده و مصلحه انجام یافته و بعد از گسترش آن در بلاد و ممالک اعم از اسلامی و غیراسلامی نشر گردیده که باتاسف تعدادی زیادی از مسلمانان اعم از طبیبان و غیر آن‌ها بدون اینکه در باره حکم شرعی آن چیزی را بدانند تقلید نموده است.

۲- باروری و فرزندآوری در شریعت اسلامی قواعد و ضوابط و شرایطی داشته است.

۳- ازدیدگاه فقهای اسلامی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی فقط از نطفه زوجین و میان آن‌ها درست است، نه دیگران.

۴- در فقه اسلامی فرزندآوری از طریق القاح مصنوعی غیر از نطفه زوجین و در میان غیر آن‌ها، جهت گریز و نجات از اضرار ذیل نادرست گردیده است:

۵- اکثری از متبرعین منی مجهول الحال و مصاب به امراض تناسلی می‌باشد، و این مرض بسوی زن ملقاح الیها نیز انتقال خواهد یافت.

۶- بانک‌های منی، منی یک شخص را برای زن‌های متعدد القاح یا زرق می‌کنند.

۷- ابهام و جهل در نسب‌های که در نتیجه این عملیه متولد می‌گردد.

۸- انتسابات و نموی منی در ظروف مخصوص آن و حتی در وقت گرفتن زن منی شوهرش را بعد از وفات شوهر، مشکلات زیادی

^{۳۱}ابو زید، فقه النوازل، ۲۷۳. برای معلومات بیشتر: بحوث لبعض النوازل الفقهية المعاصرة، المكتبة الشاملة، الاصدار الثالث، ۲۸-۲۹.

- در مورد نسبت این نوع جنین بسوی شوهر و میراث بردن جنین از وی نیز از این عملیه نشأت می‌کند.
- ۹- باز کردن دروازه‌های بانک‌های تجارتهی منی.
- ۱۰- ایجاد شرکتهای تجارتهی جهت فروش رحم‌های عاریتهی.
- ۱۱- باز شدن دروازه تحکم (محکوم کردن) جنس جنین.
- ۱۲- امتناع صاحب رحم از تسلیم‌دهی جنین که از نطفه شخص دیگر است، که این کار سبب نزاع میان آنها خواهد شد.

منابع

- ابو زید بکر بن عبدالله ، فقه النوازل. مصر: مؤسسة رسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن صالح محمدالمشیمین ، کتب و رسائل، المكتبة الشاملة قسم فقه عام و فتاوی، الاصدار الثالث. بی جا، بی نا، بی تا.
- بحوث لبعض النوازل الفقهية المعاصرة. المكتبة الشاملة ، الاصدار الثالث، ۲۸.
- بی نا، مجله مجمع الفقه الاسلامی، بی تا.
- حستان حتوت ، الانجاب، فتاوی الشبكة الإسلامية. قاهره: وزارة الاوقاف المصريه، بی تا.
- حقانی عبدالحق، چراغ حکمت، شماره اول. پروان: دانشگاه پروان، ۱۳۹۴.
- حرم پناهی محسن، تلقیح مصنوعی، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره نهم ودهم. قم: موسسه مطبوعاتی، ۱۳۸۰.
- زحیلی وهبه، الفقه الاسلامی وادلته. دمشق: مكتبة دارالفکر، بی تا.
- شرف الدین احمد ، الطب الاسلامی. مصر: مكتبة دارالاسلام، ۱۴۲۲ق.
- عبدالکریم شرعی جوزجانی، حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقهای تورکستان. کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۱.
- محمد یزدی ، باروری های مصنوعی و حکم فقهی آن مجله فقه اهل بیت ، شماره پنجم و ششم) قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی، (۱۳۸۰
- ۸۷.
- معین محمد ، فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۸، ش.
- مؤمن محمد، سخنی درباره تلقیح، مجله فقه اهل بیت، شماره چهارم. قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی ۱۳۸۱.
- مؤمن محمد ، کلمات سدیده فی مسایل جدیده. قم: موسسه مطبوعاتی نشرالاسلامی، ۱۴۱۵ق.

دیوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428

Teorik ve Pratik Boyutlarıyla Nevayî'nin Hamse'sinde İman
Theoretical and Practical Aspects of Faith in Khamsah of Nawaei

جنبه های نظری و عملی ایمان در خمسة نوایی

Makale Bilgisi / Article Information معلومات مقاله /

Makalenin Türü / Article Type / : مقاله تحقیقی / Araştırma Makalesi / Research Article

Geliş Tarihi / Received Date / ۲۰،۱۰،۲۰۱۹ :تاریخ دریافت مقاله

Kabul Tarihi / Accepted Date / ۱۴،۱۲،۲۰۱۹ :تاریخ پذیرش مقاله

Anahtar kelime:

Kelam, Nevayi,
Hamse, İman, Teorik,
Pratik.

Özet

İslam düşünce tarihinin gelişim süreci, iman konusunun Müslüman toplumun sosyal ve kültürel hayatında mühim yer edindiğini; onların kültür, sanat, şiir, edebiyat ve ahlak anlayışlarının oluşumunda son derece etkili olduğunu göstermektedir. Bunun, imanın dinin merkezinde yer alması ve Müslüman hayatın bu merkez etrafında şekillenmesiyle yakın ilişkisi vardır. Bu nedenle imanî meselelerin, diğer Müslüman milletlerin edebiyatında olduğu gibi Türk-İslam edebiyatında da çeşitli edebî türler vasıtasıyla işlendiği görülmektedir. Bir kısım şairler bu konuya kısaca atıfta bulunmakla yetinirken, diğer bir kısmı ise imanı temel bir problem olarak şiirlerinde detaylı incelemişlerdir. Bu ikinci kısma giren şairlerden biri de Ali Şîr Nevayî'dir. O, Hamse adlı eserinin birinci mesnevisi Hayretü'l-Ebrâr'da "imanın şerhi" başlığıyla imanın mahiyeti ve esasları hakkında doyurucu bilgiler vermektedir. Ancak onu farklı kılan ise konunun nazari boyutuna değinirken yaşanan/pratik bir iman olgusunu da ön plana çıkararak iman-amel/ahlak-yaşam ilişkisine vurgu yapmasıdır.

Keywords:

Kalam, Navaiy,
Khamsa, Faith,
Theoretical, Practical.

Abstract

The development process of the History of Islamic Thought shows that the subject of faith has taken an important place in the social and cultural life of the Muslim community and that it has been very influential in the formation of their culture, art, poetry, literature and moral understanding. This has a close relationship with the fact that faith is at the center of religion and that Muslim life is shaped around it. For this reason, it is seen that faith issues are processed with in various literary genres in Turkish-Islamic literature, just as they are in the literature of other Muslim nations. While some poets content with a brief reference to this subject, others have examined faith in detail in their poems as a fundamental problem. One of the poets who entered this second part is Ali Sheer Navaiy. He gives satisfactory information about the nature and principles of faith under the title "Commentary of faith" in Hayratu'l-Abbar, the first mesnevi of his work Hamse. However, what makes him different is that it emphasizes the relationship between faith-deeds/morality-life by highlighting the fact of faith/practice while addressing the theoretical dimension of the subject.

واژه های کلیدی:

واژه های کلیدی: کلام،
نوایی، خمسه، ایمان،
نظری، عملی.

چکیده

روند توسعه تاریخ اندیشه اسلامی نشان می دهد که موضوع ایمان در زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه مسلمان جایگاه مهمی دارد؛ بدیهیست که باور های دینی در شکل گیری فرهنگ، هنر، شعر، ادبیات و اخلاق آنها فوق العاده مؤثر بوده است. البته علت اصلی این امر بستگی به محوریت دین در تمام امور زندگی مسلمانان دارد. به همین دلیل مسائل ایمانی، همانطور که در ادبیات دیگر کشورهای اسلامی دیده میشود، از طریق ابعاد مختلف ادبی در ادبیات ترکی-اسلامی نیز انعکاس یافته است. بعضی از شاعران اشاره های کوتاهی به این مسائل نموده اند، در حالی که بخش دیگری از شعرا ایمان را به عنوان پدیده اصلی تلقی نموده و آن را با جزئیات در اشعار خویش مورد بررسی قرار داده اند. امیر علی شیر نوایی از شاعران دسته دوم است. وی در دفتر اول «خمسه» خود به نام «حیرت الأبرار» معلومات رضایت بخشی را در مورد ماهیت و اصول ایمان تحت عنوان «شرح ایمان» ارائه میدهد. فقط آنچه که او را از دیگران متفاوت می کند اینست که ضمن بررسی جنبه نظری، جنبه تطبیقی و عملی ایمان را نیز فراموش نمی کند و خاطر نشان می سازد که ایمان نظری و عملی باید در زندگی مسلمانان انعکاس پیدا کند. بنا براین تأکید او، بر روابط ایمان، عمل و اخلاق متمرکز میباشد.

GİRİŞ

XV. yüzyıl Timurlular döneminin önemli şair ve devlet adamlarından olan Ali Şir Nevayi (844/1441-906/1501), daha çok bu yönleriyle üne kavuşmuş olsa da; aynı zamanda o, söz konusu yüzyılın önemli âlim, mutasavvıf ve mütefekkirlerindedir.¹ Yazmış olduğu 2500 gazeliyle Türk ve Şark-İslam edebiyatının en büyük gazel şairlerinden olan Nevayi, yine Türk edebiyatının ilk *Hamse* yazan şairi ve Çağatay Türkçesi'nde kendi adıyla anılan "Nevayi Dili-Ekolü"nü kurucusudur.²

Bilindiği üzere halk edebiyatı, divan edebiyatı ve mesneviler şeklinde gruplara ayırabileceğimiz Türk-İslam edebiyatında, ulûhiyet konusu başta olmak üzere diğer dinî-ahlakî mevzulara dair çeşitli edebî türler meydana getirilmiştir. *Tevhitler*, *Münacatlar* (Münacatnameler), *Esmâ-i hüsnâ* ve *şerhleri*, *Mesnevi* tarzındaki müstakil eserler bu türlerin bazılarıdır.³

Türk-İslam edebiyatı veya İslamî edebiyatta bir gelenek haline gelen benzer edebî türlerin meydana getirilmesi hususu, Ali Şir Nevayi'nin eserlerinde daha belirgin haldedir. Onun ister manzum ister mensur olsun, hemen bütün eserlerinde ulûhiyet, nübüvvet ve ahiret gibi imanın temel konularına dair fikir beyan ettiği görülmektedir. Nevayi'nin bu tür görüşlerini derli-toplu ve sistemli bir şekilde ortaya koyduğu eseri ise, hiç şüphesiz onun başyapıtı olan *Hamse* adlı mesnevileridir.⁴

Nevayi'nin *Hamse*'sinde ulûhiyet konusu, bir takım tespitlerle yetinilerek sade bir inanç manzumesi inşa etmenin ötesinde, varlık, bilgi, zat, sıfat ve tevhit gibi meseleler kelam, felsefe ve tasavvuf disiplinlerinin temel argümanlarıyla metafizik düzeyde ele alınmıştır.⁵ Yine aynı bağlamda Nevayi, benimsediği itikadî çizgi üzere imanın teorik boyutunu ortaya koyarken, somut yönü olan amelî ve ahlakî veçhelerini de ihmal etmemekte, kendi donanım ve tecrübesiyle patrik/yaşanan bir inanç sisteminin örneklerini ortaya koymaktadır. Burada imanın teorik boyutuyla, Nevayi'nin imanın tanımı, mahiyeti ve esasları hakkındaki görüşleri; imanın pratik boyutuyla da amel, ahlak gibi inancının kemale ulaşmasında etkili olan faktörler konusundaki yorumları kastedilmektedir. İki başlıktan oluşan makalede merkezi konumu Nevayi'nin *Hamse*'si oluştururken, konuyla ilgili olarak yer yer onun *Sirâcü'l-Müslimîn* adlı eserine de atıfta bulunulacaktır.

I. İMANIN TEORİK BOYUTU

Hz. Muhammed (s.a.) ile kemale ermiş olan İslamiyet'in, mensupları tarafından yerine getirilmesi gereken bir takım esasları vardır. Bunlar iman ve amelden (teorik ve pratik) ibaret olup iman, İslam'ın *akait-inanç* yönünü; amel ise *ahkâm* yönünü teşkil etmektedir.⁶ Aynı şekilde bu ayırım, Nevayi'nin dünya görüşü için de geçerli bir olgudur. Ona göre de İslam dinin hükümleri iman ve amel olmak üzere iki kısma ayrılmakta olup amel bunun *fer'î* yönünü oluştururken, *asl* yani temel olan boyutunu ise inanç oluşturmaktadır. O şu ifadeleriyle bu görüşünü ortaya koymaktadır: "İslam'ın hükümleri iki kısımdan oluşmaktadır ve her birinin kendine özgü maksatları vardır. Birisinden murat edilen akide, öbüründe matlup olan ameldir. Akait amelden önce geldi, öyleyse önce ondan faydalandırırım."⁷

1 Tasavvufî görüşleri için bkz., Altınışık, Yusuf, *Ali Şir Nevâyî'de Tasavvuf*, Harran Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Temel İslâm Bilimleri Anabilim Dalı, (Basılmamış Doktora Tezi), Şanlıurfa, 2002. s. 44-54.

2 Geniş bilgi için bkz., Çetindağ, Yusuf, *Ali Şir Nevaî*, İzmir, 2011, s. 203; Levend, Ağâh Sırrı, *Alişir Nevaî*, (Hayatı, Sanatı ve Kişiliği), I, Ankara, 1965, s. 75-81.

3 Örnekler için bkz., Uzun, Şerife, *61. Yüzyıl Klasik Türk Edebiyatında Tevhid*, Ankara, 2013, s. 47; DiA."Allah" DiA., II, s. 499; Şahin, Abdullah, "Edebî Bir Tür Olarak Klâsik Edebiyatımızda Esmâ-i Hüsnâ'lar", A. Ü. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi, Sy., 16, Erzurum, 2001, s. 53-54.

4 *Hamse*, ۱۴۸۵-۱۴۸۳ yılları arasında yazılmış olup şu mesnevilerden ibarettir: *Hayretü'l-Ebrar*, *Ferhad ü Şirin*, *Leyli vü Mecnun*, *Seb'a-yi Seyyâr* ve *Sedd-i İskenderî*dir.

5 Nevayi'nin bu yöndeki görüşlerinin detayı için bkz., Ahmadoglu, Sayid Arif, *Ali Şir Nevayi'nin Kelâmî Görüşleri-Hamse Adlı Eseri Örneği-*, NEÜ., Sosyal Bilimler Enstitüsü, Temel İslam Bilimleri, Anabilim Dalı, (Basılmamış Yüksek Lisans Tezi), Konya, 2016. s. 48-98-104.

6 Gölcük, Şerafeddin, *İslâm Akâidi*, Konya, 2009, s. 47.

7 Nevayi, Ali Şir, *Sirâcü'l-Müslimîn*, (Nevayi Eserleri), Haz., Abdulah Rûyin, Mezâr-i Şerif, 2010, s. 5.

Görüldüğü üzere Nevayî'ye göre, iman asıl olduğu için öğrenme konusunda da amele nispetle onun önceliği söz konusudur. Çünkü inanç esasları doğru bir şekilde öğrenilip benimsenmeden, amelî konuların sağlıklı bir istikamette inşası mümkün olmamaktadır. Nevayî'nin bu tasnif çerçevesinde konuyu etraflıca ele alma girişimi, onun iman konusunun sahip olduğu öneme vurgusunu ve yaptığı tasnifin İslam ilim geleneğindeki usule uygunluğunu göstermektedir. İmanın mahiyetini ise “dil ile ikrar ve kalple tasdik”⁸ olarak tanımlayan şairin, bununla aynı zamanda kendi mezhebî çizgisini de netleştirmeyi hedeflediği görülmektedir:

Anıng ma'nâsıdur til birle ikrâr - Köngül birle inanmaglıg dağı bar.

“Onun/imanın manası dil ile ikrar kalp ile inanmaktır.”⁹

Bilindiği üzere imanın mahiyeti hakkında İslam mezheplerinin farklı görüşleri mevcuttur. Ehl-i Sünnet, imanı kalp ile tasdikten ibaret görürken; Cehmiyye ve Neccâriyye fırkalar imanı “marifet”; Mutezili âlimler kalple tasdik, dil ile ikrar ve büyük günahlardan sakınmak; Mürcie ve Kerrâmiyye ise “sadece dilin ikrarı” olarak yorumlamışlardır. İmana kelime olarak, *emn* (emân) kökünden türeyen sözcük sıfatıyla “güven içinde bulunmak, korkusuz olmak” anlamında “güven duygusu içinde tasdik etmek, inanmak” şeklinde mana verilmiştir. İman bir terim olarak ise, “Allah'tan alıp din adına tebliğ ettiği kesinlik kazanan hususlarda peygamberlere inanmak ve onları tasdik etmek” anlamındadır.¹⁰

İmanın mahiyetine dair mezheplerin beyanları dikkate alınca, Nevayî'nin bu yöndeki tanımı izaha muhtaç görünmektedir. Onun bu ifadesi, kalbin tasdikıyla birlikte dilin ikrarını da imanın bir rüknü olarak kabul ettiği düşüncesini akla getirmektedir. En azından ilk bakışta böyle anlaşılacaktır. Bu durumda iman, kalbin tasdiki ve dilin ikrarıyla birlikte gerçekleştiği ortaya çıkmaktadır. Ancak Ehl-i Sünnet, *şer'î özü* gibi insanî durumları dikkate alarak kalbin tasdikini imanın sahih oluşuna yeterli ve geçerli görmüştür. Zira bu ekole göre, nasların beyanı da imanı, sadece kalbin tasdikine bağlamakta¹¹ olup dilin ikrarına ise, “kalbin tasdikine delalet etmesi” ve “dünyevi hükümlerin uygulanabilmesi” için ihtiyaç duyulmaktadır.¹² Bu görüşün, İmam Ebu Hanife'den (v.150/767) nakledilmiş olduğu, İmam Matürîdî'nin (v.333/944) de bu düşüncüyü benimsediği, Ebü'l-Hasan el-Eş'arî'den (v.324/936) gelen iki rivayetin doğrusunun bu yönde olduğu bildirilmektedir.¹³ Aynı zamanda imanın tanımıyla ilgili kalbî tasdike dilin ikrarının eklenmesi Hanefî mezhebinde, *kavl-i meşhûr* olarak bilinir. Bu görüşü savunanlar ise Fahu'l-İslam Pezdevî (v.482/1089) ile Serahsî (v.490/1097) gibi âlimlerdir. Bunlara göre, tasdik aslî rükün olup ikrar zâid rükündür.¹⁴

Ehl-i Sünnet'in, imanın tanımında tasdikle birlikte ikrara da önem vermesi, imanın kalbe ait bir olgu olup salt ve dışı vurulmayan bir “tasdik” üzerine yargı bina edilememesi nedeniyledir. Zira onlara göre ikrar, imanın “varoluşsal” bir boyutu olmadığından, dünyevî hükümlerin icrası için zorunlu bir nitelik ve kalpteki imanın bir göstergesidir.¹⁵ Buna göre, *kavl-i meşhûr* olarak bilinen görüş istisna tutularak, Ehl-i Sünnet'in, ikrarı imanın bir rüknü olarak değil, onun göstergesinin bir şartı olarak kabul ettiğini söylemek gerekir. Yani ikrar, imanın ne sıhhatinin bir şartı ne de ondan bir cüzdür. Bu tanımın, ikrara yaptığı vurguyu tamamen göz ardı etmemekle birlikte, düşünce yapısının geneli dikkate alınarak Nevayî için de geçerli olduğunu söylemek mümkündür. Zira ikrarın söz konusu önemlerine binaen olmalıdır ki imanın tanımı, Ehl-i Sünnet akait risalelerinin genelinde dil ile ikrar kalple tasdik formatında yer almaktadır.¹⁶ Ancak bu konuda, yukarıda görüldüğü üzere onlara göre

8Nevayî, *Sirâcül-Müslimîn*, s. 5.

9Nevayî, *Sirâcül-Müslimîn*, s. 5.

10Topaloğlu-Çelebi, *Kelâm Terimleri Sözlüğü*, İstanbul, 2010, s. 154; Gölcük, *İslâm Akâidi*, s. 49-50; Sinanoğlu, “İman”, *DİA.*, XXII, İstanbul, 2000, s. 212-213.

11Bkz. Mâide, 5/41; Nahl, 16/106; Hucurât, 49/14.

12Altıntaş-Çelebi, vd., *Kelâm El Kitabı*, Ankara, 2012, s. 290; Çelebi, İlyas, *İslâm'ın İnanç Esasları*, İstanbul, 2010, s. 16; Gölcük, Şerafeddin-Toprak, Süleyman, *Kelâm Tarih, Ekoller, Problemler*, Konya, 2001, s. 121-122; Gölcük, *İslâm Akâidi*, s. 49.

13Nesefî, Ebü'l-Muîn Meymun b. Muhammed, *Kitâbü't-temhîd li Kavâidi't-Tevhîd*, (Tevhidin Esasları), çev., Hülya Alper, İstanbul, 2013, s. 143.

14Gölcük-Toprak, *Kelâm*, s. 121-122; Altıntaş-Çelebi, vd., *Kelâm El Kitabı*, s. 293.

15Altıntaş-Çelebi, vd., *Kelâm El Kitabı*, s. 294.

16Örneğin İmam Ebu Hanife'nin imanın tasdik, marifet, yakın, ikrar ve İslam tanımı için bk., *el-Âlim ve'l-Müteallim*, (İmam

asıl ve varoluşsal rükün tasdiktir.¹⁷ Bununla birlikte Nevayî'nin, sonraki başlıkta inceleneceği üzere imanın mutlak şekilde ikrar ve tasdik olarak tarifiyle yetinmeyip imandan bir cüz olmamakla beraber amelî ve ahlakî hususları da dikkate aldığı görülecektir.

Şiirlerinde, "imanın bütün esaslarına kısaca ve toptan inanmak" demek olan icmalî iman; "iman esaslarının her birine açık ve ayrıntılı bir biçimde inanmak" demek olan tafsilî imanla¹⁸ ilgili bilgi veren Nevayî'nin, Sünnî çizgi üzere olduğu görülmektedir. Nevayî'ye göre icmalî iman, imanın altı esasına "iman ettim" demekle yerine gelmiş olup tafsilî iman ise, bu esasların her birine ayrıntılı şekilde inanmakla mümkündür. Örneğin ona göre, "Allah'a iman ettim" cümlesi icmal, Allah'ın her şeyin yaratıcısı olduğunu ve O'ndan başka ilahın olmadığını bilmek ise tafsil kapsamına girmektedir. Aynı şekilde o ilgili eserlerinde kitaplar, melekler, peygamberler, kaza-kader ve ahiret gibi diğer iman esaslarının tafsiline dair görüşlerini de geniş açıklamalarla temellendirmektedir.¹⁹

Nevayî, iman esaslarını ise altı olarak kabul etmektedir. Bu kabul, aynı zamanda Ehli Sünnet'in bakış açısını yansıtır.²⁰ Ona göre, "Şeriatta müminlerin inanması gerekli olan şeyler altı tane"²¹ olup bunların ilki ve maksat olanı ise, Allah'ı bilmektir:

Altıdan evvelgiki maksûd erur - Bilmek erur Hak'niki, mevcûd erur.

"Altıdan (iman esasından) ilki ve maksat olanı mevcut olan Hakk'ı bilmektir."²²

Altıdan ikinci melâikni bil - Barçaga tasdik-i vücûd eylegil.

"Altı esasın ikincisi olarak melekleri bil ve onların tamamının varlığını tasdik et."²³

Angla üçünçü kütüb-i âsmân - Tengri sözi bil barısı bî-gümân.

"Üçüncüsü semavi kitaplardır. Şüphesiz hepsini Tanrı'nın sözü bil."²⁴

Bil yana törtinçü rusûl me'sari, Her biri bir bahr-i safa gevheri.

"Dördüncüsünü peygamberler topluluğu ve bunların her birinin mücevherler denizi olduğunu bil."²⁵

Keldi beşinçü anga yevmü'l-hisâb - Deme hisâb ayt ki yevmü'l-azâb.

"Beşincisi hesap günüdür, sadece hesap günü değil, aynı zamanda bir azap günüdür."²⁶

Sâdis anga keldi hadisi kader, Bil ezeli sebt nekim hayru şer.

Azam'ın Beş Eseri içinde Arapça kısmı), Trc., Mustafa Öz, İstanbul, 2017, s. 18; İmanın tasdik ve ikrar tanımı için bk., *El-Fikhu'l-Ekber*, (İmam Azam'ın Beş Eseri içinde Arapça kısmı), çev., Mustafa Öz, İstanbul, 2017, s. 74.

17İmam Matürîdi de bu konuda şunları söyler: "Kurânî deliller, iman ehlinin kabulü ve etimolojik gerçek yoluyla imanın tasdikten ibaret olduğu kanıtlanmıştır. Biz tasdik yoluyla iman etmiş oluruz..." Matürîdi, Ebû Mansûr, *Kitabü't-Tevhid*, trc., Bekir Topaloğlu, Ankara, 2009, s. 429.

18 Ehli Sünnet, "Kelime-i tevhid ve kelime-i şehadet" lafızlarıyla özetleyebileceğimiz iman esaslarına toptan (icmal) inanmayı farz olarak kabul etmiş, ayrıntısı (tafsil) hususunda tavsiyelerle yetinmiştir. Tafsilî imanî Mutezile gibi bazı fırkalar gerekli görmüştür. Güneş, Kamil, *İman ve Yorum*, Konya, 2010, s. 26; Gölcük, *İslam Akâidi*, s. 50-51; Kalkan, Ahmet, *Müslümân Akâidi*, İstanbul, 2007, s. 515.

19Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII, bşk., haz., ve trc., Vahit Türk ve Şaban Doğan, Ankara, 2015, s. 88; Nevayî, *Sirâcül-Müslimîn*, s. 5-6.

20Topaloğlu, Bekir, *Allah İnanıcı*, İstanbul, 2010, s. 21-22; Çelebi, *İslâm'ın İnanç Esasları*, s. 25-26; Güneş, *İman ve Yorum*, s. 26.

21Nevayî, *Hayret'ül-Ebrâr*, XXII, Bşk. s. 87.

22Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk., s. 88.

23Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII, Bşk. s. 89.

24Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 90.

25Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 91.

26Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 92.

“Altıncısına kader hadisi gelmiştir.²⁷ İyî bil ki, hayır ve şer ezelde kaydedilmiştir.”²⁸

İman esaslarını saydığı her beytin devamında Nevayî, başta ulûhiyet konusu olmak üzere meleklerin mahiyeti, kitapların kadim ve hâdisliđi, peygamberlik ve mucizeleri, ahiret ve ahvali, kaza ve kaderle ilgili görüşlerini detaylı bir şekilde ortaya koymaktadır. O burada, melekler, peygamberler ve ahiret konularını tamamen Ehl-i Sünnet bakış açısıyla değerlendirmiştir. Onun kitaplar konusundaki açıklamalarında ise selefî ve ehli hadis çizgiye yakınlık gösterdiği söylenebilir.²⁹ Nevayî'nin aşağıdaki ifadeleri bu iddiayı doğrular niteliktedir:

Hak sözi her cüz-vi verak tâ varak - Barça hakâyik dur vü barça hak.

Misl anga ma'dûm müşâbih adîm - Kâyili andakki kadîm, ol kadîm.

“Cüz ve varaklarına kadar tamamı Hakk'ın sözüdür, hepsi hakikat ve haktır. O kitaplara benzer yoktur. Söyleyeni nasıl ki kadîm ise, o da bir o kadar kadîmdir.”³⁰

Yine onun kaza ve kaderle ilgili hususi açıklamalarında, vahdet-i vücud düşüncesinin varlık anlayışının etkisinde olduğu görülür. Zira vahdet-i vücudu savunan mutasavvıflar, diğer mevcudatta olduğu gibi insanın hürriyetini de küllî, ilahî kanuna bağlı olarak değerlendirmektedirler. Konuyu teslimiyetçi bir ruh haliyle yorumlayan Nevayî de, söz konusu düşünceye bağlılığını gösterme gayreti içerisinde.³¹ O, tüm bu konularda görüşlerini ortaya koyarken, olgun bir Müslüman kimliđin inşası bakımından imanın pratik yönünün önemine de dikkatleri çekmektedir.

İMANIN PRATİK BOYUTU

İslam düşüncesinde, ulûhiyetle ilgili konuların yorumunda İslam fırkalarının farklı kanaatleri ortaya çıkmıştır.³² Bunlardan kelim ilminde nass esas alınarak akılcı bir yol izlenirken, tasavvufta genel hatlarıyla bireysellik, halî ve keşfî bir yöntem hâkim olmuştur. Yani bu konuda kelam aklı, tasavvuf ise kalp ve vicdan dediğimiz keşfî yöntemi kendine rehber edinmiştir. Dolayısıyla bu iki ilmin, tevhide ulaşma noktasındaki görüşlerinde akli ve tecrübî olmak üzere iki farklı metot ortaya çıkmaktadır. Mutasavvıfların, tevhit meselesine son derece önem verdikleri bilinmekle beraber, aralarında farklı görüşlerin de mevcut olduğunu söylemek gerekir. Bunlardan, Nevayî'nin de tesirinde kaldığı vahdet-i vücud düşüncesinde “hakikatte Allah'tan başka mevcut yoktur” tezi esas alınarak İslam dininin Allah'a iman esası hususu, bu bağlamda yorumlanarak izah edilmeye çalışılmıştır.³³

Bu ayırımı burada zikretmemizin nedeni, Nevayî'nin de bu konuda böyle bir yol izleme çabası içerisinde olmasıdır. Nevayî, *Hamse*'nin birinci kitabı *Hayretü'l-Ebrâr*'da, *imanın şerhi* meselesini ele alırken-teoriden

27Çünkü Nevayî'nin değerlendirdiği iman esaslarının ilk beş şartı, yani Allah'a, meleklerle, kitaplara, ahirete ve peygamberlere iman Kur'an-i Kerim'le sabittir. Bkz., Bakara, 2/177. Ehl-i Sünnet'in imanın altıncı şartı olarak kabul ettiği kaza ve kadere iman meselesi ise, Hz. Peygamber'in (s.a.) hadisine dayandırılmaktadır. Bkz., Müslim, “İman”, 1. Ayrıca kaza ve kader konusu Kur'an ayetleriyle de teyit edilmektedir. Bk. Ra'd, 13/8, Kmaer, 45/49.

28Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 92.

29Allah'ın mütekellim oluşu Mutezile ve onun gibi düşünenlere göre ses, harf vs. vasıtaları yaratmak suretiyle mümkündür. Dolayısıyla hem ilahî kelam ve hem Kur'an onlar açısından hadistir. Selef ulemasına göre, Allah'ın konuşması organlar vasıtasıyla olmayıp ses ve harfler ile. Böylece ses ve harfler onlar için kadîmdir. Bu yüzden Kur'an da kadîmdir. Ehl-i sünnete göre ise, *kelam-ı nefis* denilen ilahî kelamı oluşturan manalar kadîm olup onların ses ve harflerle ifadesi ise hadistir. Zira ses ve harfler Allah'ın kelamına delalet eden sembollerden ibarettir. Bk., Topalođlu-Çelebi, *Kelam Terimleri Sözlüğü*, s. 180-181.

30Nevai, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk., s. 90.

31Nevayî'nin bu konudaki görüşlerinin detayı için bk., Ahmadoglu, Sayid Arif, *Ali Şîr Nevayî'nin Kelâmî Görüşleri-Hamse Adli Eseri Örneđi-*, s. 112-118; Altınışık, Yusuf, *Ali Şîr Nevâyî'de Tasavvuf*, s. 91-92.

32Topalođlu, *Allah İnanıcı*, s. 21-22; Çelebi, *İslâm'ın İnanç Esasları*, s. 25-26.

33Savuran, Yusuf, *İzmirli İsmail Hakkı'nın “Mulahas İlm-i Tevhîd” Eserinin Sadeleştirilmesi ve Kelâmî Açıdan Değerlendirilmesi*, Erciyes Ün., Sosyal Bilimler Ens., (Basılmamış Yüksek Lisans Tezi), Kayseri, 2005, s. 118-119; Kılıç, Erol, *İlk Dönem Sûfî Düşüncede İmana Yaklaşımlar*, Gazi Ün., Sosyal Bilimler Ens., Basılmamış Yüksek Lisans Tezi, Ankara, 2006, s. 115-117.

pratiğe geçiş cümleleri olarak da değerlendirebileceğimiz-*ehli zahir* ve *ehli mana*³⁴ şeklinde iki ana kavramı öne çıkarmaktadır.³⁵

İslam düşüncesinde genelde zahir ve batın olarak ele alınan bu kavramların, Şii ve tasavvufi düşüncenin “setr”, “keşf” ve “takiyye” görüşleriyle ilgisi vardır. İslam'da zahir ve batın olmak üzere iki türlü bilgi çeşidi bulunduğunu öne süren Şiiler, bununla ilgili düşüncelerini umumiyetle imamet ve siyaset anlayışına hasretmişlerdir.³⁶ Bununla birlikte, zahir-batın meselesinin, daha eski dönemlerden itibaren antik çağ felsefesine kadar uzanan bir tartışma olarak ortaçağda da devam eden felsefî bir geçmişi bulunmaktadır. İslam filozoflarından Kindî (v.252/866[?]) ile Farabî'nin (v.339/950) de din-felsefe münasebeti bağlamında böyle bir telif yöntemi geliştirdikleri bilinmektedir.³⁷

Mutasavvıfların konuyla ilgili düşünceleri ise, Şii düşüncesindeki imamet ve siyaset anlayışından farklı olduğu gibi, felsefecilerin anlayışıyla da farklılık arz etmektedir. Sofi düşüncede de dini ilimler zahir ve batın şeklinde ikiye ayrılmakta olup duyu organları vasıtasıyla elde edilen bilgilere (hadis, fıkıh, kelam) zahir ilmi, bu ilimlerle uğraşan kişilere de *zahir uleması*, *rüsum uleması* veya *ehl-i zahir* denilmiştir. Buna karşın mutasavvıflar, tasavvufa batın ilmi adını vererek kendilerine de *batın uleması* ve *ehl-i batın* gibi isimler verme yoluna gitmişlerdir.³⁸

Bu açıklamalardan hareketle, Nevayî'nin *ehl-i zahir* diye muhalif kabul ettiği kesimin, mutasavvıfların anladığı şekliyle zahir uleması olduğunu rahatlıkla söyleyebiliriz. Onun, *ehl-i mana* olarak görüşlerini benimsediği kişilerin ise, *ehl-i batın* yani mutasavvıflar olduğunu söylemek gerekir.³⁹ İşte Nevayî'nin iman esaslarını yorumlama konusundaki fikir ayrılığı bu noktalarda kendini göstermektedir. Aslında sofi düşüncede “imanın hakikati” olarak değerlendirilen bu meseleyle onların, manevi ve ruhi tecrübelerinden hareketle imanın (imandan bir cüz olmamakla beraber) kemaline dair yaptıkları yorumlar kastedilmektedir.⁴⁰ Sistematik kelam kitaplarında ise bu konu, “ taklidi-tahkiki” iman başlığı altında akfî izahlarla ele alınır.⁴¹

Bu bağlamda Nevayî, zahir ehlinin iman anlayışını tenkit ederek şöyle demektedir: *el-îmânü en tü'mine billahi ve melâiketihî ve kütübihî ve rusûlihî vel-yevmil âhiri vel-kaderi hayrihi ve şerrihi demekten maksûd bu kelimât emas ve eger ehli zâhir muni îmân dise ehli manâ demas...*“İman Allah'a, meleklere, kitaplara, peygamberlere, ahiret ve kadere, hayır ve şerre (iman ettim) demeden maksûd bu kelimeleri söylemek değil, eğer zahir ehli buna iman derse mana ehli demez” demektedir. Ona göre iman: “ulûhiyet deryasında yüzememe acziyetini zahir etmek, melaike havasına kanat çırpma, kitapların evrakından birkaç harf sormak, resullerin caddesinde nice adımlar atmak, kıyamet kaim olduğunda kıyam göstermek (nişanesine sahip olmak) ve kader babında imkân nispetinde terennüm eylemektir.”⁴²

Nevayî'nin imanın ilk esası olan Allah'a imanla ilgili ifadelerinde, Allah Teâlâ'nın zatının hakikatini duyular ve akıl yoluyla idrak edilemeyeceği hususuna atıf bulunmaktadır. Onun diğer esaslarla ilgili görüşlerini de tipik birer tahkik ameliyesi olarak kabul edip iman-amel, iman-ahlak münasebeti olarak değerlendirmek gerekir.

34Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk., s. 86.

35 Zahir kelime olarak “bir şeyin görünen tarafı”, mana ise “denilmek istenen, kastedilen şey” anlamındadır. Tasavvuf terimi olarak mana *sûret* ve *şeklin* karşılığı olarak kullanılmıştır. Sûret “bir şeyin duyularla algılanan dış görüntüsü ve varlığı” anlamında “şekil, görüntü, zahir, mazhar” gibi kelimelerin eş anlamlısıdır. Buna göre sûret, mana, gerçeklik, ruh, öz ve batının karşılığı olarak sırasıyla lafzî, görüntüyü, bedeni, şekli ve zahiri ifade etmektedir. Bu mesele kaynaklarda genelde, zahir-batın kavramıyla ele alınmıştır. Batın, bir şeyin görünmeyen, “gerçeklik” tarafına bakan kısmı olarak tarif edilmiştir. Şensoy, Sedat, “Mana”, *DİA.*, XXVII, İstanbul, 2003, s. 555; Demirli, Ekrem, “Sûret” *DİA.*, XXXVII, İstanbul, 2009, s. 540; Taş, İsmail, *İhvan-ı Safâ'da Felsefe ve Din Münasebeti*, s. 200.

36Uludağ, Süleyman, “Batın İlmî”, *DİA.*, V, İstanbul, 1992, s. 188; Uludağ, Süleyman, “Keşf”, *DİA.*, XXV, İstanbul, 2002, s. 315; Öz, Mustafa, “Mestûr”, *DİA.*, XXIX, Ankara, 2004, s. 338; Taş, *İhvan-ı Safâ'da Felsefe ve Din Münasebeti*, s. 201.

37Cengiz, *İbn Rüşd'de Ulûhiyet*, s. 40-47; Taş, *İhvan-ı Safâ'da Felsefe ve Din Münasebeti*, s. 200.

38Uludağ, “Batın İlmî”, *DİA.*, V, s. 188.

39Söz konusu iki terim için bkz., Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk., s. 86.

40Kılıç, *İlk Dönem Sûfi Düşüncede İmana Yaklaşımlar*, s. 93.

41Yeprem, Mustafa Saim, *Maturidi'nin Akîde Risâlesi ve Şerhi*, Ankara, 2011, s. 79.

42Nevayî, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 86.

İmanın mutlak tarifini dil ile ikrar kalple tasdik şeklinde ortaya koyan Nevayi, sonraki sözlerinde salt bir ikrar ve tasdik üzerine iman bina etmenin pek bir öneminin olmadığını söylemiştir. Sanki çelişki arz eder gibi görünen bu iki ifade, aslında kendi içerisinde birbirini tamamlayıcı mahiyettedir. Nevayi açısından ikrar ve tasdik bakımından kişi elbette ki mümindir. Ancak ona göre imanın dünyevi ve uhrevi önemi, inanılan değerlerin gereğini yerine getirerek bunlarla sürekli hemhal olup pratiğe dönüştürmekle ortaya çıkmaktadır. Bu da onun nazarında ancak tam bir teslimiyet, rıza, takva, sabır, şükür, edep vs. ahlakî vasıfları özümsemekle mümkün olur. Çünkü ona göre bunlar, imanın alâmet-i farikası olarak mümin için gerekli vasıflardır:

Bes anı insan atagil bî-riyâ - Kim işidür sabr ile şükr-ü hayâ,

Böyle buyurdu Nebi'-i hâşimî - Kim bu üç erur îmâning lâzımı.

Bes anı insân demek olgay revâ - Kim işi imân bile tapkay nevâ.

“Sabır, şükür ve hayâ ile iş gören kişiyi sen, insan olarak adlandır. Çünkü Hz. Peygamber, iman için üç şart gerektiğini buyurdu. İşlerini iman ile gören kişiye insan demek doğrudur.”⁴³ Ayrıca, tasavvuf geleneğinde tevekkül, rıza, teslimiyet, tefvîz, inâbe ve sabır “Allah’ın kulu için her şeyin en iyisini yaratacağı inancına” dayanmaktadır.⁴⁴

Hatta, Nevayi’ye göre insan sadece mantık ilmindeki “resm-i tam ve hadd-i tam” tanımlarıyla “natık” olma yönünü tamamlayıp “konuşan hayvan” özelliğine sahip olsa da, bu onun “insanlık” yani ahlakî yönünü tanımlamaya yetmemektedir. Öyleyse ona göre, insanı diğer canlılardan ayıran temel özellik inançtır. Bu da inancın ahlakî yönüdür. Nevayi beyitlerin devamında, bireyin ahlakla ilişkisini dikkate alarak insanın ve insan olmanın asil alametini imanlı olmasıyla eşdeğer bulur. Ona göre iman sadece mümin olmak için değil, insan olmak için de gerekli bir vasıftır:

Kimki cihân ehlide insan erur - Bilki nişânı anga imân erur.

“Dünyada insanlık iddiasında bulunan kişinin nişanesi imandır.”⁴⁵ Yine o, imanın insan hayatındaki değerine ve bununla amel etmenin önemine bir metaforla dikkat çeker:

Eylese bu altı bile ihtisar - Altı cihetten anga bolgay hisar

Kim bu hisar olsa aning me'meni - Ugrıdın imin boluban mahzeni.

Kişi “bu altı (iman esası) ile yaşarsa (amel ederse); kendini altı yönden hisar ile kuşatmış olur. Kimin etrafında bu koruyucu bu hisar olursa; onun hazinesi hırsızlardan emin olur.”⁴⁶

Dünyadan göçerken imandan başka hiç bir şeyin kendisiyle beraber olamayacağı bilincinde olan Nevayi’ye göre iman, her şeyden önce Allah’tan bir lütuf olarak ahiret yolculuğu için son derece mühim ve hayati bir azıktır:

Bolmasa imân bile ketmek kişi - Angla ki, anı dise bolmas kişi,

Yâ Rab, uşal tuhfeni âhir nefes - Eyle Nevayi ile hemrâh-ü bes.

“Bu dünyadan iman ile göçmeyen kişiye insan demek doğru değildir. Ya Rab; son nefeste bu iman lütfunu Nevayi’ye yoldaş eyle, bu ona yeter.”⁴⁷

İlginçtir ki Nevayi imanın ve imanî konuların yorumuna dair bu söylemlerini, mutlak doğru ve bağlayıcı olarak takdim etmek yerine, bunları birer şerh ve tevil olarak nitelemiştir.⁴⁸ Onun tevilden kastının, imanın mutlak manadaki tarifinin dışındaki ruhi ve manevi tecrübe eksenli halleriyle bunların mecaz, sembol, rumuz gibi metaforlarla ifadeleri anlaşılmaktadır. Zaten tevilden nasların mecazî ifadeleri kastedilmekte olup

43Nevayi, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 87.

44Demirli, Ekrem, «Yaratma», *DİA.*, XXXIII, İstanbul, 2013, s. 330.

45Nevayi, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII, Bşk. s. 86.

46Nevayi, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII, Bşk. s. 88.

47Nevayi, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 95-96.

48Nevayi, *Hayreü'l-Ebrâr*, I. Bşk. s. 1; Nevayi, *Hayretü'l-Ebrâr*, XXII, Bşk. s. 88.

mutasavvıflar böyle bir tevil anlayışını benimsemektedirler.⁴⁹ Yani tasavvufî düşüncede “ruhi inkişaf, tecrübe ve amele dayalı olarak gerçekleşen” bu tür yaklaşımlar sonucuyla Allah'a yakın olma duygusu aranmaktadır.⁵⁰

Aynı şekilde Nevayî'nin beyitlerinde de bu tür bir yorum yer almakta olup benzer tecrübelerinin Allah'a yakınlık derecesine götüreceği düşüncesi içerisinde olduğu görülmektedir. O aynı duyguları bir tasavvuf terimi olan “kurb”⁵¹ ile dile getirir:

Maksad-ı aslîga hirâm eylegey - Kurb harimini makâm eylegey.

Yani bu düşüncelerle yola çıkan biri “aslî maksada doğru yol alır ve kurb haremindeki makama ulaşır.”⁵² Zaten kelam bakış açısıyla da, *kat'î* delille sabit olan iman esaslarının, mecaz ve amele dayalı yorumları ve bunlara dair benzer deliller imanın kemaline hamledilmektedir.⁵³

SONUÇ

İslamî ilimlerin birçoğunu tahsil etmiş bir karakter olan Ali Şir Nevayî, ister imanın teorik yönü olarak değerlendirdiğimiz hususlarda, isterse imanın pratik boyutuyla ilgili görüşlerinde sofi bir Ehl-i Sünnet bakış açısı sergilemektedir. O, mecaz ve metaforik anlatım, gönül eksenli ve ferdi söylemleriyle imanın kemaline dair yaklaşımlar sergilerken, şerh ve tevil anlayışını da bu tür sembol ve mecazlar yoluyla ortaya koymuştur. Bunlarla Nevayî'nin, imanın nazarî yönünden ziyade duygu boyutuna daha çok vurgu yapmış olduğu anlaşılmaktadır. Böylece onun kalbin fiili diyebileceğimiz bir takım ahlakî değerleri imanla ilişkilendirmek suretiyle kâmil bir inanç sistemi oluşturmaya çalıştığı görülmektedir.

Nevayî açısından tasdik ve ikrar bakımından mümin vasfını kazanan kişi, inandığı değerleri pratiğe döküp hayatına yansıttığı sürece insan olma vasfını da (ahlaki açıdan) kazanacaktır. Nevayî'nin idealindeki insan-ı kâmilin de bu vasıfları haiz kişiler olduğunu söylemek gerekir. Bu yönleriyle, zahir ve mana ehlinin imana bakış açısı üzerinden gerçekleştirdiği kavram analizleri onun iman-amel-ahlak bütünlüğü üzerindeki vurgusunu gösterirken diğer taraftan dinî ve ahlakî meselelerin telifi konusundaki yöntemini de ifade etmektedir. Kabul etmek gerekir ki söylemden eyleme inmeyen bir inancın, ne kişisel hayatın inşasında ne de toplumsal vazifelerin ifasında bir etkisi vardır. Öyleyse, hem birey hem de toplum bazında ideal bir dünya görüşünden bahsedilecekse, Nevayî'ye katılarak, iman-amel-ahlak üçgeninin, bir bütünün parçaları olduğunu hatırlamak gerekir.

49Taş, *İhvan-ı Safâ'da Felsefe ve Din Münasebeti*, s. 215.

50Kılıç, *İlk Dönem Sûfi Düşüncede İmana yaklaşımlar*, s. 93.

51 Kurb, Nakşibendîlikte önemli bir mertebe olarak görülür ve iki kısımdır: fena, beka, süluk ile elde edilen yakınlık makamına “kurb-i velayet”, Hz. Peygambere tabi ve veraset yoluyla ulaşılan yakınlığa da “kurb-i nübüvvet” denilmektedir. Şairimizin kurb kelimesini burada birinci şıktaki “kurb-i velayet” anlamında kullandığını düşünüyoruz. Kurb için bkz., Ateş, Süleyman, «Kurb», *DİA*. XXVI, İstanbul, 2002, 433.

52Nevayî, *Hayret'ül-Ebrâr*, XXII. Bşk. s. 88.

53Güneş, *İman ve Yorum*, s. 21.

KAYNAKÇA

- Ahmadoglu, Sayid Arif, *Ali Şir Nevayi'nin Kelâmî Görüşleri-Hamse Adlı Eseri Örneği*-, NEÜ., Sosyal Bilimler Enstitüsü, Temel İslam Bilimleri, Anabilim Dalı, (Basılmamış Yüksek Lisans Tezi), Konya, 2016.
- Altınışik, Yusuf, *Ali Şir Nevâyî'de Tasavvuf*, Harran Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Temel İslâm Bilimleri Anabilim Dalı, (Basılmamış Doktora Tezi), Şanlıurfa, 2002.
- Altıntaş, Ramazan, Çelebi, İlyas vd., *Kelam El Kitabı*, Ankara, 2012.
- Ateş, Süleyman, "Kurb", *DİA.*, XXVI, (432-433), İstanbul, 2002.
- Cengiz, Lütfü, *İbn Rüşd'de Ulûhiyet*, Konya, 2015.
- Çelebi, İlyas, *İslâm'ın İnanç Esasları*, İstanbul, 2010.
- Çetindağ, Yusuf, *Ali Şir Nevaî*, İzmir, 2011.
- Demirli, Ekrem, "Yaratma", *DİA.* XXXIII, (329-331), İstanbul, 2013.
- Demirli, Ekrem, "Sûret" *DİA.* XXXVII, (540-541), İstanbul, 2009.
- DİA.*, "Allah" *DİA.* II, (499), İstanbul, 1989.
- Ebu Hanife, İmam Azam, *el-Âlim ve'l-Müteallim*, (İmam Azam'ın Beş Eseri), trc., Mustafa Öz, İstanbul, 2017.
- Ebu Hanife, İmam Azam, *el-Fikhu'l-Ekber*, (İmam Azam'ın Beş Eseri), trc., Mustafa Öz, İstanbul, 2017.
- Gölcük, Şerafeddin, *İslâm Akâidi*, Konya, 2009.
- Gölcük, Şerafeddin-Toprak, Süleyman, *Kelam Tarih, Ekoller, Problemler*, Konya, 2001.
- Güneş, Kamil, *İman ve Yorum*, Konya, 2010.
- Kalkan, Ahmet, *Müslüman Akâidi*, İstanbul, 2007.
- Kılıç, Erol, *İlk Dönem Sûfi Düşüncede İmana Yaklaşımlar*, Gazi Ün., Sosyal Bilimler Ens., Basılmamış Yüksek Lisans Tezi, Ankara, 2006.
- Levend, Ağâh Sırrı, *Alişir Nevaî*, Hayatı, Sanatı ve Kişiliği, Ankara, 1965.
- Matüridi, Ebû Mansûr, *Kitâbü't-Tevhîd*, trc., Bekir Topaloğlu, Ankara, 2009.
- Nesefî, Ebû'l-Muîn Meymun b. Muhammed, *Kitâbü't-temhîd li Kavâidi't-Tevhîd*, (Tevhidin Esasları), çev., Hülya Alper, İstanbul, 2013.
- Nevayi, Ali Şir, *Hayretü'l-Ebrâr*, Haz., ve trc., Vahit Türk ve Şaban Doğan, Ankara, 2015.
- Nevayi, Ali Şir, *Sirâcül-Müslimîn*, (Nevayi Eserleri İçinde) Haz., Abdulah Rûyin, Mezâr-i Şerif, 2010.
- Öz, Mustafa, "Mestûr", *DİA.*, XXIX, (338-339), Ankara, 2004.
- Savuran, Yusuf, *İzmirli İsmail Hakkı'nın "Mulahas İlm-i Tevhîd" Eserinin Sadeleştirilmesi ve Kelamî Açından Değerlendirilmesi*, Erciyes Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü (Basılmamış Yüksek Lisans Tezi), Kayseri, 2005.
- Sinanoğlu, Mustafa, "İman", *DİA.*, XXII, (212-214), İstanbul, 2000.
- Şahin, Abdullah, "Edebî Bir Tür Olarak Klâsik Edebiyatımızda Esmâ-i Hüsnâ'lar", AÜ., Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi, Sy., 16, Erzurum, 2001.
- Şensoy, Sedat, "mana", *DİA.* XXVII, (555-557), İstanbul, 2003.
- Taş, İsmail, *İhvan-ı Safâ'da Felsefe ve Din Münasebeti*, Konya, 2012.
- Topaloğlu, Bekir, *Allah İnancı*, İstanbul, 2010.
- Topaloğlu, Bekir ve İlyas Çelebi, *Kelam Terimleri Sözlüğü*, İstanbul, 2010.
- Uludağ, Süleyman, "Batın İlmî", *DİA.*, V, (188-189), İstanbul, 1992.
- Uludağ, Süleyman, "Keşf", *DİA.*, XXV, (315-317), İstanbul, 2002.
- Uzun, Şerife, *61. Yüzyıl Klasik Türk Edebiyatında Tevhid*, Ankara, 2013.
- Yeprem, Mustafa Saim, *Mâtürîdî'nin Akîde Risâlesi ve Şerhi*, Ankara, 2011.

دیوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428

Comparative Study of Higher Education in Afghanistan & Malaysia to Develop Job Skills of Afghan Graduates

بررسی مقایسوی نهاد های تحصیلات عالی افغانستان و مالیزیا جهت
توسعه مهارت های کارى فارغ التحصیلان افغان

Afganistanlı Mezunların İş Sahasındaki Donanımları İçin Afganistan ve Malezya
Eğitim Kurumlarının Karşılaştırmalı Değerlendirmesi

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Resarch Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله ۱۳۰۲۰۱۹ / ۱۳۰۲۰۱۹

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله ۰۳۰۱۲۰۲۰ / ۰۳۰۱۲۰۲۰

Abstract

After long time conflict and efforts for adjustment to an incipient free market economy, higher education in Afghanistan is facing the challenges of centralization, outdated curricula, inefficient strategies and inadequate budget which causes high unemployment rate for its graduates. This paper examines higher education in Afghanistan based on qualitative research to purpose a model for its educational reform to respond to market demands and help Afghanistan meet its own development goals, including economic growth and eradication of unemployment. As part of this change, Afghan universities should have the autonomy to train students in light of the needs of the region they serve by implementing market based curriculum and decentralized educational policy. The article begins by describing the current structure and curriculum offered by institutions of higher education in Afghanistan, including the structure and role of the Ministry of Education and the past rationalizations for the current system. Next it discusses the shortcoming and challenges faced by graduates attempting to enter the workforce, identifying the need for training competency based employees and graduates that can meet the market demands. Next it provides a model implemented by Malaysian educational system. From there, it explains how that system provides useful ideas for a viable approach in Afghanistan, a new educational policy that enables collaboration with industry and enhances economic development.

چکیده

بعد از سالهای طولانی جنگ و نا امنی ها، افغانستان برای نخستین بار تلاش دارد تا خود را در مطابقت با معیار های بازار آزاد برابر سازد که ضرورت است تمام نهادها همگام با این طرح در مطابقت باشند. متأسفانه وزارت تحصیلات عالی توانایی تربیه نیروی متخصص کار را بر مبنای طرح فوق بنا بر بعضی از معضلات از قبیل متمرکز بودن نظام تحصیلی، نصاب غیر معیاری، استراتژی های نا متوازن و بودجه ناکافی نداشته که باعث بلند رفتن میزان بیکاری فارغان این نهاد گردیده است. این مقاله بر مبنای یک تحقیق کیفی نظام تحصیلی افغانستان را مورد بررسی قرار داده و مودلی را جهت اصلاحات در نظام تحصیلی افغانستان پیشنهاد مینماید؛ تا از یک طرف وزارت تحصیلات بتواند جوابگوی نیاز بازار کار باشد و از جانب دیگر در رشد و توسعه اقتصادی سهمیه شده میزان بیکاری را کاهش دهد. در بخش از پیشنهاد ها این مقاله تاکید دارد که دانشگاه های افغانستان نیاز مند استقلالیت اند تا بر مبنای نصاب تحصیلی سنجیده شده و پالیسی های غیر متمرکز نیاز های زون که برای آن نیروی کار تربیت مینمایند را فراهم سازند. مقاله هذا در قدم نخست میکانیزم فعالیت نظام تحصیلی افغانستان را با نصاب تحصیلی ارایه شده از جانب نهاد های تحصیلی به معرفی گرفته، چهارچوب کاری وزارت تحصیلات عالی مشخص نموده، سهم وزارت تحصیلات عالی و منطق موجوده جهت توجیه این نظام را توضیح میدهد. متعاقباً نارسایی ها و معضلات موجوده فرا راه فارغان را که میخواهند وارد بازار کار گردند با شناسایی ناتوانی های مهارتی لازم که باید فارغان با آن مسلح شوند و تقاضای بازار کار را بررسی نموده، راهکار لازم ارائه می کند. در اخیر یک راهکاری را که از جانب نظام تحصیلی مالیزیا تطبیق شده و نتیجه مثبت هم داشته، با اندکی تغییرات پیشنهاد مینماید. در نتیجه این راهکار مودل سودمندی برای کارایی پایدار نظام تحصیلی افغانستان میتواند باشد و بطور نمونه یک پالیسی تحصیلی جدیدی که بتواند روابط مستدامی را میان نظام های تحصیلی و استخدام کنندگان برقرار کند تا باعث توسعه اقتصادی افغانستان گردیده و میزان بیکاری را تا حد ممکن تقلیل بخشد.

Özet

Afganistan yıllar süren savaş ve kargaşadan sonra, ilk defa serbest pazarın standartlarını yakalamaya gayret ediyor. Bütün kurumların bu konuda uyumlu olması gerekmektedir. Maalesef yükseköğretim kurumu eğitim sisteminin merkezîyetçi olmasından, standart ile uyumlu olmayan müfredat, dengesiz stratejiler ve yetersiz bütçe sorunları yüzünden eğitilmiş ve yetişmiş kişilere iş imkânı oluşturamamakta olup mezunların işsizlik oranının yükselmesine sebep olmuştur. Bu makale serbest bir araştırma ile Afganistan eğitim sistemini değerlendirmeye alarak eksikliklerin giderilmesi için bir model ve metot önermektedir. Bu vesileyle yükseköğretim kurumu bir taraftan serbest pazarın ihtiyaçlarına cevap bulabilsin, diğer taraftan da ekonominin gelişmesine katkı sunarak işsizlik oranının düşmesinde bir payı olsun. Bu makalenin önerilerinde üniversitelerin bağımsız olmaları ve merkezîyetçi eğitim anlayışından soyutlanarak bölgelerin ihtiyaçları dikkate alınarak bağımsız ve iyice hazırlanmış eğitim müfredatına ihtiyacı vardır. Söz konusu bu makale ilk başta eğitim kurumları tarafından hazırlanmış olup halen Afganistan eğitim müfredatının tanımını yapmakta, Yüksek Eğitim Bakanlığının çalışma çerçevesini çizmekte, ardından da Yüksek Eğitim Bakanlığının halen yürürlükte olan eğitim sisteminin gelişmesindeki katkılarını açıklamaktadır. İkinci olarak mezun olmuş olanların serbest piyasaya girmeleri ve bu konudaki yetersizlikleri açıklayarak piyasanın aradığı özelliklerde donanımlı olmaları için gereken yolları göstermektedir. Son olarak da Malezya eğitim sistemi tarafından denenmiş olup başarılı bulunan bir modeli önermektedir. Sonuçta bu model Afganistan eğitim sisteminin sürekliliği için faydalı bir model olabilir. Mesela bu yeni model ile birlikte eğitim kurumları ile işverenler arasında sürekli bir iletişim kanalını açık tutarak Afganistan ekonomisinin gelişmesinde yararı olsun ve mümkün mertebe işsizlik oranını da aşağıya çekmiş olsun.

Updating Curriculum and Linking Institutions of Higher Education with Industry to Create Employment Opportunities for Afghan Graduates

I. INTRODUCTION

Afghanistan is overdue for reform of its higher education system to prepare graduates for full participation in the economy and support the country's development goals. Today most Afghan youth study in universities that train them in majors under a unitary curriculum in medicine, engineering, economy, law, public administration, and other concentrations. Only a small percentage of these graduates find jobs, while others remain unemployed due to lack of job market skills. This predicament continues because the current system of higher education is not responding to the needs of industries and other institutions, failing to train students in fields like economic development and technology to serve the demands of the market in manufacturing, reconstruction, community and social services, and administrative institutions. As a result, public and private institutions have been hiring from talent pools outside of Afghanistan, from countries like Pakistan, Iran, India and others.

This paper recommends that Afghanistan reform its policies on higher education to respond to market demands and help Afghanistan meet its own development goals, including economic growth and reduction of unemployment. As part of this change, Afghan universities should have the autonomy to train students in light of the needs of the region they serve. Modeling this reform after lessons learned from Malaysia, this paper recommends specific steps to initiate reform and support its implementation, including market based curriculum and decentralized educational policy.

The article begins by explaining the relation of higher education and economic development mentioning the ideas and statements of experts in this field. Next, it describes the condition of higher education in Afghanistan narrating the history and its four distinct phases from 1970s to the current situation. In this section, the paper digs deep in describing the current structure and curriculum offered by institutions of higher education in Afghanistan, including the structure and role of the Ministry of Higher Education (MoHE) and the past rationalizations for the current system. Next it discusses the shortcoming and challenges faced by graduates attempting to enter the workforce, identifying the need for training competency-based employees and graduates that can meet today's market demands.

In the next section, the paper presents a model implemented by the Malaysian educational system, which provides autonomy to the universities to make changes to university curricula to respond to the demands of the labor market. It also describes how Malaysian link their educational system to industries to provide practical field experiences and understandings to their graduates. Furthermore, the paper demonstrates the impact of reforming higher education on Malaysia's economic development. From there, it concludes by explaining how that system provides useful ideas for a similar approach that Afghanistan could adopt, a new educational policy that how autonomy for universities will enable them to respond to the development needs in a society; how researched based curricula will train graduate the skills they require; how educational institutions are enabled to collaboration with industry; and how universities can set goals in the spirit of Sustainable Development to increase Afghan employment in the market economy, and enhance economic development, in general.

II. Education and development

Education has been considered as an important sector in all nations. For long-term productivity and growth in micro and macro levels, states invest on human capital. High economic development and strong human capital accumulation are deeply intertwined.¹ No country has attained sustained economic development without prioritizing to invest in human capital.² Human capital is the fundamental element of financial growth and probably the only way to attain shared growth when the demand for skills increases by rapidly changing

1 Michael Crawford, How do we achieve sustained growth Through human capital, and East Asia and the Pacific proves it, The World Bank, 22, March 2017

2 Roman Lopez Et all, The Distribution of Education and Economic Reform, The World Bank Economic Development Institute, (1998) <http://documents.worldbank.org/curated/en/405041468757211292/pdf/multi-page.pdf>

technology.³ Generally, Education is used to develop human beings and shape its behavior by teaching. "Education is what each generation gives to its younger ones which makes them develop attitudes, abilities, skills and other behaviors which are the positive values to the society in which they live."⁴ Education encourages productivity by empowering people to notice the innovative capacities, skill, and technique for doing specific tasks which increases the effectiveness of their individual and social efforts. It's also stated, for development of a society, the educational institutions should produce enough capable labor force with understanding of the needs to increase the growth of the country.⁵ Similarly, education enables an inhabitant to be beneficial in the community by providing the needs of the community for sustainable development. It clarifies that the value of a country's education illustrates the level of its general development.

Education is our great hope for a sustainable future. By taking on the important task of implementing Education for Sustainable Development, we bring the possibility of a more sustainable future to our communities and country. It's crucial to have educated population to plan for the sustainability of the country since, high illiteracy and unqualified labor force in a country limits its development opportunities. Such nations are usually consumers. They don't have other choices except importing their products from other countries. While they also need to extract their natural resources, or increase agricultural activities to collect enough currency for importing products.⁶ When the country is not industrialized enough to produce its needs due to lack of qualified labor force, low level of education or other factors, economies are limited to resource extraction and agriculture.⁷ Therefore, we need to reform our higher education policy to be able to train qualified labor force, create job opportunities, establish industries and shift from only agricultural economy to industrial economy to increase our development options and plans for a sustainable future. An effective education system should promote both higher education and industry-specific technical trainings.

Understanding all these about Education and its benefits, the next section continues with chronological narrative about introduction and history of higher education in Afghanistan describing the challenges and explaining the four distinct phases of higher education from 1970s to the current situation. In addition, this section will continue describing Legal Commitment to Quality Education; Afghanistan's Obligations Under International Law; and How the Ministry Regulates Higher Education. Furthermore, the Current Fields of Study & Curriculum; Proficiency and Placement Exams; Scholarships for higher education are discussed in detail to provide a general understanding regarding the condition of today's higher education. Finally, this section concludes explaining lack of readiness of afghan graduates for job market and the foreign talent pool filling the void due to shortage of qualified graduates.

III. Higher Education in Afghanistan: A Matter for the Ministry

Afghan universities are not currently capable of helping students develop the skills they need to compete on the job market; as such, the current rates of unemployment among Afghan university graduates are high, employees from other countries are being hired for most high paying jobs in market, and shortages of innovative ideas for establishing new businesses. The universities are currently contributing little to addressing this critical problem. Enthusiasm and optimism for research is low. Professors are not involved in the current and evolving knowledge in their fields. The university curriculums are outdated as a whole, and there is only a small connection between what universities produce and what the market needs. In addition to the above, corruption, mismanagement and high level of centralization are killing efforts to bring change.

As a result of these shortcomings, Afghan university graduates experience a high rate of unemployment, struggling to compete with highly trained candidates from other countries. At the same time, Afghan graduates tend to lack the skills necessary to innovate new companies and businesses on their own. There are reasons for this lack of modern skill and innovation. The highly-centralized design of the Afghan higher

3 Michael Crawford, *supra* note 1, at 1

4 Dr. Kingdom Et all, the role of education in national development, 9, EUROPEAN SCIENTIFIC JOURNAL, 312, 313(2013)

5 *Id.*

6 Rosalyn McKeown, Education for Sustainable Development Toolkit, Waste Management Research and Education Institution, 10, version 2, (2002) <http://www.esdtoolkit.org>

7 *Id.* At 11.

educational system is restrictive, with little flexibility or autonomy for universities, preventing consideration of the demands of the evolving economy, the contemporary needs of the country, or the changing world. As a result, students are neither equipped with updated knowledge or soft skills to enter into desirable jobs in the marketplace, nor do they have entrepreneurship skills to create job opportunities by launching new ideas, businesses, or agencies.

To overcome this situation, there is an urgent need for developing a new higher education law with decentralized mandates giving more autonomy to universities for developing contemporary needs curricula considering the demand of the market and communities, and at the same time providing for standards and mechanisms to hold universities accountable for meeting those needs. This paper recommends that Afghanistan work with the Ministry of Education to implement various educational reforms aimed at modernizing higher education practicing and educating students to be leaders in the business and economic sectors. Among these reforms, this paper suggests that Afghan universities adopt a bottom-up approach that (1) fosters skill building for current lecturers to educate them according to international standards; (2) promotes a research-based curriculum; (3) offers a variety of specialties; (4) allocates sufficient resources to support university innovations; (5) links universities and industries to share information and enable relationships between students and potential employers; and finally; (6) implement an apprentice entrepreneurship development model that would channel students into positions of leadership in the national economy. To understand the ways of implementation of this reform, we should have a general idea about the history of higher education in the country; the current condition of it and model to follow.

a. A Short History of Afghan Higher Education

After World War II, many countries around the world took steps toward sustainable development.⁸ Similarly, Removing British invasion, Afghanistan made efforts to stabilize and develop. The situation of higher education in Afghanistan is understood through four distinct phases in terms of its ups and downs that characterizes much of the country's recent history. The stability phase (1970s), the disruption phase (USSR invasion), the civil war phase and post 2001 phase. Each of these periods has impact the educational system with irretrievable losses as well as advantages. Here, we briefly describe them as follows.

Afghanistan had a stable higher educational system during 1960s and 70s. The condition of higher education was getting better by educating people and encouraging discussion and debate,⁹ but even in the 1970s, Afghanistan needed to refashion its educational system to enable it to produce graduates with the skill required by the evolving economy.¹⁰ The politicians had been influenced by developing countries accomplishments and the security was better, opening space for new ideas and approaches. The government had designed strategies to persuade student study in technical fields since there was shortage of industrial workers.¹¹ To train qualified workers, Kabul University was equipped well and it was providing education in an acceptable international standard. These incentives and plans were not limited to the capital but there were master plans designed for all major provinces and fundamental infrastructures like rail roads, electricity power stations, cotton industries. Unfortunately, the situation did not last longer and it was interrupted by the invasion of the USSR.¹²

After the communist coup and invasion of Soviet Union in 1979, the education sector suffered the most. Schools were burned, teachers were killed, and the remaining scholars escaped from the country¹³ which over all had damaging effects. Later, during the control of communists, great efforts were made to develop the educational system in major cities. The polytechnics were established in different provinces providing

8 Francis X. Hezel, SJ, *Recent Theories of the Relationship between Education and Development*, MICSEM.ORG (1974) <http://www.micsem.org/pubs/articles/education/frames/rectheorfr.htm>

9 Giustozzi, A., *Between Patronage and Rebellion*, AFGHANISTAN RESEARCH AND EVALUATION UNIT. p 1 (2010)

10 Richard S. Newell, *The politics of Afghanistan*, p 152 (1974)

11 *Id.*

12 Craig M. Karp, *The War in Afghanistan*, FOREIGN AFFAIRS 65 (Dec 1986).

13 David J. Roof, *Day-By-Day: Higher Education in Afghanistan*, 1 U.BA. L. Rev. 65 (2014) citing, Sau, R., *Reconstruction of Afghanistan into a Modern Nation*, Economic and Political Weekly, Feb 2002, at 118.

technical education which were effective in human capital development. The education was expanded into rural areas, women had the opportunity for education and a massive number of scholarships in different professional fields were provided in Soviet Union countries for training experts in various sectors.¹⁴ In fact, Russian, somehow reconstituted the system.

The condition was getting better but unfortunately all the accomplishments were destroyed again during the civil war and the Taliban conquest.¹⁵ The majority of professionals trained during communist regime were dismissed from their positions. It was the second time that the elites were leaving the country. Not only the qualified work force was scattered but also all the infrastructures were demolished. In 1996, Afghanistan had the highest illiteracy rate in Asia for men and women and only 3% of girls received primary education.¹⁶ During Taliban power women were prevented from education. The home schools for women were operating secretly with high risk.¹⁷ All development sectors suffered severely for ten continuous years.

After the attack of the US on the Taliban Government, there was a commitment for rebuilding an infrastructure for Higher education in Afghanistan which was in a unique situation.¹⁸ Afghanistan needed to start again. Brain Drain or lack of trained personnel, limited capacity of universities, limited specialties, destroyed infrastructure, poorly educated secondary graduate, absence of statistics for strategic plans, insufficient funds were all barriers to self-sufficiency.

Till here, the history of higher education was briefly explained. Now, it's time to have a glimpse at the current situation of HE in Afghanistan. The current situation has these four characteristics: The centralized system; the unitary curricula; the academic and financial dependency of universities; and recruitment, dismissal and promotion barriers. Due to these four barriers, higher education is failing to serve the Afghan people and economy because the unemployment rate is increasing, the graduates lack the skills required by the market, the employers complain and there are fewer entrepreneurship establishments or potential student entrepreneur.¹⁹

Undoubtedly, the long-term war has devastated many of Afghan's systems, but the efforts of the government and international communities to developing an educational system have not been effective.²⁰ The only progress in educational field has been the increase of enrolment. However, the quality assurance strategy, the strategic plans for higher education and the other efforts are not effective because they built on a system and theories that have already proven to be less effective. The centralized educational system, the unitary curricula, the academic and financial dependence of universities, the lack of proper funding and control of the ministry over recruitment, dismissal, and promotion are the barriers within the educational system. The existing challenges and shortcomings requires commitment, expertise, efforts, funds and political will to build the system based on contemporary needs of the country as we can learn from other developed and developing countries in reforming their educational systems. Since we discussed about the history and current situation, now we are moving to explain the constitutional mandate and legal obligation of Afghanistan under international agreement.

i. A Legal Commitment to Quality Education

Under Articles 43 and 46 of the Constitution of Afghanistan, the government must provide a free, effective, quality education through licensure (a bachelor's level).²¹ Education is free at the primary and secondary levels

14 Sam Bennett and Jackie Van Daalen, Education in Afghanistan (1980-2001) 2 Dec 2014

15 *Id.* At 3.

16 *Id.* at 7.

17 *Id.* at 25.

18 *Id.* at 28.

19 Mujib Mashal, *Young Afghans Flock to Higher Education, but Jobs Remain Scarce*, Time (2013) <http://world.time.com/2013/06/28/young-afghans-flock-to-higher-education-but-jobs-remain-scarce/>

20 Bahwodin Baha, *The Present State of Higher Education in Afghanistan*, Discourse Afghanistan (2014) <http://discourse.apn.af/present-state-higher-education-afghanistan/>

21 QĀNOON-I ASSĀSI-YE JAMHŪRI-YE ISLĀMI-YE AFGHANISTAN [CONSTITUTION OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF AFGHANISTAN], art. 43, JAREEDA-YE

under a unified curriculum. Establishment and operation of “higher, general and vocational institutions” is the responsibility of the government.²² The Constitution also calls for the development of education programs that are “effective” and “balanced.”²³

The Constitution of Afghanistan mandates that the Government “establish and administer higher, general, and specialized education institutions.”²⁴ Article 45 which calls for a unified educational curriculum concerns only primary and secondary education. Higher education is not included; however, currently all higher education institutions do follow a centralized unified curriculum as well. To support opportunities and competition, the constitution does not only permit private institutions but also mandates programs to support “promotion of science, culture, literature and art.”²⁵

In addition to these constitutional provisions, the Afghanistan National Development Strategy also emphasizes the importance of a “quality education” for all Afghans.²⁶ This Plan supports a raise in the quality and autonomy of the Higher Education system from its priority policies.²⁷ To address the issue of balanced and effective higher education, the Ministry of Higher Education has established Quality Assurance and Accreditation entity to address and improve the quality of higher education.²⁸

The MoHE understands quality improvement and quality assurance to be of high importance and has included this objective in the five-year strategic plan.²⁹ The regulations are planned for quality assurance and accreditation of higher education institutions and universities under the third and fourth items of Article 3 of the Higher Education Institutions’ Law. Under this law, the Quality Assurance and Accreditation Directorate is responsible for quality assurance and accreditation of public and private higher education institutions to encourage quality improvement. This entity functions like an independent entity within the Ministry of Higher Education. The Agency has an autonomous Council made up of seven to nine members selected from among the lists of faculty members to administer the Agency and take decisions. In here, we are shifting from national legal obligation to international agreements.

ii. Afghanistan’s Obligations Under International Law

Afghanistan has been showing its commitment to developing higher education in the country by actively adopting international treaties with provisions aimed at improving and setting standards for higher education. To this end, it has signed various treaties with international organizations in order to develop higher education. For example, UNESCO concluded a treaty with Afghanistan on providing technical support on Strategic Planning and Capacity Development for Higher Education of Afghanistan in August 2014.³⁰ Under this treaty, UNESCO provides technical, advisory and financial support on capacity building of policy analysis and planning.³¹ Under this treaty, Afghanistan has committed to developing a strategic plan that considers the recommendations of World Bank and UNESCO. UNESCO will also support the ministry in

RASMI [OFFICIAL GAZETTE] No. 818, 1382 [2004] [herein after AFGHANISTAN CONSTITUTION]

22 *Id.* art. 46.

23 *Id.* art. 47.

24 *Id.*

25 *Id.*

26 Afghanistan, G. o. (2008). Afghanistan National Development Strategy 2008 – 2013. In A. N. Development (Ed.), A Strategy for Security, Governance, Economic Growth & Poverty Reduction. Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan. at. 114.

27 *Id.*

28 Afghanistan, G. o. (2011). Bye Laws for Quality Assurance and Accreditation. Kabul, Afghanistan: Ministry of Higher Education. At. 1

29 Prof. Mohammad Osman Babury and Fred M. Hayward, Concept Paper: Establishing a Quality Assurance and Improvement Program in Afghanistan, 28 April 2009.

30 *Strategic Planning and Capacity Development for Higher Education in Afghanistan, UNISCO AFGHANISTAN (AUGUST 2014)*, <http://www.unesco.org/new/en/kabul/education/strategic-planning-and-capacity-development-for-higher-education-in-afghanistan/>

31 *Id.*

designing projects based on NHESP as well as monitoring and assisting its implementation.³²

Afghanistan has also signed the Cooperation Agreement on Partnership and Development (CAPD) with the European Union.³³ This agreement focuses on management of development support and improving state capacities to deliver civic services.³⁴ Furthermore, the ten National Priority Programs (NPPs) of the Afghanistan National Peace and Development Framework (ANDPF) also were under consideration.³⁵ The resources provided by the European Union should be spent on these priority development programs which includes education.³⁶ This partnership principally contained a section on promotion of economic growth, jobs and reduction of poverty.³⁷

Afghanistan also joined the World Bank treaty on Strengthening Higher Education Programs, which was concluded in May 2005.³⁸ The goal of this treaty was to focus on Strengthening Higher Education Program (SHEP) for developing the operational progress of the key universities on capacity building and reform.³⁹ It also was focused on building infrastructures for universities such as developing Higher Education Information Management System (HEMIS), installation of lab facilities and management trainings for MoHE staff.⁴⁰

Finally, Afghanistan has participated in a long-term corporative relationship with Germany to promote political stability in the area higher education.⁴¹ Article 3 of this bilateral cooperation emphasizes the development of cooperation among Germany and Afghanistan including formal basic and vocational education.⁴² For the complement of long-term development, the Federal Republic of Germany will support Afghanistan to promote political stability in four areas together with Higher Education.⁴³ The academic collaboration will concentrate on higher education institutions administration, academic research, as well as trainings and establishment of libraries and archives.⁴⁴ Under this agreement, Afghanistan is responsible to facilitate, promote and maintain these facilities to the best of its ability.⁴⁵

Today, GTZ is working directly with the ministries of Education and Higher education. As a result of these efforts, they have programs such as general and vocational schools, institutions for teacher trainings, academic organization, and research institutions. After understanding the international agreements, let's have an overview of regulatory procedures within the Ministry.

iii. How the Ministry Regulates Higher Education

Afghanistan is a highly-centralized country. Currently, all procedures in the provinces are controlled by the central Government.⁴⁶ There have been several efforts by the Ministry of Higher Education (MoHE) to

32 *Id.*

33 *The European Union and the Islamic Republic of Afghanistan sign Cooperation Agreement on Partnership and Development*, EU DELEGATION TO AFGHANISTAN, (FEBRUARY 2017) https://eeas.europa.eu/delegations/afghanistan/20834/european-union-and-afghanistan-sign-cooperation-agreement-partnership-and-development_en

34 *Id.*

35 *Id.*

36 *Id.*

37 *Id.*

38 *Implementation Completion Report (ICR) Review - Afghanistan: Strengthening Higher Education Program*, INDEPENDENT EVALUATION GROUP (MAY 2014), <http://Inweb90.worldbank.org/oed/oeddoclib.nsf/DocUNIDViewForJavaSearch/8525682E0068603785257C4D006EF4B0?opendocument>

39 *Id.*

40 *Id.*

41 *Bilateral Cooperation, Afghanistan Germany, Dec. 5, 2011.* <http://afghanistan-un.org/wp-content/uploads/2012/05/Afghanistan-and-Germany-partnership.pdf>

42 *Id.*

43 *Id.*

44 *Id.*

45 *Id.*

46 Ahmad Murid Partaw, *The Costs of Political Centralization in Afghanistan*, FOREIGN POLICY JOURNAL, Nov,4 2015, <https://www.foreignpolicyjournal.com/2015/11/04/the-costs-of-political-centralization-in-afghanistan/>

propose to the Parliament a new higher educational law that encourages decentralization; however, after 14 years and several revisions, this proposed legislation is still pending.⁴⁷ Instead, a presidential decree regulates higher educational system. Article 13 of the presidential decree, gives the Supreme Council of the Ministry all the authority and limits the autonomy of the Universities.⁴⁸ As a result, there is substantial political interference in the appointment of chancellors of the universities, deans of faculties, and even professors.⁴⁹

With this somewhat rigid structure where the ministry must approve all changes, universities have limited power to manage academic issues or design or amend a new curriculum.⁵⁰ Hiring Professors, conducting research, promotions of lecturers, and other major issues currently need the approval of the Academic Council of the MoHE, slows decision-making.⁵¹

The government has rationalized this structure because it does not want universities to be taken over by local politicians since, it was experienced once in Kabul and Nangarhar Universities before the invasion of Russia.⁵² Further, the government claims that universities are not able to administer their activities with accountability⁵³ arguing that giving autonomy to the universities provides opportunities for corruption.⁵⁴ Therefore, all educational, financial, promotional and development decisions are taken by the MoHE.⁵⁵

Notably, since 2001, nearly all ministers have been selected due to political connections, not their knowledge of administration, and in this way, the MoHE has become highly politicized. Other higher level administrative positions, like deputy ministers, the general director, and directors and managers are filled by university instructors under the bylaws within the ministry.⁵⁶ In fact, the only requirements for occupying a higher position in the ministry is the experience of having been an academic member of one of the universities.⁵⁷

The academic council's composition is specified under section 2, Article 5 of the Public Higher Education Law.⁵⁸ This council includes, the Minister of Higher Education, deputies, Finance Deputy of Minister of Finance, Deputy of Ministry of Education, Deputy Minister of Economy, Chancellors of Higher Education Institutions in capital, one professor from the higher education institutions in capital, two chancellors of higher education institutions from provinces, one professor from provincial institutions, one female professor from institutions of the capital, two chancellors of private higher education institutions and the head of the academic council as a secretary.⁵⁹ This council has monthly meetings and decides major issues of the ministry.⁶⁰ after reading about the regulation and procedures in Ministry, we are going to evaluate the curriculum and professional fields trained in the system.

47 Yahia Baiza, *Education in Afghanistan: Developments, Influences and Legacies Since 1901*, 236 (2013)

48 Decree No. 19 of the president of republic of Afghanistan, Mohammad Ashraf Ghani, Official Gazette, No. 1195 (2015) [hereinafter PRESIDENTIAL DECREE]

49 David J. Roof, *supra* note 13, at 73.

50 PRESIDENTIAL DECREE, *supra* note 48, art.6.

51 *Id.* art.6. sec. 6.

52 Farid Saydee, A deplorable higher education system, *UNIVERSITY WORLD NEW*, 4 (Jan 2015)

53 **Mohammad Zahir Akbari**, Root of all Challenges, *DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN*, Nov 22, 2016 http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=16732

54 Frank McNernery, "Policy Options to Finance Public Higher Education in Afghanistan", *University of Massachusetts*, 76 (2009).

55 *Id.* at. 108.

56 Ahmad Jawed Samsor, Higher Education Reforms in Afghanistan, *DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN*, (July 18, 20016) http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=15756

57 *Id.*

58 Misbah Abdulbaqi, *Higher Education in Afghanistan*, 6 *Pluto Journals*, 99, 107, (2009)

59 PRESIDENTIAL DECREE, *supra* note 48. Art 6.

60 *Id.*

iv. Current Fields of Study & Curriculum

The ministry has a special board that designs a unified curriculum for all universities in the state.⁶¹ For instance, all law faculties teach the same curriculum around the country.⁶² Almost 90% of the subjects thought in law faculty of Balkh University is similar to the subjects in Qandahar University.⁶³ The lecturers do not have autonomy on designing their syllabi because their syllabi must be based on the curriculum established by the ministry; however, the curriculum is less effective in training the students meet the demand of market and ongoing challenges in Afghanistan.⁶⁴

Universities in Afghanistan train students in most standard professional fields of study. In general, there are science and social science faculties, each with their own associated department. Some of the main Universities have 15 to 20 faculties,⁶⁵ while others have far fewer.⁶⁶ But despite these offerings, each faculty trains students with only general knowledge about the field of study, and the departments within those faculties are not sufficiently specialized. For example, there are faculties of medicine, but there is no department of medical diagnostic and treatment technology, which is the current need in medical field and job market. Therefore, the job market demands for medical diagnostic and treatment technology cannot be filled by Afghan graduates, so talents from outside the country are hired in these positions. This phenomenon is a concern in every faculty in Afghan universities. In addition, faculties are missing whole departments that train students for important fields of study like manufacturing and processing, communication, and services.⁶⁷ As we apprised ourselves from curricula and identified professional fields, the next step is to be familiarize with the admission procedure to higher education.

v. Proficiency and Placement Exams

After obtaining a 12th grade Certificate, students are required to pass an Examination (Kankore) to enter a specialization degree program in higher education.⁶⁸ The Kankore exam is used by the MOHE to sort students into faculties. Students list their top 5 choices in order of preference and are allocated to faculties based on their grades.⁶⁹ In fact, the majors that students choose for higher education are not usually based on their interest but on the grade they achieve in Kankore exam.⁷⁰ The MoHE, assigns one third of the applicants receiving the highest grades to the universities, while the remaining students either join private universities (which do not have strict entrance examination requirements), the labor market, or wait to re-take exams again the following year.⁷¹ This second chance contributes significantly to the increasing number of high school graduates every year.

From the two thirds of the remaining graduates who did not had chance to attend higher education institutions, some will apply to Kankore exam for the second time and join the increasing number of new graduates. The joint participation of these two collectives raises the number of applicants dramatically, which has been a challenge for the ministry every year.

61 Frank McNernery, *supra* note 54. at 108.

62 *Id.*

63 *Id.*

64 Bahwodin Baha, *supra* note 20, at 1.

65 The concept of "faculty" in this system is similar to "schools" or colleges in the U.S. system, like a University's School of Arts and Sciences, for example, which would house an English department, a biological sciences department, etc.

66 <http://ku.edu.af/en/page/753>

67 *Id.* these information's are obtained from the home page of universities website.

68 **AbdulAhadBahrami**, Kankor and the Challenges of Afghanistan's Higher Education, DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN, (April 06, 2016) http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=14913#ixzz4gXvD4Mpu

69 Abdul Rahman Sherzad, Using Descriptive Analytics for the Improvement of National University Entrance Exam: A case study in the Context of Kankor in Afghanistan, CORNELL UNIVERSITY LIBRARY, (Dec 2016). <https://arxiv.org/abs/1612.01378>

70 *Id.*

71 *Id.*

Women was not allowed to attend schools or universities during Taliban regime. Therefore, strategies were implemented to ease the admission procedures for girls and reintroduce them into the system. Now the number of university applicants from both genders greatly exceeds the capacity of higher education institutions. In some key universities where security is not a concern, the percentage of women participants is higher than it is for men. Demand for higher education is growing beyond the state's ability to provide quality services, and total student enrollment has increased from 7, 800 students in 2001 to 174,425 in 2015.⁷² Universities are resisting larger enrollment requests because of concerns with quality and facilities.⁷³

The most admired faculties in the highest demand are in medicine, engineering, and economics followed by the general sciences and social sciences.⁷⁴ It's not only true inside Afghanistan but students also prefer these fields when the go abroad through scholarships for higher education.

vi .Scholarships

Every year, thousands of scholarships are offered to Afghans by different countries. India, Iran and Pakistan offer about 90% of the scholarships received by Afghan students⁷⁵ followed by Kazakhstan, Indonesia, Japan and some western countries.⁷⁶ Studying in countries with better education systems is helpful for individual Afghans and has the potential to develop capacity for building additional faculties Afghanistan, but the MoE and the MoHE has little influence over who gets sent and what specialties are needed in Afghanistan.⁷⁷ However, when abroad, Afghan students generally choose to study in the same fields that are offered in Afghan universities because those degrees from other countries are appreciated and then those graduates are given priority while hiring compared to students with the same type of degree from Afghanistan.⁷⁸

Under Article 6 of the Regulation on Scholarships, the educational fields of the scholarships should be in accordance to the professional fields needed in the country and there are shortages in medical diagnostic and treatment technology, information technology, industrial technicians and other technical fields.

The MoHE and even the Ministry of Foreign Affairs do not have regular contact with students studying abroad. Some students have a chosen field of study, but poorly educated background, unfamiliarity with new specialties, lack of guidance and information about the demand of the society are the problems challenging the students. According to the Regulations on Scholarships, the ministry of foreign affairs has responsibility to be closely involved with ministry of higher education and the host country providing the scholarship but unfortunately, they are not feeling responsible about it.

The other challenge for scholarships is Iran and Pakistan who are offering the scholarships for particular ethnic groups due to political influences in future.⁷⁹ In fact, these countries are not training graduates for the purpose of Afghanistan's future development. Their aims are to implement their future's foreign plans through them in Afghanistan. The reason these two countries have more influence over these ethnic group is that one group share tribal relations with the citizens of Pakistan and the other group share specific religious thoughts with government of Iran. As a result, these scholarships have been ineffective at training graduates in the skills that Afghanistan needs for its economic development.

72 <https://www.usaid.gov/afghanistan/education>

73 <http://wenr.wes.org/2016/09/education-afghanistan>

74 *Id.*

75 1000 Scholarships from India for Afghan students, WADSAM AFGHAN BUSINESS NEWS PORTAL, (Sep 2016) <http://wadsam.com/afghan-business-news/1000-scholarships-india-afghan-students-academic-year-2017-18/>

76 EDUCATION SYSTEM PROFILES, Education in Afghanistan, WENR, (2016). <http://wenr.wes.org/2016/09/education-afghanistan>

77 *Id.*

78 *Id.*

79 Ameen Amjad Khan, Pakistan and India offer scholarship olive branch, UNIVERSITY WORLD NEWS, July 2012. <http://www.universityworldnews.com/article.php?story=2012070318064742>

b. Lack of Readiness for the Needs of Society

An examination of the Afghan labor market is difficult because of a lack of available data, but its future, in terms of development and sustainability, is undoubtedly directly related to better employment opportunities.⁸⁰ Most challenging is the education gaps in some important fields like, manufacturing, construction, agriculture, commerce and mining.⁸¹

Graduate employability and unemployment are challenges that have not been considered in policy implications for higher education in Afghanistan. The employability of higher education graduates is related to different factors like graduates' skills, labor market and educational institutions.⁸² Graduates with higher education and skills are presumably more adaptive, more motivative and have greater learning abilities.⁸³

The current skills of the graduates are not compatible with the demand of the market and sustainable growth of Afghanistan.⁸⁴ The mismatch between the knowledge and skills imparted to Afghanistan's job market is not what is required by employers.⁸⁵ despite the oversupply of graduates, there are jobs that private sector employers have not been able to fill because of the mismatch between industry needs and graduates' qualifications.⁸⁶ The curricula and teaching approaches in educational institutions tend to neglect the improvement of soft skills like critical-thinking and problem-solving which will enable employees to easily adjust to fluctuating demands in the labor market.⁸⁷ For reducing the human capital disadvantage of the graduates, higher risk of unemployment, underemployment and vulnerability in employment, the government, NGOs and businesses train their employees the skill they need in workplace or labor market.⁸⁸ The educational sector provides in-service training to upgrade the skills of teachers, enterprises facilitate business skills training to their employees to supported and enhance their enterprise development productivity and NGOs implement work force development programs to address mismatching skills.⁸⁹

In addition, as explained above, Afghanistan has the highest unemployment rate in the world. The estimated unemployment rate almost tripled in the period from 2011-12 to 2013-14, reaching 22.6 percent of the labor force. The Afghanistan Living Conditions Survey found that the unemployment rate stood at 22.6 percent and the underemployment rate stood at 16.4 percent working less than 35 hours per week. The labor market provides enough good quality jobs to meet the increasing demand of new graduates but the graduates are not qualified enough to attain those jobs. The labor market requires more science and technical graduates. Also, new science and technical graduates do not meet industry needs owing to their lack of crucial communication, technical skills and knowledge. No educational institution in Afghanistan is currently able to equip graduates with sufficient skills according to the demand of service, construction, industry sectors, because the curricula in educational institutions cover general knowledge about the subject while the market requirement is specialized practical skills.

80 *Id.* at. 7.

81 *Id.* at. 4.

82 Asia and Pacific Regional Bureau for Education, *Graduate Employability in Asia*. 23 (2012).

83 *Id.*

84 Chahrchoube sulhe Wa Enkeshafee Milli Afghanistan [Afghanistan national Peace and development Framework. (ANPDF)] 25, Kabul 1395 [2017- 2021]

85 Mujib Mashal, *supra* note 19

86 Afghanistan a new destination for skilled Labor, DAWN, Feb 26, 2011, <https://www.dawn.com/news/609190>

87 Bahwodin Baha, *supra* note 20

88 AFGHANISTAN SKILLS DEVELOPMENT PROJECT, The World Bank 11, Report No: T7709-AF (2004).

89 Afghanistan: In-service training means teaching basic skills, GTZ, <https://www.giz.de/entwicklungsdienst/en/html/2284.html>

IV. Foreign Talent Pools Filling the Void

Because of the limited local availability of a skilled labor, NGOs, industries, construction companies, hotels, and even governmental offices often hire highly trained foreigners.⁹⁰ According to the First Secretary at the Afghan Consulate, over 100,000 Pakistan citizens are working in professional fields as engineers, doctors, bankers and IT experts and every day, they issue 200 visas only from one consulate.⁹¹ These are the statistics for only Pakistani workers, while the statistics from other countries are unknown because the majority of the worker do not register with the ministry of labor therefore, so we do not have the exact statistics.

Foreign candidates are equipped with subject matter specialties, higher education, and work experience in the field. They are graduated of well-known universities with better understanding of the subject. Foreigner candidates are selected through competition and they are qualified enough to match the employers demand. Some analysts believe that “[i]t is important to have foreign experts, advisors and trainers who can help Afghans develop skills and capacity”.⁹² Based on Afghanistan’s labor laws, the priority should be given to Afghans by the employers but the employers always complain about the skills afghan workers lack.⁹³ The greatest skill demands in Afghanistan is the managerial and technical expertise.⁹⁴ Therefore, there are lots of workers in professional fields as managers, engineers, doctors, bankers and IT experts from other countries. Based on the statistics and estimation of the Ministry of Labor and Social Affairs, around 120,000 employees are working in Afghanistan from other countries from which 20,000 have gotten work permit while the remaining 100,000 are working illegally.⁹⁵ The number of foreign employees are not very high but it is an indication that Afghans are not qualified enough for employers that they hire their employees from foreign talent pools or the international NGOs working in Afghanistan are preferring foreign employees. On the other hand, the majority of employees of Afghani companies outside Afghanistan is also foreigners and international market is not a good competition place for even well qualified Afghans.

We have discussed in details the history, condition of higher education and job market of Afghanistan. from here, this paper going to describe an overview of our model country Malaysia. Additionally, it presents a model implemented by the Malaysian educational system which provides autonomy to the universities to make changes to university curricula to respond to the demands of the labor market. It also describes how Malaysian link their educational system to industries to provide practical field experiences and understandings to their graduates. Similarly, the paper demonstrates the impact of reforming higher education on Malaysia’s economic development. To summarize, this section ends by explaining comparative lessons learned from Malaysia.

V. LEARNING FROM MALAYSIA’S APPROACH TO HIGHER EDUCATION REFORM

After its Independence in 1957, Malaysia was facing educational problems similar to Afghanistan. The majority of the population had no formal schooling, 6% of children had been educated to secondary level and just 1% to the postsecondary level.⁹⁶ While now the enrolment rate is 94%, the primary level education is 87% and there is great progress in other sections.⁹⁷

Despite this progress in educational outcomes, Malaysia has struggled with graduate employability in the

90 Hedayatullah Sahel, Out of work in Afghanistan, Afghan Zariza, <http://www.afghanzariza.com/magazine/2014/12/11/out-of-work-in-afghanistan-october-2014>

91 Afghanistan a new destination for skilled Labor, *supra* note 87.

92 Hedayatullah Sahel, *supra* note 91.

93 *Id.*

94 International Monetary Fund, Afghanistan national development strategy, an Interim Strategy for Security, Governance, Economic Growth and Poverty Reduction, IMF Country Report No. 06/194, (May 2006).

95 Hedayatullah Sahel, *supra* note 91.

96 STRUCTURAL POLICY COUNTRY NOTES, MALAYSIA, 3 (2014). <https://www.oecd.org/dev/asia-pacific/Malaysia.pdf> [hereinafter COUNTRY NOTE]

97 *Id.*

last decade.⁹⁸ Policy makers designed the National Educational Strategic Plan, which was launched in 2007 to address unemployment and improve overall quality of education to provide skilled graduates to the market.⁹⁹ While the unemployment rate is growing now in Malaysia, this is due primarily to other reasons like urbanization and youth population growth. To train market-based graduates, the Malaysian government devised some approaches, that could serve as useful models for Afghanistan. These approaches are discussed in detail in section Higher Education in Today's Malaysia below.

Modeling Malaysia is not mainly based on its similarities or differences with Afghanistan. In fact, Malaysia has considered some specific international standards in reforming its educational system like, teacher trainings, curricula, link with industry, entrepreneurship programs and decentralized education. According to the literature, these factors are crucial in reforming educational system for the purpose of economic development. In addition, Afghanistan lacks the above-mentioned criteria and has been facing challenges due to their shortages. On the other hand, Malaysia has also established international Islamic University, and invited some other international universities branches which are serving for higher education there. These last to options are not practical due to security and economic situation in Afghanistan although, there is a branch of American University. In the final analyzes, Malaysia is selected as model for Afghanistan to learn from and specific steps are recommended to initiate reform and support its implementation.

a. Higher Education in Today's Malaysia

The Malaysian Constitution is the main source of law for higher education,¹⁰⁰ describing the fundamentals of higher education. The educational system is further defined and described through the Education Act 1996 (Act 550), the Private Higher Educational Institutions Act, 1996 (amended 2009), the National Council of Higher Education Act, 1996 and Malaysian Qualifications Agency Act.¹⁰¹ The Education Act enables the Council to plan, formulate and determine national policies and strategies for the development of higher education on the areas or courses of study to be undertaken by higher educational institutions.¹⁰² Chapter 7, Section 2 of the Education Act 1996 supports skill training, specialized training related to specific jobs, and training for the upgrading of existing skills.¹⁰³

For raising educational quality and competing with developed nations in training high skilled graduates, Malaysia started to train high quality instructors who could handle the complex educational and social needs.¹⁰⁴ The Ministry achieved this by expanding the extant teacher-training curriculum to bring a balance between pedagogical content knowledge and teaching skills related to development in the 21st century.¹⁰⁵ This approach also distinguished between teacher quality and teaching quality.¹⁰⁶ The main goal was to improve the quality of instructors and to advance their academic credentials. There was also a focus on better teaching standards. Efforts were made to persuade training graduates who admired the profession and really like to teach.¹⁰⁷ They also implemented a performance-based contractual employment system, which served to eliminate teachers with deficient performance.¹⁰⁸

98 ENHANCEMENT OF GRADUATE EMPLOYMENT, MALAYSIA COUNTRY REPORTS, 9 (2009). <http://www.kln.ac.lk/uokr/ASAIHL/Malaysia.pdf> [hereinafter COUNTRY REPORT]

99 *Id.* at. 1

100 Charles J. Russo, Handbook of Comparative Higher Education Law, ROMAN & LITTLE FIELD EDUCATION, 178 (2013)

101 The Malaysian Higher Education System, STUDYMALAYSIA.COM, March 14, 2015, <https://www.studymalaysia.com/education/higher-education-in-malaysia/the-malaysian-higher-education-system-an-overview>

102 *Id.*

103 LAWS OF MALAYSIA, EDUCATION ACT 1996 (act 550), Incorporating all amendments up to 1 January 2006 chap, 7 Sec, 2 at. 5.

104 COUNTRY NOTE, *supra* note 97. at 6.

105 COUNTRY REPORT, *supra* note 99. At. 12.

106 COUNTRY NOTE, *supra* note 97. at 6.

107 *Id.*

108 *Id.*

One of the main ways that the government in Malaysia overcame the unemployment problem was by modifying its curriculum to match the requirement of current labor market.¹⁰⁹ The Malaysian Qualifications Agency came up with Malaysian Qualification framework, which was accountable for quality assurance of higher education.¹¹⁰ This entity reviewed the curriculum of all of the programs of study in Malaysia to confirm the structure of the program and the number of credits.¹¹¹ The emphasis was on learning outcomes. As part of this analysis, they calculated the student learning time. This process has helped Malaysian Universities increase enrollment, confirm the process of ongoing improvement, and increase employability among the graduates.¹¹²

In addition, by providing greater autonomy to universities in curriculum delivery and learning methods, the Malaysian government has enabled learning methods with a better flexibility in their work to improve student performance through creative, innovative education practices.¹¹³ This political will has been key to the success of this shift.

b. Linkage between educational and economic institutions

Malaysian Universities have also established close relationships with economic institutions. For training potential employees, familiar with the business practices, products, and services, universities equip graduates with soft skills; industry-based experiential learning programs, and an on-line platform to link graduates with potential employers.¹¹⁴

In addition, Malaysia offers an Online Practicum Student Placement program that enables companies to post their positions and the required qualifications and then select potential students accordingly.¹¹⁵ [Related to this online program, a reality show is designed to allow graduates to compete with other students and illustrate their talent to the employers for being selected.¹¹⁶

Another program, Pribumi Investment Camp, is designed for practical business based experimental approach to develop soft skills of the graduates.¹¹⁷ The partner industries support this experimental training in three stages.¹¹⁸ Investment and trading competition; leadership and personal skill developments; and three-month practical trainings with investment houses and corporate bodies.¹¹⁹ This model was introduced to Malaysia by a group of entrepreneurship researchers from Japan, Thailand, Malaysia, Cambodia, and Laos.¹²⁰ This approach has three phases: Self Development; Business Exposure; and Industrial practical training.¹²¹ The program goals are to train and expose student on a continuous basis; to collaborate with a pre-identified business entity to develop potential student entrepreneur; to take entrepreneurship as an alternative career choice for the student; and to assist the country in developing more entrepreneurs among the graduates.¹²²

109 Nooriah Yusof1, Zakiah Jamaluddin, *Graduate employability and preparedness: A case study of University of Malaysia Perlis*, Malaysian Journal of Society and Space, Issue 11, 131 (129-143) (2015).

110 COUNTRY REPORT, *supra* note 99. At. 9.

111 *Id.*

112 *Id.*

113 COUNTRY NOTE, *supra* note 97. at 6.

114 COUNTRY REPORT, *supra* note 99. At. 13.

115 *Id.*

116 *Id.*

117 *Id.*

118 *Id.* at 14.

119 *Id.*

120 *Id.*

121 *Id.* at 15.

122 *Id.*

c. The impact of Higher Educational Reform on Malaysian's Development

The mechanism of educational reform in Malaysia was based on international standards and modern theories applied in other countries. Its early to expect substantial changes on economy of Malaysia since it has only been ten years that Malaysia took its first step toward educational reformation but still there are impressive data released by World Bank about Malaysian development.

The World Bank envisages that by 2050, the human capital upgrades in Malaysia will enable them to reach the income level of high income economies.¹²³ This finding of the World Bank illustrates that the educational reform for developing human capital in Malaysia has been effective which is training qualified labor force that will make Malaysia a high-income country. An Enterprise survey has found that Malaysia is doing well in some areas and education has been one of the main potential driver for productivity.¹²⁴ Beside proving education a factor for productivity, it also indicates that the educational reform is successful. The existence of qualified labor force has improved private sector which reduced unemployment and enhanced governmental income tax.¹²⁵ Living condition of Malaysian has an overall improvement with Less than 1 percent living in extreme poverty. Now the government focus is on the bottom 40%.¹²⁶ Income inequality is gradually declining. In between 2009 and 2014, there is a real average growth on household incomes of the bottom 40 by 11.9 percent per year which is 7.9 percent for the total population of Malaysia.¹²⁷ It indicates a gradual improvement toward income equality.

d. Comparative Perspective: Lessons Learned from the Malaysian Experience

The Malaysian approach could be very valuable to Afghanistan as it seeks ways to improve its response to the needs of higher education and the economy. First, the political will in Malaysia has been critical to its success, an area upon which Afghanistan could improve. While in Malaysia politicians and authorities have enacted laws supporting higher educational reform and also approved sufficient funding for better improvement of the system, in Afghanistan, they have assigned insufficient budget but also most the authorities are not in favor new reforms and changes. Afghanistan could benefit from this same kind of emphasis in its own programs.

In addition, the speed with which the Malaysian legislature has been able to respond to the problem of higher education can be instructive. In Malaysia, enacting new laws for supporting the ministries of education has not taken long time as it is in Afghanistan. The politicians in Afghanistan just say that improving the educational system is the government's priority but only approving the law for the ministry of higher education is taking them 14 years.¹²⁸ Political power in Afghanistan is centralized and difficult to change.¹²⁹ One of the most reformist law was proposed by a minister in 2003 to synchronize the system with democratic developments in country and provide institutions autonomy with ensuring accountability.¹³⁰ His proposal was never accepted.

Politicians believe that it is hard to transform the culture in Afghanistan, arguing that the system is Soviet-like and centralized. They are skeptical about westerners who want to implement ideas like democracy, decentralization, and a market-based economy, all at once for the country, when there is little capacity to

123 Raising Productivity Growth Essential for Malaysia's Progress towards High-Income Economy Status, THE WORLD BANK, (19 Dec 2016). <http://www.worldbank.org/en/news/press-release/2016/12/19/raising-productivity-growth-essential-for-malaysias-progress>

124 *Id.*

125 Malaysia Economic Monitor December 2016: The Quest for Productivity Growth, THE WORLD BANK, (2016) <http://www.worldbank.org/en/country/malaysia/publication/malaysia-economic-monitor-december-2016>

126 Malaysia country overview, THE WORLD BANK, APR 2017 <http://www.worldbank.org/en/country/malaysia/overview>

127 *Id.*

128 Claudio Franco ET Al, The long history of enmity between parliament and government, AFGHAN ANALYSTS NETWORK, July 2013, <https://www.afghanistan-analysts.org/tit-for-tat-and-worse-the-long-history-of-enmity-between-parliament-and-government/>

129 Frank McNernery, *supra* note 54. at 66.

130 *Id.* at. 104.

accept and apply these concepts in practice.¹³¹ In Malaysia and other countries, however, decentralization and providing autonomy for educational institutions had enabled them to respond to the needs of the society and helped them toward development.¹³²

The funding model of Educational system in Malaysia also has been approved to the need based model¹³³ which allows the Education institutions to facilitate their institutions according to the needs of the current development necessities.¹³⁴ The economic situation of Afghanistan does not allow unlimited fund for the educational system but it is worth investing. On the other hand, all public universities in Afghanistan also do not have the capability of being autonomous. Therefore, the recommendation for Afghan government specially to the ministry of higher education is to purpose some fundamental change in educational system.

First, regarding the budget, the government claims that higher education is a priority, but we cannot observe it from funding higher education. In 2010, \$ 552 budget per capita basis was grated while it dropped to \$ 443 in the last years.¹³⁵ Moreover, Afghan government under Afghanistan National development strategy has committed to advance the skills of the Afghan labor force to be more productive and compete more effectively.¹³⁶ If it in the strategy plan, there is budget for it. The only institution which can achieve this goal is the ministry of higher education. Therefore, the budget needs to be increased. The government always complain about limited resources but the budget in other sectors are wasted and not administered properly.¹³⁷

The government can minimize the budget for some other sectors to increase in educational system instead. It refers to the political will. There also should be a mechanism on the expenditure of the funds spend directly by donors for the development of the educational system. The funds spend by international donor are outside the domination of the ministry.¹³⁸ It is a fact that the corrupt system of the government is the main cause that donors implement their project out of the reach of the ministry but it has been less effective. Therefore, every project should at least be under the supervision of the ministry focusing the educational strategy goals and its maintenance in future.

The other issue is that the majority of university instructors in Afghanistan do not have pedagogical knowledge and teaching skills because they did not ever had chance to attain the training through standard mechanism.¹³⁹ The system is designed that any new lecturer should spend few years under the supervision of experienced professors to be directed and supervised to obtain teaching skills, but this not happens all the time due high load of classes and minimum number of instructors.¹⁴⁰ Most of the lecturers join the class lectures from day one of their career without any pedagogical knowledge and try to find a better teaching methodology during their teaching period, which takes long and makes the system less effective.

131 *Id.* at. 66.

132 Chen Li, The Changing Landscape of Higher Education in Malaysia and China, INSTITUTE OF MALAYSIAN AND INTERNATIONAL STUDIES UNIVERSITI KEBANGSAAN MALAYSIA, 14 (Sep 2016).

133 COUNTRY NOTE, *supra* note 97. at 7.

134 The World Bank, Financing Higher Education, chap. 4, 113. http://siteresources.worldbank.org/EASTASIAPACIFICEXT/Resources/226300-1279680449418/7267211-1318449387306/EAP_higher_education_chapter4.pdf

135 Fred M. Hayward and Mohammad O. Babury, The Struggle to Rebuild and Transform Higher Education in Afghanistan, INTERNATIONAL HIGHER EDUCATION, No 81, (2015)

136 THE WORLD BANK, HIGHER EDUCATION IN AFGHANISTAN "AN EMERGING MOUNTAINS CAPE." (2013)

137 Jacob Siegel, The Afghan Money Pit: How Millions of Dollars Were Wasted, The daily beast. Oct 2013, <http://www.thedailybeast.com/the-hero-project/articles/2013/10/30/the-afghan-money-pit-how-millions-of-dollars-were-wasted.html>

138 Michael Igoe, SIGAR looks into 10 years of US aid to Afghanistan, DEVEX, Jan 2014, <https://www.devex.com/news/sigar-looks-into-10-years-of-us-aid-to-afghanistan-82734>

139 Rahima Baharustani, Comprehensive Study of Higher Education in Afghanistan, AFGHANISTAN INVESTMENT SUPPORT AGENCY, Research & Planning Department, 14 (2012)

140 *Id.*

Similar to Afghan professors, Malaysian professors once were not qualified to train highly skilled graduates. The ministry of education in Malaysia expanded the teacher training curriculum and tried to bring a balance between pedagogical content knowledge and teaching skills related to development.¹⁴¹ Doing so, they just improved the quality of their teachers. We cannot take this method because all of our university instructors are not graduates of teacher training institutions but it is a need for Afghanistan's higher educational system to implement a compulsory teaching skill training for all instructors in public and private universities to bring a balance between pedagogical content knowledge and teaching skills related to development in the 21st century and to qualify instructors for advancing their academic credentials. In between semester, in summer and winter breaks, the lecturers are able to participate in workshops and seminars. The ministry of higher education needs to arrange teaching skill training workshops and seminars in every regional university. Doing so, the lecturers will not only be able to obtain pedagogical knowledge but they also will have the opportunity to share their ideas and thoughts with each other. It's also stated in article 11 section 9 of the higher education law that the ministry should run short and long term programs for capacity building academic professionals of the universities.

As Laurel Terry, in her article, International Initiatives that Facilitate Global Mobility in Higher Education states, teacher and staff exchanges, joint courses, collaborative summer programs, and thematic networks among departments and faculties of the universities is one of the practical approaches for better teaching skill trainings.¹⁴² furthermore, Afghanistan should implement performance-based contractual employment to eliminated the teachers with poor performance as they did in Malaysia.¹⁴³

Currently, when a lecturer is employed in public universities of Afghanistan, there is no practical procedure of elimination when there is a weak performance. The current procedure is ineffective because when there is a lecturer who has a bad attitude or poor academic performance, the faculty should advise him, the next step is warning, then a warning letter from the faculty academic council, next the university academic council needs to be informed and finally it is referred to the ministry academic council and they will decide to transfer him/her from one university to the other which is a long procedure and happens very rare. On the other hand, transferring an unqualified lecturer from one place to other place is not the solution. Its stated that the lecturers with poor qualification and academic background were employed by the people in power due to political or ideological affiliation during the war and the government were not able Replace them due to lack of a clear and transparent elimination procedure.¹⁴⁴

The unemployment of the majority of the graduates, the complaints of the employers and the shortage of entrepreneurship establishments by the graduates indicates that the curriculum of the higher education in Afghanistan is not training the students according to the spirit of sustainable development or the demand of the market economy. It is the similar situation once Malaysia was suffering from. So, the law of higher education of Malaysia obliged the ministry to update the curriculum according to the requirement of the 21st century. The ministry decided to try another approach rather than designing a unitary curriculum.

Considering the fact that the curriculum should be based on the requirement of the society the higher education serve, it should be researched based and needs to evolve as the time pass, the ministry handed over this responsibility and autonomy for the universities to establish their curricula and refashion it as needed. Having this responsibility and autonomy, the universities studied about the demand of the market and the knowledge and skills employers, enterprises and economy requires. Finding that, the universities tried to respond to the demands and tried to update the curricula accordingly to support the economic development of the society.

141 Bismillah Khatoon Binti Abdul Kader, Malaysia's Experience in Training Teachers to Use ICT, ITC IN TEACHERS EDUCATION, P, 8 http://www.unescobkk.org/fileadmin/user_upload/ict/e-books/Teacher_Education_Case_Studies/Malaysia_s_Experience_in_Training_Teachers_to_Use_ICT.pdf

142 Laurel Terry, INTERNATIONAL INITIATIVES THAT FACILITATE GLOBAL MOBILITY IN HIGHER EDUCATION, Michigan State University College of Law, Mich. St. L. Rev. 305 (2011)

143 COUNTRY NOTE, *supra* note 97. at 6.

144 Farid Saydee, *supra* not 52. At. 4.

Learning from Malaysia and other countries approaches, the ministry in Afghanistan can also retract the unitary central based curriculum and persuade the universities to reshape their curriculum to support the graduates with soft skills and abilities that could help them be more active, effective and self-sufficient. It is agreed that universities are currently not capable of fulfilling this responsibility at the beginning, but they can start under the supervision of the ministry and gradually they will gain experience and become more self-reliant. The universities can easily reach their surroundings to do research using their available resources for understanding the societies demand and focus on them while designing their curriculum to response the needs of the economic market. Decentralization, especially in educational sectors will allow the universities to be more creative and innovative.

While designing the curriculum, practical sessions are a must to teach the students the work field practices to not to put them in a hard time when they wanted to enter the market. Similarly, the employers also struggle to find the right employee meeting their requirement. To solve these issues, the universities in Malaysia have established a relationship with the enterprises. This linkage had allowed the universities to reform their curriculum accordingly for teaching graduates the exact skills and knowledge essential for the enterprises. Likewise, Malaysia, Afghan graduates also lack soft skill and are unfamiliar with work field practices. Therefore, the relationship of educational and economic institutions is crucial for both to decrease the unemployment rate of the graduates and provide the right potential employees for the businesses. The online practicum student placement, the reality shows, the training camp or something similar can help afghan graduate meet the demand of the employers.

Developing entrepreneurship programs for starting small and medium enterprises had been helpful in decreasing the graduate unemployment rate in Malaysia. Equipping graduates with entrepreneurship skills does not only fills the vacancies but it has the potential to create new jobs and carry the country toward development. Industrial based projects are very rare in Afghanistan due to several reasons. One of the reasons is the scarce of potential capabilities of self-employment. Only 3.7% of the workforce is hired by the industries. Some people do have the credit or the banks and other entities provide loans for small and medium businesses but the obstacle in front of them is the knowledge of starting a new business. Some are afraid of investing while others lose their investment due to poor administration. So, entrepreneurship approach is also one of the ways to train skillful graduates for the economy market. The continuous collaboration among pre-identified business entities and educational institutions will pave the way to obtain the knowledge and experience of being a potential entrepreneur. It promotes self-development, business exposures and industrial practical training.

Till here, the paper described all its analyzes by studying afghan higher education, model country and lessons learned from it. Now, it concludes with recommendations by explaining how that system provides useful ideas for a similar approach that Afghanistan could adopt a new educational policy by explaining how autonomy for universities will enable them to respond to the development needs in a society; how researched based curricula will train graduate the skills they require; how educational institutions will be enabled to collaboration with industry; and how universities can set goals in the spirit of Sustainable Development to increase Afghan employment in the market economy, and enhance economic development, in general.

IV. RECOMMENDATION FOR REFORMS WITHIN THE MINISTRIES

a. Autonomy for Universities

The centralized governmental system of Afghanistan has only been beneficial for the handful number politicians who wants to govern the country. The claims that it is hard to change and the system is Soviet like and centralized, are excuses they make to keep themselves in power. Decentralization, especially in educational sectors will allow the universities to be creative and innovative. It is a fact that these achievements are not going to happen in a glance but it has been proven in Malaysia and other developing countries that this model has enabled the universities to compete and try reach the developed countries by applying their strategy plans with changes as needed. On the other hand, independence of the universities will enable them to respond for the need of the society and provide them opportunities to be ranked among

international universities.

Currently, the ministry of higher education is in favor of providing only financial autonomy for universities similarly, the purposed law of Higher Education has not still been passed by the parliament. It's at the position of presidential decree. As stated earlier, the political support in Malaysia, by enacting new laws and approving sufficient budgets has been effective. It has enabled the higher education institutions with full autonomy to response the economic needs of the country. Learning from Malaysia, the Ministry of Higher Education in Afghanistan can include the autonomy idea of some major universities and convince the legislators to approve it.

Currently, the public universities in Afghanistan do not have the capability to be autonomous. Therefore, this paper recommends first focusing on only on few of the major universities. Kabul University, Kabul Medical University, Kabul Polytechnic University, Balkh University, Nangarhar University and Herat University are the key public universities of Afghanistan. If they are given autonomy in administration, human resources, financial and academic management and student intake, there will be an atmosphere of competition among these universities. Which encourages the incentive for being excellent among local institutions of higher learning.

By providing autonomy for these universities, the ministry can have a close monitoring stand for few years to confirm its effectiveness. The ministry can also develop a mechanism for transparency and accountability of these universities. It's obvious that extra funding is crucial for conducting researches and establishment of new infrastructures. While, there are some other opportunities for these universities to invite more income. One way is to charge for services. Conducting research for governmental and private organizations are a good way of increasing universities income. On the other hand, students who are pursuing their higher education in private universities are preferring these public universities. Besides the students who are coming through the Kankore Exam and taught for free based on the constitution of the country, the universities can establish some extra classes during the day or night sessions to welcome students who are paying to study. They pay for private universities anyway but they prefer public universities than private once. Currently, there are some night shift schools in these universities which are charging the students but they are limited to few educational fields, limited number of students, and the charges are less than a hundred dollars per semester which much lower than private universities charge.

Some may argue that if there are opportunities for admission of more students in these universities, why are two thirds of Kankore participants are not accepted by them. The answer could be that these night shifts are established to invite funds for universities and from this budget, the universities can pay the professors and other expenses needed for the university. Others may also ask that there are already nightshift schools. Yes, there are but very limited students and it's not opened for all students like private institutions. For instance, from ١٧ faculties of Balkh University, only ٤ of them have nightshift while the other remaining can also establish it since they all have the resources like teachers and space. Private higher educational institutions are now good business in Afghanistan. once the universities gain their autonomy, they can use privileges and opportunities for financial benefits which allows them not to wait for directions and guidance of the ministry for implementation of new necessary project or for reformation needed in university.

Certainly, there are top officials within the ministry, the president office or in the parliament as mentioned above who are against decentralization of higher education but unfortunately, beside the unrest and war, centralized mechanism has prevented universities, specially the key once to be innovative, self-sufficient, and productive to respond the development needs of the country.

b. Research based curriculum

Even the ministry authorities know that the current unitary curriculum of the higher education is not meeting the demands of the country. The only possible way is to update it according to the requirement of the 21st century. Even if the new law does not support autonomy of the universities for designing their curriculum, the ministry of higher education can argue that the unified centralized curriculum is only for primary and

secondary education while the higher education does not come under article 44 to have unitary curriculum. The Constitution starts discussing about higher education at article 45 and never emphasis on unitary curricula but it clearly describes that the curriculum should be “effective” and “balanced.” So, it is the responsibility of the ministry to refashion the curriculum based on researches on the developing market.

The ministry currently has an entity that reviews the unitary curriculum but some major universities of the capital have complete domination on that entity to design the curriculum according to their specialties. The curriculum committee of the ministry is comprised of experienced professors from central universities. It is believed that these are the only authentic individuals with best understandings from the culture, environment and needs of the country to prescribe an effective curriculum for the system.

In fact, they are well experienced but there are two concerns. First, they are old enough to be familiar with current technology and development of the world to study about other countries approaches in reforming their curriculum. Secondly, the curriculum is influenced by their specialties obtained decades ago which is definitely far from the current needs of the society. Therefore, designing the curriculum must be researched based and should emphasis on the learning out comes and the effectiveness of learned knowledge for developing the society as Malaysians did.

As its discussed in autonomy section above, if these key universities gained their independence, they can develop their curricula. It's also mentioned that basically these universities well be assigned the research based status and the funding will be provided to them and they also well have income from the services they provide or the aids they receive from NGOs supporting higher education. Once they had the authority to design their curricula, every faculty can conduct researches for developing their curricula. The faculties understand that they train student for which field or professional areas. They can study what type of skills are required for their graduates in work field. Faculties can do interviews or surveys of graduate, the employers, economists, governmental or private institutions about the skills they require or the knowledge the graduates lack. Understanding the requirements, the faculties can adjust their curricula in accordance to the needs and develop it with practical sessions to equip graduates with understandings they need in work field.

c. Collaboration with Industry

Employers in Afghanistan has always complained about the skills and practical abilities of the graduates. The Ministry of higher education is in need of applying the same or similar approach that Malaysia and other countries have taken to address the matter of employers complain. The linkage between universities and economic institutions is crucial. The issue of soft skills and unfamiliarity of the work field practices can be resolved through practical work by support of the industries under the supervision of the university. Therefore, it is a better idea to mimic this model and design the system accordingly to train potential employees. The online practicum student placement, the reality shows, the training camp or something similar can help afghan graduate to meet the demand of the employers.

In fact, these ideas are clearly explained above that how Malaysian implemented them and connected their educational institutions with industries. Unfortunately, we are not in the same situation as Malaysia was. Its stated earlier that due to insecurity, lack of experts, domination of neighbor countries, lack of entrepreneurship understandings and political will, there are insufficient industries in the country. The culture of professional businesses based on research, technology and innovation is also not appreciated. Mostly, the businesses are in traditional ways which do not invest on researches for their promotion or do not support the universities with the facilities of training the students in their work filed. Donations for public service organizations are also not common. First, the universities can develop ideas to encourage industries to break traditional approaches and appreciate researches and innovation as well as donations or public interest services. Second, the faculties can also design a work field atmosphere with advices from the employers, GOs, NGOs and private sectors to train students the exact skills required for them after graduation. The programs like online practicum student placement or the reality shows as explained above are also effective in connecting graduates with potential employers.

d. Setting goals in the spirit of Sustainable Development.

Entrepreneurship, self-employment and starting small and medium enterprises are the best ways of reducing youth unemployment. The latest statistics about Afghanistan shows that only 3.7% of the labor force is hired by construction and industries, 5.2% is in service sector while the remaining is either in agriculture sector or unemployed. It means that the high unemployment rate is not only due to lack of skills and experience of the graduate but the major issue is the shortage of job opportunities. The apprentice entrepreneurship model of Malaysia is the best approach for addressing this problem. It is the relationship of the universities and businesses that provide the environment of self-development, business exposures and industrial practical training. The universities must develop program and train students on a continuous basis to collaborate with a pre-identified business entities for obtaining the knowledge and experience of being a potential entrepreneur which enables them to open more job opportunities. Establishing small and medium business can distribute the wealth, eradicate poverty and sustains the future development of the country.

VII. CONCLUSION

In fact, it took very long for developed countries to reach where they are now. The developing countries were less fortunate on that time to catch them but they are fortunate now. As it was experienced by Germany, Germany catch England and united states in a shorter period of time than they themselves reached there. The only strong reason behind Germanies success was using the developed countries researches, approaches and methods in developing their countries. The failing possibilities for Germans were very low, because Germans had chosen proved methods while England itself had tried different ways which took longer time. Similarly, Afghanistan can also experience the development methods of other countries in reforming its educational system for training potential employees for the market and decreasing the unemployment rate. Therefore, renewing the higher educational law supporting development programs, improving quality of the instructors, designing researched based curricula, decentralizing the higher educational system, establishing link between universities and enterprises, applying the need based fund system and implementing the apprentice entrepreneurship development model are the ways that Malaysia had come up and promoted it is educational system. Afghanistan sharing similarities with the past situation of Malaysia can follow this model to address employability of the graduates and sustain its economic development.

VIII. BIBLIOGRAPHY**Constitution**

1. Qanoone Asasi Jamhuri Islami Afghanistan [The Constitution of The Islamic Republic of Afghanistan] 1382 [2004].

Statutes and Regulations

1. Qanoone Tahselate Ali Mulky [Public Higher Education Law] Official Gazette 1195, 1394 [2015].
2. Sterategy Milli Tahselate Ali Jamhuri Islami Afghanistan [National Higher Education Strategic Plan] Kabul 1389- 1393 [2010]
3. Strategy Milli Amozesh haye Fanny Wa Herfayee Barayee Afghanistan [National Technical and Vocational Education and Training (TVET) For Afghanistan] Kabul 1392 [2013].
4. Layehae Tazmeene Kayfeyate Wa Etebar Dehe Wazarate Tahselate Ali [Ministry of Higher Education, Quality Assurance and Accreditation Directorate] Kabul 1395 (2016)
5. Chahrchoube sulhe Wa Enkeshafee Milli Afghanistan [Afghanistan national Peace and development Framework. (ANPDF)] Kabul 1395 [2017].
6. Strategy Milli Afghanistan [New Country strategy For Afghanistan] Kabul 1393 [2014].
7. Chahrchoube sulhe Wa Enkeshafee Milli Afghanistan [Afghanistan national Peace and development Framework. (ANPDF)], Kabul 1395 [2017- 2021]
8. LAWS OF MALAYSIA, EDUCATION ACT 1996 (act 550), Incorporating all amendments up to 1 January (2006)

International Instruments

1. World Declaration on Higher Education for the Twenty-First Century: Vision and Action (9 October 1998) UN Doc.
2. Strategic Planning and Capacity Development for Higher Education in Afghanistan, UNESCO AFGHANISTAN (AUGUST 2014), <http://www.unesco.org/new/en/kabul/education/strategic-planning-and-capacity-development-for-higher->

education-in-afghanistan/

3. The European Union and the Islamic Republic of Afghanistan sign Cooperation Agreement on Partnership and Development, EU DELEGATION TO AFGHANISTAN, (FEBRUARY 2017) https://eeas.europa.eu/delegations/afghanistan/20834/european-union-and-afghanistan-sign-cooperation-agreement-partnership-and-development_en
4. World Bank treaty on Strengthening Higher Education Program, INDEPENDENT EVALUATION GROUP (MAY 2014), <http://Inweb90.worldbank.org/oed/oeddoclib.nsf/DocUNIDViewForJavaSearch/8525682E0068603785257C4D006EF4B0?opendocument>
5. Bilateral Cooperation, Afghanistan Germany, Dec. 5, 2011. <http://afghanistan-un.org/wp-content/uploads/2012/05/Afghanistan-and-Germany-partnership.pdf>

Journals

1. Ahmad Murid Partaw, The Costs of Political Centralization in Afghanistan, FOREIGN POLICY JOURNAL, (4 Nov 2015), <https://www.foreignpolicyjournal.com/2015/11/04/the-costs-of-political-centralization-in-afghanistan/>
2. Jamil Salmi, Autonomy from the State vs Responsiveness to Markets, HIGHER EDUCATION POLICY, 223–242, (2007). <http://link.springer.com/article/10.1057/palgrave.hep.8300154>
3. David J. Roof, Day-By-Day: Higher Education in Afghanistan, 1, Fire: Forum for international research in education. (2014). http://preserve.lehigh.edu/fire/?utm_source=preserve.lehigh.edu&utm_medium=PDF&utm_campaign=PDFCoverPages
4. Laurel Terry, International Initiatives that Facilitate Global Mobility in Higher Education, Mich. St. L. Rev. 305 (2011) http://www.personal.psu.edu/faculty/l/s/lst3/Terry_Int'l_Initiatives_Higher_Education.pdf
5. Afghanistan, G. o. (2008). Afghanistan National Development Strategy 2008 – 2013. In A. N. Development (Ed.), A Strategy for Security, Governance, Economic Growth & Poverty Reduction. Kabul, Afghanistan: Islamic Republic of Afghanistan.
6. Michael Crawford, How do we achieve sustained growth Through human capital, and East Asia and the Pacific proves it, The World Bank, 22, March 2017
7. Nooriah Yusof1, Zakiah Jamaluddin, Graduate employability and preparedness: A case study of University of Malaysia Perlis, Malaysian Journal of Society and Space, issue 11, (129-143) (2015).
8. Abdul Ahad Bahrami, Kankor and the Challenges of Afghanistan's Higher Education, DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN, (April 06, 2016) http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=14913#ixzz4gXvD4Mpu
9. Frank McNernery, "Policy Options to Finance Public Higher Education in Afghanistan", PH.D, University of Massachusetts (2009) http://scholarworks.umass.edu/open_access_dissertations?utm_source=scholarworks.umass.edu%2Fopen_access_dissertations%2F101&utm_medium=PDF&utm_campaign=PDFCoverPages
10. Afghanistan a new destination for skilled Labor, DAWN, Feb 26, 2011, <https://www.dawn.com/news/609190>
11. Ahmad Jawed Samsor, Higher Education Reforms in Afghanistan, DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN, (July 18, 2016) http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=15756
12. Abdul Rahman Sherzad, Using Descriptive Analytics for the Improvement of National University Entrance Exam: A case study in the Context of Kankor in Afghanistan, CORNELL UNIVERSITY LIBRARY, (Dec 2016). <https://arxiv.org/abs/1612.01378>
13. Ameen Amjad Khan, Pakistan and India offer scholarship olive branch, UNIVERSITY WORLD NEWS, July 2012. <http://www.universityworldnews.com/article.php?story=2012070318064742>
14. Asia and Pacific Regional Bureau for Education, Graduate Employability in Asia, (2012).
15. Afghanistan, G. o. (2011). Bye Laws for Quality Assurance and Accreditation. Kabul, Afghanistan: Ministry of Higher Education.
16. Prof. Mohammad Osman Babury and Fred M. Hayward, Concept Paper: Establishing a Quality Assurance and Improvement Program in Afghanistan, 28 April 2009.
17. Roman Lopez Et all, The Distribution of Education and Economic Reform, The World Bank Economic Development Institute, (1998) <http://documents.worldbank.org/curated/en/405041468757211292/pdf/multi-page.pdf>
18. Fred Hayward, strategic planning for higher education in developing countries: challenges and lessons,

- UNIVERSITY OF MASSACHUSETTS (2008) https://www.researchgate.net/publication/234563522_Strategic_Planning_for_Higher_Education_in_Developing_Countries_Challenges_and_Lessons?enrichId=rgreq-b811a2ff47fb9ff1996a289bbc39c1a7-XXX&enrichSource=Y292ZXJQYWdIOzIzNDU2MzUyMjBUzoyMzEwMTIzNzQ0MTMzMTJAMTQzMjA4OTA1MDAxNA%3D%3D&el=1_x_2&_esc=publicationCoverPdf
19. Misbah Abdulbaqi, Higher Education in Afghanistan, (2009) <http://www.ips.org.pk/pakistan-and-its-neighbours/1081-higher-education-in-afghanistan?format=pdf>
 20. Silke Woltermann, The Labor Market Information System as an Instrument of Active Labor Market Policies, Deutsche Gesellschaft für Internationale Zusammenarbeit (GIZ) GmbH(2012) https://www.giz.de/akademie/de/downloads/Lehrbrief_11_-_The_Labor_Market_Information_System.pdf
 21. Dr. Kingdom Et all, the role of education in national development, EUROPEAN SCIENTIFIC JOURNAL, (2013).
 22. Rosalyn McKeown, Education for Sustainable Development Toolkit, Waste Management Research and Education Institution, version 2, (2002) <http://www.esdtoolkit.org>
 23. David Tobenkin, Revitalizing Education in Afghanistan, International Educator (2014) https://www.nafsa.org/_/File/_/ie_julaug14_afghanistan.pdf
 24. Anthony D. Cortese, The Critical Role of Higher Education in Creating a Sustainable Future, Planning for Higher Education, (2003). http://www.aashe.org/resources/pdf/Cortese_PHE.pdf
 25. Francis X. Hezel, SJ, Recent Theories of the Relationship between Education and Development, MICSEM.ORG (1974) <http://www.micsem.org/pubs/articles/education/frames/rectheorfr.htm>
 26. Bahwodin Baha, The Present State of Higher Education in Afghanistan, Discourse Afghanistan (2014) <http://discourse.apn.af/present-state-higher-education-afghanistan/>
 27. UNESCO, The Role of Higher Education in Society Quality and Pertinence, Non-Governmental Organizations 2nd Collective Consultation on Higher Education, Paris, (April 1991) http://www.unesco.org/education/pdf/24_133.pdf
 28. Mohammad Zahir Akbari, Root of all Challenges, DAILY OUTLOOK AFGHANISTAN, (Nov 22, 2016) http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=16732_
 29. Mujib Mashal, Young Afghans Flock to Higher Education, but Jobs Remain Scarce, Time (2013) <http://world.time.com/2013/06/28/young-afghans-flock-to-higher-education-but-jobs-remain-scarce/>
 30. Asad Esmaeily ET AL, Challenges and Opportunities in Strengthening Higher Education in Afghanistan, American Society for Engineering Education (2010) file:///C:/Users/S.Jawad/Downloads/challenges-and-opportunities-in-strengthening-higher-education-in-afghanistan%20(2).pdf
 31. Ministry of Labor and Social Affairs, Martyrs and Disabled, An Urban Area Primary Source Study of Supply & Demand in the Labor Market, The Labor Market Information and Analysis Unit (2009). [http://molsamd.gov.af/Content/files/research/An%20Urban%20Area%20Primary%20Source%20Study%20of%20SupplyDemand%20in%20the%20Labor%20Market\(En\).pdf](http://molsamd.gov.af/Content/files/research/An%20Urban%20Area%20Primary%20Source%20Study%20of%20SupplyDemand%20in%20the%20Labor%20Market(En).pdf)
 32. Ministry of Labor and Social Affairs, Martyrs and Disabled, A Study of Human Resource Supply and Labour Market Demand, The Labor Market Information and Analysis Unit (2007) <https://www.scribd.com/document/235138184/A-Study-of-Human-Resource-Supply-Labour-Market-Demand>
 33. Claudio Franco ET Al, The long history of enmity between parliament and government, AFGHAN ANALYSTS NETWORK, July 2013, <https://www.afghanistan-analysts.org/tit-for-tat-and-worse-the-long-history-of-enmity-between-parliament-and-government/>
 34. Afghanistan's Jobs Challenge, https://www.acaps.org/sites/acaps/files/key-documents/files/afgh_jobs_challenge_final.pdf
 35. Davos-Klosters, Matching Skills and Labour Market Needs, Global Agenda Council on Employment (2014) http://www3.weforum.org/docs/GAC/2014/WEF_GAC_Employment_MatchingSkillsLabourMarket_Report_2014.pdf

Books

1. RICHARD S. NEWELL, THE POLITICS OF AFGHANISTAN, (1974).
2. NIU OUTREACH, HIGHER EDUCATION ALLIANCE FOR THE ROCK REGION (2005)

3. YAHIA BAIZA, EDUCATION IN AFGHANISTAN: DEVELOPMENTS, INFLUENCES AND LEGACIES SINCE 1901, (2013).
4. CRAIG M. KARP, THE WAR IN AFGHANISTAN, FOREIGN AFFAIRS, (Dec 1986).
5. SAM BENNETT AND JACKIE VAN DAALLEN, EDUCATION IN AFGHANISTAN (1980-2001) (2 Dec 2014)
6. CHARLES J. RUSSO, HANDBOOK OF COMPARATIVE HIGHER EDUCATION LAW, ROMAN & LITTLE FIELD EDUCATION, (2013)
7. CHEN LI, THE CHANGING LANDSCAPE OF HIGHER EDUCATION IN MALAYSIA AND CHINA, INSTITUTE OF MALAYSIAN AND INTERNATIONAL STUDIES UNIVERSITI KEBANGSAAN MALAYSIA, (Sep 2016).
8. THE WORLD BANK, HIGHER EDUCATION IN AFGHANISTAN "AN EMERGING MOUNTAINS CAPE." (2013). <http://documents.worldbank.org/curated/en/307221468180889060/pdf/809150WP0Afgha0Box0379822B00PUBLIC0.pdf>
9. ROBERT A. RHOADS & CARLOS ALBERTO TORRES, THE UNIVERSITY, STATE, AND MARKET: THE POLITICAL ECONOMY OF GLOBALIZATION IN THE AMERICAS, (2006). <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.703.3796&rep=rep1&type=pdf>

Reports

1. AFGHANISTAN SKILLS DEVELOPMENT PROJECT, THE WORLD BANK, REPORT NO: T7709-AF (2004).
2. STRUCTURAL POLICY COUNTRY NOTES, MALAYSIA, (2014). <https://www.oecd.org/dev/asia-pacific/Malaysia.pdf>
3. ENHANCEMENT OF GRADUATE EMPLOYMENT, MALAYSIA COUNTRY REPORTS, (2009). <http://www.kln.ac.lk/uokr/ASAIHL/Malaysia.pdf>
4. MALAYSIA COUNTRY OVERVIEW, THE WORLD BANK, APR 2017 <http://www.worldbank.org/en/country/malaysia/overview>

نقدهای علمی وارده بر صحیح بخاری*

پروفسور دکتور صلاح الدین پولات^۱

از اینکه انسان عاری از اشتباه نیست، بنابراین به اندازه‌ی نقد آثار انسان یک چیز عادی دیگری را نمی‌توان تصور کرد. به ویژه در مورد علم حدیث که نقد در آن یک اصل به شمار می‌رود. در چنین حالت، عاری از نقد بودن علم حدیث دور از امکان است. حدیث‌های در کتاب «جامع الصحیح امام بخاری» وجود دارد که با نقدها مواجه گردیدن آن‌ها را گه‌گاهی می‌شنویم. در مقابل این ادعاها دیدگاه‌های وجود دارد که می‌خواهد به بخاری هیچ گونه نقدی نباید صورت بگیرد و دیدگاهی هم وجود دارد که این گونه یک اثر مهم را با معلومات سطحی خود تحت شک و تردید قرار می‌دهد. اساساً این هر دو دیدگاه هم درست نیست. درجه صحت این نقدها و تاثیراتی که این نقدها به ارزش‌های این کتاب می‌گذارد بخاطر فهم و وضاحت بیشتر به تحقیق مفصل‌تر نیاز است. علمای سلف در این مورد منابع کافی و مهم را برای ما از خود به میراث گذاشته‌اند.

نقدهای وارده بر «صحیح امام بخاری» را می‌توانیم به دو گروه تقسیم کنیم:

۱- نقدهای که در مورد سند و راویان حدیث صورت گرفته است.

۲- نقدهای که در مورد متن حدیث در گذشته و یا امروز صورت گرفته است.

نقدها در مورد سند و راویان حدیث

کسی که برای نخستین بار «صحیح امام بخاری» را مورد نقد قرارداد ابوالحسن الدارقطنی است. نقدهای را که او بر «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد کرد؛ از اینکه او یک عصر بعد از مؤلف‌های «صحیحین» می‌زیست و یک منتقد باریک‌بین بود حایز اهمیت است. الدارقطنی (م ۳۸۵هـ/ ۹۹۵م) سه اثر را در مورد نقد «صحیحین» تالیف نموده است:

۱- «کتاب الالزامات والتتبع» حدیث‌های بخاری را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.^۲

۲- «ذکر قوم ممن اخرج لهم البخاری و مسلم فی صحیحیهما و ضعفهم النسائی فی کتاب الضعفاء» این رساله که دارای یک و نیم ورق است در کتابخانه توپ‌کاپی احمد سوم^۳ داخل اوراق ۲۵۳-۲۵۴b در مجموعه‌ی شماره ۶۲۴ موجود است. در این اثر فهرستی از راویانی وجود دارد که از جمله راویان «صحیحین» بوده و نسائی آن راویان را در اثر خود که مخصوص راویان ضعیف می‌باشد جا داده است.

۳- «کتاب التصحیف» در این اثر ۲۰۰ حدیث «صحیحین» که ضعیف گفته شده است مورد بررسی قرار گرفته است.^۴ موجودیت هیچ یک از نسخه‌ی آن تثبیت نگردیده است.

عالمانی که در آثار خود بطور جداگانه و یا هم در جاه‌جایی در مورد نقد «صحیح» پرداخته‌اند به قدری که می‌دانیم قرار ذیل‌اند:

۱- ابومسعود الدمشقی (م ۴۰۰هـ/ ۱۰۰۹م).^۵

^۱ این اثر در سمپوزیم بین المللی بخاری که در تاریخ ۱۸/۲۰/۱۹۸۷ در شهر قیصری ترکیه تدویر گردیده بود، ارائه شده است.

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه ایرجیس دانشکده شرعیات

^۳ این اثر از جانب ابوعبدالرحمن مقل بن هادی الوادعی تحقیق و نشر گردیده است. بیروت- ۱۴۰۵/۱۹۸۵ چاپ دوم.

^۴ کتابخانه توپ‌کاپی (توپ‌کاپی) در داخل قصر توپ‌کاپی ساخته شده است. تعداد کتاب آن ۱۸ هزار و همگی تاریخی است. این کتابخانه بدون شک غنی‌ترین و گرانبهارترین مجموعه به لحاظ نسخ خطی، مینیاتور، نقاشی و معماری در طرح‌های اسلامی و شرقی در دنیا به ویژه در جهان اسلام به شمار می‌رود و شامل کتاب‌های اهدایی از سراسر جهان از جمله تیموریان در قرن ۱۳-۱۴ است. ۲۱ هزار کتاب خارجی از منابع غیر اسلامی نیز وجود دارد. بیشتر شاهان عثمانی خطاطان و نقاشان برجسته بودند و ۶۰۰ نسخ خطی با مینیاتورهای زیبا وجود دارد. در این موزه کتاب‌هایی از عهد صفوی و به زبان ترکی و کتاب‌های تاریخی فارسی نیز اهدا شده و وجود دارد. از جمله قرآن کریم به نستعلیق و خط محمود نیشابوری که به عثمانیان اهدا شده است. این کتابخانه در کل مجموعه ای از ۳۰۰۰۰۰ اسناد و مدارک را در خود جای داده است. (مترجم)

^۵ ابن الصلاح، علوم الحدیث، نشر مدینه، ۲۵۲؛ سیوطی، تدریب الراوی، عبدالوهاب عبد الطیف طبع مصر- ۱۳۸۵/۱۹۶۶؛ ۳۶۵/۲؛ هداة العارفین، اسماعیل پاشا البغدادی، استانبول- ۱۹۵۱-۴۷۷.

^۶ نووی، شرح مسلم، (در کنار کستالانی) ۱: ۴۰-۴۱.

۲- ابوذری الهروی (م ۴۳۴هـ/ ۱۰۴۲م)، این شخص از جمله‌ی طبقه سوم از روایان «صحیح» است. در اثر خود بنام «الزامات البخاری» شیوخ بخاری را مورد نقد و بررسی قرار داده است.^۶

۳- کتاب «تقیید المهمل» اثر ابوعلی الغسانی (م ۴۹۸هـ/ ۱۰۴۰م) که در باره‌ی نقد «صحیح» است.^۷

۴- کتاب «المسائل المستغریه من البخاری» اثر ابن عبد البر (م ۴۶۳هـ/ ۱۰۷۰م). ذرقانی، در این اثر مذکور از جوانبی نقد شدن بخاری را ذکر کرده است.^۸

۵- خطیب البغدادی (م ۴۶۳هـ/ ۱۰۷۱م) بنام «کتاب الفصل للوصل المدرج فی النقل»^۹ این اثر به هدف تثبیت حدیث‌های که در آن‌ها ضمیمه‌های علاوه گردیده است تالیف شده است. بخاری را هم از اینکده بعضی از حدیث‌های مدرج را در اثر خود جاداده است نقد می‌کند.^{۱۰}

۶- ابوالولید الباجی (م ۴۷۴هـ/ ۱۰۸۱م) در اثر خود بنام «کتاب الجرح و التعديل فی اسماء الرجال المذكورة فی صحیح البخاری و مسلم» در رابطه به روایان «صحیحین» تحقیق نموده است.^{۱۱}

۷- ابوعلی حسین بن محمد الجیانی القرطبی (م ۴۹۸هـ/ ۱۱۰۵م) در اثر خود بنام «التنبیه علی الاوهام الواردة فی صحیحین» تلاش نموده است تا اشتباهات موجود در «صحیحین» را در میان بگذارد.^{۱۲}

۸- ابن القیسرانی (م ۵۰۷هـ/ ۱۱۱۳م) در اثر خود به نام «جواب المتعنت علی البخاری» در مقابل اتهامات سنگین که علیه بخاری صورت گرفته است جواب داده است.^{۱۳}

۹- زین الدین العراقی (م ۸۰۶هـ/ ۱۴۰۴م) «الاحادیث المخرج فی صحیحین التی تکلم فیها بضعف و انقطاع»^{۱۴}

۱۰- ولی الدین ابو زریعة احمد بن عبدالرحیم العراقی الکردی المصری (م ۸۲۶هـ/ ۱۴۲۳م) درین مورد دو اثر را تالیف نموده است:

الف- البیان والتوضیح لمن خرج له البخاری فی الصحیح و مس بضر من التجریح^{۱۵}

ب- کتاب ما ضعف من أحادیث الصحیحین والجواب عنها.^{۱۶}

۱۱- محمد بن علی بن محمد حسین بن حامد النیشابوری الکنوری الهندی (م ۱۲۶۰هـ/ ۱۸۴۴م) «حکم احادیث الصحیحین»^{۱۷}

۱۲- «رفع التماری فیمن تکلم فیهم من رجال البخاری»^{۱۸}

در این جا، جا دارد تا در مورد نقدهای الدارقطنی به گونه‌ی مفصل بحث کنیم. اما این اثر گنجایش بیان مفصل در مورد محتوای اثر الدارقطنی بنام «الالزامات والتتبع» را ندارد. از این جهت در مورد نقدهای الدارقطنی با آوردن مثال‌ها از کتاب بنام «هدی الساری» که این اثر مقدمه‌ی شرح ابن حجر (م ۸۵۲هـ/ ۱۴۴۸م) «فتح الباری» می‌باشد، اکتفا می‌کنیم. ابن حجر، روایات مسندی را که الدارقطنی نقد نموده است ۱۱۰ دانه آن را بررسی نموده است. از جمله‌ی این‌ها ۳۲ دانه آن متفق علیه است. نظر به گفته‌ی

^۶ GAS، فواد سیزگین، ۱: ۲۰۲.

^۷ GAL، فواد سیزگین، سُل (supl)، ۱: ۶۲۹. یک نسخه این اثر در کتابخانه بایزید شماره: ۱۲۱۱ موجود است.

^۸ ذرقانی، شرح الموطأ، قاهره، ۱۳۱۰، ۱-۴، ۱: ۶۹.

^۹ یک نسخه این اثر در کتابخانه احمد سوم شماره: ۶۱۲ موجود است.

^{۱۰} خطیب البغدادی، کتاب الفصل، ۱۰۲: a.

^{۱۱} نسخه این اثر که در کتابخانه نورعثمانیه شماره: ۷۶۶ موجود است از جانب دکتر ابولبابه حسین در ریاض ۱۹۸۶/۱۴۰۶ نشر شده است.

^{۱۲} GAS، فواد سیزگین، ۱: ۱۳۲۱.

^{۱۳} ابن حجر، هدی الساری مقدمة الفتح الباری، بولاک- ۱۳۰۱.

^{۱۴} لحظ الاحاط بذیل طبقات الحفاظ، ابن الفوض محمد بن محمد الهاشمی، حیدرآباد، ۱۹۵۶، ۲۳۱.

^{۱۵} زرقلی، الأعلام، ۱: ۱۱۴.

^{۱۶} کشف الظنون، کاتب چلبی، استابول- ۱۹۷۱، ۲-۱، صفحه، ۱۴۵۵، هدیة العارفین، ۱۲۳/۱.

^{۱۷} عمر رضاء کحالة، معجم المؤلفین، (بیروت، بی نا، بی تا)، ۴-۱، ۳۴/۱۱.

^{۱۸} الأعلام، ۱۰: ۱۴۴.

ابن حجر از اینکه محتوای «صحیح» روایات مسند است، الدارقطنی روایات معلقی را که دارای شکل مسند نیست را مطرح بحث ننموده است.

ابن حجر نقدهای الدارقطنی را به شش گروه تقسیم می‌کند و به هر یک از آنها جواب می‌دهد:^{۱۹}

۱- حدیث‌های که در سند خود از نگاه راوی زیادت و نقصان دارد: اگر سند حدیث «صحیح بخاری»، زیادت را احتوا کند و این حدیث را بنابر اساس قراردادن یکی دیگر از سندی که دارای زیادت نیست، حدیث «صحیح بخاری» معلول محسوب گردد این نقد ناموجه است. زیرا راوی که در سند زیادت کرده ممکن است آن حدیث را یکبار از شیخ خود با واسطه، و بار دیگر بلاواسطه شنیده باشد. بنابراین هنگام روایت حدیث نظر به هر دو نوع شنیدن، متفاوت روایت نموده است. یک احتمال دیگر هم این است: راوی سند بدون زیادت، با آنکه حدیث را از شیخی پیش از راوی، که در سند زیادت اضافه گردیده نشنیده حدیث روایت کرده است. احتمال دیگر هم این است: راوی سند بدون زیادت، ممکن است با آنکه حدیث را از شیخی پیش از راوی، که در سند زیادت اضافه گردیده نشنیده است حدیث روایت کرده است. درین حالت سند بدون زیادت منقطع می‌گردد. سند منقطع ضعیف می‌باشد بر مبنای یک سند ضعیف سند صحیح ناقص محسوب نمی‌شود. بهتر است بخاطر وضاحت بیشتر موضوع، چند مثالی را به طور نمونه ذکر کنیم:

رسول خدا - الف - ب - ج - د - ر

در صورتی که الدارقطنی در سند این حدیث در بین «ب» و «د» نبود راوی «ج» را ادعا نماید. درین حالت «ب» از «د» یکبار به واسطه «ج» و بار دیگر هم مستقیماً شنیده است. بدین طریق امکان این وجود دارد که با دو شکل متفاوت روایت نموده باشد. اساساً درین حالت اگر بخاری از سند با زیادت و سند بی زیادت هر کدام را که نقل، کند نمی‌شود بخاری را نقد کرد. اگر «د» با آنکه حدیث را از «ب» شنیده مثل شنیده نقل کند آنگاه این روایت ضعیف است. اما اگر «د» راوی ثقه باشد که تدریس نمی‌کند و همراه با «ب» ملاقات نموده باشد و یا «د» با آنکه مدلس است از «ب» سماع خود را تصریح کند حدیث منقطع نیست. ازین جهت حدیث را متهم به انقطاع کردن درست نیست. بجز از این واقعیت‌ها بخاری در اثر خود احادیث منقطع را، در صورتی که متابع و تقویه کننده‌اش موجود باشد، گرفته است. درین حالت حدیث را به تنهایی نه، بلکه همراه با تقویه کننده‌هایش یکجا باید مورد ارزیابی قرارداد.

برخی از راوی‌های احادیث از اینکه حدیث را نه از راه سماع، بلکه از راه مکاتبت و یا از راه اجازت حاصل نموده‌اند منقطع محسوب گردیده است. کسانی که این را نقد نموده‌اند این دو گونه راه حصول حدیث را پسندیده نمی‌دانند. از اینکه بسیاری از محدثان به خصوص بخاری این متود را برگزیده‌اند، این اعتراض نیز معتبر نیست.

۲- با ادعای اینکه در بخشی از احادیث بخاری با گذاشتن راوی دیگر، در عوض یکی از روایان سند تغییرات آورده شده است، مورد نقد قرار می‌گیرد. بدین مفهوم که برخی از احادیث در کتاب «صحیح بخاری» با سندهای مختلف ذکر گردیده است. در صورتی که بخاری یک حدیث را با دو سند متفاوت ذکر نماید:

الف) رسول خدا - الف - ب - ج - د

ب) رسول خدا - الف - ر - ج - د

در سند دوم در جای «ب» «ر» گذاشته شده است. درین حالت ممکن است «ج» حدیث را هم از «ب» و هم از «ر» نقل نموده باشد. اگر از نگاه ظبط «ب» و «ر» هر دو مساوی باشند بخاری از اینکه ترجیح را لازم ندیده هر دو روایت را یکجا ذکر کرده است. اگر در صورتیکه «ب» و «ر» با هم مساوی نباشند بخاری با ذکر سند راجح اکتفا نکرده برای اینکه در سند اختلاف را نشان دهد سند مرجوح را نیز ذکر نموده است. به دلیل اختلاف مجرد به مظطرب بودن حدیث نمی‌شود حکم کرد. هنگامی که ما نتوانیم با راه جمع و یا ترجیح مظطربیت را از بین ببریم در آن حال می‌شود از اظطراب سخن گفت.

۳- اگر یکی از روایان سند حدیثی که «صحیح بخاری» آن را ذکر کرده است در کتاب‌های دیگر، راوی مذکور در سند آن حدیث

^{۱۹} هدی الساری، ۶- ۳۴۵.

دارای زیادت باشد و این زیادت تفرد نماید، روایانی که بخاری آن‌ها را ذکر نکرده از نگاه تعداد و ضبط بهتر باشد در چنین حالت حدیثی که در «صحیح بخاری» است با شاذ بودن نقد گردیده است. در صورتی حدیث معلول محسوب می‌گردد که در آن زیادتی وجود داشته باشد که امکان جمع در آن نباشد. روایتی که دارای زیادت متنقاض نباشد یک حدیث مستقل قبول گردیده و ناقص به شمار نمی‌آید. اگر قرینه‌های قوی وجود داشته باشد که نشان بدهد این زیادت بعداً به حدیث علاوه گردیده است آنگاه از اینکه حدیث مدرج می‌گردد ناقص به حساب می‌آید.

۴- در احادیثی که هر یک از راوی آن از یک راوی ضعیف به تنهایی روایت نموده باشد (تفرد کرده باشد) شمار این‌ها در «جامع الصغیر» تنها دو است^{۲۰} و متابع هر دو نیز موجود است.

۵- برخی از روایان «صحیح بخاری» نیز با «وهم» بودن متهم شده‌اند. این موضوع در بحث بعدی نقد در مورد روایان «صحیح بخاری» روی دست گرفته خواهد شد.

۶- برخی احادیث هم از جهت متفاوت بودن الفاظ متونش مورد نقد قرار گرفته است. درحالیکه امکان جمع ویا ترجیح این متون متفاوت وجود دارد. شارحان «صحیح بخاری» این گونه احادیث را در صورت تقابل با آن، با انجام جمع ویا ترجیح اختلافات را از میان برداشته‌اند.^{۲۱}

ابن حجر نقدهای را که الدارقطنی و علمای دیگر متوجه «صحیح بخاری» ساخته‌اند بعد از اینکه آن‌ها را به گروه‌ها تقسیم نموده به شکل اجمالی جواب می‌دهد، با روی دست گرفتن احادیث نقد شده نظر به ردیف و موضوعات آن‌ها در کتاب، به نقدهای هریکی از آن‌ها به طور جداگانه جواب داده است.^{۲۲}

پس از اینکه نقدهای در مورد روایان «صحیح بخاری» را به گروه‌ها تقسیم نموده جواب داد^{۲۳} هر یک راوی را به قسم الفبا روی دست می‌گیرد و در مورد هر نقدی که در هر راوی صورت گرفته است جواب می‌دهد.^{۲۴} ما در اینجا تلاش می‌کنیم تا در مورد جواب اجمالی نقد روایان بیان نماییم. ابن حجر نقدهای در مورد روایان «صحیح بخاری» را به پنج گروه تقسیم می‌کند.^{۲۵} بدعت، غلط، مخالفت و تدلیس ویا ارسال.

۱- جهالة الحال: مجهولیت ثقه و یا نائقه بودن راوی. بخاری در کتاب «صحیح» خود روایان احادیثی را که ذکر کرده با عدالت معروف بودن آن‌ها را اساس دانسته است. از این جهت در اثرش راوی مجهول وجود ندارد. اگر یک کسی ادعا کند که در «صحیح بخاری» راوی مجهول موجود است این بدین مفهوم است که ادعای این شخص با ادعای بخاری در تناقض است. در چنین یک حالت مثبت، یعنی ادعای کسی که ادعای معروفیت راوی را می‌کند ترجیح می‌گردد. زیرا مثبت چیزی را می‌داند که انکار کننده از آن آگاهی ندارد.

۲- غلط: خطاهای که در نتیجه‌ی نارسایی حفظ راوی به پیش آمده است. غلط از نگاه کمی ویا زیادی به دو تقسیم می‌شود. برای دانسته شدن راوی از نگاه اینکه آیا با غلط مواجه است ویا نیست، روایات راوی را با دیگر روایات‌ها باهم تطبیق داده می‌شود. اگر اشتباه از جانب دیگران نیز تکرار گردد این به معنای اینست که این اشتباه از راوی بالاتر نشأت می‌گیرد. اگر در نتیجه‌ی با هم تطبیق دادن، با موردی روبرو گردیم که در خطا بودنش تردید کنیم و این خطا را در روایان دیگر مشاهده کرده نتوانیم در این صورت راوی با غلط بودن متهم می‌شود. و اگر این خطاها بارها تکرار گردد راوی کثیر الغلط می‌گردد. در «صحیح بخاری» این گونه راوی هیچ وجود ندارد. اما از برخی روایان قلیل الغلط از قبیل متابعت روایت شده است.

^{۲۰} این‌ها در کتاب الجهاد باب ۴۶ به شکل حدیث: «رسول خدا را اسبی به اسم لحیف بود» همراه با آن، حدیثی با شکل ذیل در کتاب الجهاد در باب ۱۸۰ وجود دارد: «حضرت عمر برده‌یی داشت به اسم هنی. او را عامل الحمی تعیین نموده بود» در حدیث اولی ابی بن عباس و در حدیث دومی اسماعیل بن ابی اویس ضعیف است. ببینید: هدی الساری، ۱-۳۶۰، برای دیدن دفاعیه‌ی ابن حجر در مورد این‌ها ببینید: هدی الساری، ۳۸۸. یک نقطه دیگری که باید به آن توجه داشت این است که بخاری حدیث اولی را در زیر عنوان «اسماء اسب و مرکب» ذکر نموده است. بخاری با روایان این حدیث از اینکه از جمله حدیث احکام نیست ممکن برخوردار با مداراتری داشته است.

^{۲۱} هدی الساری، ۳۴۶.

^{۲۲} هدی الساری، ۸۰-۳۴۶.

^{۲۳} هدی الساری، ۲-۳۸۱.

^{۲۴} هدی الساری، ۳۸۳-۴۶۵.

^{۲۵} هدی الساری، ۲-۳۸۱.

۳- مخالفت: یک راوی که دارای صدق و ظبط باشد روایتی را نماید که آن روایت مخالف روایت یک راوی که از نگاه ظبط برتر از آن است و یا مخالف روایت بیشتر از یک راوی ثقة باشد و امکان جمع این مخالفت وجود نداشته باشد. به این گونه روایت شاذ گفته می‌شود. اگر راوی که مخالفت می‌کند ضعیف باشد حدیث منکر می‌شود. شمار این گونه احادیث در «صحیح بخاری» بسیار اندک است.

۴- انقطاع: روایانی که دست به تدلیس و ارسال می‌زنند در «صحیح بخاری» موجود است. نظر به قاعده اصول این روایان اگر سمع حدیث را تصریح کنند حدیث‌شان مقبول بوده منقطع محسوب نمی‌گردد. آنچه که مشکل‌ساز است روایات این‌ها به طرز عنعنه است. از این جهت نقد شدن «صحیح بخاری» مبنی بر اینکه او روایان مجرد، مدلس و مرسل را در خود جای داده است، بی‌اساس است. در حالیکه ما می‌دانیم بخاری نسبت به دیگر محدثان در روایاتی که از راه عنعنه نقل شده است بسیار دقیق و محتاط بوده است. آنقدر بخاری برای قبول حدیث معنعن شروطی را ارائه کرده که از جهت آن از جانب مسلم با یک لحن شدید مورد نقد قرار گرفته است. بخاری را با یک مشکل‌پسندی که مخالف با عنعنات محدثان آن زمان هست، متهم می‌نماید.^{۲۶} از اینکه در مورد جواب‌های داده شده به ادعای مبنی بر درج احادیث منقطع در «صحیح بخاری» قبلاً بحث نمودیم در اینجا به تکرار موضوع نمی‌پردازیم.

۵- بدعت: جمهور محدثین در کنار دیدگاه‌های که روایات اهل بدعت را بطور کامل رد و یا می‌پذیرند طرفدار تقسیم‌بندی موضوع و مورد ارزیابی قراردادن آن‌اند. بدعتی که انسان را به کفر بکشاند این خود سبب جرح حدیث بوده که درین مورد علماء توافق نظر دارند. اما توافق داشتن به تکفیر نباید بر اساس تأویل باشد. محدثان در مورد قبول نمودن بعضی از روایات اعضاء عقاید بدعت که به کفر منجر نگردیده به فسق سببیت بخشد با در نظر داشت برخی شرایط متفق‌اند. اما درین شرطها اختلاف نظر وجود دارد.^{۲۷} بنابراین نقد شدن بخاری از جهت اینکه از برخی بدعتکاران حدیث نقل نموده است، بی‌اساس است. محدثانی که مخالف نقل حدیث از اهل بدعتی که دارای شرایط مشخص‌اند در اقلیت قرار دارند. گذشته از آن، روایانی هم هستند که در واقعیت از جمله‌ی اهل بدعت نیستند اما در نتیجه‌ی تعصب مذهبی و خصومت به طور غیرمنصفانه به اهل بدعت بودن متهم شده‌اند.^{۲۸} اتهام بستن این چنینی یکجانبه، معتبر شمرده نمی‌شود. تنها بدعت نبوده بلکه جرح‌های که بر مبنای خصومت شخصی، تعصب و افراط است نیز قابل اعتبار نمی‌باشد.^{۲۹} برخی از روایان بخاری که متهم شده‌اند کسانی‌اند که در معرض چنین جرح‌ها قرار گرفته‌اند. این حجر فهرستی از این‌ها را می‌دهد.^{۳۰}

احادیث معلق در «صحیح بخاری»

یکی دیگر از نقدهای که بر «صحیح بخاری» وارد شده، در آن موجودیت روایت‌های معلق می‌باشد که در روایت‌های معلق بخشی از سند و یا تمامی آن محذوف است. نخستین کسی که این روایات را معلق نامیده و آن را مورد نقد قرار داده است الدارقطنی می‌باشد.^{۳۱} شمار این‌ها به ۱۳۴۱ می‌رسد. این تعداد یک پنجم از حجم کتاب را تشکیل می‌دهد که نمی‌شود آن را دست کم گرفت. در «صحیح بخاری» تعلیقات به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- تعلیقاتی که به مقصد اختصار صورت می‌گیرد و این در حالتی صورت گرفته است که اسناد حدیث قبلاً تذکر یافته باشد. از جهت اینگونه تعلیقات «صحیح بخاری» را نمی‌توان نقد کرد. بخاطر اینکه مصنف اینگونه متود تالیف را مناسب دیده است. به منظور جلوگیری از وسعت بیشتر حجم کتاب، ذکر نکردن سند حدیث‌های تکراری یک امر معقول است.

۲- تعلیقاتی که در هیچ جایی از کتاب شکل مسند آن وجود ندارد. شمار آن‌ها ۱۶۰ می‌باشد. تعیین چگونگی عوامل این تعلیقات

^{۲۶} مسلم، مقدمه، ۱: ۹-۲۸. (نشر فؤاد عبد الباقي)

^{۲۷} بخاطر معلومات بیشتر نگاه کنید: «روایت بدعت‌کار» ترجمه کننده از عبدالستار قدسی: صلاح الدین پولات، مجله دانشکده الهیات دانشگاه ایرجیس (Erciyes)، ۴: ۳۹۷-۴۱۴.

^{۲۸} برای معلومات وسیع‌تر نگاه کنید: نقد جرح و تعدیل، صلاح الدین پولات، مجله دانشکده الهیات دانشگاه ایرجیس (Erciyes)، ۲: ۲۲۱-۲۴۸.

^{۲۹} همانجا.

^{۳۰} هدی الساری، ۵۶-۴۵۹.

^{۳۱} فؤاد سیزگین، منابع بخاری (Buharinin Kaynakları) (استانبول: بی نا، ۱۹۵۶)، ۸۳-۹۰.

از دیر زمانی محدثان و محققان «صحیح بخاری» را به خود مشغول ساخته است. علاوه بر این، بخاری در هنگام نقل برخی از احادیث معلق از صیغه‌ی جزم همچون «قال، ذکر، روی...» و تعبیرهای که در نسبت حس قطعیت را می‌دهد، استفاده کرده، گاهی هم با استفاده از صیغه‌های تمریض همچون «قیل، یروی، یذکر...» که معنی احتمال را دارد، نقل نموده است. این خصوصیت دیگری است که موضوع را بیشتر پیچیده می‌سازد.

ابن حجر نیز مطالعاتی را که در مورد تعلیقات ارائه شده است جمع‌آوری نموده آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است و تلاش نموده تا برخی توضیحاتی را در میان بگذارد، با آن هم نتوانسته است مغلق‌ها و مشاکل این موضوع را به تمام معنی حل کند.^{۳۳} آن، طرفدار پذیرفته شدن این دیدگاه می‌باشد، تعلیقاتی که با صیغه جزم صورت گرفته در واقعیت تا منبع نخستین با سند صحیح رسیده است. اما این تعلیقات هم دو نوع است. یک نوع آن، احادیث مطابق با شرط‌های بخاری است. هنگامی که نظریه‌ی به منظور اختصار نمودن تعلیق صورت یافته است، پذیرفته شود آنگاه هیچگونه مشکلی بروز نمی‌کند. و یا ممکن است بخاری این احادیث را از طریق سماع نتوانسته است دریافت کند و یا هم بعداً در مورد دریافت نمودنش از طریق سماع تردد نموده دست به تعلیق زده باشد. اما تطبیق این گونه توضیحات با تمامی تعلیقاتی که با صیغه‌های جزم صورت گرفته است، خارج از امکان است. بخاطر این که در میان این‌ها یعنی در میان تعلیقاتی که با صیغه جزم صورت گرفته، آنگونه که احادیث غیر صحیح وجود دارد همانگونه دریافت آن‌ها از طریق سماع و یا از طرق دیگر نیز موجود است.^{۳۳}

«امام بخاری» حتی از محدثان هم معاصر و شیخ‌های خود که از آن‌ها حدیث روایت نموده، تعلیق کرده است.^{۳۴} وقتی نگاهی به احادیثی که مطابق با شرط‌های بخاری نیست بیندازیم در میان این‌ها نیز شاهد موجودیت احادیث صحیح، حسن، ضعیف نیز خواهیم شد. از نظر ابن حجر، بخاری با تعلیق نمودن این‌ها خواسته است تا به این اشاره کند که این‌ها با شروطش مطابقت ندارد.^{۳۵}

اگر تعلیقات بخاری را که با صیغه تمریض صورت گرفته است روی دست بگیریم، در حالت عادی به وسیله‌ی این صیغه غیر صحیح بودن حدیث محسوس می‌شود همراه با آن در میان این نوع تعلیقات بخاری احادیث صحیح، حسن و ضعیف نیز موجود است. در بخشی از این ضعیف‌ها آنگونه که عناصر تقویه کننده موجود است همانگونه بدون تقویه کننده هم نیز وجود دارد.^{۳۶} در برخی اوقات یک حدیث واحد، در جایی با صیغه‌ی جزم و در جای دیگر با صیغه تمریض ذکر گردیده است.^{۳۷}

ابن حجر با دو صیغه تذکر یافتن تعلیقات را ربط می‌دهد به دقت علمی و مطمئن بودن بخاری. در نتیجه به باور او، در میان روایات معلق بجز از یک تعداد از قبیل نادرات، روایتی که باید مطلقاً رد گردد وجود ندارد.^{۳۸}

در مورد توضیحات احادیثی که بخاری از شیخ‌های خود شنیده بعضی نظریات ارائه شده است. از نظر «ابن صلاح» (م ۶۴۳ هـ/۱۲۴۵م) «قال» بی‌ی که در این تعلیقات وجود دارد به حکم «عن» بوده و به مفهوم اتصال می‌باشد. اما از نگاه ابوجعفر حمدان به معنای عرض و مناوله است. ابن منده (م ۴۷۰هـ/۱۰۷۷م) اظهار می‌دارد که این به مفهوم اجازت است. از نظر برخی محدثان، این‌ها احادیثی است که بخاری در اثنای مذاکره از استادان خود شنیده است. ولی ابن حجر تمامی این گونه توضیحات را نپذیرفته می‌گوید که «بخاری این احادیث خود را به عنوان متابعت و شواهد ذکر کرده است. اگر این‌ها به مفهوم اجازت، مکاتبه و یا مناوله می‌بود در آن حال بخاری با گذاشتن این قیدها روایت می‌کرد.»^{۳۹}

فؤاد سبزیگین در پژوهش خود در مورد منابع بخاری که در آن موضوع تعلیقات را به شکل مفصل روی دست گرفته است تعلیقات را با متود وحداده توضیح می‌دهد. خواه با صیغه جزم خواه با صیغه تمریض بوده باشد هیچ فرقی نمی‌کند. بخاری احادیثی را تعلیق

^{۳۲} هدی الساری، ۱۴-۱۷.

^{۳۳} هدی الساری، ۱۴-۱۵.

^{۳۴} منابع بخاری، ۹۸ و دیگر.

^{۳۵} هدی الساری، ۱۴.

^{۳۶} هدی الساری، ۱۵-۱۶.

^{۳۷} منابع بخاری، ۱۰۰.

^{۳۸} هدی الساری، ۱۶.

^{۳۹} منابع بخاری، ۶-۸۵.

نموده است که آن‌ها را از کتاب‌های نقل کرده باشد که حق نقل حدیث از آن‌ها را نداشت. تعلیقاتی را هم که به آن عده از احادیث نقل شده از هم‌معاصر و شیخ‌های خود استفاده نموده از جهت این بوده که امکان شنیدن مستقیم آن احادیث را بدست نیاورده به وسیله راویان دریافت نموده است. از نظر «سیزگین»، بخاری تعلیقات خود را گاهی با صیغه جزم و گاهی هم با صیغه ترمیض دادند بدین جهت بوده که خواسته است تا اهمیت بیان آن حدیث و یا خبر باب مربوط به کتاب را بکاهد. و یا احادیثی را که در ماهیت تاکید نقل نماید به عنوان معنا و یا اختصار بدهد در آن صورت از این صیغه استفاده نموده است. اما تعلیقاتی که به شکل متابعت است احادیثی است که با حذف راویان آخر از آثاری نقل نموده که آن آثار برایش از طریق وجاده رسیده است. خلاصه بخاری حق روایت را از کتاب‌های که داشت به روایت حدیث از آن‌ها بسنده نکرده؛ فرهنگ روایت آن روز را که برایش استفاده از دیگر کتاب‌ها را محدود می‌ساخت، شکستاده، از منابع حدیثی پرشکوه که تا آن زمان به وجود آمده بود استفاده نموده است. اما بخاطر جدا ساختن این نوع روایت‌ها را از دیگران، از متود تعلیق استفاده کرده است. چنانچه که بعضی از محدثان قبل از خودش نیز بخاطر نقل‌های که از کتاب‌ها نموده‌اند تعبیر «قال» را استفاده کرده‌اند.^{۴۰}

نظر به داده‌های منابع دست‌داشته ما و معلوماتی که داریم روشن ساختن موضوع تعلیقات با متود وجاده به عنوان بهترین راه مناسب دیده می‌شود.

قبل از اینکه موضوع تعلیقات بخاری را به اتمام برسانیم جادارد در مورد دو اثر مستقلی که به منظور تثبیت روایات موصول و متابع این‌ها تالیف شده است بحث کنیم:

۱- اثر ابوالفرج عبد الرحمن بن ابی الحسن بن الجوزی (م ۵۹۷هـ/ ۱۲۰۱م) بنام «تحقیق فی احادیث التعلیق»^{۴۱} همراه با،

۲- اثر شمس الدین محمد احمد بن احمد المقدیسی، دمشقی (م ۷۴۴هـ/ ۱۳۴۳م) بنام «تنکیح التحقيق فی احادیث التعلیق»^{۴۲}.

۳- اثر ابن حجر العسقلانی بنام «تغلیق التعلیق»^{۴۳}.

با اینکه امکان تامین و تحقیق هر دو اثر را نداریم همراه با آن به محتوای اثر ابن حجر بنام «تغلیق التعلیق» و به واسطه اثری بنام «هدی الساری» که مربوط به مؤلف مذکور می‌باشد مطلع شده می‌توانیم. در این اثر که مقدمه فتح الباری می‌باشد، ابن حجر روایات معلق بخاری را نظر به موضوعات آن جدا نموده تمامی آن را یکی یکی روی دست می‌گیرد و سندهای موصول و متابع هر یک آن‌ها را بیان می‌دارد.^{۴۴}

احادیث بخاری که از نگاه متن مورد نقد قرار گرفته است

در قرن اخیر در غرب علمی بنام «نقد تاریخی» بوجود آمد. نقد تاریخی از نگاه ظاهری و باطنی به دو بخش تقسیم می‌شود. نقد بیرونی: عملیه‌ی تثبیت کردن جعلی و موثوق بودن وسایل منابع. این عملیه بیشتر با بهره‌گیری از عناصر خارج از لوازم انجام می‌گیرد.

نقد درونی: عملیه‌ی که در جهت فهم و قابل استفاده بودن و یا نبودن محتوای لوازم تاریخی و تثبیت درجه اعتماد آن صورت می‌گیرد، می‌باشد. در اینجا بیشتر لوازم منابع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نقد درونی از نگاه مثبت و یا منفی بودن به دو بخش تقسیم می‌شود:

(الف) نقد درونی ایجابی (مثبت): عملیه‌ی که در جهت فهم لوازم منابع صورت می‌گیرد.

(ب) نقد درونی سلبی (منفی): تحلیل‌های است که به هدف مشخص ساختن تاثیراتی که محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر

^{۴۰} اثر مذکور، ۹۱-۱۰۴.

^{۴۱} GAL، فواد سیزگین، ۱: ۵۰۰.

^{۴۲} GAS، فواد سیزگین، ۱: ۱۳۰.

^{۴۳} یک نسخه آن در کتابخانه ایاصوفیا شماره: ۴۷۲ موجود است. بر علاوه آن ببینید: GAS فواد سیزگین، ۱۳۱/۱.

^{۴۴} هدی الساری ۱۷-۷۱.

بالای کسانی که لوازم تاریخی را برای ما منتقل کرده‌اند، گذاشته است؛ همراه با این تاثیرات آگاهانه و یا ناخودآگاه بر بالای این لوازم به نوعی تصرف داشته‌اند و یا خیر، بی طرف بوده‌اند و یا نبوده‌اند، محتوا چقدر با واقعیت‌های تاریخی مطابقت دارد و یا ندارد، در داخل خود دارای بعضی تناقض‌ها است و یا نه، وغیره... صورت می‌گیرد.^{۴۵}

ادعاهای مبنی بر اینکه نقدتاریخی در اولین بار در غرب شروع گردید، با نادیده گرفتن تاریخ اسلام ارائه شده است. در حالیکه سیستم نقد در علم حدیث تقریباً تمامی متوذهای نقد تاریخی را استفاده نموده است. در ضمن دانشمندان تاریخ مسلمان همچون ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ/ ۱۴۰۵ م) تلاش نموده‌اند تا در علم تاریخ نقد درونی را سیستماتیک نمایند. ابن خلدون مؤرخینی را که از نقدگرایی به دور مانده تنها به جمع‌آوری نقل‌ها بسنده کرده‌اند را به شدت مورد نقد قرار می‌دهد.^{۴۶}

با وجود تمام این حقایق برخی از مستشرقین ادوار اخیر و پژوهشگران مسلمانی که در تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفته‌اند ادعا دارند که در علم حدیث نقد درونی یعنی نقد متنی صورت نگرفته تنها به نقد سند پرداخته شده است. بنابر تثبیت‌های ما ارائه چنین یک ادعا بعضی دلایلی را در خود دارد.^{۴۷} این دلایل را ذیلا چنین خلاصه کرده می‌توانیم:

۱- نقد متن حدیث به شکل کامل معنای نقد درونی تاریخ نویسی را نمی‌دهد. عملیه‌ی که یک بخشی از طرز مورد ارزیابی قراردادن کسی که خبر را نقل نموده آیا تحت تاثیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است و یا خیر، را تشکیل می‌دهد، در حدیث، موضوع نقد سند می‌باشد. اینگونه عملیه‌ی نقد متنی باید در کتاب‌های علم رجال تحقیق گردد. تحلیل موضوعاتی همچون از نگاه لوازم نوشتاری و کرکتر نسخه‌ها نیز در کتاب‌های رجال مورد بحث قرار گرفته است. علاوه‌ا کتاب‌های آداب حدیث که قوانین تدریس و تحصیل را احتوا می‌کند دارای اینگونه معلومات می‌باشد.

۲- در مورد فهم متن، عملیه‌های نقد درونی ایجابی در میان صفحه‌های لغات حدیث و شرح‌های حدیث درج است.

۳- نقد متن احادیث از بعضی نگاه‌ها نیز مرتبط با علم فقه می‌باشد. علم فقه موضوعاتی همچون تعارض در میان احادیث، آیا حدیث به قرآن، اجماع، سنتی که همیشه به آن عمل شده، مخالف با اساس‌های عمومی دین بوده و یا نبوده وغیره را بررسی نموده است. مهمترین دلیل ادعای مبنی بر اینکه نقد متن حدیث صورت نگرفته، نادیده گرفتن منابع فقه است.

۴- علمای اسلام نقد متن را بیشتر در احادیثی انجام داده‌اند که در هنگام تحقیق نمودن سند آن‌ها، به تردید افتاده‌اند. ازین جهت نقد متن محدثان را در کتاب‌های «صحیح» جستجو نکرده بلکه باید در کتاب‌های موضوعات جستجو کرد. خصوصاً از نگاه اینکه موضوعاتی همچون مخالف بودن حدیث با اساسات دین، عقل و مشاهده بیشتر در کتاب‌های موضوعات جاداده شده است. کسانی که ادعا می‌کنند در حدیث نقد متن صورت نگرفته، در عموم کتاب‌های موضوعات را مورد توجه قرار نداده‌اند.

۵- نقد متن در حدیث، سیستم نقد متن حدیث از تمام جوانب باید روی دست گرفته شود. بخاطر اینکه نکات بسیار مهمی وجود دارد که نقد تاریخی را با نقد حدیث از هم جدا می‌کند. روی دست گرفتن این‌ها بیشتر از حجم موضوع ما می‌باشد.

۶- کسانی که با تاثیرپذیری از غرب خواسته‌اند تا در حدیث نقد متنی نمایند به نظر می‌رسد که واقعیت وحی را مورد توجه قرار نداده‌اند. احادیثی را که از برخی موضوعات خارج از عقل و دانش انسان بحث می‌کند بجایی اینکه آن را با عنصر وحی توضیح بدهند قبل از قبل راه اتهام به تناقض داشتن با عقل و دانش را ترجیح داده‌اند. متن حدیثی که از نظر یک شخص عضو سیستم تفکر اسلامی که وحی را منبع اساسی دانش قبول دارد هیچگونه مشکلی ندارد اما آن متن از دیدگاه ذهنیت یک شخص عقلانی و پوزیتیویست ممکن است دارای مشکلات مهمی بوده باشد. مسلمان‌ها نیز در بعضی مواقع حدیث را خلاف عقل دانسته نقد نموده‌اند اما این نقد به نسبت داشتن تناقض با عقل درمورد موضوعات داخل محدوده‌ی عقل بوده است. از نظر ما در امکان مشخص ساختن هر یک احادیث که به کدام اندازه براساس وحی و به کدام اندازه بر اساس حاصل معلومات بشری رسول خدا بوده

^{۴۵} نگاه کنید: Historiques etudes aux Introduction SeignobusT-1899Lonnglois, مترجم عربی: عبد الرحمن بدوی، النقد التاريخي، قاهره، ۱۹۷۰، ۶۷-۶۹؛ ترجمه ترکی: غالب آتاج، مقدمه تدقیقات تاریخ، استانبول، ۱۹۳۷ (وزارت معارف جمهوری ترکیه) ۶۶-۱۸۷. اصول در تاریخ، ذکی ولیدی توگان، استانبول، ۱۹۶۶، ۷۵-۱۰۱؛ متود تاریخ (نوت‌های درسی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول)، ابراهیم کافس اوغلو، ۳۶-۴۰.

^{۴۶} مقدمه، ابن خلدون، (بیروت: بی نا، ۱۹۶۷)، ۱۲-۱۳.

^{۴۷} برای معلومات بیشتر در مورد نقد متن در حدیث و تطبیقات تاریخی آن نگاه کنید: در حدیث نقد متن، صلاح الدین پولات، مجله دانشکده الهیات دانشگاه ارجیس، شماره: ۶، ۱۱۳-۱۳۰، شماره: ۷، ۸۱-۱۱۲، شماره: ۸، ۷۹-۱۱۰.

مشکلات خود را داشته است، همراه با آن جداسازی دانش بشری-دانش وحی نیز خالی از اشتباهات نخواهد بود. با توجه به اینکه خداوند معلم رسول خدا هست، هر سخن و کردار او از بازرسی وحی می‌گذرد و اسلامیت تمامی احکام دنیا را تنظیم نموده است، فهمیده می‌شود که تلاش نمودن برای برهم زدن شخصیت وی با بیان اینکه آیا رسول خدا (ص) این حدیث را به صفت پیامبر و یا به صفت بشر فرموده است، مناسب نیست. گذشته از آن ما دارای معیاری نیز نیستیم که آن دو مورد را از هم جدا سازد. اما وقتی حرفش را می‌زنیم، حضرت پیامبر به عنوان تطبیق کننده اسلام در نظر گرفتن شرایط جامعه‌ی آن زمان را نمی‌توانیم انکار کنیم. چنانچه که در احادیث اساسات تغییرناپذیر وجود دارد جهت‌های هم وجود دارد که نظر به جامعه‌ی که تطبیق می‌شود قابل تغییر است و بسیاری اوقات این‌ها داخل هم‌دیگر است. مثلاً در مورد کیفر خون‌بها اساس گرفته شدن شتر می‌تواند تغییر بخورد اما پرنسیب‌های که مشخص می‌سازد چی و کدام جرایم و گناهان، خون‌بها را لازم می‌گرداند، نمی‌تواند تغییر بخورد. تثبیت و مشخص ساختن عناصر قابل تغییر و پرنسیب‌های لایتغیر یک حدیث نیز گاهی از جهت اجتهادی بودنش بر روی اختلاف‌ها باز است. اینک مواردی را که خواستیم به قسم خلاصه به عرض شما برسانیم فکر می‌کنیم تا حدی روشن ساخت که اتهام بستن به هرگونه حدیث از حیث تناقض داشتن با عقل و علم چه مشکلاتی را به بار می‌آورد. از این جهت رد نمودن احادیثی که علم و عقل توانایی وضاحت آن را ندارد به جای عجله بهتر است با تعبیر -اهل سلف- توقف نموده منتظر پیشرفت‌های علمی باید بود. کسانی که ادعا دارند نقد متن حدیث توسط مسلمان‌ها صورت نگرفته است، اگر نقد سخنان حضرت پیامبر را به مثابه‌ی نقد سخنان یک شخص عادی فکر کنند توقع داشتن این گونه نقد از مسلمان‌ها عبث است.

نقدهای متنی را که در گذشته از جانب مسلمان‌ها صورت گرفته با نقدهای متنی که درین اواخر با تاثیر پذیری از غرب انجام یافته است مقایسه نماییم. از نظر ما مثال‌های را از نقدهای که از جانب علمای پیشین و علمای معاصر در مورد برخی از احادیث بخاری صورت گرفته است، بدهیم بهتر خواهد بود.

حدیثی که بنام مصراة مشهور گردیده و بخاری نیز او را نقل نموده است^{۴۸} از جانب برخی از فقیه‌ها خصوصاً حنفی‌ها در رابطه به موضوع تضمینات، خلاف پرنسیب‌های اسلام و اساسات قرآن دانسته شده مورد نقد قرار گرفته است. که در نتیجه برآن عمل نشده است.^{۴۹}

امام مالک (م ۱۷۹هـ/ ۷۹۵م) که نزدیک به سه ربع قرن قبل از بخاری زیسته است برخی از حدیث‌های را که بعدها در «صحیح» بخاری جامی‌گیرد مورد نقد متنی قرار داده است. مثلاً حدیثی را که امر می‌کند کاسه‌ی را که ملوث به دهان سگ می‌گردد باید هفت بار به خاک مالیده شود،^{۵۰} خلاف نص قرآن دانسته می‌گوید: «در حالیکه در قرآن خورده شدن شکاری را که با سگ گرفته می‌شود، بیان گردیده است چگونه کاسه‌ی که دهن سگ به آن می‌خورد حرام گردد؟»^{۵۱} و این‌چنین به این حدیث عمل نکرده است.^{۵۲} و باز هم به حدیث «مشتتری و بایع تا هنگامی که از یکدیگر خود جدا نشوند مخیراند»^{۵۳} از اینکه در مدینه معروف نبوده، به آن عمل نکرده است. از نظر امام مالک اگر این حدیث صحیح می‌بود نا آشنایی با آن برای تمامی اهل مدینه ممکن نبود.^{۵۴}

خطابی (م ۳۸۸هـ/ ۹۹۸م) «حدیث بخاری را که به شکل ذیل است: «کسی که بعد از مسلمان گردیدن به عنوان مسلمان نیک زندگی نماید از اعمال قبل از اسلام وی پرسیده نمی‌شود.»^{۵۵} اما اگر مسلمان نیک نشود از اعمال قبل از اسلامش نیز مسئول خواهد بود.» متناقض با آیه‌ی ۳۸. سوره انفال و با اجماعی که در مورد عفو شدن کسی که مسلمان می‌شود، دانسته نقد می‌کند.^{۵۶} اما عینی با تاویل نمودن حدیث از عدم تناقض آن حدیث دفاع می‌کند.^{۵۷}

^{۴۸} بخاری، «بیوع»، ۶۴.

^{۴۹} بخاطر معلومات بیشتر در مورد نقد شدن حدیث مصراة از جانب حنفی‌ها نگاه کنید: إلاء السنن، تهنوی، (پاکستان، بی تا، ۱-۱۸) ۷۰/۱۴-۷۰/۱۰۳.

^{۵۰} بخاری، "وضوء"، ۳۳.

^{۵۱} مائده، ۴.

^{۵۲} شاطبی، موافقات (مصر: بی نا، ۱۹۶۹)، ۴-۹/۱۳، ۱۴، ۱۲۳.

^{۵۳} بخاری، "بیوع"، ۱۹.

^{۵۴} سیوطی، تنویرالحوالک (مصر: بی نا، بی تا)، ۱-۳، ۷۹/۲.

^{۵۵} بخاری، "استطابه"، ۱.

^{۵۶} عینی، عمدة القاری، چاپ استانبول، ۱-۱۱، ۲۳۲/۲.

^{۵۷} همان جا

علی بن حسین، حدیثی را که از عرینه روایت گردیده و در «صحیح بخاری» مذکور است بیان می‌کند که «از جانب رسول خدا (ص) قاتلان چوپانی را که شترهای صدقه را می‌دزد با قطع نمودن پاها و دست‌های‌شان در زیر گرمی آفتاب به مرگ رها شدند.»^{۵۸} را با گفتن اینکه «رسول خدا جزای مثله را که ممنوع است، تطبیق نمی‌کند.» رد نموده است. عالمانی هم هستند که این جزا را مطابق با یکی از آیات قرآن^{۵۹} دانسته از آن دفاع کرده‌اند.^{۶۰}

چنانچه که دیده شد عالمانی وجود دارد که این نوع نقدها را بی‌مورد می‌دانند و عالمانی نیز هستند که نکات متناقض پنداشته شده را تاویل نموده تناقض را از میان برمی‌دارند. از این جهت این نقدهای بحث برانگیز، از کم‌ارزش ساختن احادیث بخاری به دور بوده در عموم اجتهادی هستند.

در باره‌ی احادیث بخاری که درین اواخر از جهت تناقض داشتنش با عقل و علم مورد نقد قرار گرفته است می‌توانیم این مثال‌ها را مطرح کنیم:

حدیث «هرکسی که هر صبح هفت عدد خرما می‌خورد و جادو بر آن تاثیر نمی‌کند.»^{۶۱} و با حدیث «هنگامی که در داخل کاسه شما مگس افتید بعد از اینکه آن را بخوبی غوطه‌ور ساختید به دور بیندازید. بخاطر اینکه در یک بالش مریضی و در بال دیگرش دوا وجود دارد.»^{۶۲} به نسبت تناقض داشتن با داده‌های علم، مورد نقد قرار گرفته است. و برعکس این کسانی هم هستند که هر یکی از این احادیث را معجزه‌ی علمی می‌پندارند.^{۶۳} در مورد هر دو موضوع تصمیم نهایی علم را ادعا کردن بسیار مشکل است. گذشته از آن در مورد اینگونه احادیث قبل از اینکه تحلیل‌های معنی‌شناسی انجام یابد مفاهیم را با معانی امروزی ارزیابی نمودن از نگاه علمی اشتباه است، بیانات می‌تواند مجازی هم باشد.

در حدیث دیگر بخاری گفته شده که وقتی خورشید غروب می‌کند در زیر عرش رفته به خداوند سجده نموده و بخاطر طلوع دوباره از خداوند اجازه می‌طلبد.^{۶۴} این حدیث بخاطر تناقض داشتن با عقل نقد شده است. درحالیکه برای کسی که موجودیت بیانات مجازی و سمبولیک در احادیث را می‌داند چنین یک تناقض مورد بحث نیست. سجده در حدیث به مفهوم حرکت نمودن خورشید مناسب با اهداف خلقت آن تحلیل شده است. چنانچه که در یک آیه نیز بیان گردیده که برخی از موجودات بی‌جان به خداوند سجده می‌کنند: «آیا نمی‌بینی که هر آفریده‌ی در آسمان‌ها و در زمین، از خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان، حیوانات و بسیاری از انسان‌ها برای خداوند سجده می‌کنند و بسیاری هم سزاوار عذاب هستند»^{۶۵} آیا این آیه را نیز مخالف عقل دانسته جعلی می‌دانیم؟

احمد امین حدیث «صحیح بخاری» را که «بعد از صد سال در روی زمین هیچ یک از جان‌داری که نفس بگیرد باقی نخواهد ماند.»^{۶۶} از جهت ناسازگار بودن آن با واقعیت‌های تاریخی نقد می‌کند.^{۶۷} درحالیکه نوع متفاوت این حدیث در جای دیگر «صحیح» این معضل را حل می‌کند. آن حدیث چنین است: «بعد از صد سال از نفس گیرندگان امروز (کسانی که زنده‌اند) هیچ شخصی باقی نخواهد ماند.»^{۶۸} احمد امین با یک عجله شکل اختصار شده‌ی این حدیث از جانب بخاری را دیده و دست به نقد کردن زده است. این ممکن است از پیش‌داوری نسبت به احادیث نشئت بگیرد. اگر به هر یکی از شرح‌های دست‌داشته خود نظری می‌انداخت از وجود نوع متفاوت این حدیث اطلاع می‌یافت.

^{۵۸} بخاری، "جهاد"، ۱۵۲، "دیات"، ۲۲.

^{۵۹} مائده، ۳۳.

^{۶۰} وهبة الرحلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلام (دمشق: بی نا، ۱۴۰۴)، ۴۸۱.

^{۶۱} بخاری، «طب»، ۵۲-۶۰، «طعمه»، ۴۳.

^{۶۲} بخاری، طب، ۵۸، بدء الخلق، ۱۷.

^{۶۳} مثلا نگاه کنید: امام البخاری محدثا و فقیها، حسینی عبد المجید هاشم، قاهره بی‌تا، ۲۴۱-۸؛ در مورد پژوهش فواید طبی خرما نگاه کنید: حلم الحلول، لماذا كان الافطار علی التمر، مجله عربی، کویت-۱۹۸۵/۱۴۰۵ شماره ۳۱۹ صفحه ۱۲۴۰.

^{۶۴} بخاری، تفسیر سورة یاسین (۱/۳۶).

^{۶۵} حج ۱۸.

^{۶۶} بخاری، "علم"، ۴۱، "مواقیت"، ۲۰.

^{۶۷} احمد امین، فجر الاسلام، (مصر: بی نا، ۱۹۶۵)، ۸-۲۱۷.

^{۶۸} بخاری، "مواقیت"، ۴۰.

یکی از حدیث بخاری که از دیر زمانی مورد نقد قرار گرفته، این می‌باشد:

«روایت است از ابوهریره: فرشته مرگ به حضرت موسی علیه السلام فرستاده شد. حضرت موسی سیلی بسیار محکمی بر روی فرشته‌ی مرگ، وارد کرد (و چشمش را کشید). فرشته به خداوند گفت: «مرا برای چنین یک بندهات فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد.» خداوند چشم فرشته را به حالت اولیه بازگرداند و فرمود: «دوباره نزد موسی برو و برایش بگو که دست خود را بر پشت یک گاو بگذارد به تعداد پشمی که زیر دستانش می‌ماند همان قدر سال عمر خواهد کرد» هنگامی که فرشته این را گفت حضرت موسی پرسید: «پرودگارا بعد از آن چی خواهد شد؟» جواب داده شد: «بعدش مرگ» سپس حضرت موسی فرمود: «در آن حال جانم را فعلا بگیر. اما بعد از اینکه روحم به بلده مقدس به اندازه‌ی پرتاب سنگ نزدیک شد جانم را تسلیم می‌نمایم.» رسول خدا فرمودند که: «اگر در آنجا می‌بودم برای شما قبر موسی را که در کنار تپه سرخ نزدیک کوه طور است، نشان می‌دادم.»^{۶۹}

این حدیث در روایتی که در کتاب الجنائز «صحیح» است به عنوان سخن ابوهریره نقل شده است اما در روایت دیگری که در کتاب الانبیاء ذکر است به رسول خدا رفع شده است.^{۷۰}

تلاش می‌نماییم تا از اثر عینی بنام عمدة القاری اعتراض‌های را که در ماهیت نقدهای متنی در مقابل این حدیث صورت گرفته است به طور خلاصه نقل کنیم: نقدها مختصرا قرار ذیل است:

اگر حضرت موسی فرشته فرستاده شده را با آنکه می‌فهمید فرشته‌ی مرگ است با سیلی زده باشد در این تحقیر کردن، ناچیز پنداشتن و مانع شدن از اجرای وظیفه وجود دارد. انجام این چنین یک رفتار از جانب یک پیامبر بزرگ ممکن نیست. یک انسان چگونه می‌تواند مانع اجرای وظیفه‌ی یک فرشته موظف گردد. آیا این مخالفت نمودن با اراده خداوند نیست؟ فرشته در مقابل چنین یک عکس‌العملی آیا از اجرای وظیفه خود باز می‌ایستد؟ یک پیامبر چرا به اجل خود راضی نگردد؟ خداوند چرا حضرت موسی را از جهت این رفتارش جزای قصاص را جاری نساخت؟ در ضمن آیا ممکن است یک انسان با سیلی زدن به یک فرشته که یک موجود روحانی است به نوعی یک ضرر مادی بر آن وارد کند؟ با این اعتراض‌ها و امثال آن خصوصا برخی از فرقه‌های اهل بدعت از صحیح نبودن این حدیث دفاع کرده‌اند.

به این اعتراضات چنین جواب داده شده است:

از نظر این حزیمه و خطاب‌ی فرشته مرگ بخاطر قبض روح حضرت موسی فرستاده نشده بود بلکه برای انجام آزمایش و امتحان فرستاده شده بود. واگر نه مانع شدن حضرت موسی از اجرای وظیفه فرشته امکان نداشت. چنانچه که خداوند متعال برخی از پیامبران دیگر را نیز با همچون امتحانات آزمایش نموده است. مثل امر نمودنش به حضرت ابراهیم که پسر خود اسماعیل را قربانی کند.

ممکن است حضرت موسی فرشته را یک انسان خیال نموده به سیلی زده باشد. چنانچه که گاهی برخی پیامبران دیگر نیز فرشتگان فرستاده شده را نشناخته‌اند. گوشت گوساله‌ی بریان آوردن حضرت ابراهیم برای فرشتگانی که با صورت انسان آمده بودند، به حل منازعه‌ی دو فرشته پرداختن حضرت داوود که برای امتحان به گونه‌ی دو رقیب متخاصم به نزدش آمده بودند، می‌دانیم که حضرت پیامبرمان باری جبرایل را که به صورت انسان آمده بود نشناخت.

برای کدام دلیل حضرت موسی را قصاص نکرد؟ در میان انسان‌ها و فرشتگان در مورد اجرای جزای قصاص دلیلی وجود ندارد. گذشته از آن حتی اگر باشد هم از طلب نمودن قصاص فرشته آگاهی نداریم.

این قطبیه نیز می‌گوید که بیرون کشیدن چشم تمثیلی مثل نموده‌ی فرشته توسط حضرت موسی به ماهیت اصلی فرشته هیچ‌گونه ضرر نرسانده است از این جهت محلی برای اعتراض وجود ندارد.^{۷۱}

این اظهارات نشان می‌دهد که فرشته به شکل انسان خود را برای حضرت موسی نشان داده است. فرشتگان می‌توانند خود را به

^{۶۹} بخاری، "جنائز"، ۶۹، "انبیاء"، ۲۱، حدیث متفق علیه است.

^{۷۰} بخاری، "انبیاء"، ۳۱، (۱۳۱/۴)

^{۷۱} عینی، عمدة القاری، چاپ استانبول، ۱۱-۱، ۱۶۴/۴-۵.

شکل انسان در بیاورند. بنابر سبب‌های که در حدیث ذکر نگردیده حضرت موسی به فرشته خشمگین گردیده او را انسان پنداشته با سیلی زده است. این سیلی بالای شکلی که فرشته به صورت انسان تمثل نموده تاثیر گذاشته است. فرشتگان از اینکه موجودات روحانی اند نمی‌شود با سیلی ضرر رسانند. از جهت حکمت‌های که بالاتر از درک ما است خداوند متعال جریان اینگونه یک واقعه را مراد نموده است.

تمامی این مثال‌های نقد متنی، اجتهادی بوده معیارهای بی‌طرفانه در آن وجود ندارد که مورد پذیرش همگان باشد. بنابراین از نظر ما همچون نقدهای که در مقابل «صحيح» صورت گرفته و یا صورت خواهد گرفت همیشه قابل بحث و گفتگو خواهد بود.

منابع

- ۱- کافس اوغلو، ابراهیم، متود تاریخ (نوت‌های درسی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول)، ۳۶-۴۰.
- ۲- ابن الصلاح، علوم الحدیث، نشر مدینه، ۲۵۲؛ سیوطی، عبدالوهاب عبد الطیف، تدریب الراوی، طبع مصر- ۱۳۸۵/۱۹۶۶؛ ۳۶۵/۲.
- ۳- البغدادی، اسماعیل پاشا، هدایة العارفین، استانبول-۱۹۵۱-۵۵، ۴۷۷/۱.
- ۴- امین، احمد، فجر الاسلام، مصر-۱۹۶۵، ۲۱۷-۸.
- ۵- ابن حجر، هدی الساری مقدمة الفتح الباری، بولاک- ۱۳۰۱.
- ۶- ابن خلدون، مقدمه، بیروت-۱۹۶۷، ۱۲-۱۳.
- ۷- ابن الفوض محمد بن محمد الهاشمی، لحظ الالفاظ بذیل طبقات الحفاظ، حیدرآباد، ۱۹۵۶، ۲۳۱.
- ۸- بخاری أبو عبد الله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، الجامع الصحيح.
- ۹- تهنانوی، إعلاء السنن، (پاکستان، بی تا، ۱-۱۸) ۷۰/۱۴-۱۰۳.
- ۱۰- حسینی عبد المجید هاشم، امام البخاری محدثا و فقیها، قاهره، بی تا، ۲۴۱-۸.
- ۱۱- حلم الحلول، لماذا كان الافطار على التمر، مجله عربی، کویت-۱۹۸۵/۱۴۰۵ شماره ۳۱۹ صفحه ۱۲۴۰.
- ۱۲- البغدادی، خطیب، کتاب الفصل، ۱۰۲a.
- ۱۳- ولیدی توگان، ذکی، اصول در تاریخ، استانبول، ۱۹۶۶، ۷۵-۱۰۱.
- ۱۴- زرقلی، الأعلام، ۱۱۴/۱.
- ۱۵- زرقلی، شرح الموطا، قاهره، ۱۳۱۰، ۴-۱، ۶۹/۱.
- ۱۶- سیوطی، تنویر الحوالک، مصر، بی تا، ۳-۱، ۷۹/۲.
- ۱۷- شاطبی، موافقات، مصر ۱۹۶۹، ۴-۳/۱، ۹/۱، ۱۴، ۱۲۳.
- ۱۸- صلاح الدین پولات، در حدیث نقد متن، مجله دانشکده هیات دانشگاه ایرجیس، شماره: ۶، ۱۱۳-۱۳۰، شماره: ۷، ۸۱-۱۱۲، شماره: ۸، ۷۹-۱۱۰.
- ۱۹- پولات، صلاح الدین، نقد جرح و تعدیل، مجله دانشکده هیات دانشگاه ایرجیس (Erciyes)، ۲. ۲۴۸-۲۲۱.

- ۲۰- رضاء كحالة، عمر، معجم المؤلفين بيروت، بی تا، ۴-۱، ۳۴/۱۱.
- ۲۱- عینی، عمدة القاری، چاپ استانبول، ۱-۱۱، ۲۳۲/۲.
- ۲۲- سیزگین، فواد، GAS، ۲۰۲/۱.
- ۲۳- سیزگین، فواد، GaL، سُپل (supl). ۶۲۹/۱. یک نسخه این اثر در کتابخانه بایزید شماره: ۱۲۱۱ موجود است.
- ۲۴- سیزگین، فواد، منابع بخاری (Buharinin Kaynakları)، استانبول-۱۹۵۶، ۸۳، ۹۰.
- ۲۵- چلبی، کاتب، کشف الظنون، استانبول-۱۹۷۱، ۲۰۱. صفحه، ۱۴۵۵؛ هدیة العارفین، ۱۲۳/۱.
- ۲۶- مسلم، مقدمه، ۲۸/۱-۹. (نشر فؤاد عبد الباقي)
- ۲۷- نووی (در کنار کستالانی) شرح مسلم، ۱، ۴۰-۴۱.
- ۲۸- وهبة الزحيلي، آثار الحرب في الفقه الاسلام، دمشق- ۱۴۰۴، ص ۴۸۱.
- ۲۹- «روایت بدعت کار» ترجمه کننده از عبدالستار قدسی: صلاح الدین پولات، مجله دانشکده الهیات دانشگاه ایرجیس (Erciyes) ۴، ۳۹۷-۴۱۴.
- ۳۰- Lonnglois-SeignobusT Introduction aux etudes Historiques، ۱۸۹۹ مترجم عربی: عبد الرحمن بدوی، النقد التاريخي، قاهره ۶۷، ۱۹۷۰، ۶۹-؛ ترجمه ترکی: غالب آتاچ، مقدمه تدقیقات تاریخ، استانبول) ۱۹۳۷، وزارت معارف جمهوری ترکیه ۶۶ (-۱۸۷).

رسالة

مسألة التوسل من ضوء الكتاب والسنة على طبق مذاهب الحقّة

بسم الله الرحمن الرحيم

قوله تعالى ﴿يَحِجُّ أَيُّهَا النَّحِينِ أَمْنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ الآية

إعلم ان جمهور العلماء على ان المراد بالوسيلة هذا هو القرية إلى الله تعالى بإمتثال أو أمره واجتناب نواهيه على وفق ما جاء به محمد ح باخلاص في ذلك لله تعالى لان هذا وحده هو الطريق الموصلة الى رضى الله تعالى وينل ما عنده من خير الدنيا والآخرة .

و أصل الوسيلة الطريق التي تقرب الى الشئ وتوصل اليه وهي العمل الصالح باجماع العلماء لانه لا وسيلة الى الله تعالى الا باتباع رسول ح وعلى هذا فالآيات المبينة المراد من الوسيلة كثيرة جداً كقوله تعالى ﴿وَمَحَّأْتِكُمْ الرَّسُولُ فُخْذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ وكقوله تعالى ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ وقوله تعالى ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ الى غير ذلك من الآيات وروى عن ابن عباس رضى الله عنهما ان المراد بالوسيلة الحاجة وما سأله نافع الازرق هل تعرف العرب ذلك؟ انشد له بيت عنزة ان الرجل لهم اليك وسيلة ان يأخذوك تحلى وتخفى قال يعنى لهم اليك حاجة وعلى هذا القول الذى روى عن ابن عباس فالمعنى ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فَحِجِّ سَبْحِ يَلِمْحَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ واطلبوا حاجتكم من الله لانه وحده هو الذى يقدر على اعطائها ومنها يبين معنى هذا الوجه قوله تعالى ﴿إِنَّ النَّحِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ﴾ وقوله ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ الآية وفى الحديث واذا سألت فسأل الله قال مقبده عفا الله عنه التحقيق فى معنى الوسيلة هو ما ذهب اليه عامة العلماء من انها تقرب الى الله بإخلاص له فى العبادة على وفق ما جاء به الرسول ح وتفسير ابن عباس دخل فى هذا لن دعاء الله والابتهاج اليه فى طلب الحوائج من اعظم انواع عبادته التي هى الوسيلة الى ينل رضاه ورحمته وبهذا التحقيق تعليم ان ما يزعمه كثير من ملاحدة اتباع الجهال المدعين للتصوف من ان المراد بالوسيلة فى الآية الشيخ الذى يكون له واسطة بينه وبين ربه انه تحيط فى الجهل والعمى وضلال مبين وتلاعب بكتاب الله تعالى وإتخاذ الوسائط من دون الله من أصول كفر الكفار كما صرح به تعالى فى قوله عنهم ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَهُمْ إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ وقوله ﴿وَيَقُولُونَ هَلْ نُحِجُّ بِهَذَا شَيْءٍ مِمَّا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ اتَّبِعُونِ اللَّهُ بَمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ حِجُّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ فيجب على كل مكلف ان يعلم ان الطرق الموصلة الى رضى الله وحننه ورحمة هى اتباع رسوله ح ومن حاد عن ذلك فقد ضل سواء السبيل ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا حِجِّ أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ حِجِّ مَنْ يَعْمَلُ سِحْرًا وَيَجْزِي بِهِ حِجِّ﴾ الآية والظاهر ان الوسيلة فى بيت عنزة معناها التقرب أيضاً الى المحبوب لانه وسيلة لنيل المقصود منه ولذا انشد بيت عنزة المذكور ابن جرير والقرطبي وغيرهما لهذا المعنى الذى ذكرنا وجمع الوسيلة الوسائل ومنه قول الشاعر اذ غفل الواشون عدنا لوصلنا وعاد التصافى بيننا والوسائل وهذا الذى فسرنا به الوسيلة هذا هو معناها أيضاً فى قوله تعالى ﴿أَوْحِ لِحِجِّكَ النَّحِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَحْمَتِهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ الآية وليس المراد بالوسيلة أيضاً المنزلّة التي فى الجنة التي أمرنا ح ان نسأل له الله ان يعطيه إياها نرجو الله ان يعطيه إياها لانها لا تنبغى إلا لعبد وهو يرجو ان يكون هو. ١١

مسئلة التوسل فى الدعاء

وان حديث الباب يدل على جواز التوسل فى الدعاء بالاعمال الصالحة اما التوسل بالذوات والاشخاص فقد كثر فيه كلام العلماء وظهرت فيه مناظرات ربما أدت بعض المتجادلين الى تضليل بعضهم بعضاً ولونظر الانسان فى المسئلة بعين الانصاف مجردة عن العصبية المذهبية لظهر ان هذا الخلاف بين العلماء من اهل الحق لا يرجع الى كثير طائل بل ربما نشأت المجادلة بسوء التفاهم دون تعين المعنى المقصود من التوسل بالذوات والواقع ان كلمة التوسل محملة لا ينبغى الشارح فى الحكم عليها الا بعد تعين المراد منها والذى يظهر بعد التبع ان هذه كلمة محتملة لمعان آتية .

الاول: ان يكون مقصود المتوسل ان المعطى الحقيقى هو الله سبحانه وتعالى ولكنه فوض هذه الامور الى عبد من عبادة الصالحين فيذكر الله سبحانه فى الدعاء تبركاً باسمه والمقصود دعا المتوسل به لانه هو الذى تقع الامور بامضاه فى اعتقاده فهذا شرك بالاجماع .

الثانى: ان يدعو الله تعالى يقصد ان يفوض الامور الى المتوسل به الا ان فينجز حاجته وهذا أيضاً فى حكم الاول لان المتصرف فى الامور هو الله تعالى

لا شريك له في ذلك .

الثالث: ان يكون التوسل بمعنى ان يطلب الدعاء من المتوسل به لكون دعائه ارجى للاجابة عند الله تبارك وتعالى واصلاحه وفضله والتوسل بهذا المعنى جائز بالاجماع ولم يثبت مثل هذا التوسل الا في الاحياء فيختص جوازه بالاحياء وان هذا المعنى هو المراد من حديث انس المعروف ان عمر بن الخطاب رضى الله عنه كان اذا فحطوا المستسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال اللهم انا كنا نتوسل اليك بنبينا فتسقينا وانا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا.^{٢٢}

الرابع: ان يكون التوسل بمعنى الاقسام على الله بذات المتوسل به وهذا ايضا غير جائز لان القسم بالمخلوقات كما يقول ابن تيميه رحمه الله لا يجوز على المخلوق فكيف يجوز على الخالق .

الخامس: ان يدعوا الله سبحانه وتعالى متوسلاً بعلاقته مع عبدالصالح يرجى كونه مقرباً الى الله تعالى وهو الذى عبر عنه بعض العلماء بدعاء الله ببركة عبدالصالح وهذا يعم الاحياء والاموات والذى يظهر لهذا العبد الضعيف عفاء الله عنه ان التوسل بهذا المعنى لا يرجع الا الى التوسل بالاعمال الصالحة الذى انعقد الاجماع على جوازه وذلك لان من يقول اللهم انى اتوسل اليك بعدك فلان ولا يقصد به المعانى الثلاثة الاولى. فانه لا يرد بذلك الا انى احب ذلك العبد واعتقد فضله وصلاحه وبما انه محبوب لديك فاننى استجلب رحمتك بعلاقتى به فهو فى الحقيقة استجلاب لرحمة الله تعالى بعلاقة المرء برجل صالح وحبّه آياه فلو صرح بذلك رجل فى دعاء وقال اللهم انى اتوسل اليك بحب النبى ﷺ فا الظاهر ان العلامة ابن تيميه رحمه الله تعالى لا يمنعه لانه يقول بجواز التوسل بالاعمال الصالحة وان حب النبى ﷺ من افضل اعمال الصالحة بالاجماع ورأيت فى كلام العلامة ابن تيميه رحمه الله ما هو كالصريح فى ذلك قال رحمه الله تعالى نعم لو سئل الله بايمانه بمحمد ﷺ ومحبته له وطاعته له واتباعه له لكان قد سأله بسبب عظيم يقتضى اجابة الدعاء بل هذا اعظم الاسباب والوسائل^{٢٣} قاعده جلييلة فى التوسل والوسيلة لابن تيميه فلو اختصر رجل فى العبادة قال اللهم انى اتوسل اليك بالنبى ﷺ ولم يقصد به الا المعنى الذى ذكرناه وهو من اظهر معانى التوسل فليس فى القرآن والسنة او فى اصول الثابتة بما ما يمنع من هذا التوسل بل هو اولى بالجواز من التوسل بالاعمال الصالحة الاخرى لان من يتوسل بصلاته او صومه او صدقته فقد تعثره شائبة الاعجاب بعمله الصالحة اما من يتوسل بحبه للنبى ﷺ او بحب صحابته مثلاً فهو اقرب الى التواضع فكانه يقول ليس لى عمل يصلح ان اتقرب به اليك الا انى احب هؤلاء المقربين وبوسيلة هذا الحب استغيث بك واستجلب رحمتك وهذا اوفق بما رواه انس (رض) قال ان رجلاً سأل النبى ﷺ عن الساعة فقال متى الساعة قال وما ذا اعددت لها؟ قال لا شئ الا انى احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال انس (رض) فما فرحنا بقول النبى ﷺ انت مع من احببت قال انس فانا احب النبى ﷺ وبابكر وعمر وارجو ان اكون معهم بحبى اياهم وان لم اعمل بمثل اعمالهم.^{٢٤}

ان التوسل بهذا المعنى ثابت بالسنة فقد اخرج الترمذى عن عثمان بن حنيف رضى الله عنه (ان رجلاً ضرير البصر اتى النبى ﷺ فقال ادعوا الله ان يعافينى قال ان شئت دعوت وان شئت صبرت فهو خير لك قال فادعه قال فامر ان يتوضأ فيحسن وضوءه ويدعو بهذا الدعاء اللهم انى اسألك واتوجه اليك بنبيك محمد نبي الرحمة ﷺ انى توجهت بك الى ربى فى حاجتى هذه لتقضى لى اللهم شفعه فىّ قال الترمذى هذا حديث حسن صحيح غريب لا نعرفه الا من هذا الوجه من حديث ابى جعفر وهو الخطمى^{٥٥}

اخرجه الحاكم المستدرک ولفظه (ائت الميضأة فتوضأ ثم صلى ركعتين ثم قل اللهم انى اسئلك واتوجه اليك بنبيك محمد ﷺ نبي الرحمة يا محمد انى اتوجه بك الى ربى فيجلى لى عن بصرى اللهم شفعه فىّ وشفعنى فى نفسى قال عثمان فوالله ما تفرقنا ولا طال بنا الحديث حتى دخل الرجل وكان لم يكن به ضرر قط^{٥٦} وصححه الحاكم واقره عليه الذهبى .

ورواه ايضا ابن ماجه والنسائى وابن خزيمة فى صحيحه وقال الشوكانى رحمه الله فى تحفة الذاكرين (ص ١٦٢) بعد نقل هذا الحديث واخرجه الطبرانى قال بعد ذكر طرقه التى روى بها والحديث صحيح وصححه ابن خزيمة فقد صحح هذا الحديث هؤلاء الأئمة وقد تفرد النسائى بذكر الصلاة ووافقه الطبرانى

^{٢٢} أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، الجامع الصحيح، "الإستسقاء" ٣.

^{٢٣} ابن تيمية، قاعدة جلييلة في التوسل والوسيلة، تحقيق. ربيع بن هادي عمير المدخلي (بي ج، مكتبة الفرقان، ٢٠٠١)، ٢٠١٠٦.

^{٢٤} البخاري، فضائل أصحاب النبي ح ٧.

^{٥٥} محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذى السلمى، سنن الترمذى «الدعوات»، ١١٩.

^{٥٦} محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، تحقيق. مصطفى عبدالقادر عطا (بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٩٠م)، ٧٠٧.

^٧ محمد بن علي بن محمد الشوكاني، تحفة الذاكرين بعدة الحصن الحصين (بيروت: دارالقلم، ١٩٨٤م)، ٢٠٨.

في بعض طرق التي رواها و في الحديث دليل على جواز التوسل برسول الله ﷺ الى الله عزوجل مع اعتقاد ان الفاعل هو الله سبحانه وتعالى وانه المعطى المانع ماشاء كان و ما لم يشأ^{٧٧} لم يكن اما ما اجاب به العلامة ابن تيمية رحمه الله عن هذا الحديث بعد اعترافه بشوته فهو قوله في كتابه التوسل والوسيلة (ص ٦٤) حديث الاعمى لا حجة لهم فيه فانه صريح في انه انما توسل بدعاء النبي ﷺ وشفاعته ولكنه تفسيرا ليوافق سياق الحديث لان الرجل قد سبق ان طلب الدعاء من النبي ﷺ ثم امره النبي ﷺ بان يدعوا بنفسه لنفسه متوسلاً با النبي ﷺ و لو كان المراد من التوسل هنا طلب الدعاء من النبي ﷺ لدعا له ﷺ وانتهى الامر ولكنه ﷺ علمه طريق الدعاء لنفسه في المستقبل وعلمه في ذلك ان يتوسل بذاته وليس معنى ذلك هنا الا ان يتوسل الى الله بحبه للنبي ﷺ اما قوله اللهم فشفعه في المراد منه اجابة دعائه ﷺ فكان النبي ﷺ وعده بانه سوف يدعوه فامر ان يدعو بقبوله شفاعته ودعائه ومما يدل على صحة ما قلنا انه لو كان التوسل بعد وفاته النبي ﷺ على ما ذهب اليه ابن تيمية رحمه الله ولكن وقع في رواية الطبراني ان عثمان ابن حنيف رضى الله عنه قد امر رجلاً بالدعاء بهذا اللفظ بعد وفاته ﷺ ولفظ رواية الطبراني عن عثمان ابن حنيف ان رجلاً كان يختلف الى عثمان ابن عفان في حاجة له فكان عثمان لا يلتفت اليه ولا ينظر في حاجته فلقي عثمان ابن حنيف فشكا ذلك اليه فقال له عثمان ابن حنيف ائت الميضأة فتوضأ ثم ائت المسجد فصل فيه ركعتين ثم قل اللهم اني اسألك وتوجه اليك بنبينا محمد صلى الله عليه نبي الرحمة الخ.

وقال: وقد قال الطبراني عقبه والحديث صحيح اما الدعاء بحق فلان اوجاه فلان فحكمه في الاصل يتوقف على المعنى المقصود به فان اراد القائل ان له حقاً واجباً على الله تعالى لذاته فهو ضلال محض اما ان اراد بذلك ان الله تعالى بفضل وعده بثواب الصالحين قد جعل له حقاً فهو معنى صحيح وكذلك ان اراد ان له جاهاً عند الله تعالى اى مرتبة مقبولة لايمانه وعمله الصالح فلا بأس به ايضاً لكن الدعاء بوسيلة هذا الحق او الجاه يحتمل معنيين الاول ان يعتقد انه كلما ذكرحق ذلك الرجل الصالح اوجاهه في الدعاء وجب على الله استجابته فهذا ايضاً حرام لان الله تعالى لا يجب عليه ذلك في حال من الاحوال والثاني ان يقصد ان للمتوسل به مرتبة مقبولة عندالله تعالى واني احبه وبوسيلة حبي اياه استغيث الله تعالى وأستجلب رحمته فهذا معنى صحيح لا محذور فيه كما مر قريباً ولكن لما كان قوله بحق فلان اوجاه فلان يحتمل المعنى الفاسد ايضاً بل المعنى الفاسد فيه اظهر فقد كرهه الفقهاء وروى عن ابي حنيفة واصحابه انهم منعوا من ذلك قال الحصكفي في الدرالمختار وكره قوله بحق رسلك وانبيائك واوليائك.^{٨٩}

ومجرد ايهام اللفظ مالا يجوز كاف في المنع كما قدمنا فلذا والله اعلم اطلق اثمتنا المنع اما اقول الرجل في الدعاء اللهم اني اتوصل اليك بنبيك (ص) فليس بهذه المثابة لان الاظهر في معناها ما قلنا من التوسل بحب النبي ﷺ فيجوز بهذا المعنى ويحرم بالمعنى الفاسدة وكلما ذكرنا هو تحقيق لنفس المسئلة اما اذا اظهر هناك فساد في عقايد عامة فجعلوا يقصدون بالتوسل المعاني المشتملة على الشرك او ما يقاربه فا الاجتناب عنه اولى ولو كان بمعنى صحيح ولاسيماً اذا لم يثبت مثل هذا التوسل الا في واقعات معدودة في عهد الصحابة وكانت معظم ادعيتهم خالية عنه ولاشك ان اتباع الادعية المأثورة اولى وارحي للقبول ويحسن بي ان احتتم هذا البحث بكلمات جامعة نافلة للشيخ مشائخنا الامام اشرف على التهانوي رحمه الله مترجمة الى العربية قال رحمه الله تعالى عنه^{٩١} في امداد الفتاوى.

ان التوسل بالمقبولين عند الله في الدعاء سواء كانوا احياء او امواتاً جائز وقد ثبت توسل عمر رضى الله عنه بالعباس رضى الله عنه في الاستسقاء والتوسل برسول (ص) في قصة الضرير بعد وفات النبي (ص) ايضاً فلا شبهة في الجواز نعم اذا ظهر في ذلك غلو في عامة الناس ومنعوا من اجل ذلك فالمنع في مثل ذلك صحيح ايضاً ولكن الاعتقاد بان الله تعالى تجب عليه الاجابة بالتوسل او ان هولاء المقربين المتوسل بهم يرحى منهم الاعانة او ان اسماءهم كاسماً لله تعالى فان كل ذلك زيادة على الشرع والله سبحانه وتعالى اعلم^{١١١}

باب (سؤال الناس الخ)

قوله: (اللهم انا كنا نتوسل إليك بنبينا صلى الله عليه وسلم ليس فيه التوصل المعهود الذي يكون بالغائب حتى قد لا يكون به شعور أصلاً، بل فيه توسل السلف، وهو ان يقدم رجلاً وذا وجاهة عند الله تعالى ويأمره ان يدعو لهم، ثم يحيل عليه في دعائه، كما فعل بالعباس رضى الله عنه عم النبي صلى الله عليه وسلم ولو كان فيه توسل المتأخرين لما احتاجوا إلى إذهاب العباس رضى الله عنه معهم، ولكنهم توسل بنبيهم بعد وفاته أيضاً، أو بالعباس رضى الله عنه مع عدم شهوده معهم. وهذا النحو جائز عند المتأخرين ومنع منه الحفاظ ابن تيمية رحمه الله تعالى واني متردد فيه، لانه أتى بعبارة عن الإمام من

^٨ الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (بيروت: دارالفكر، ١٤١٢هـ)، ٢: ٣٠٣.

^٩ ابن عابد محمد علاء الدين أفتدى، رد المختار على الدر المختار (كوتيه: المكتبة الحبيبية، بي تا)، ٦: ٣٩٧.

^{١٠} مولانا اشرف علي تانوي، امداد الفتاوى (كراچی: مكتبة دار العلوم، بي تا)، ٤: ٣٧٤.

^{١١} محمد تقي العثماني، تكملة فتح الملهم بشرح صحيح الإمام مسلم بن الحجاج القشيري (كراتشي: مكتبة دار العلوم كراتشي، بي تا)، ٥: ٢٥٥.

«تجريد القدوري» ان الإقسام على الله بغير أسمائه لا يجوز، فتمسك بنفي الإقسام على نفي التوسل. فان كان التوسل إقساما فالمسألة فيه كما ذهب إليها ابن تيمية رحمه الله تعالى، وان لم يكن إقساما يبقى جائزا. وأما التمسك بقوله صلى الله عليه وسلم «انما ترزقون بضغائنكم»، فليس بناهض، لانه ليس على التوسل، بل معناه ان الله تعالى يرزقكم برعاية الضعفاء، والرعاية لكونهم فيكم لا للتوسل اللساني فقط: اللهم ارزقنا بوسيلة فلان.

وصفة استسقاء العباس، ما أخرجه الحافظ رحمه الله تعالى اللهم لم ينزل بلاء إلا بذنب، ولم يكشف إلا بتوبة، وقد توجه القوم بي إليك لمكاني من نبيك، وهذه أيدينا إليك بالذنوب، ونواصينا إليك بالتوبة، فاسقنا الغيث. ١١١٢

و في فيض الباري في مناقب عباس (رض) انا نتوسل إليك بعم نبينا. فاسقنا، فيسقون قلت: وهذا توسل فعلي، لانه كان يقول له بعد ذلك: قم يا عباس فاستسق، فكان يستسقي لهم. فلم يثبت منه التوسل القولي، أي الاستسقاء بأسماء الصالحين فقط، بدون شركتهم. أقول: وعند الترمذي ان النبي صلى الله عليه وسلم علم أعرابيا هذه الكلمات - وكان أعمى : اللهم اني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة إلى قوله: اللهم فشفعه في، فثبت منه التوسل القولي أيضا. وحينئذ انكار الحافظ ابن تيمية تطاول. ١١١٣

مأخذ

ابن تيمية، قاعدة جلية في التوسل والوسيلة، تحقيق. ربيع بن هادي عمير المدخلي. بي جا، مكتبة الفرقان، ٢٠٠١.

افندي، ابن عابد محمد علاء الدين ، رد المختار على الدر المختار. كويته: المكتبة الحبيبية، بي تا.

بخاري، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع الصحيح.

ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمي، سنن الترمذي.

تھانوي، مولانا اشرف علي ، امداد الفتاوى. كراچی: مكتبة دار العلوم، بي تا.

شوكاني، محمد بن علي بن محمد، تحفة الذاكرين بعدة الحصن الحصين. بيروت: دارالقلم، ١٩٨٤م.

شنقيطي، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقران. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٥م.

عثماني، محمد تقي، تكملة فتح الملهم بشرح صحيح الإمام مسلم بن الحجاج القشيري. كراتشي: مكتبة دار العلوم كراتشي، بي تا.

كشميري، محمد انور شاه، فيض الباري شرح البخاري. بي جا، بي نا، بي تا.

نيسابوري، محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم، المستدرک على الصحيحين. تحقيق. مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٩٠م.

هشيمي، الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. بيروت: دارالفكر، ١٤١٢هـ.

^{١٢} محمد أنور شاه الكشميري، فيض الباري شرح البخاري (بي جا، بي نا، بي تا)، ٣:٢٠٠.

^{١٣} كشميري، فيض الباري شرح البخاري، ٦:٩١.

مصاحبه با ابو الاسرار شیخ عبد القاهر^{۱*}

مجله دیوان: السلام علیکم و رحمت الله جناب مولوی صاحب به بنیاد حکمت خوش آمدید. ممکن است خود را مختصرا معرفی کنید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: علیکم السلام و رحمت الله و برکاته خوشحال هستم به بنیاد حکمت به زیارت رفیق ها آمدم. نام بنده محمد عبدالقاهر است. فرزند قربان نظر هستم. به دلیل اینکه پسر بزرگم محمد اسرارالحق است. ابوالاسرار کنیه مینمایم. و سکونت اصلی ما اندرآب یکی از مضافات ولایت بغلان سمت شمال افغانستان است. تقریبا سال نهم است که در شهر مزار شریف سکونت دارم. من ۱۶ عقرب ۱۳۷۹ از دواج کردم البته بعد از ازدواج دونیم سال صاحب اولاد و ثمره نبودم فعلا سه تا پسر و دو تا دختر دارم الله اولاد صالح بگرداند.

مجله دیوان: زندگی علمی تان را چه وقت آغاز کردید چه باعث شد که به مدرسه رو آوردید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: جناب استاد من فکر می کنم که هنوز سن هفت را پوره نکرده بودم که قرآن کریم را از ناظره خواندم به تعبیر مادرم اول شدم البته مادرم هم به من همین موضوع را می گفت که شما هفت ساله نبودید که قرآن کریم را از ناظره خواندید. البته در ظرف ۴۷ ویا ۴۸ روز من از قاعده شروع کردم تا قرآن شریف را از ناظره خواندم. بعد از این که قرآن شریف را از ناظره خواندم. از سن هفت به بعد به همان نصاب روز پنج گنج و حافظ را خواندم. والده ام قرآن دان بود پدرم هم خوب بود اما والده بسیار باعث بود که تو عالم دین شوی. یکی از آرمان هایش بود مطابق به همان عصر و زمانشان برای من جایزه تعیین می کرد که شب چقدر خواندی روز چقدر خواندی بعد از آن که کتاب های فارسی را خواندم خط خوان شدم به عربی شروع کردم. تا سن یازده سالگی کتاب های عربی مثل خلاصه کیدانی، قدوری و منیة المصلی را خواندم. بعد از این از قضای رب العزت از اثر بمبارد طیاره های روسی سه برادر، دو خواهرم و مادرم یعنی شش نفر از اعضای خانواده من جام شهادت نوشیدند. بعد از جام شهادت نوشیدن آنها تقریبا پنج سال وقفه آمد که بی سروسامان شدیم شرایط ناگوار بود، همان کتاب هارا باز هم تکرارا نزد امام های منطقه می خواندم. سن من تقریبا میان ۱۶ و ۱۷ شد. در این هنگام آرمان های والده ام که بزرگترین محرک بنده در همین نظام درسی من بود، مرا مکلف به رفتن به مدارس دورتر و بزرگ میکرد. اما والد صاحب الله جنت فردوس نصیبش کند می گفت تو در خانه نباشی، خانه کارش درهم برهم میشود. لذا مرا به بیرون شدن از قریه اجازه ندادند. بالاخره درمیانه ۱۷ و ۱۸ سالگی رضایت والد را گرفتم به همین تاریخ به مدرسه برآمدم، رسما مسافر شدم به طلب علم برآمدم.

مجله دیوان: حادثه دل خراش شهادت مادر، برادرها و خواهرهایتان در کدام سال رخ داده و ممکن است در مورد این حادثه وضاحت بیشتر بدهید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: من یازده ساله بودم یازده منفی ۴۸ کنیم ۳۷ سال قبل یعنی در سال های ۱۳۶۱ در ماه میزان در اندرآب همان زادگاه محلی ماه که قریه ای به نام دشت غرو یاد میشود آن واقعه دل خراش رخ داده بود. در آن هنگام من در بازار مرکزی دهصلاح اندرآب بودم که دوتا جیت به ساحه فضای منطقه دوره زد. صادقانه بگویم در همان طفلی در دل من گشت که قشلاق مارا زده است. سرانجام لحظات تیر نشد که مردم آمدند و مرا از بازار به قریه بردند. بم انداخته شده از طیاره روس ها اصلا در خانه همسایه ما اصابت کرده بود. همین همسایه فرزند عمه والدم میشد. اعضای خانواده ما در خانه پسر عمه پدرم رفته بودند با اعضای خانواده آنها یکجا گلیم میبافتند. در نتیجه پرتاب بم یک نفر از همسایه و شش نفر از خانواده من شهید شدند.

مجله دیوان: از کتاب های ابتدایی دوره مدرسه مثل خلاصه کیدانی یاد نمودید ممکن است تذکر دهید که این کتاب ها را در کدام مدرسه خواندید و اولین استاد شما کی بود آیا فعلا زنده است یا خیر؟

^{۱*} مصاحبه فوق الذکر در تاریخ ۳۰ عقرب سال ۱۳۹۸ هجری شمسی مصادف ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۹ میلادی در مرکز بنیاد حکمت شهر مزار شریف بین معاون مدیر مسئول مجله دیوان پوهنیار صفی الله منتظر و ابو الاسرار شیخ عبد القاهر صورت گرفته است.

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: کتاب های را که یادآور شدم نزد امام مسجد محله خود یعنی در مسجد دشت غرو خواندم. اولین استاد من به نام ملا محمد اسحق پنجشیری بود که او در ساحه ما ۳۲ سال امامت کرده بود و درس های ابتدایی نزد آن خواندم. عمر من به این حد رسیده اصلا سراغش را ندارم به گمان اغلب وفات کرده باشد. در سال ۱۳۶۷ به پنجشیر رفتم چهارو نیم ماه در آنجا بودم هر قدر تلاش کردم همان وقت او را نیافتم.

مجله دیوان: بمباردمان طیاره روس ها و شهادت اکثر اعضای خانواده شما انگیزه جهاد علیه روس ها را به شما نداد؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: آن زمان بسیار خورد بودم به حساب مقررات منطقه و ساحه سن ما خورد بود. در وقت شهادت اعضای خانواده ام یازده سال سن داشتم. پنج سال از سر این حادثه گذشت، در پنج سال درد ها کهنه میشود، در عین حال از لحاظ جثه صغیر و یتیم بودیم. لذا مارا کسی به جهاد هم نمی پذیرفت. از لحاظ علمی پانزده سال معیار است اما او وقت خود را خورد فکر می کردیم. سن بین المللی که ۱۸ است جامعه و محیط این سن و سال را نمی پذیرفت برادر کلانم عبدالعالم عملا در صف جهاد بود و فعلا در پلخمیری زندگی می کند. ولی جهاد او به این انگیزه نبود که والده و اعضای خانواده ما شهید شده ما جهاد می کنیم. حرکت فکری مردم مبارزه علیه روس ها بود به همان خاطر آنها به جهاد بر آمدند، نه به عقده اینکه مادر و اعضای خانواده ماشهید شده است.

مجله دیوان: بعد از اینکه از پدر بزرگوارتان اجازه گرفتید به اصطلاح عامیانه کمرتان را بسته کرد به کجا و به کدام مدرسه رفتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: اولین مرتبه در مرز اندرآب و ولسوالی خوست ولایت بغلان یک ساحه به نام شیخان است یک مولانای موی سفید به نام مولوی غلام محبوب یا سید محبوب نزد همان جناب رفتم. هفته گذشته احوال گرفتم هنوز زنده است. متاسفانه که من به ملاقاتش رفته نتوانستم. در شیخان که جز مضافات خوست میشود ۱۹ روز بودم. بعد از ۱۹ روز برگشتم آمدم، به مدرسه نوبهار اندرآب. در مدرسه نوبهار به نام داملا صاحب خان گل یکی از علمای موی سفید و مطرح همان سرزمین بود، گرچه وی را داملا می گفتند اما خیلی عالم بود.

مجله دیوان: مدت تحصیل شما در نوبهار اندرآب چند سال دوام کرد، مدرسه نوبهار که شما بودید چه نام داشت و چه انگیزه باعث شد شما از محیط اندرآب بیرون شدید و شیخان خوست رفتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: به نوبهار اندرآب با یک مقطع فاصله آمد، بعد به سنگبران اندرآب رفتم نزد مخدوم صاحب عبدالقدیر یکی از شخصیت های مطرح همان سرزمین بود در همان زمان. ۴۳ روز در سنگبران ماندیم، کتاب هدایه النحو را ۱۳ صفحه در سنگبران خواندم چون بسیار تحقیقات علمی داشت. دوباره به نوبهار رفتم با همان مقطع شاید دو سال پوره در نوبهار مانده باشم. در همان وقت هم مدرسه نوبهار نام داشت فعلا هم مدرسه نوبهار است. ولی یک نام دیگر هم دارد بنام مدرسه دهله می گفتند، بنا به روایات قوم که در آنجا زندگی میکنند از داله قندهار آمده اند، کلمه داله با تخفیف الف و مرور زمان به دهله تبدیل شده است آن مدرسه نیز روی موجودیت همان قوم در آنجا به آن نام منسوب شده است. یک تیم از جوانان از هم سن و سال من در همانجا بودند، از همین سرزمین جوانانیکه از دره قاسان ما بود هم سن و سال من او بچه ها باعث شد که من آنجا برویم. ۱۹ روز ماندیم وضعیتی جغرافیوی اش که همان سن که ما داشتیم او قدر سازگار نشد باز به اندرآب آمدم و در دره نوبهار جابجا شدم. نوبهار یک منطقه سر سبز است و در عین حال بابای مادری من هم از همانجا است. شب های جمعه می رفتیم بچه های ماما خاله را هم پیدا کردیم که اینجا است. با او تیم که رفته بودیم آنها در جایشان ماندند. باز من همراهی اقارب خود یک تیم شدیم. مولوی صاحب معراج الدین و مولوی صاحب عبدالرحیم این ها مولوی صاحب های هم سن و سال من بودند.

مجله دیوان: ممکن است از علمای که شما مستفید شدید در مدرسه نوبهار نام بگیرید و چه زمان شما از مدرسه نوبهار بیرون

شدید و به کجا رفتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: در مدرسه نوبهار فقط یک نفر استاد داشتم داملا صاحب خان گل و در سنگبران مخدوم صاحب عبدالقدیر در آنجا دیگر استاد ندارم. والله اعلم به تاریخ ۱۳۶۹ هـ ش از نو بهار با بسیار مشکل اجازه والد را گرفتم که اجازه نمی داد. به سمت پنجشیر رفتم یک جای را خنچ می گویند، از دریا او طرفش را به نام پاوات می گویند. در آنجا یک عالم مدرس بود فرزند مولوی صاحب محمد لقا و برادر زاده مولوی محمد هاشم. این دو عالم شخصیت مهم آن سرزمین فارغ بالذات از دیوبند بودند. در عین حال مولانا صاحب محمد هاشم دو دوره حدیث را نزد شاه انور شاه کشمیری خوانده بودند که شاه انور شاه کشمیری از استاد های دارالعلوم دیوبند بودند. در دوران روس ها که دیگران مهاجر شدند، این دو عالم که موی سفید و سن کرده بودند در اتناشان باقی ماندند. روس ها داخل اناق آنها می آیند. روس ها را با سنگ های از قبل آماده کرده شده میزنند. متعاقبا روس ها هر دویش را شهید می کنند. چهار و نیم ماه من در تاریخ ۱۳۶۹ همان جا ماندم بعد از چهار و نیم ماه برگشتم.

مجله دیوان: بعد از چهار و نیم ماه به کجا برگشتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: دوباره به اندراب آمدم. به منطقه پایان اندراب که کفترخانه نام دارد، نزد شیخ صاحب گدا محمد فقیری (رح) رفتم. شیخ صاحب گدا محمد فقیری (رح) که فعلا زنده است یکی از علمای بسیار مطرح سرزمین اندراب است که دوران تحصیلش ۲۲ سال را در برگرفته است. در ۲۲ سال مسلسل بلا مقطع در سمت های مختلف افغانستان درس خوانده شاگرد استاد های بسیار کلان افغانستان بوده. و در عین حال ۶ سال دوره زندان پل چرخی را هم گذرانیده است. بعد از آزادی از زندان پل چرخی به کفترخانه آمده بود و ما رفتیم در آنجا نزدشان.

مجله دیوان: به چه اتهام در پل چرخی زندانی شده بود؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: دوران، دوران جهاد بود و شیخ صاحب با مجاهدین قاضی بود، از اینکه به مرور زمان وضعیت ها زیاد خراب شد، روس ها حمله های نظامی و هوایی میکردند. خواسته بود همراهی فامیل خود به پاکستان برود یعنی به پاکستان هجرت کند. هنگام که به کابل میرسند، نظام استخباراتی همان عصر وی را به جرم قضای مجاهدین گرفتار میکنند.

مجله دیوان: درس های شما در بنو تا کدام سال دوام کرد؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: قبل از این که این سوال را جواب بدهم، یک نقطه را من خلط کردم میخواهم آنرا واضح بسازم. من که از پنجشیر برگشتم به کشن آباد اندراب آمدم یک مولانا به نام مولوی عبد الودود بدخشی در کشن آباد اندراب امام بود. جناب مولوی عبد الودود بدخشی در کشن آباد ازدواج کرده بود. پیش ایشان یک قسمت کافیه، ایساغوجی ونورالانوار را در مدمت هفت ماه خواندم و بعد از آن نزد شیخ صاحب گدا محمد آمدم. بعد از این که به بنو رفتم تا سال ۱۳۷۰ در بنو ماندم. در اواسط ۱۳۷۰ از بنوی اندراب به بلخ آمدم. نظام سیاسی تغییر کرد، نظام نجیب سقوط کرد، نظام مجاهدین و نظام هماهنگی به این سرزمین حاکم شد، ما به بلخ آمدم. بر اولین بار من در مرکز شهر مزار رسیده متعلم شدم اینجا که آمدم من دو سمت داشتم سمت شاگردی و استادی. نظام حاکم همان زمان یک شورای علما داشت در این سرزمین. همان نظام حاکم به مدرسه پیشنهاد کرد که استادان تان را امتیاز می دهیم. روی این دلیل نیاز به استاد بیشتر شد من هم استاد شدم. بعد از این که من استاد شدم در دوران استادی نور الانوار، اصول شاشی، شرح جامی و مختصر فن اول را درس می گفتم.

مجله دیوان: دوره تحصیلی شما پیش مولوی صاحب گدا محمد چند سال دوام کرد و کدام کتاب هارا خواندید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: در کفترخانه که یک مدت بودیم پیش ایشان کافیه، شرح جامی، میرایساغوجی. به اساس پیشنهاد مجاهدین همان وقت باز از آنجا همراهی تیم مدرسین رفتیم به بنوی اندراب. مجاهدین همان وقت که به نام قوماندان ظریف،

معلم تازه اشخاص دیگر که در بنو اندرآب بودند. خواستند که همین مدرس مطرح اندرآب پیش ما باشد، چون بنو نسبت به کفترخانه موقعیت مرکزی را دارد. استاد تقریباً ۱۲۰ شاگرد داشت همراهی همان شاگرد ها به بنو رفتیم. در آن وقت بسیار ناب مردم کم کم به این حد شاگرد می داشتند همه شاگردهایش منتهی بودند. آنجا رفتیم نور الأنوار، یک کتاب به نام میبیدی که یک کتاب فلسفی بود و یک دوره تفسیر قرآن کریم از الحمد تا والناس، قطبی، بدیع المیزان و دیگر بحث مختلف فنون را در آنجا خواندم.

مجله دیوان: چه انگیزه باعث آمدن شما به بلخ و انتخاب دوام زندگی در اینجا شد؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: انگیزه اصلی که برایتان بگویم فتح و آزادی سرزمین بود. ما دهاتی ها بودیم، زمانیکه حکومت نجیب و دیگرانش بود طبعاً شهرها را خوش نداشتیم. همان انگیزه محیط و منطقه ما همین بود که کسانیکه که در شهرها زندگی می کنند مردم خوبی نیستند. وقتی که وطن آزاد شد. آمدیم به بلخ تا شهر وساحه را ببینیم. آنزمان این آبادی که در بلخ است این رقم نبود باز هم شهر آباد بود منطقه خوبی بود. در اینجا که ما آمدیم مدرسه را دیدیم که خیلی راحت بود. همان نظام که مجاهدین داشتند اینهارا اعاشه می دادند. در مدرسه آشپز داشتیم بسیار گپرو بار بود. همین وضعیت خوش من آمد همین جا ماندیم. انگیزه اول آزادی وطن شد و راحت ها آمد. و انگیزه دوم که من داشتم این بود که من باید علوم روز را یاد داشته داشته باشم. یعنی بر علاوه علوم دینی من علم روز را باید یاد داشته باشم. در آن وقت به نام آریا سنتر یک کورس انگلیسی باز شد یعنی بعد از سال ۱۳۷۰ به نام استاد ابراهیم رسا فعلاً در کابل است دار المعلمین و مکتب دارد همان مسول کورس بود. وقتیکه کورس باز شد من ۱۲ نفر همراهی خود گرفتم از مرغینانی تا چهار راهی حاجی ایوب پیاده رفت و آمد می کردیم. کورس انگلیسی می خواندیم و انگیزه انگلیسی خواندنم این بود که یک جای نوشته الکترونیک را دیدم با خود اندیشدم این الکترونیک چه باشد. از یک کسی پرسان کردم گفت الکتروینک میگویند این را. من گفتم این چه کلمه است به هر صورت به خود گفتم باید هوشیار تربیت شویم. زیاد علاقه مند بودم که من رشته طب بخوانم بر علاوه علوم دینی. هم طبیب باشم هم مدرس دین اصلاً علاقه من بود. به او کورس که رفتیم ۱۱ نفر گریخت من تنها ماندم. تقریباً یک سال دنبال کردم از امریکا آمده بسیار حرف های خوب می زد ضرب المثل هارا یاد داشت وقتیکه یک زن می گفت بچه خود گریان میکند، که بخوابانه باز می گفت موش آمد و پشک آمد همین رقمی مثل هارا هم یاد داشت. به صورت خلاصه انگیزه اصلی من این بود که فتح آمد، دوم ساحه خوشم آمد سوم همزمان به علوم روز آشنا شوم.

در بلخ که دو سالم را پوره کردم به نام مولوی عبدالغفور فلسفی منطقی یک کسی بود در طرف اسدیة نزدیک زراعت زندگی میکرد. در بحث منطق، فلسفه و فلکیات یک آدم ناب و استثنایی بود. هیچ زن نگرفته بود صادقانه بگویم خیلی استثنائات دیگر هم داشت. به آنجا که رفتیم باقی مانده میبیدی، تصریح چغینی، کتاب های هیات و فلکیات، میرزاید هروی و کتاب منطق را پیش مولانا منطقی خواندم.

مجله دیوان: بعد از این که به بلخ آمدید به پاکستان هم رفتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: کتب فلسفه و منطق را نزد مولانا منطقی تا یک جای را خواندم بعدا هوای سفر علمی بکشور پاکستان بدمانم زد لذا اول رفتیم به طرف اندرآب در این جریان شیخ گدا (رح) در رشیدی قاسان اندرآب مدرس است. من پیش مولانا صاحب منطقی صدرا می خواندم یک کتاب فلسفی است. دوست ها مزاح می کرد «تو یک راه را ماندی صد راه می خوانی». باز رفتیم نزد شیخ گدا برایش گفتم دو کتاب می خوانم یکی خلاصه را مساحتش را می خوانم که یک بحث خلاصه است. این مساحت فورمول دارد که ارتفاع چیز های بلند را و عرض و پهن آوری چیز هارا معلوم می کند به فورمول به نام اسطرلاب گفته یک چیز هم کار داره. فعلاً اگر اسطرلاب باشد، لب دریایی حیرتان استاد شوم در ظرف ۱۰ دقیقه بدون متر همان عرض را برای شما به قلم بیان می کند. همه اش را متر کنید، یک ذره فرق نمی کند، او یک قانون دارد. اسطرلاب وضعیت خاصه دارد به این سیستم او طرف دربار عیار کرده می بینی، بعد همان طور آهسته به همین وضعیت دور می خوری این طرف. باز همان نقطه

چشم به کجا اصابت می کند، متر کنید همان عرض دریا است. دیگر ارتفاعات های پایه هارا شما می بینید، اگر از این لحاظ قامت شمارا اندازه کنم یک سانتی فرق نمی کند. این جریب کشی زمین آسان گپ است. صدرا را هفته یک درس می خواندم باز همین خلاصه را می خواندم. ۴۸ روز در رشیدی قاسان ماندم. استثنائات عجیبی داشتم، در اسقاط، خیرات از این قبیل چیزها نمی رفتم به یک جنجالی دیگر ای ماندم. گفتند چرا در اسقاط و خیرات نمی روی. گفتم من به پاکستان می روم از آنجا که آمدم وهابی خواهد گفتند. خوب است که از همین حالی نمی گیرم باز آن وقت متهم نشوم. از پیش از اینها دعا گرفتم. در ماه میزان ۱۳۷۴ از والد دعا گرفتم همراهی مولوی خان محمد، قاری نور احمد و مولوی صاحب اسلام الدین نواسه عمه ام چند نفر شده به طرف کابل حرکت کردیم و به پاکستان رفتیم.

مجله دیوان: در پاکستان به کدام مدرسه نزد کدام عالم رفتید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: وقت که به پاکستان رفتیم سال اول ایام رخصتی بود میزان همان وقت ها رخصتی بود، در پاکستان در آن درس تفسیر قرآن بود. ما اولین بار که رفتیم به ساحات پشاور یک جای را "شاه قبول" می گویند از اندرآبی های خودمان قاری صاحب فخر الاسلام در آنجا دار الحفاظ داشت. به حیث مهمان ۱۴ روز در آنجا ماندیم. بعدا یک ساحه را به نام جلاله می گویند آنجا رفتیم. در آنجا آمادگی خود را گرفتم تا که دوره های تفسیر شروع شود. یعنی استاد نداشتیم. کتاب های شافیه، مختصر معانی و کتاب های منطق و فلسفه را به شاگرد ها درس می گفتم تا اینکه ایام درس تفسیر بیاید. وقت که ایام درس تفسیر آمد از جلاله رفتیم به طرف صوابی که به شاه منصور بابا مشهور است خودشان وفات کرده بود فرزندشان بود. پیش فرزندشان ما تفسیر خواندیم. با آمدن رمضان درس تفسیر تمام شد، این درس تفسیر البته نزدیک سال ۱۳۷۵ بود. در این هنگام نظام افغانستان تغییر کرده بود طالب ها قدرت را به دست گرفته بودند.

مجله دیوان: از لحاظ زمانی در پاکستان چقدر وقت بودید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: فکر می کنم بین پنج و چهار سال مانده باشم. احتمالا تا ۱۳۷۸ باقی ماندم. وقت که درس سال شروع شد رفتیم یک جای قمبرخیل می گویند به طرف باره آفریدیا که از قبایل سرحد هستند. آنجا لیلیه شدیم و یک سال درسی مدرسه که شش ما و هفت ماه می باشد در آنجا بودیم. بعد از اینجا خلاص شدیم دور بعدی اش به ساحات میرانشاه رفتیم. دو سال درسی مدرسه آنجا بودیم. بعد از این رفتیم به نزد شیخ صاحب ادريس طرف مردان منطقه چهار صده، دوره های صغری و کبری را تنظیم کردیم و از آنجا فارغ شدیم.

مجله دیوان: مدرسه ای که دستار بندی کردید چه نام داشت؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: در مدرسه تورنگزو نزد شیخ صاحب ادريس از آنجا فارغ شدم. شیخ صاحب فعلا هم زنده است. در دارالعلوم حقانی استاد است. از پیش استاد ادريس خلاص شدم آمدم به بلخ، کوتاه تر بگویم اسدیه مدرسه تدریس است چون نظام امارت است بسیار گیروبار است. در اینجا مدرس شدم در کتگوری اول، بدون فاصله غیر از دوره حدیث بزرگترین کتاب هارا به جان من زدند. هدایه های سه و چهار کتاب قاضی حمدالله، شرح العقاید، مسلم الثبوت، پنج، شش کتاب سخت مدرسه را به جان من زدند. یک مدت که این جا مدرس بودم. باز در نهر توپ یک مدرسه به نام فیض عام است از مولوی صاحب عبدالرزاق ترکمن که مالک کفایت مارکیت است. در اینجا مدرس شدم یگان ۱۴۰ نفر شاگرد داشتیم خوب درس ها گرم بود. به همین منوال بود که نظام تغییر کرد. نظام امارت رفت و نظام بعدی آمد. بعدا از اینجا هم خلاص شدم. به نام میر فولاد یک مدرسه نزدیک شهرداری است این جا مدرس شدم. بعدا در اواخر دوره حدیث را درس می گفتیم. به همین منوال تقریبا میان ۸-۹ سال ماندم. بعد از این دارالعلوم امام مسلم را تهداب گذاری کردیم و تدریس شروع شد تا همین لحظه درس جریان دارد.

مجله دیوان: خدمات را که شما وسیله شده اید در بلخ چه می باشد؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: یک کاری کردم که میان نسل جوان دانشگاه بی و مدرسه فاصله بود. این یک فاصله بسیار قوی بین مدرسه و دانشگاه بود. به ذهنم یک چیز گشت که همین فاصله را چگونه از بین ببرم. بناء یک نهاد رسمی را که اعضاء موسس من، مولوی اسلام الدین، قاری احمدالله و قاری عصمت الله بودیم از آدرس مرکز با جواز وزارت اطلاعات و عدلیه زیر نام «بنیاد پژوهشگران» بنیان گذاری نمودیم. که هفته ها و ماه ها مجلس داشتیم سر این که کار کرده رفتیم، ماشالله خیلی با نتیجه و ثمربخش بود. همین فاصله میان دانشگاهی نسل جوان و مدرسه گم شد. جمعه ها هر کس منتظر بود که چه وقت جمعه بیاید و به حلقه علما بنشینیم. مجالس علمی، جریده، نوشته و هر چیز داشتیم. به همین منوال این پیش رفت. در این جریانات چیزی را که در این سرزمین رواج نبود دوره تفسیر یک و دوره حدیث دو دعوتهای جمعه بود سه اندیشه نویسی بود چهار، ثبت صوت و صدا از طریق نوار و سی دی کست این مسایل در این وطن رواج نبود. مردم کست های بیرونی را می آوردند می شنیدند ولی ثبت صدا و صوت علما کشور رواج نبود. سر این موضوعات تلاش کردم. دوره تفسیر را الحمدالله آغاز کردم. اولین سال که دوره تفسیر را شروع کردم ۴۰ نفر وجود داشت ولی بعضی سال هارا که من شمار می کنم که ۷۰۰ نفر هم داشتیم و داریم. بعدا دوره حدیث را شروع کردیم. این دوره تقریبا نهمین دوره ای است که من دوره حدیث درس می گویم. تفسیر هم هر سال درس میگویم دو دوره به عوام خلاص کردیم ۱۹ سال هم طلاب چهار دوره هم خودم خواندم ۲۵ دوره تقریبا من از تفسیر مرور کردم. باز همین بود به اندیشه نویسی و رسایل هم شروع کردم. مولوی اسلام الدین از طریق صوت من نوشته کرده چاپ نمود. بعضی رسایل هم که من نوشتم به شما معلوم است. خوش چنانستین نقطه زندگی ما همین است که بالای امام بخاری امداد الباری را در طی سه سال کارکردم با همکاری مولوی صاحب اسلام الدین که نویسندگی و ویرایش مربوط آنها می شد. این کار را انجام دادیم الحمدالله یک هزار دوره برآمده و از یک سال به این طرف زیادتر به بازار عرضه شده ولی پی افش را تا هنوز عرضه نکردیم. که کتاب یک دوره نشر و بخش شود. زندگی باشد بعدا پی دی افش را در فضای مجازی اضافه می کنیم. یک سفر داشتیم به هرات در هوا به ذهنم یک گپ گشت که به این سرزمین بلخ به اطفال، دخترها، زن ها، سال خورده ها خدمت نشده چه باید شود. بعد از این که از سفر برگشتم مشوره گرفتم همراهی مولوی اسلام الدین و بچه های که هم فکر بودیم گفتیم بر اطفال یک بنیاد بسازیم برای نسل زنانه و بنات هم. همین بود که مدرسه پیام مسلم را در اینجا تهادب گذاری کردیم ماشالله که خیلی نتیجه داده و فعلا امتدادش به بغلان و سانچارک رسیده و خیلی ثمر بخش است. دختر و بچه رئیس و وکیل همه اش شامل شدند. یکی از خاطره های که من بسیار خوش هستم الله نیت ما را صحیح کند در قیامت همراهی ما همکاری کند همین است. فعلا هم مدارس بنات منظم پیش میرود. دخترکم ۱۳ ساله اش حافظه است یک دخترکم ۸ ساله است او هم به حفظ شروع کرده و ۵ جز حفظ کرده بر علاوه حفظ کتاب های عربی هم می خواند این خاطرات برای من خیلی خوش آیند شد. در بخش ساختمان های علمی هم همان جمعه خانه ای که شما می بینید ۴۳ هزار ۳۶۰ دالر همان زیرخانه را من زمینه سازی کردم ساخته شد. مدرسه امام مسلم ساخته شد و طرف چغدک یک کار نیم کاره داریم او هم زیر کار است. مدرسه زن و طفل و بچه است. و یک مسجد زیبایی که در پروژه خالد بن ولید که فعلا زیر کار است تقریبا با هزینه ۵۰ میلیون افغانی فعلا ۶۰ فیصدش کارش پیش رفته منزل دوم در حال گمباز است دیگر وضوخانه و چاه آبش آماده است. مسجد ۲۸ بر ۲۹ دو منزل است و به یک نقشه بسیار زیبا است تنها ۳۰ متر ارتفاع منارش است. این ساختمانهای است که به خاطر داشتن بعد از مرگ.

مجله دیوان: اثار علمی شما بجا مانده از شما چه است؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: اثری که او دوامدار هم است اسند البیان فی التفسیر القرآن تفسیر من به زبان عربی است که یک جلد ۴۰۰ صفحه ای به حیث مقدمه تنظیم شده است باقی اش در آیت ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (البقره، ۴) همینجا توقف داده شده است تا به همینجا ۹۷ صفحه است یعنی از الحمد تا ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (البقره، ۴) از این جا قیاس کن همه اینها چقدر است الله رب العزت رحم کند او ارمان اصلی من است و امداد الباری در ۵ جلد ما برای بخاری و رسائل مختلف در مسائل مختلف هزاران جلد عرضه به جامعه شده و هزاران حلقه سی دی و میموری!

مجله دیوان: در مورد مدارس بیرون از کشور چه معلومات دارید با مدارس افغانستان چگونه مقایسه می کنید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: مدارس که من در دنیا معلومات دارم یکی مدارس پاکستان است که من در آنجا زندگی کردم و یکی هم مدارس هند است که دو سفر کردم به هند و یکی مدارس ۲۶ کشور عربی است. ۵ سفر هم به کشور عربی کردم. آنچه از مدارس آسیای میانه معلومات دارم، مدارس در دنیا به دو شیوه پیش می رود. یکی مدارس است که اصلا قید نظام نیستند به تعبیر ما خصوصی است. خصوصی در وطن ما فرق می کند همان خصوصی که من تعبیر دارم یعنی اسناد تحصیلی نظام را ندارند. یکی از مدارس که در راس مدرسه ها قرار دارد و در کل عمرش قید نظام نیست دارالعلوم دیوبند است دارالعلوم دیوبند اگر خطا نکرده باشم ۱۵۷ و یا ۱۵۸ سال عمرش است در کل عمرش تا هنوز اسناد تحصیلی ندارد و قید نظام ندارد. مدارس پاکستان که است چندبخش میشود. مدارس افاقش جدا، دیگر مدارسش جدا هم قید نظام هستند هم آزاد هستند. مدارس که در دنیا است من معلومات دارم همین است. ولی مدارس در کشور های عربی عموماً قید نظام هستند و اسناد تحصیلی دارند اما نصاب تعلیمشان به تمام کشور ها فرق می کند فرقی همین است که مدارس سعودی مدرسه و دانشگاه در تمامشان همین فقه، تفسیر، حدیث همین چیزها است. یک آدم پایان نامه خود را در ماستری و یا دکتری در لسانس هنگان نوشته می کند با شرط شیخین مینوسد. شرط شیخین در فن حدیث یک بحث بسیار کلان عالمی است پایان نامه از آنها در همچو موضوع است. یک آدم نوشته می کند مقدمه مسلم پایان نامه از او است پس بفهم که او چقدر ماهر است سر از این موضوع. یا یک آدم نوشته میکند متعلق به حیات امام بخاری و یا یک آدم در فقه، در بخش های مختلف. این مدارس با وصف که اسنادش قید نظام است دوست ها تعبیر غلط نکنند من از آثار علمی جهان عرب خیلی راضی هستم. به خاطر از این که بسیار زحمت کشیدند خصوصاً در تخصص جرح و تعدیل حدیث، نقد و انتقاد خصوصاً در قواعد فقهی، در قواعد قرآن شناسی خیلی افراد برجسته دارند با وصف قید نظام هستند. اما در مدارس پاکستان، هندوستان دارالعلوم دیوبند که قید نظام هم نیست از خدمات این ها من در هر عرصه راضی هستم. به خاطر از این که در بخش زانه، مردانه، در بخش قرآن، فقه به شکل تخصصی پیش رفتند. فعلاً در دارالعلوم دیوبند تخصص قرآن، تفسیر، حدیث، مناظره علیه فرق باطله، فقه، لغت عربی این تخصص ها به شکل بسیار با اهمیت پیش میرود. مثلاً ۱۸۰۰ نفر شاگرد دوره حدیث دارد از میان ۱۸۰۰ امتحان می گیرد که در تخصص حدیث کسی میاید که زبان عربی را مثل زبان مادری اش می داند یک شرطش همین است. شما ببینید از این جمع معدود کتمان نفر کامیاب میشود. به طور مثال از ۱۸۰۰ فقط چند نفر کامیاب میشود. در تخصص فقه هم همچنان وقتیکه امتحان داخلی ابتدایی اش میشود. از ۳۰ هزار ۳۵ هزار شاگرد مراجعه می کند ۷ هزار می گیرد. دیگر اش محروم میشود. پذیرشش وقت که من رفتم ۵ هزار بود فعلاً ۷ هزار می گویند. این مدرسه در ابعاد گسترده ای که نیازمندی به بشریت است از طب و غیره از تمام مواردش که نگاه می کنی خصوصاً مسایل روز فقهی که استخراج آن از کلیات فقهی خیلی دشوار است. مثل تجارت های الکترونیکی و غیره این ها قواعد و قضایایی دارد که کشیدن حکم جواز وعدم جواز بسیار بار سنگین است. که در این کارها بزرگهای دیوبند و مشایخ جهان عرب بیشتر دست بالا دارند که انجام دادند و مدارس پاکستان هم زاده دیوبند هستند. ما نمی توانیم آنها را جدا فکر کنیم و خصوصاً دارالعلوم کراچی مفتی صاحب شفیع، مفتی صاحب محمد تقی رحمت الله علیهم این ها آدم های ناب جهان است که تمام دنیا می فهمند و نایب مجمع فقه جده هم بود. فعلاً است یا نیست خبر ندارم در گذشته بود. معلوماتم در این مدارس همین است که در بخش تخصص قرآن، فقه، حدیث جهان عرب خیلی افراد برجسته دارند و دیوبند در این باب جایگاه اختصاصی خود را دارد و دارالعلوم کراچی مانند همسایه شان فعلاً در تخصص حدیث، فقه مثل جهان عرب دوشادوش همراهشان کله می زنند. جناب اعظمی صاحب از بزرگهای دیوبند است ما یک کتاب داریم به نام مصنف ابن ابی شیبیه است. دوتا شخصیت های حنفی ما این کتاب را تخریح کرده اند، که شکل فیزیکی اش سی و چند جلد است که من دارم، یکی جناب اعظمی دوم دکتر محمد عوامه است فعلاً در ترکیه زندگی می کند فکر می کنم که اردوغان بسیار یک امتیاز خاص برایشان داده است. این کتاب را هر دوی ایشان تخریح کرده که تخریح این کتاب بسیاری امر پیچیده بود. صادقانه بگویم که این کتاب پیش ما از ویژگی خاص برخوردار است. این بود ارزش ها، اهداف، طرز، طریق و نصاب این مدارس. ولی است در پاکستان بعضی مدارس که به یک حساب متفرقه پیش می روند. اما نقطه های انگشت نشان دارند که اینها هم خیلی به تخصص پیش می روند مثلاً دارالعلوم حقانیه و امثال آن این از این باب است و زاهدان ایران هم از بزرگترین مرکز خدمت جهان اسلام است او را هم نادیده گرفته نمیشود. و خصوصاً در تخصص افتا و دعوت آنها بسیار زحمت کشیدند آنها هم شاگردهای دیوبند هستند. قبلامفتی خداینظر بود حالی شیخ صاحب عبدالحمید است. اینها ها هم خیلی سر این قضایا زحمت کشیدند. اما به سمت آسیایی میانه او قدر معلومات دقیق و مستند البته من ندارم چیز های که از آدرس های

ممالک دیگر من گفتم این همان معلومات مستند من بود. صرف در رابطه ترکیه و آسیای میانه معلومات من این است که قدر مشترک با ما دارند که حنفی هستیم و اندیشه افتخار دانشمندان بخارا را داریم و عثمانی ها در تصنیف مجله الاحکام نقش دارند. و در ترکیه نظام دارالعلوم ها منظم پیش می رود که شاگردان از آنجا فارغ می شوند صادقانه از این وضعیت خوشحال هستیم.

مجله دیوان: معلومات که شما از مدارس دیگر دنیا دارید در مورد افغانستان چگونه مقایسه می کنید چه قدر ممکن است که ما نصاب خود را به نصاب آنها نزدیک کنیم. چه در فاکولته های شرعیات باشد چه هم در مدارس؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: مسله مقایسه دانشگاه و شرعیات ما از من نرنجند بخش اول که شرعیات دانشگاه های افغانستان است اگر در موازنه و مقایسه بیاندازیم، البته سند موازنه را بگویم که آیات قرآن کریم زیاد است یکش این است ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الزمر، ۹) همین را به نام موازنه می گویند که وزن می کنیم دانا و نادان را. شرعیات افغانستان نسبت به مراکز جهان و جهان عرب و دیگر اگر بگویم هیچ است به خاطر از این که تخصصی نیست و پایان نامه هم نوشته می کنند، گاهی با واسطه گاهی با پیسه یک چیز شده می روند از من نرنجند ولی کسانی که به بورسیه بیرون رفتند دنیا را دیدن آنها هم آدم های استثنایی هستند و عینی شکل در شرعیات سلب کلی نمی توانم بکنم کسانی هستند که از استعداد های خودشان به جایی رسیده اند نه این که از تخصص نصاب. یعنی نصابشان پیش ما تخصصی نیست همان افرادی که درس می گویند تخصصی نیست الا کسانی که بیرون رفتند توانمند شده برگشتند این بحث شرعیات است. بحث مدارس افغانستان تقریباً ۶۰ فیصد این ها هم علم را اقتباس کردند از جهان عرب، دیوبند، زاهدان همان تخصص عربی همان تخصص فقهی هما تخصص حدیث که در جهان دیگر خوانده می شد این ها هم در اینجا دارند آهسته آهسته در حال تعمیر کردن هستند. تخصص افتا را خیلی زیاد در افغانستان رایج ساختند اما تخصص لغت عربی، مناظره، تفسیر و حدیث هنوز به حدی که ضرورت داریم در این وطن رایج نیست یک گام مثبت بسیار قوی که در این سر زمین برداشتند تخصص فقه است تخصص فقه در افغانستان یک قسمت خیلی زیاد تلاش می کنند که باید ماهرانه پیش برود.

مجله دیوان: از جمله چیزی که شما یاد کردید بحث تخصص کشور های عربی در رشته فقه، حدیث و سایر علوم اسلامی بود در مورد این که بزرگترین کتاب ما در بعد حدیث صحیح بخاری است آیا معلومات در مورد هم دارید که کسی منتقد در نوع شیوه نوشتاری از بعد علم جرح و تعدیل بالای صحیح بخاری کسی است و یا بالای متن امام بخاری در جهان عرب کسی وجود دارد و یا در جهان دیگر و یا حتی در افغانستان کسی چیز نوشته از بعد علمی و یا اجازه است یا نیست از دید شما؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: یک مقدمه عالمی در زبان عربی است «ما من شخص الا یؤخذ قوله و یتربک بعضه» البته غیر از کلام رب العزه و رسول ﷺ این دو جایگاه خود را دارد دیگر اوطور یک شخص در دنیا نیست که صد فیصد قولش گرفته شده باشد هیچ امکان ندارد، از حضرت ابوبکر شروع. یگان وقت من مطایبه می کنم کلام الله و رسول هم صد در صد معمول نیست باز او مطایبه چه معنی است، معنایش همین است که آیات منسوخه، احادیث منسوخه داریم اگر این را در نظر بگیریم کلام الله و کلام رسول صد فیصد معمول نیست اگر این را در نظر بگیریم فقد دو ذات می ماند که کلام الله و رسول است. دیگر هیچ شخصی نیست که مگر بعضی قولش گرفته میشود بعضی نمیشود. مثلاً: عمر فاروق و ابن عمر رض طرف است عایشه صد بقیه رض طرف است در بحث عذاب شدن مرده به سبب گریان اهل مرده. این بحث جنجالی است عائشه رضی الله می فرماید ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (الانعام، ۱۶۴) ما نمی توانیم بگویم به گریان صاحب مرده، مرده عذاب میشود و عمر رضی الله از رسول معظم حدیث روایت می کند «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِعُضِّ أَهْلِهِ»^{۳۱} میت عذاب میشود. خوب این یک مثال بود. جناب عمر فاروق، عثمان بن عفان میگویند حج تمتع فعلاً در نظام سنت نیست ولی علی رضی الله، عمران بن حصین و جمهور صحابه می گویند که سنت است. و علی رضی الله عنه در برابر عثمان میگوید «ما كنت لداع سنة رسول لله لقول احد» روایت بخاری است عمران بن

حصین میگوید «تَمَتُّعًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَانزَلَ الْقُرْآنَ قَالَ رَجُلٌ بَرَأَيْهِ مَا شَاءَ»^{۳۲} تمتع ما انجام دادیم و قرآن هم ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ﴾ (البقره، ۱۹۶) این هم نازل شد میگوید و بعد از این به رای خود کسی قول می کند بگوید. ببینید قول عمر فاروق رض که دومین شخصیت جهان اسلام است اینجا گرفته نمیشود. ابو موسی اشعری به دروازه عمر فاروق دق الباب میکند. کسی جواب نمیدهد برگشت میکند. چون حدیث صحیحین است والله اعلم در مسلم است در صحیح بخاری هم شاید باشد میکند. که سه دوره دق الباب شود. عمر دیگر وقت که می ببیند تهدیدش می کند، در برابرش ابو موسی اشعری رض میگوید حضرت پیامبر علیه السلام گفت «که سه دفعه دق الباب می کنید کسی نبرآید و جواب ندهد بروید» میگوید این حدیث است به من شاهد بیآور، خوردترین صحابه را که ابو سعید الخدری است به عنوان شاهد میآورد، شاهی میدهد. پس حضرت عمر فاروق رض میگوید همان روزی که پیامبر علیه السلام این حدیث را گفته بوده من پشت سودا به بازار رفته بودم و مانند او جناب ابن عباس رض در صیغه جنجال دارد، در قضایای ربا نسیه، جنجال دارد. کسی نیست که مگر بعضی اقوالش گرفته میشود، بعضی اقوالش گرفته نمیشود. این یک بحث است که من برای شما می گویم که مخاطب ما و شما در این باب نداریم. به خاطر اینکه اگر بگوییم که امام ابو حنیفه بعضی اقوالش را رجوع کرده یا شاگرد هایش یک انزجار بسیار غلط دارد. میآیم سر اصل قضیه امام بخاری رحمت الله علیه را نخستین منتقدش امام مسلم است. امام مسلم شاگرد بالذاتش است در متن مقدمه امام مسلم می آورد «و قد تكلم بعض منتحلي الحديث» در یک بحث که به نام شرط شیخین است به نام حدیث معنعن یعنی عن فلان عن فلان جناب امام بخاری میگوید که بین شاگرد و استاد یک شرط است شرط همین است که حد اقل یک دوره بشکل مشافه دیده باشد اگر بشکل مشافه ندیده باشد همین حدیث موقوف است به این معنی ببینیم که ثابت است یانه. امام مسلم میگوید معاصریت امکان لقاء کافی است هم عصر باشند این طور نباشد که یکی اش در شرق یکی اش در غرب بر این طور باشد، مثلاً بلخی باشد کابلی باشد، امکان لقاء و معاصرت کافیست در همین بحث امام مسلم رحمت الله علیه امام بخاری را شیخ شیخ علی بن المدینی که آنها طرف دار مشافه هستند چنین عبارات تندی دارند من در زندگی ۴۸ سال عمرم همان قدر عبارت تند نشنیده ام بدعتی بگویی، بدعتی میگویند مستحدث بگویی نو پیدا میگویند، بی اصل بگویی بی اصل میگویند، خلاف اسلوب سلف بگویی خلاف میگویند، همان هر آن عبارت که در فرهنگ تعلیم و تربیه یا تحقیق تند است همان قدر تند است با وصف که شاگرد امام بخاری است. از اول مسلم تا آخرش یک روایت هم از امام بخاری ندارد، دیگر این که چرا ندارد سر آن موضوع من بحث نمیکنم. به هر صورت از همینجا شروع میشود. بعد از این خود امام بخاری رحمه الله بیست و چند جای انتقاد رسمی سر امام ابوحنیفه دارد. به عنوان «قال بعض الناس» دقیقاً که انتقادات علمی سر هیچ کسی نیست که نباشد، کسی را انتقاد کردی انتقاد میشوی و جناب ابوبکر ابن ابی شیبه که استاد امام بخاری میشود در مصنف ابن ابی شیبه جلد بیستمش همان چاپ تخریج شده ای سی و چند جلدی که من دارم ۱۶۴ صفحه نقد بر ابو حنیفه دارد تحت عنوان «كتاب الرد علی ابی حنیفه»، اما ردش به جای نیست چون عظمت علمی دارد من نمی خواهم بی ادبی کنم. استاد امام بخاری هم است نقد دارد به آن اساس که اینها نقد سر بزرگها دارند و جناب ائمه دیگری سر امام بخاری نقد دارد. ولی در بخاری قرآن است، حدیث است، قول صحابه است، قول تابعین است اجتهاد خود امام بخاری است آنچه که مسلم در جهان است که اصح الکتاب امام بخاری است معنایش این است که از لحاظ سند حدیث است، از لحاظ سند حدیث کدام حدیث که در بخاری میآید، چون در معنعن هم شرطش بسیار بالا است التزام کرده که همان طور چیز را میآورم که از میان شش لگ حدیث هفت هزار و چند یا نه هزار و چند با تکرارش میگیریم هفت هزار و چند حدیث است از میان شش لگ از میان بهترها بهتر به همان خاطر آن به همان لحاظش است. اما اقوال علماء، اقوال تابعین میآید یا اجتهاد خود امام بخاری میآید، ما نمی توانیم که اصح کل دنیا بگوییم اینجا غلط برداشت نشود به او خاطر انتقادات سر امام بخاری هم زیاد است. این که در بیست و چند جای «قال بعض الناس» گفته همین بیست و پنج جای نقد از این رد شده پس نقد بر علیه خودش وارد میشود یک مسله، و از لحاظ حدیث مثلاً حدیث میآورد که حدیث ضعیف باشد. در کتاب امام ترمذی حدیث ضعیف میآید ولی در کتاب امام بخاری به عنوان و «یذکر» میآید معنایش این است که در بخاری یکی حدیث برای احتجاج دلیل میآید یکی برای تأیید میآید که ما او را شاهد و متابع این چیزها می گوییم. امام بخاری وقت مستقیماً یک شی را حجت میآورد میگوید حدیث ضعیف نیست. اما شاهد که میآورد مثلاً یک مثال به شما می گویم، قرآن میگوید: ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَح﴾ (النساء، ۱۱) وقتیکه یک شخص وفات میکند دین آن از وصیت پیش است اما در قرآن وصیت از دین پیش است در این جا امام

۳۲ ابو بخاری، «کتاب بدء الوحي» ۳۶.

بخاری به عنوان «ویندکر» می آورد یک حدیث ضعیف می آورد که رسول معظم فیصله کرده که دین از وصیت کرده پیش است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ الَّتِي عَلَيْهَا﴾ (النساء، ۵۸) اول دین را بدهید اما این حدیث ضعیف است. مگر این را چرا می آورد امام بخاری، باز اینجا دیگر عادت دارد عادتش همین است که اتفاق و اجماع به این ثابت است اگر حدیث ضعیف باشد به اجماع تایید شده اجماع ثابت است. اجماع جهان اسلام است که دین از وصیت پیش است. دیگر حدیث ضعیف هم باشد مشکل ندارد. به این خاطر اعتراض سر امام بخاری نمیشود او یک بحث عمومی دارد عادت بخاری میگویند عادت بخاری را که نشناسی باز خرابی لازم میشود و یکی از منتقدانشان در کتاب الادب المفردش آلبانی است. بعضی ها خطا می کند میگویند آلبانی بخاری را تضعیف کرده، نه شیخ البانی همان کتاب یک جلد الادب المفرد بخاری را بعضی نقد ها بالایش دارد. اما خود بخاری هم بعضی جای هایش که خطایی دارد. مثلا مسله اکسال می گویند، اکسال معانیش این است که با شوهر با خانم همبستر میشود قبل از این که حل مطلب (انزال) شود همبستری را ترک میکند، آیا غسل لازم میشود یا نمیشود؟ وقت که امام بخاری اینجا دو باب قایم می کند دلایل صحابه را می آرد اما به نظر خودش فیصله همین است که غسل لازم نمیشود. اما احتیاط همین است که اگر غسل کند اما اجماع صحابه از عصر عمر رض الی یومنا اجماع جهان است ثابت است به فتوای عایشه رض که غسل لازم میشود. ما در اینجا نمی توانیم روایت امام بخاری را بگیریم با وصف که متسند از صحابه است ولی او صحابه رجوع کرده "ما من شخص الا یؤخذ قوله و یترک قوله" این را با نقد توهین آمیز کسی نمی کند کسانی کتاب نوشته کردند "بخاری بین الافراط و التفریط"، متعلق به بخاری نباید افراط شود نباید تفریط شود او هم سخنان انتقاد آمیز دارد و شخصیت های علمی جهان سالیان قبل قبل هم دارد به نام "الاهوام للبخاری" را هم شخصیت های علمی در کتابش یعنی وهم بخاری نوشته کردن و کسانی بسیار زیادی است که در تراجم ابوابش انتقاد دارند که ترجمه بی جای آمده مثلا باب «الرَّحَلَةُ فِي الْمَسْأَلَةِ النَّازِلَةِ»^{۴۳} این را ترجمه الباب می گویند، به همین موارد ترجمه بابش بسیار منتقدان دارد که ترجمه همراهی حدیثش سازگار نیست، در عین حال مدافع خود را هم دارد مخالف خود را هم دارد، در آوردن حدیث که در این باب آورده جایش نبود متقدین خود را دارد در آوردن حدیث که سندش مشکل دارد منتقد خود را دارد در مرگ ازواج مطهرات که اولین مرگ از زینب است یا از سوده، بخاری در اینجا رسماً خطا کرده برخلاف اهل سیرت که تو اول سوده گفتی مثلا زینب است، تو چرا این را اول گفتی به هر بعدش انقادات دارد، مدافعین دارد، مخالفین دارد، اما اهانت و توهین به هیچ کس جایز نیست امام بخاری شخصیت مهم با عظمت جهان اسلام قابل اعتبار است کسی در او رابطه حرفی ندارد، اما معصوم نیست.

مجله دیوان: از آغاز سفر علمی تان تا امروز شیرین ترین و تلخ ترین خاطره شما چه بوده؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: بزرگترین خاطره علمی من بعد از سفر من به بیرون، داخل شدن من در تخصص حدیث و قرآن بوده وقت به درس تفسیر نشستم در پاکستان. در دنیا یک موضوع بازار گرم دارد در میان اهل علم ان را تفسیر موضوعی میگویند. به این معناست که در یک امر معروف در قرآن چقدر آیات آمده و چقدر حدیث آمده این را تفسیر موضوعی می گویند در فن حدیث جزء می گویند، متعلق به رفع یدین چقدر روایات است در «قرائت خلف الامام» این را جزء می گویند چیزی که من را نهایت مرا خوشحال ساخت این طور فکر کردم که نو تولد شدم آسمان و زمین را نو می بینم به تخصص قرآن و حدیث در آدم صادقانه بگویم یک دنیای دیگر بوده و دومین خاطره ام به تخصص فقه در آدمم وقتیکه من به تخصص فقه در آدمم قواعد، معارضه، حل مطلب را دیدم، طبقات مسائل که مسائل طبقه بندی دارد، فقهاء طبقه بندی دارد. مجتهد للمذهب است فی المذهب است فی المسائل است اصحاب ترجیح است اصحاب تخریح است اصحاب تمیز است. این موازنه هارا دیدم که اگر آنها باهم جنجال کرد قول کی را بگیریم قول کی را نگیریم الفاظ ترجیح کی پیش است کی پس است در یک دنیای دیگر رفتیم فکر کردم نو تولد شدم. سه تا تخصص علمی را من به عنوان نخستین خاطرات دوره تحصیلی می دانم قرآن، حدیث، فقه به دنبال از این به نام دوره ادب یک چیز را در پاکستان می گویند کتاب های لغت عربی اشعار است سبعة معلقات است دیوان حماسه است مقامات

۴ بخاری، کتاب بدء الوحي " ۲۷.

حریری است نفعه الیمن نفعه العرب است پنج شش کتاب متن کافی در عروض و تقطیع است این شش کتاب را پیش حافظ مالک رحمت الله خواندم یک شخصیت مهم و پیر طریقت بوی در ۱۸ سالگی فارغ از حدیث بود در ۳۱ روز حافظ قرآن شده بود پیش او من همین دوره را خواندم. در دنیای لغت عرب رفتم که این چه یک دریای است این از خاطرات خوش من بود که در سفرای بیرونی داشتم. جمعا چهار تخصص میشود، تخصص ادب عربی، تخصص تفسیر، حدیث و فقه است کل فلسفه های من را برد. جناب شیخ صاحب عبدالحق کوهستان از استاد های من در پاکستان بود در بحث قاضی، حمدالله و فلسفه ۲۲ سال که کتاب هارا درس گفته بود هر چیز یادش بود وقت من پیش او می خواندم می گفتم که یا خدایا این استاد را با قدرت خودت خلق کرده اید. این را همان وقت که به این چهار تخصص رفتم این درس ها را به شما در جریان خاطره نگفتم چونکه ردش را رها کردم، یک سه، چهار دوره درس گفتم رهاش کردم رفت پشت کارش، خاطره بیرونی ام همین بود. خاطرات که در داخل وطن بوده، من مدرس در همین مدرسه میر فولاد بودم ۱۲۰۰ افغانی مهتمم مدرسه به من معاش میداد. در اواخر سال هشتم ونهم ۳۷۵۰ افغانی شده بود، یک روز هم نگفتم که همان پیسه ات کم است. اما یک روز یک پاکت را روان کرد ۲۴۰۰ دالر در میانش است گفت که حج برو من هیچ خبر نیستم. ۱۳ سال قبل این خاطره در عالم بعد معنوی اش بی نمونه ترین خاطره بوده. بعدا همین بود وقت که به سفر جهان عرب رفتم، ۴۶ روز به الله خود پیشنهاد کردیم که تو به من مدرسه ندادی از من یک مدرسه قرض دار هستی به الله گفتم باز همین بود که بعد آدم مدرسه دار شدم نتیجه همان خاطره خوش ما همین بود.

مجله دیوان: برای رفع نواقص و بهبود فاکولته های شرعیات و مدارس چه پیشنهاد دارید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: پیشنهاد من در حل نواقص مدارس و دانشگاه های سرزمین خصوصا فاکولته شرعیات این است که عملا مدارس عموما یک نصاب مشترک تصویب شده ای مقتضای عصر داشته باشند. نصاب باشد که از کسی تقلید نکند شخصیت های نخبه چهار زون افغانستان مجلس یک روز، ده روز، یک ماه بگیرند سر موضوعات و نیازمندی امتشان بیندیشند. در در فنون مختلف از جمله نحو، صرف، تفسیر، حدیث، فقه، بلاغات نصاب های را مطابق به نیازمندی عصرشان بسازند و در این نصاب استعداد عصرشان را، توانمندیشان را، اعتماد به نفسشان بالاخره همه اش را بیندیشند. ساختن یک نصاب بسیار قوی از توان ما است بعد از این که نصاب را ساختند هم زمان به چهار زون افغانستان در مدارس نصاب را عملی کنند. وقت که نصاب را عملی می کنند در بدایت داخله در نهایت داخله امتحان به اصطلاح بیست فیصد امتحان چهارو نیم ماه و فاینل وجود داشته باشد. مطابق به هوا و سرزمینش رخصتی داشته باشد که چه وقت رخصتی کنند سردی و گرمی چهار زون فرق می کند ولی نصاب واحد باشد. باز هیئت ناظره داشته باشند که که امتحان هارا نظارت کنند. در بحث نتیجه سازی جلو خیانت را بگیرند. به این وضعیت نصاب تنظیم شود. اسناد فعلی مدارس خصوصی افغانستان را وزارت معارف معادل ۱۲ و ۱۴ معادله می کند. سه ماه شده که این قانون برآمده هیچ ضرورت نیست که این ها دیگر تشویش کنند سابق از کشورهای بیرون اسناد می آوردند، قبلا که من از دیوبند یاد کردم سند حدیث دیوبند در این وطن ۱۶ معادله میشود، سند تخصص شان ۱۸ معادله میشود از زاهدان و کراچی هم همین رقم است. ما بتوانیم همین وطن خود را گرچه این ها فعلا ۱۴ معادل می کنند فشار سر حکومت بیاوریم دوره حدیث را ۱۶ تخصص هارا ۱۸ خوب صحیح این ها فنی می شوند. این ها نصاب مشترک است عملا سر این نصاب کار شود همه چیز جور میشود. این نصاب وقتی نیازمندی ما است. در این نصاب علوم روز، تخصص عربی، تخصص فقه، تخصص تفسیر و حدیث میآید. آرمان های من همین است که شاگرد مدرسه را ما امروز وظیفه می دهیم این چهار صفحه را فردا به ما عربی کرده بیاور این چهار صفحه عربی را فردا بری ما پشتو، اوزبیک و ترکی کرده بیاور، باید توانمند باشند، مقاله نوشته کن در باب صداقت، امانت، نظام داری، حکومت داری باید بتوانند. این ابعاد را در نظر گرفته با سیستم تکنولوژی این طور یک نصاب بسازند این نصاب عملی شود سر نظام فشار بیاوریم ۱۴ و ۱۶ تطبیق شود، رابطه خود را با کشورهای بیرونی محکم کند، باید سر نظام فشار بیاورند که به بورسیه ترکیه، سعودی، مصر و به کدام کشوری که بورسیه می روند شاگرد مدارس حق داشته باشد تا نخبه های خود را به بورسیه روان کنند، به نیازمندی های بعدی شان کمک کند و از مشکلات بیرون شوند. عین شکل در مورد شرعیات پیشنهاد رسمی من همین است نصابشان ابدیت شود و در امتحانات شمولیت یک کمیسیون بسیار مستقل مخلص عادل داشته باشند، همین وساطت هارا گم کنند، نه تنها شرعیات بلکه طب، انجینری و همه چیز به یک معیار بسیار مخلصانه بیاید و خصوصا و شرعیات نصابشان ابدیت

شود. یک کسی که از پوهنتون می برآید بهترین محدث باشد در همان بخش، یکی کسی پایان نامه خود را مثل جهان عرب در مقدمه مسلم نوشته کند، یک کسی در تخصص فقه نوشته کند، یک کسی پایان نامه خود را در قواعد مصالح فقهی نوشته کند. باید صد فیصد ماستری و دکترا فعال شود. ماستری و دکترا نباشد، هیچ زندگی پیش نمیروند. سر نظام فشار بیآورند توأم با مدارس و با شخصیت های نخبه بدون جنگ بدون جنجال خواست های خود را بگویند، ما جزء همین وطن هستیم چرا به همین مرحله بلند علمی نرسیم، تا چه وقت ما بیرون برویم. عین شکل باید فاکولته های شرعیات با جهان بیرون رابطه مستحکم داشته باشند، به این نظام فعلی باید شرایط خود را بماند که ما چه سهم داریم که اساتذ خود را به سیاحت علمی یا به بورسیه روان کنیم، اصل پیشنهاد که در خور امت بوده باشد به نظر من همین است البته از ما با خوبان کاری نیست.

مجله دیوان: یک سوال دیگر هم به خاطره من آمد همین دوره تحصیل یک دوره پرفراز و نشیب است خاطره تلختان را هم میشه از بعد مادی و جیب بگوین؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: خاطره تلخ من همین است که من از یک خانواده فقیر بودم در نظام اقتصادی همان رقم که می فهمید خانواده را از دست داده بودم والدین هم فقیر بود. در تاریخ ۱۳۶۹ قبل از این که به مزار بیایم به بغلان رفتم یک جای را کپله گی میگویند به نهال کردن شالی، گرمی هم می فهمید که چه رقم گرمی است هشت روز من نهال کردم پنجاه هزار افغانی پیدا کردم، که خرچ مدرسه ام شود در این هشت روز از سردردی، کمر دردی از بی خوابی در خفتن که به بالشت تکیه می کردیم که یک دقیقه راحت کنیم بیدار می شدیم که یک بچه شب بوده یعنی خفتن هم بی موقع شده تلخ ترین نظام اقتصادی من همین است. یکی در همین بلخ پیشرفته که من خوش بودم درس می خوانم هشت ماه کالای خود را بی صابون شستم همین دروازه بلخ که تو می فهمید، نه ماه از محوطه مدرسه نبرآمدم که حداقل ده روپیه نداشتم چیزی بخورم. این دوتا خاطره تلخ من است.

مجله دیوان: شما یک دوره سخت اقتصادی گذشتانید فعلا طالب های مدرسه شما هم عین وضعیت شما را می گذرانند، یا که شما از طریق کمک مردم مشکلات مالی طلاب را حل کردید؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: جالب این جا است که یک نان ده روپیه گی را در دوران مدرسه، چهار نفر می خوردیم در اتاق ما چهار نفر بودیم در تقسیم نان هر کس که می رفت به شکل ایستاده می خورد و به سه نفر دیگر میگفت که فردا شما بخورید. ولی امروز مدرسه که من دارم اتاقش، فرشش، پکه اش، گروپش، تشنابش، آبش، ذغالش، گازش، نانش، برنجش، روغنش تا به همین روز تسهیلات منظم است برایشان و این سال اولین سال است که صرف نان خشکش را داده نتوانستم، ماه ۶۲ هزار افغانی نان خشکش می شد من که سنجیدم اگر شاگرد بخرد ماه ۵۰۰ افغانی میشود ولی به سر من ماه ۶۲ هزار میآید نان خشکش را بس کردیم. دیگر تمام تسهیلاتشان تا همین لحظه باقی است و یگان وقت گوشتش هم تنظیم است. بناء به مراحل مراحل این ها دست بالا دارند باید درس را درست بخوانند، اما با تاسف که وضعیت که ما درس می خواندیم با این وضعیت اینها درس نمی خوانند. این هم گنجه مندی من است از نظام دانشگاهی و مدرسه دار درس درست نمی خوانند، صنف شش سابق دوازده حالی است این طور یک مشکلات در این سرزمین است.

مجله دیوان: به عنوان آخرین پیامتان که ما پرسان نکرده باشیم به خاطر مستفید شدن مردم چیست؟

ابو الاسرار شیخ عبد القاهر: پیام من همین است که تا زمان که همین کشور های اسلامی بخش های دینی شان را رشد ندهند مجاهد در صف جهاد ناکام است ذمام دار در ذعامتش ناکام است دانشگاهی در مرتبه خودش ناکام است. کامیابی گسترده یک کشور اسلامی به همان پیشرفت و ترقی موارد دینی اش است. چقدر که امکان تسهیلات است باید اینها داشته باشند، مثلا در افغانستان یک جای را به من نشان بدهید بصورت دقیق نمی دانم اما در ظرف بیست سال ۱۳ صد میلیارد است ۱۴ صد میلیارد پول به این سر زمین آمده است ۳۰ میلیون نفوس دارد اگر سر نفوس تقسیم می کردیم سرک ها را با طلا فرش می کردیم می شد اما در کل افغانستان یک جریب زمین را برای من نشان بدهید که مدرسه تخصصی تفسیر و قرآن، حدیث و فقه باشد همین

نظام داده باشد یا پولدار داده باشد، ۶۰۰ جریب زمین به دانشگاه بلخ است ما مشکل همراهی دانشگاه نداریم باشد ۱۰۰ جریب به ما هم باشد ۵۰۰ جریب به آنها ما را همراهی لنگی نمی مانند به آن دانشگاه برویم. من طرفدار دور شدن دریشی نیستم هیچ مشکلی اصلا همراهی دریشی ندارم او مشکلات دینی که مکروه است یا نیست او به جای خودش باشد من شخصا با دریشی مشکل ندارم حالی تو همراهی دریشی به مدرسه من بیایی مزاحمت نباشد من همراهی دستار به دانشگاه تو بیایم مزاحمت نباشد. هدف من این است که در باب تخصص دینی غور نکردند حالی ما کجا روان کنیم که تخصص حدیث را بخوانند یا فقه را. دارالافتاء مثلا من جور کنم حداقل یک ملیون افغانی مواد افتایی این میشود، دارالافتاء که من بسازم یک لک دالر به نظر شخصی من همان لوازم و کاروبار آن میشود. این را من از کجا کنم؟ و دارالافتاء بسازم تمام افغانستان یک فتواء یک حنجره یک مرکز تحقیقاتی باشد، به محافظ، آشپز، اعاشه ضرورت دارد، تمام مسائل روز افغانستان یک تحقیق باشد. مثلا در سعودی وقتیکه تلفون می برآید، مرکز تحقیقاتی میگوید «جوال» هیچ مایل نمیگوید، سیم کارتش را «بطاقه» پیسه که می اندازد «رصيد» دواخانه را میگویند «صیدلیه» همین تمام چیزی که تازه می برآید. مرکز تحقیقاتی کلیک می کند، در صفحه انترنتی نشر میشود. چرا این طور چیز ها ما نداشته باشیم. تمام داشته های ما باید از همین آدرس باشد. پیش نهاد اصلی من همین است. پیشنهاد من این نیست دولت بیاید به من پول بدهد هرگز چنین پیشنهاد ندارم. بیاید به نظام دان، اقتصاد دان یک مکانیزم بسیار قوی بسازند، همین وضعیت خود را خوب کنند، حالی شما ببینید، هندوستان کشور حرب است ۳۰ هزار نفر در دارالعلوم دیوبند امتحان میدهد. صنف هفت که بچه مسلمان میشود، (از مکتب عمومی) می کشد خط هندی را یاد می گیرد می کشد دیگر تمام داشته هایش را از مسلمان میگیرد کمپیوترش را، سیستم نظامش را. این طور یک وضعیت است من با مکتب، دانشگاه مخالفت ندارم ما به هر چیز ضرورت داریم.

تشکر از مجله دیوان که این فرصت را برای ما مساعد ساخت.

چکیده

واژه های کلیدی:

کلیدی: بخارا، الصدر
الشهید، فقه، مذهب
حنفی، کتاب الوقعات،
متون نوازل

این مقاله به منظور معرفی کتاب الوقعات اثر الصدر الشهید عمر بن عبدالعزیز البخاری (م. ۵۳۶ هـ/ ۱۱۴۱ م) از جمله فقهاء و دولتمردان نامدار بخارا می باشد، تحریر یافته است. الصدر الشهید علم فقه را از پدرش الصدر الكبير عبدالعزیز بن عمر (م. ۵۱۸ هـ/ ۱۱۲۴ م) آموخت. او تعداد زیادی از آثار را در زمینه علم فقه تالیف و شرح نمود. یکی از این آثار «کتاب الوقعات» می باشد. اثر مذکور به عنوان یکی از نمونه های دوره ی کلاسیک متون نوازل (حوادث و یا واقعات) در مذهب حنفی محسوب می گردد. اینک در محدوده ی معرفی «کتاب الوقعات»، در باره ی نام، تعلق کتاب نویسنده اش، سبب تالیف و موضوع کتاب، ترتیب و محتوای کتاب، نسخه های خطی و منابع آن معلومات آرایه می گردد.

Keywords:

Bukhara, al-Sadr al-Shahid, Fiqh, Hanafi Sect. Kitab al-Waqiat, Nawazil Literature.

Abstract

The aim of this article is to overview Kitab al-Waqiat that written by jurist (faqih) and statesman from Bukhara al-Sadr al-Shahid Omar b. Abd al-Aziz (d. 536/1141). al-Sadr al-Shahid learned fiqh from his father Al-Sadr al-Kabir Abd al-Aziz b. Omar (d. 518/1124) and wrote a large number of works as a writing and commentary in this field. One of these works is Kitab Al-Waqiat. This work is considered as one of the classical period examples of nawâzil (wâqîât, hawâdis) literature, which ranks third place after zahir al-riwaya and nadir al-riwaya in the classification of the texts of the Hanafi sect. Here, within the coverage of the Kitab al-Waqiat presentation, the name, author belonging, purpose and subject of writing, contexture and content, manuscript copies and sources are examined.

معرفی کتاب الوقعات اثر الصدر الشهيد عمر بن عبد العزيز البخاری^۱ دوکتور عبدالناصر حکیمی^۲

الف) نام کتاب

کتاب‌های که الصدر الشهيد که در زمینه فقه نوازل تالیف نموده است در منابع به نام‌های مختلف یاد شده است. عبدالرشید الولوالجی از کتاب الصدر الشهيد بنام «کتاب الجامع لأحكام النوازل» یاد نموده است.^۳ التمیمی نام کتاب را به شکل «الوقعات» ذکر نموده است.^۴ در حالی که کاتب چلبی آن را به نام‌های «الوقعات، واقعات الحسامی، الأجناس، الوقعات فی الفروع و مجموع النوازل والوقعات» ذکر نموده است.^۵ اسماعیل پاشا البغدادی کتاب الصدر الشهيد را بنام «الأجناس المعروف بالوقعات فی الفروع» ذکر کرده است.^۶ المرجانی در معرفی متون نوازل در کتابش «ناظرة الحق» اثر الصدر الشهيد را بنام «الوقعات» تذکر داده است.^۷ محیی هلال السرحان در مقدمه بر «شرح أدب القاضي» به استناد به «کشف الظنون» اثر ماندگار کاتب چلبی، کتاب مذکور را بنام‌های «الأجناس و الوقعات فی الفروع» یاد نموده است.^۸ خیر الدین الزرکلی اثر الصدر الشهيد را بنام «الوقعات الحسامیة» ذکر کرده است.^۹ محققین «شرح الجامع الصغیر» در مقدمه‌ی که به این اثر نوشته‌اند، اثر الصدر الشهيد را به شکل «الوقعات الحسامیة فی مذهب الحنفیة» نام گذاری نموده‌اند.^{۱۰}

الصدر الشهيد در مقدمه کتابش چنین می‌نویسد: «کتاب هذا را که با استفاده از «کتاب النوازل» و «عیون المسائل» ابو الیث السمرقندی، «الوقعات» ابو العباس الناطفی، «الفتاوی» ابو بکر محمد بن الفضل و «فتاوی أهل سمرقند» جمع بندی و تالیف کرده‌ام بنام «کتاب الوقعات» نامگذاری می‌کنم.^{۱۱} بنا برین «کتاب الوقعات» را می‌توان دقیق‌ترین و صحیح‌ترین اسم بر این اثر تلقی نمود.

ب) تعلق کتاب به نویسنده‌اش

در تمامی منابع با اتفاق آرا از کتاب الصدر الشهيد که در زمینه‌ی فقه نوازل مذهب حنفی تالیف کرده است یاد شده است.^{۱۲} هیچگونه اختلاف نظر در تعلق «کتاب الوقعات» به الصدر الشهيد وجود ندارد. فقط همانگونه که در عنوان فوق بیان گردید، اسم اثر مذکور بنام‌های مختلف ذکر گردیده است. قابل یادآوری است که در بعضی از نسخه‌های خطی «کتاب الوقعات» از جانب مستنسخین کتاب یادداشت‌ها و ادعاهای تحریر یافته که عدم تکمیل تالیف اثر مذکور از طرف الصدر الشهيد بنا به شهادت‌ش در جنگ قطوان بیان می‌کنند. در صورت قبول این ادعاها، واضح می‌شود که الصدر الشهيد قبل از شهادت‌ش تا آخر کتاب القسمة اثرش را خودش تالیف نموده و این ثلث کتاب الوقعات را در بر می‌گیرد. درباره چگونگی تکمیل متباقی بخش‌های «کتاب الوقعات» معلومات دقیقی در دسترس ما قرار ندارد.

^۱ این مقال با استفاده از مونوگراف (پایان نامه) دوکتورای نویسنده که در سال ۲۰۱۸ میلادی تحت رهنمایی پروفیسور دوکتور صفوت کوسه زیر عنوان «تصحیح (تحقیق) و ارزیابی کتاب الوقعات اثر الصدر الشهيد عمر بن عبدالعزيز البخاری (م. ۵۳۶هـ/ ۱۱۴۱ م)» موفقانه دفاع نموده، تهیه گردیده است.

^۲ فارغ التحصیل از دانشگاه نجم الدین اربکان (قونیه-ترکیه)، رشته فقه شریف. abnaahakimi@gmail.com

^۳ ظهیر الدین عبدالرشید بن اَبی حنیفة الولوالجی، الفتاوی الولوالجیة، تحقیق. مقداد بن موسی الفریوی، الطبعة الأولى (بیروت: بی نا، ۱۴۲۴هـ)، ۲۷:۱.

^۴ تقی الدین بن عبد القادر التمیمی، الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، تحقیق. عبد الفتاح محمد الحلو (قاهره: بی نا، ۱۳۹۰هـ)، ۴۵:۱.

^۵ مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی، کشف الظنون عن أسماмі الکتب والفنون، تهیه کننده: شراف الدین یالتکایا و کیلیسلی رفعت بیلگه (انقره: بی نا، ۱۹۴۱م)، ۱:۱، ۱۹۹۸، ۱۹۵۴، ۱۲۸۲:۲.

^۶ اسماعیل پاشا البغدادی، هدیة العارفین و آثار المؤلفین و آثار المصنفین، تهیه کننده. کیلیسلی رفعت بیلگه و ابن الامین محمود کمال اینال (استانبول: بی نا، ۱۹۵۱م)، ۷۸۳:۱.

^۷ شهاب الدین بن بهاء الدین المرجانی، ناظرة الحق فی فرضیة إسراء وإن لم یغب الشفق، تحقیق. أورهان اینچقار و عبدالقادر یلماز (استانبول: بی نا، ۲۰۱۲م)، ۱۷۵.

^۸ عمر بن عبد العزيز البخاری الصدر الشهيد، شرح أدب القاضي، (مقدمه محقق)، تحقیق. محیی هلال السرحان، الطبعة الأولى (بغداد: بی نا، ۱۳۹۷هـ)، ۴۰:۱.

^۹ خیر الدین محمد بن محمود الدمشقی الزرکلی، الأعلام، الطبعة السابعة (بیروت: بی نا، ۱۹۸۶م)، ۵۱:۵.

^{۱۰} عمر بن عبد العزيز البخاری الصدر الشهيد، شرح الجامع الصغیر، مقدمه محقق، تحقیق. صلاح عواد جمعه عبدالله الکیسی - خمیس دهم مازن الزوبعی - خاتم عبدالله الشویس العیساوی، الطبعة الأولى (بیروت: بی نا، ۲۰۰۶م)، ۳۱.

^{۱۱} عمر بن عبد العزيز البخاری الصدر الشهيد، کتاب الوقعات (استانبول: کتابخانه سلیمانیه، ولی الدین جار الله نمبر ۹۱۸، تاریخ استنساخ: ۵۶۴ هـ مقدمه مؤلف)

^{۱۲} التمیمی، الطبقات السنیة، ۴۴:۱. کاتب چلبی، کشف الظنون عن أسماмі الکتب والفنون، ۱۱:۱.

ج) سبب تالیف و موضوع کتاب

اینک در باره‌ی سبب تالیف «کتاب الوقعات» و موضوع آن تحت عناوین زیر معلومات ارایه می‌گردد:

۱) سبب تالیف

الصدر الشهید همانند هر نویسنده، کتاب خود را با هدف مشخصی تالیف کرده است، و هر اثر دارای کیفیتی است که می‌تواند در حوزه خود خالی‌گامی را پر کند، و در حل مشکلات اجتماعی نقش داشته باشد.

الصدر الشهید سبب تالیف کتابش را در مقدمه «کتاب الوقعات» چنین بیان می‌کند:

"حمد بر پروردگار عالمیان و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم باد. اما بعد! علی‌الرغم عدم قابلیت مفتیان و بی‌دانشی کسانی که سعی می‌کنند فتوا بدهند، و گسترش امور فتوا در جامعه مرا به آرزوی یاد شدن با اوصاف نیک و خیر در بین علماء و انسان‌ها به جمع‌آوری اقوال و فتواها از «کتاب النوازل» و «عیون المسائل» اثر ابو اللیث السمرقندی، «الوقعات» اثر الناطفی، «الفتاوی» اثر ابو بکر محمد بن الفضل البخاری و «فتاوی اهل سمرقند» سوق داد تا کتابم را تالیف نمایم».^{۱۳}

هدف تالیف کتاب الصدر الشهید که با این عبارات کوتاه و جامع بیان گردیده است، می‌توان به شکل زیرین خلاصه نمود:

اول: احتیاج مبرم جامعه به فتوا.

دوم: کم دانشی اشخاصی که سعی می‌کنند فتوا بدهند.

سوم: عدم قابلیت مفتیان در امور فتوا.

۲) موضوع

موضوع «کتاب الوقعات» همانگونه که از نامش پیدا است جمع‌آوری مسایل نوازل مشهور به حوادث و واقعات در چهارچوب مذهب حنفی می‌باشد. مسایل نوازل در مذهب حنفی عبارت از مسایلی است که در موردش از امامان مذهب حنفی (ابو حنیفه، امام محمد و ابو یوسف) نقل قولی ویا نظری موجود نباشد ویا مسایلی را در بر می‌گیرد که از طرف مجتهدین بعدی مذهب حنفی حل و فصل گردیده است. اما از جانب دیگر مسایلی است که در موردش از امامان مذهب حنفی اقبالی نقل شده ویا در نظر داشت شرایط اجتماعی، عرف‌ها و احتیاجات عصر و با مخالفت به اقوال آن‌ها از طرف مجتهدین بعدی حل و فصل گردیده باشد.^{۱۴} «کتاب الوقعات» با محتوای غنی‌اش از جمله کتاب‌های علمی می‌باشد که درین زمینه تالیف گردیده است. موضوعات کتاب با توضیح مسایل فقهی بیان گردیده است. در این کتاب به مسایل فقهی احتمالی ویا به عباره دیگر مسایل فَرَضِی نیز جا داده شده است.

د) ترتیب و محتوای کتاب

کتاب الوقعات از چهل کتاب و شش باب متشکل می‌باشد. نام کتاب‌ها و باب‌ها با خط سیاه و درشت ویا بعضا با رنگ سرخ نوشته شده است. این ویژگی در تمامی نسخه‌های خطی قابل مشاهده می‌باشد. اگر به عناوین «کتاب الوقعات» بنگریم دیده می‌شود که ترتیب کتاب به اساس کتاب و باب‌ها تنظیم گردیده، و از اصطلاح «فصل» در ترتیب کتاب هیچگاهی استفاده نشده است. محتوای «کتاب الوقعات» خیلی غنی بوده بیش‌ترین مسایلی که در این کتاب جاداده شده عبارت از مسایل طهارت، نماز، روزه، بیوع (خرید و فروش)، اجارات می‌باشد.

الصدر الشهید در مقدمه «کتاب الوقعات» تصریح می‌کند که ترتیب بخش‌های اثرش را به اساس «الکافی» اثر حاکم شهید مروزی، و ابواب کتابش بر اساس «کتاب النوازل» اثر ابو اللیث السمرقندی تنظیم نموده است.^{۱۵} ما هنگام مطالعه و بررسی عناوین کتاب از نسخه‌های خطی «الکافی» و شرح آن که در سی جلد بنام «کتاب المبسوط»^{۱۶} تالیف گردیده و با مقایسه با «کتاب

^{۱۱} الصدر الشهید، کتاب الوقعات، مقدمه مؤلف.

^{۱۲} التیمی، الطبقات السنیة، ۴۴: ۱. ایوب سعید کایا، «نوازل» دیانت اسلام انسیکلوپدی سی (استانبول: بی نا، ۲۰۰۷)، ۳۴. مرتضی بدیر، بخارا حقوق اوقولی، چاپ دوم (استانبول: بی نا، ۲۰۱۴)، ۷۷-۷۸.

^{۱۳} الصدر الشهید، کتاب الوقعات، مقدمه مؤلف.

^{۱۴} شمس الأئمة محمد بن أحمد بن أبی سهل السرخسی، کتاب المبسوط (بیروت: بی نا، ۱۴۱۴هـ).

الوقعات» در می‌یابیم که ترتیب کتب مذکور با گفته‌های الصدر الشهيد مطابقت دارد. جهت درک بهتر ترتیب کتاب الوقعات و محتوای آن، در زیر جدولی را ترتیب داده‌ایم که تمامی بخش‌های «کتاب الوقعات» را در بر گرفته است:

کتاب الوقعات ^۱			
شماره	نام بخش ها	از -الی	تعداد ورق
۱	کتاب الطهارات	الف - ۱۱ ب	۱۰
۲	کتاب الصلاة	الف - ۳۵ ب	۲۵
۳	کتاب الزکاة	الف - ۴۰ ب	۵
۴	کتاب الصوم	الف - ۴۵ ب	۵
۵	کتاب الحج	الف - ۴۸ ب	۳
۶	کتاب النکاح	الف - ۶۶ ب	۱۷
۷	کتاب الطلاق	الف - ۱۰۱ ب	۳۵
۸	کتاب العتاق	الف - ۱۰۵ ب	۴
۹	کتاب النذور والایمان	الف - ۱۳۰ ب	۲۵
۱۰	کتاب الحدود	الف - ۱۳۲ ب	۲
۱۱	کتاب السرقة	الف - ۱۳۵ ب	۳
۱۲	کتاب السیر	الف - ۱۴۰ ب	۵
۱۳	کتاب الکراهیة و فیه مسائل الاستحسان	الف - ۱۴۰ ب	۱۱
۱۴	کتاب اللقیط واللقطة فیه مسائل المفقود والابق	الف - ۱۵۳ ب	۵،۱
۱۵	کتاب الغصب والضمان	الف - ۱۵۳ ب	۱۰
۱۶	کتاب الودیعة	الف - ۱۶۳ ب	۴،۵
۱۷	کتاب العاریة	الف - ۳۶۸ ب	۲
۱۸	کتاب الشریکة	الف - ۱۷۰ ب	۲
۱۹	کتاب الصید والذبائح والأضحیة	الف - ۱۷۲ ب	۶
۲۰	کتاب الوقف	الف - ۱۷۸ ب	۱۹
۲۱	کتاب الهبة	الف - ۲۰۳ ب	۶
۲۲	کتاب البیوع	الف - ۲۳۶ ب	۳۳
۲۳	کتاب الشفعة	الف - ۲۴۳ ب	۵،۷

٣	الف ٢٤٣ ب - ٢٤٤	كتاب القسمة	٢٤
١٨	الف ٢٤٤ ب	كتاب الإجازات	٢٥
٧	الف ٢٦١ ب - ٢٦٤	كتاب أدب القاضي	٢٦
١١	الف ٢٦٨ - الف ٢٧١	كتاب الشهادات	٢٧
١٠	الف ٢٦٨ - الف ٢٩٢	كتاب الدعوى	٢٨
٤	ب ٢٩٢ - ب ٢٩٤	كتاب الإقرار	٢٩
٦	ب ٢٩٤ - الف ٣٠٢	كتاب الوكالة	٣٠
٣	ب ٣٠٢ - الف ٣٠٥	كتاب الكفالة	٣١
٦	الف ٣١١ - الف ٣٠٥	كتاب الصلح	٣٢
٤	الف ٣١١ - الف ٣١٤	كتاب الرهن	٣٣
٢	ب ٣١٤ - الف ٣١٦	كتاب المضاربة	٣٤
٤	الف ٣١٦ - الف ٣٢٠	كتاب المزارعة	٣٥
٤	الف ٣٢٠ - الف ٣٢٤	كتاب الشرب	٣٦
١	ب ٣٢٤ - الف ٣٢٥	كتاب الأشربة	٣٧
٧	ب ٣٢٥ - ب ٣٣٢	كتاب القصاص والديات	٣٨
٥.١٦	ب ٣٣٢ - الف ٣٤٨	كتاب الوصايا	٣٩
٢	الف ٣٤٨ - الف ٣٥٠	كتاب الفرائض	٤٠
٢	ب ٣٥٠ - الف ٣٥٢	باب كلمات التي تجرى على اللسان فيكفر قائله	٤١
٤	ب ٣٥٣ - الف ٣٥٦	باب تنبه (باب ما ذكره الفقيه أبي الليث المجيب	٤٢
١	ب ٣٥٦ - الف ٣٥٧	باب مسائل المتفرقة	٤٣
٢	الف ٣٥٧ - الف ٣٥٩	باب في مسائل الحيل والمخارج	٤٤
١	الف ٣٥٩ - الف ٣٦٠	باب في مسائل المتشابهة	٤٥
٥	الف ٣٦٠ - الف ٣٦٥	باب مسائل التي أفتى فيها الشيخ الإمام الحلواني وغيرهم	٤٦
٣٦٥	٣٦٥-١	مجموعه ورقها	

اگر جدول فوق به دقت ملاحظه گردد، دیده می‌شود که «کتاب الوقعات» همانند کتب فروع فقه با بخش طهارت شروع و با بخش فرائض (میراث) به پایان رسیده است. قابل یادآوری است که «کتاب الوقعات» گرچه به عربی تالیف شده، اما در صفحات و سطور متعدد آن تقریباً ۴۰۰ کلمه و یا عبارت فارسی در بخش‌های نکاح، طلاق، یمین، نذور، بیوع وجود دارد. همچنان در این کتاب به ۴۳ آیت از قرآن کریم و ۸۳ روایت نیز اشاره شده است. اکثر این آیات و روایات منحصراً دلیل مسایل فقهی ذکر گردیده است.

هـ) نسخه‌های خطی کتاب

در جریان تحقیقات خویش در مورد نسخه‌های خطی «کتاب الوقعات»، ۳۵ نسخه خطی آن را در کتابخانه دنیا تثبیت نمودیم.^{۱۷} با وجود جستجوهای شبا روزی به نسخه مولف دسترسی پیدا نکردیم. بعضی از این نسخه‌های دست‌داشته‌ی ما ناقص بوده بخش‌های معین کتاب را در بر می‌گیرد. در بین نسخه‌های کامل نسخه‌های هم وجود دارد که در لابلای ورق‌های آن به یادداشت‌های بر می‌خوریم که نشان‌دهنده تصحیح و مقابله با نسخه‌های دیگر کتاب می‌باشد.

و) منابع کتاب

الصدر الشهيد در تالیف کتابش از ۱۰ شرح خویش و ۳۰ اثر مختلف فقهای مذهب حنفی استفاده نموده است. منابع «کتاب الوقعات» را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: اصلی و فرعی. مولف به هر ۵ منبع اصلی کتابش یک حرف جداگانه الفبای عربی بعنوان اختصار تعیین نموده است. اینک به معرفی منابع «کتاب الوقعات» می‌پردازیم.

۱) منابع اصلی

منابع اصلی «کتاب الوقعات» از پنج اثر زیر متشکل می‌باشد:

اول: ابو اللیث سمرقندی، کتاب النوازل (النون): «کتاب النوازل» اثر ابو اللیث السمرقندی بوده این اثر در مذهب حنفی اولین تالیف در زمینه فقه نوازل محسوب می‌گردد. او در کتابش به اقوال خویش و ده فقیه از مشایخ مذهب حنفی جا داده است.^{۱۸} این کتاب تا هنوز نشر نشده نسخه‌های خطی زیادی ازین کتاب در کتابخانه دنیا وجود دارد.^{۱۹}

دوم: ابو اللیث سمرقندی، عیون المسائل (العین): این کتاب هم همچنان از تالیفات ابو اللیث السمرقندی می‌باشد. او در این کتاب اقوال غیر ظاهر الروایة (یعنی نادر الروایة) ابو حنیفه و اصحابش (شاگردانش) را جمع آوری کرده است. کتاب مذکور را عبدالرزاق القادری در سال ۱۹۶۰م در شهر حیدرآباد هندوستان به چاپ رسانیده است. همچنان این اثر صلاح الدین الناهی در بین سال‌های ۱۹۶۵م-۱۹۶۷م در بغداد، و سید محمد مهنی در سال ۱۹۹۸ م در بیروت نشر نموده‌اند.^{۲۰}

سوم: ابو العباس الناطفی الطبری، الوقعات (الواو): این کتاب از تالیفات مهم الناطفی (۴۴۶هـ/۱۰۵۴م) در ساحه فقه النوازل مذهب حنفی بشمار می‌رود. از جمله منابع اصلی الصدر الشهيد در «کتاب الوقعات» می‌باشد. اثر الناطفی از جمله کتاب‌های است که فقهای مذهب حنفی در تالیف کتب نوازل‌شان از آن استفاده کرده‌اند. فقط این اثر تا به عصر کنونی نرسیده و دربار نسخه‌های خطی آن هیچ معلوماتی در دست نیست. احتمال دارد که این اثر از آثار فقهی مفقود شده باشد.^{۲۱}

چهارم: ابو بکر محمد بن الفضل البخاری، الفتاوی (الباء): این کتاب اثر مهم ابو بکر محمد بن الفضل البخاری مشهور به «امام بخارا» می‌باشد. این اثر هم همچنان تا عصر کنونی به ما واصل نگردیده و یا هم ممکن است از کتب فقهی مفقود باشد. اثر مذکور از منابع اصلی «کتاب الوقعات» بوده «الصدر الشهيد مسایل بسیار زیاد فقهی را از آن نقل نموده است.

پنجم: مولف مجهول، فتاوی اهل سمرقند (السین): این اثر از منابع اصلی کتاب الوقعات می‌باشد. بعضی از پژوهشگران معاصر این اثر را منیحت یک کتاب تالیف شده نه بلکه «نظریات و اقوال فقهای اهل سمرقند» تلقی نموده‌اند که این خلاف حقیقت می‌باشد. مثلاً محمد امین المکی در مقدمه «التجنیس والمزید» چنین ابراز نظر می‌کند: "بنده در منابع کتابی را

^{۱۶} الفهرس الشامل للمخطوطات (الفقه وأصوله)، (عمان: مؤسسة آل بیت، بی تا)، ۱۱: ۴۸۳-۴۸۴. علی رضا قره بلوط - أحمد توران قره بلوط، معجم التاريخ التراث الإسلامی فی مکتبات العالم، (قیصری: بی تا، بی تا)، ۳: ۲۲۷۵.

^{۱۷} بدیر، بخارا حقوق اوقولی، ۸۹-۹۰.

^{۱۸} الفهرس الشامل للمخطوطات (الفقه وأصوله)، ۱۱: ۳۲۲-۳۲۳.

^{۱۹} اسحق یازجی، «سمرقندی ابو لیس» دیانت اسلام انسیکلوپدی سی (استانبول: بی تا، ۲۰۰۹)، ۳۶: ۷۷۴.

^{۲۰} تحسین اوزجان، «ناتفی» دیانت اسلام انسیکلوپدی سی (استانبول: بی تا، ۲۰۰۶)، ۳۲: ۴۳۸.

بنام «فتاوی اهل سمرقند» نیافتیم، و از موجودیت همچو کتابی نیز اطلاعی ندارم. احتمالاً مقصود از «فتاوی اهل سمرقند» آراء، اقوال و فتوهای فقهای سمرقند بوده و الصدر الشهدید در کتاب خود آن را گرد آورده است.^{۲۳} فقط این ابراز نظر حقیقت ندارد چونکه الصدر الشهدید در کتاب خود هنگام نقل قول به شکل «ذکر فی فتاوی اهل سمرقند»^{۲۳} به این اشاره می‌کند که کتاب بودنش خیلی آشکار است. در کتاب «المحیط البرهانی»^{۲۴} و در بعضی از کتب فروع فقه حنفی دیگر نیز همانند الصدر الشهدید نقل قول‌های ازین کتاب وجود دارد.

با هیچ نسخه خطی «فتاوی اهل سمرقند» در منابع مرتبط با فهرست کتاب‌های دست نویس که دسترس ما قرار دارد سر نخوردیم و هیچگونه معلومات درین باره وجود ندارد.

اگر به منابع اصلی «کتاب الوقعات» با دقت توجه شود، دیده می‌شود که در تالیف این اثر از چهار حوزه ویا مکتب فقهی استفاده شده است. این مکتب عبارت‌اند از مکتب فقهی بلخ، مکتب فقهی عراق، مکتب فقهی بخارا و مکتب فقهی سمرقند می‌باشد.^{۲۵}

۲) منابع فرعی

۵ منبع اصلی از ۳۵ کتاب فقهی نیز استفاده کرده است. مولف از جمله‌ی بر علاوه خود کتاب تالیف در الشهدید الصدر این سی و پنج اثر که منابع فرعی «کتاب الوقعات» به شمار می‌رود به بعضی شرح‌های خود که به ظاهر الروایه نوشته است، اشاره می‌نماید. بدون شک منابع اصلی و فرعی «کتاب الوقعات» که الصدر الشهدید در تالیف از آن استفاده نموده است از نظر جایگاه علمی کتاب اهمیت بسزایی دارد. الصدر الشهدید بر علاوه این منابع اقوال بعضی از فقهای مذهب حنفی را بدون ذکر نام تالیفات شان در کتابش آورده است.

نتیجه

اثر الصدر الشهدید مشهور به «کتاب الوقعات» از جمله مهم‌ترین کتب فقه نوازل در مذهب حنفی محسوب گردیده با استفاده از ۵ منبع اصلی در قرن ششم هجری (۱۲ میلادی) تالیف گردیده و حاوی اقوال و نظریات فقهای مذهب حنفی از ۳۵ اثر فقهی مختلف می‌باشد. «کتاب الوقعات» بنابر گردآوری چهار حوزه فقهی مذهب حنفی اعم از بلخ، بخارا، سمرقند و عراق در یک چتر واحد از اهمیت بسیاری برخوردار است. اثر الصدر الشهدید در منابع به نام‌های مختلف ذکر گردیده است، فقط صحیح‌ترین و دقیق‌ترین نامش «کتاب الوقعات» می‌باشد. چونکه مولف در مقدمه کتاب خود به این نام مسمی کرده است. اگر چه بعضی از منابع «کتاب الوقعات» تا به عصر کنونی نرسیده ویا هم مفقوداند. اما ما توسط «کتاب الوقعات» از این آراء و اقوال با خبر می‌شویم. این به تنهایی می‌تواند به کتاب الوقعات اهمیت علمی بیشتری بدهد و جایگاه آن را بلند ببرد.

منابع

- ۱- ابن مازة برهان الدین محمود بن أحمد، المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی، تحقیق. عبد الکریم سالم الجندی. الطبعة الأولى بیروت: ۲۰۰۴م.
- ۲- البغدادی اسماعیل پاشا، هدیة العارفین أسماء المؤلفین وآثار المصنفین. تهیه کننده. کیلیسلی رفعت بیلگه و ابن الامین محمود کمال اینال استانبول: بی نا، ۱۹۵۱م.
- ۳- التمیمی، تقی الدین بن عبد القادر، الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة. تحقیق. عبد الفتاح محمد الحلو قاهره: بی نا، ۱۳۹۰هـ.
- ۴- چلبی کاتب مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن أسماوی الکتب والفنون. تهیه کننده: شراف الدین یالتکایا و کیلیسلی رفعت بیلگه انقره: بی نا، ۱۹۴۱م.
- ۵- الزرکلی خیر الدین محمد بن محمود الدمشقی، الأعلام، الطبعة السابعة بیروت: بی نا، ۱۹۸۶م.
- ۶- السرخسی شمس الأئمة محمد بن أحمد بن أبی سهل السرخسی، کتاب المبسوط. بیروت: بی نا، ۱۴۱۴هـ.

^{۲۱} برهان الدین علی أبی بکر المرغینانی، التجنیس والمزید، تحقیق. محمد أمین المکی، مقدمه مؤلف (کراچی: بی نا، ۲۰۰۴م)، ۵۸: ۱.

^{۲۲} الصدر الشهدید، کتاب الوقعات، الف: ۷۴.

^{۲۳} برهان الدین محمود بن أحمد ابن مازة، المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی، تحقیق. عبد الکریم سالم الجندی، الطبعة الأولى (بیروت: ۲۰۰۴م)، ۱۷۹: ۲، ۳۶: ۵، ۲۱۳: ۵، ۲۲۵: ۴، ۲۰۸: ۴، ۵۳۵: ۵.

^{۲۴} بدیر، بخارا حقوق اوقولی، ۹۵.

- ٧- الصدر الشهيد عمر بن عبد العزيز البخارى الصدر الشهيد، شرح الجامع الصغير. مقدمه محقق، تحقيق. صلاح عواد جمعه عبدالله الكبيسى - خميس دهام مازن الزوبعى - خاتم عبدالله الشويس العيساوى، الطبعة الأولى بيروت: بى نا، ٢٠٠٦م.
- ٨- الصدر الشهيد عمر بن عبد العزيز البخارى، شرح أدب القاضى. (مقدمه محقق)، تحقيق. محبى هلال السرحان، الطبعة الأولى بغداد: بى نا، ١٣٩٧هـ.
- ٩- الصدر الشهيد عمر بن عبد العزيز البخارى كتاب الوقعات. استانبول: كتابخانه سليمانيه، ولى الدين جار الله نمبر ٩١٨، تاريخ استنساخ: ٥٦٤ هـ مقدمه مؤلف.
- ١٠- الفهرس الشامل للمخطوطات (الفقه وأصوله). عمان: مؤسسة آل بيت، بى تا.
- ١١- قره بلوط على رضا- قره بلوط أحمد توران ، معجم التاريخ التراث الإسلامى فى مكتبات العالم. قيصرى: بى نا، بى تا.
- ١٢- المرجانى شهاب الدين بن بهاء الدين، ناظورة الحق فى فرضية إسرائ وإن لم يغب الشفق. تحقيق. أورخان اينچقار و عبدالقادر يلماز استانبول: بى نا، ٢٠١٢م.
- ١٣- المرغينانى برهان الدين على أبى بكر، التجنيس والمزيد. تحقيق. محمد أمين المكى، مقدمه مؤلف (كراچى: بى نا، ٢٠٠٤م.
- ١٤- الولوالجى ظهير الدين عبدالرشيد بن أبى حنيفة ، الفتاوى الولوالجية، تحقيق. مقداد بن موسى الفريوى. الطبعة الأولى بيروت: بى نا، ١٤٢٤هـ.

منابع تركى

- Kaya, Eyüp Said, "Nevazil", *DÍA*, XXXIII (34-35), İstanbul 2007.
- Bedir, Murteza, *Buhârâ Hukuk Okulu*, Gözden Geçirilmiş 2. bs., İstanbul 2014.
- Özcan, Tahsin, "Natıf", *DÍA*, XXXII (438-439), İstanbul 2006.
- Yazıcı, İshak "Semerkandî, Ebü'l-Leys", *DÍA*, XXXVI (473-475), İstanbul 2009.

